



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت  
د علومو اکاډمي  
معاونيت بخش علوم اسلامي

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ  
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

# تبیان

مجله علمی - تحقیقی تبیان

۴

په دې ګڼه کې:

- ایمان به قدر و استفاده از اسباب
- بطن قرآن از دیگاه آلوسی و مصادیق آن
- تفاوت آرامش در یوگا با اطمینان در نماز
- د شرابو دنیوي او اخروي زیانونه
- په شرعي نصوصو کې چاپیریال ساتنې...
- شخصیت زن مسلمان از دیگاه علامه اقبال لاهوری
- دوره دوم
- ربع: چهارم
- سال: ۱۳۹۸ هـ ش
- شماره مسلسل: ۶۴
- سال تأسیس: ۱۳۷۹ هـ ش
- کابل - افغانستان

شماره ۴ سال ۱۳۹۸



**TEBYAN**  
Quarterly Journal

Establishment 2000  
Academic Publication of  
Afghanistan Academy of Sciences  
Serial No: 64

Address:  
Academy of Science of Afghanistan  
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.  
Shar-e-Now, Kabul, Afghanistan  
Tel: 0202201279





د افغانستان اسلامي جمهوري دولت  
د علومو اکاډمي  
معاونیت بخش علوم اسلامی

# سپان

مجله علمی - تحقیقی

عقیده، تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم حدیث، سیرت، فقه،  
اصول فقه، تاریخ اسلام و ثقافت اسلامی

سال تاسیس ۱۳۷۹ هـ.ش

شماره مسلسل ۶۴

## یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: معاون سرمحقق خواجه ذاکر صدیقی

مهتمم: معاون سرمحقق عبدالرؤف هجرت

هیأت تحریر:

سرمحقق عبدالولی بصیرت

سرمحقق سید حبیب شاکر

سرمحقق عبدالکریم فضلی

سرمحقق محمدیوسف حازمی

دیزاین: محمد صابر صبور یار

محل چاپ: الهام نبی زاده

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان وات،

کوچه شاه بوبو جان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: info@asa.gav.af

ایمیل مدیریت مجله: tabiyan.af@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دلر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

• برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

• برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی

• برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

## ارشاد الهی

إِنْ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا  
كَرِيمًا. (النساء ۳۱)

اگر از گناهان کبیره ای که از آن ها نهی شده اید بپرهیزید، بدی  
هایتان را می زداییم و شما را به اقامت گاه بزرگوارانه ای در می آوریم.

## فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
.۱	بطن قرآن از دیدگاه آلوسی و مصادیق آن	عبدالحی حبیبی صالحی	۱
.۲	مسئولیت پذیری از دیدگاه اسلام	معاون سرمحقق عبدالناصر باهر	۳۳
.۳	اهمیت محیط زیست در زندگی انسان از دیدگاه اسلام	معاون سرمحقق عبدالرؤف هجرت	۶۰
.۴	تفاوت آرامش در یوگا با اطمینان در نماز	معاون سرمحقق خواجه ذاکر صدیقی	۷۴
.۵	فعالیت های علمی (اجتماعی- سیاسی) علامه قاری نیک محمد	سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد	۹۹
.۶	شخصیت زن مسلمان از دیدگاه علامه اقبال لاهوری	سرمحقق یوسف حازمی	۱۱۲
.۷	د شرابو دنیوي او اخروي زیانونه	معاون سرمحقق محمد حسن توحیدی	۱۲۸
.۸	ایمان به قدر و استفاده از اسباب	معاون سرمحقق محمد کبیر مشفق	۱۳۹
.۹	په شرعی نصوصو کې چاپیریال ساتني ته ځانگړې پاملرنه	څېړنوال عبدالرحمن حامد	۱۶۲
.۱۰	بارزترین ارزشهای اخلاق اجتماعی در جامعه افغانی	محقق عبدالحمید وفا	۱۸۹

عبدالحق حبیبی صالحی

## بطن قرآن از دیدگاه آلوسی ومصادیق آن

### ملخص البحث

بطن القرآن له مكانة خاصة عند علماء الاسلام، ومع ذلك هناك اختلاف في معنى البطن عند المفسرين، ورغم ذلك قد ساهم الكثير من المفسرين في تفسير الباطني ولتفسير الباطني دوراً مهماً في تفاسيرهم القرآنية، ومن هؤلاء المفسرين الذين إهتموا بالتفسير الباطني واعتبره كإحدى المناهج التفسيرية هو السيد محمود آلوسی صاحب تفسير «روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني»، وهذا البحث بطريق تحليلي وتوصيفي استقرأ وتحقق رأي آلوسی حول بطون القرآن الكريم، و نتائج البحث تشير أن السيد آلوسی بعد عدة اشارات إلى بعض الاتجاهات إهتم بمسئلة بطن القرآن و عدّه بمثابة التاويل، و يصدق أن إمكانية الوصول إلى البطن لأرباب العلم و الفضل و ذوی المعرفة، كما أنه قام بإعمال المنهج الباطني في تفسيره و ذکر له مصاديقاً شتى، التي ذکر بعض منها في هذا البحث.

### خلاصه

بطون یا ساحتها ولایه های دورنی یی قرآن، نزد دانشمندان اسلامی جایگاه ویژه ای دارد، هرچند اختلافی در معنای بطن میان مفسران وجود دارد، با این وجود در تفاسیر بسیاری از آنان تفسیر باطنی نقش داشته است،



## تبیان

یکی از دانشمندانی که به این بحث پرداخته و آن را به عنوان یکی از روش های تفسیری پذیرفته است، سید محمود آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی می باشد، این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی دیدگاه آلوسی را در باره ای بطون قرآن بررسی نموده است، تحقیق می رساند که آلوسی پس از اشاره به چند رویکردی، مسئله بطون قرآن را پذیرفته و آن را همتای تاویل می داند و دست یابی به بطن را برای اهل دانش و فضل ممکن دانسته در تفسیر خویش روش باطنی را اعمال نموده است که مصادیق چندی از آن در این پژوهش ذکر گردیده است.

**کلمات کلیدی:** بطن قرآن، تفسیر، تاویل، محمود آلوسی، مصادیق بطن، روح المعانی،

**الكلمات الاساسية:** بطن القرآن، التفسير، التاويل، محمود الالوسي، مصاديق البطن، روح المعانی.

## مقدمه

یکی از موضوعات و مباحث علوم قرآنی، مسئله بطون قرآن است، طبق فرموده ای خود قرآن ودلالات روایات گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آیات قرآن دارای ظاهر و بطن یا سطح ظاهر و ساحت های باطنی است، این مسئله نقش زیر بنایی در بهره گیری از معارف قرآن کریم را ایفا می کند. علیرغم اهمیت زیاد آن نزد دانشمندان تفسیر و علوم قرآنی، این مسئله و مباحث مربوطه آن کمتر مورد توجه و بحث قرار گرفته و در کتاب های علوم قرآنی و تفاسیر مفسران بحث مستقلی در این مورد صورت نگرفته است، بلکه مفسران و دانشمندان در لابه لای مباحث دیگر جسته و گریخته اشاره های کرده اند.

از جمله ای مفسران جناب سید محمود آلوسی نویسنده ای تفسیر وزین روح المعانی به مسئله ای بطون قرآن پرداخته است، هرچند ایشان نیز به این مسئله در ضمن مسئله تاویل بحث کرده اند، اما تفسیرش از رویکرد تفسیر

## بطن قرآن از دیدگاه...

باطنی مملوء است، این مقاله به دنبال تبیین دیدگاه جناب سید محمود آلوسی در مورد بطن قرآن و بیان مصادیق بطن در تفسیر ایشان می‌باشد.

### مبرمیت

یکی از مسائل مبنائی و مهم در حوزه ای تفسیر، مسئله بطن قرآن است، برخی آن را می‌پذیرند و برخی هم منکر اند، دیدگاه‌ها در این مورد از علمای اسلام مختلف است، دیدگاه علامه سید محمود آلوسی در این زمینه قابل دقت است، ولی تا کنون کسی به تحقیق در این زمینه نپرداخته، بنابراین ضرورت بود که دیدگاه علامه آلوسی در مورد بطن قرآن معلوم شود، و در صورت پذیرش این مسئله مصادیق آن بیان گردد، این تحقیق به رفع این ضرورت پرداخته است.

### پیشینه بحث

بطن قرآن از مسائل دارای پیشینه در احادیث گرانمایه رسول خدا است، مفسران و نویسندگان علوم قرآنی در لابه لای اباحت قرآنی شان به آن پرداخته اند، بطن قرآن از نگاه برخی افراد خاص نیز مورد پژوهش محققان قرار گرفته است، ولی این مسئله از دیدگاه آلوسی تا کنون مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است، تا اینکه این نوشته برای آن قدم برداشته و آن را مورد کنکاش قرار داده است.

### میتود تحقیق

تحقیق به روش کتابخانه ای بوده و به صورت توصیفی و تحلیلی دیدگاه علامه آلوسی را در مورد بطن قرآن بررسی نموده مصادیقی از آن تبیین کرده است.

### اهداف

هدف بحث را در نکات آتی خلاصه می‌کنیم:

۱. روشن نمودن چیستی مسئله بطن قرآن.
۲. تبیین رویکردهای اتخاذ شده در مسئله بطن.

## تبیان

۳. تبیین دیدگاه علامه آلوسی در باره بطن قرآن.

۴. بیان مصادیق بطن قرآن بر اساس دیدگاه مفسر آلوسی.

### مفهوم شناسی بطن

بطن ضد ظاهر است و از نگاه لغت شناسان به هر موضوع پیچیده‌ای بطن و به هر موضوع آشکار ظاهر گفته می‌شود، راغب می‌گوید:

«والبطن: خلاف الظاهر في كل شيء... و يقال لكل غامض: بطن، و لكل ظاهر: ظهر؛ بطن را خلاف ظاهر در هر چیز دانسته شده است... و برای هر چیز غامض و مخفی بطن، و برای هر چیز آشکار، ظهر می‌گویند.»<sup>(۱)</sup>

بطن و برخی از مشتقات آن ۲۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است که به معنای بطن = شکم عضو خاص، وگاهی به معنای گناه پوشیده وگاهی به معنای نعمت‌های پوشیده ودر یک مورد به عنوان صفت خدا «الباطن» به کار رفته است، البته این واژه در معنای اصطلاحی «بطن قرآن یا بطن آیات» در قرآن بکار نرفته است. این اصطلاح برگرفته از روایات حدیثی است و از روایت «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ لِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»<sup>(۲)</sup> استفاده شده است.

بطن قرآن در اصطلاح از نظر آلوسی همتای تاویل و در برابر معنای ظاهری آیات قرآن قرار دارد؛ زیرا بر اساس روایت «من عمل بما علم الله علم ما لم يعلم»<sup>(۳)</sup> تاویل را با باطن آیات یکسان وآن را مرحله ای پس از فهم ظاهری آیات قرآن می‌داند.<sup>(۴)</sup>

### آلوسی و رویکردهای مسئله بطن

با بررسی تاریخی معلوم می‌شود که سه رویکرد اساسی در رابطه به مسئله بطن قرآن وجود داشته است که آلوسی هر سه رویکرد را در مقدمه تفسیرش تذکر داده اند:

### ۳/۱) باطنیه و همنوایان شان

در بستر تاریخ گروهی به نام «باطنیه» پدید آمدند که شاخه‌ای از اسماعلیه هستند، اینها احکام ظاهر اسلام را به مقامات باطنی عرفانی تاویل می‌کردند و ظاهر اسلام را ویژه‌ای کسانی می‌دانستند که کم خرد و از کمال معنوی بی‌بهره اند، آلوسی در باره ای صوفیه سخن می‌زند که کلام آنها از باب اشارات به دقائقی است که بر ارباب سلوک منکشف می‌شود، و می‌گوید این، به این معنا نیست که صوفیه ظاهر قرآن را نمی‌پذیرند و محض باورمند باطن اند، بلکه ایشان در کنار اشارات به دقائق باطنی به ظاهر قرآن نیز معتقد اند، آنگاه در مورد باطنیه چنین اظهار نظر می‌کند:

لا أنهم اعتقدوا أن الظاهر غير مراد أصلاً و إنما المراد الباطن فقط إذ ذاك اعتقاد الباطنية الملاحدة توصلوا به إلى نفي الشريعة بالكلية و حاشي سادتنا من ذلك؛ این طور نیست که صوفیه ظاهر را اصلاً مراد ندانند و فقط باطن را در نظر داشته باشند، چون این اعتقاد، اعتقاد باطنی های ملحد است که بدین وسیله شریعت را کلاً نفی کردند، و حضرات صوفیه از این اعتقاد مبری هستند.<sup>(۵)</sup>

آری بسندگی به باطن قرآن و نفی ظاهر آن، مستلزم نفی شریعت اسلامی در بسا موارد می‌شود، که این همان خروجی و پیامد اعتقاد باطنیه است، گروه باطنیه با اعتقاد به باطن و نفی ظاهر قرآن، از احکام و مسائل شریعت انکار کردند، چون انکار از احکام و مسائل شریعت مستلزم انکار ضروریات دین می‌شود، آلوسی آنان را ملحد خوانده است، نه تنها آلوسی بلکه بسیاری از دانشمندان علوم اسلامی آنان را با این اعتقاد و باور شان مسلمان نمی‌دانند.<sup>(۶)</sup>

### ۳/۲) ظاهر گرایان نفی کننده‌ای بطن

در امتداد تاریخ اسلام در برابر باطن گرایی افراطی باطنیه، جریانی به نام «ظاهر گرایی» افراطی شکل گرفت. در تاریخ اسلام برای نخستین بار قاضی

## تبیان

عبدالجبار معتزلی از سران مکتب معتزله از باطن قرآن منکر شد، وی با استفاده از دلائل عقلی وارجاع به محکمت، وجود باطنی آیات را که ظاهر به آن دلالت نمی کند انکار کرد ودر ضمن در رد باطنیه پرداخت.<sup>(۷)</sup> ابن حزم اندلسی نیز که از برترین های جریان ظاهرگرایی است هرگونه بطن را انکار کرد ومدعیان بطون قرآن را کافر وواجب القتل دانست.<sup>(۸)</sup>

آلوسی با این گروه سخت برخورد می کند، وآنان را به شدت رد نموده به سوی برگشت به احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در تفسیر قرآن کریم دعوت می نماید، وی می نویسد:

والعجب كل العجب مما يزعم أن علم التفسير مضطر إلى النقل في فهم معاني التراكيب و لم ينظر إلى اختلاف التفاسير و تنوعها و لم يعلم أن ما ورد عنه صلى الله تعالى عليه و سلم في ذلك كالكبريت الأحمر؛ تعجب می کنم از کسانی می پندارند علم تفسیر در فهم معانی تراکیب فقط نیاز به نقل دارد، و او به اختلاف تفاسیر وتنوع آن نگاه نمی کند، ونمی داند که آنچه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این باره نازل شده است به مانند کبریت احمر است.<sup>(۹)</sup>

در قسمت دیگری می نویسد:

و يا لله تعالى العجب كيف يقول باحتمال ديوان المتنبي و أبياته المعاني الكثيرة و لا يقول باشتمال قرآن النبي صلى الله تعالى عليه و آله و سلم و آياته و هو كلام رب العالمين المنزل على خاتم المرسلين على ما شاء الله تعالى من المعاني المحتجبة وراء سرادقات تلك المباني سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ؛ چه عجب وشگفت آور است سخن کسانی که دیوان متنبی وایات آن را مشتمل بر معانی بسیاری می داند، ولی باور به اشتمال قرآن نبی کریم صلی الله علیه وآله وسلم ندارد که آن کلام پروردگار جهانیان وفروفرستاده شده بر خاتم پیامبران است، ودر ورای پرده های مبانی ظاهری بر معانی پوشیده مشتمل است؛ این چه بهتان بزرگی است!<sup>(۱۰)</sup>

## بطن قرآن از دیدگاه...

ظاهرگرایی با نفی بطون قرآن کریم، همان پیامد باطن گرایی را در پی دارد، که بخش بزرگی از معارف و آموزه های قرآن که در ورای پرده های ظاهر آیات نهفته است را انکار می کند، همانگونه که نفی ظهور قرآن محکوم افراطیت است، نفی بطون قرآن نیز محکوم به افراطیت است، و مسلک اعتدال از هرگونه افراط و تفریط بدور خواهد بود.

### ۳/۳ رویکرد اعتدالی اخذ ظاهر و باطن قرآن

آلوسی معتقد است که که شیوه ای جمع میان ظاهر و باطن قرآن که خالی از افراط و تفریط ظاهرگرایان و باطن گرایان باشد، مسلک اهل اعتدال و جمهور از دانشمندان و مفسران کتاب الهی است، و این مطلب از احادیث و آثار صحابه و تابعان و سیره رفتاری ایشان نیز استفاده می شود.

وی باورمند است که قرآن ظاهر و باطن دارد و در این زمینه از احادیث و آثار روایت شده استدلال می کند و چندی از آن را نقل نموده چنین می گوید:

و مما یؤید أن للقرآن ظاهرا و باطنا ما أخرجه ابن أبي حاتم من طریق الضحاک عن ابن عباس قال: القرآن ذو شجون و فنون، و ظهور و بطون...؛ یکی از دلایل تایید کننده ای که قرآن ظاهر و باطن دارد، روایتی است که آن را ابن ابی حاتم از طریق ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما نقل نموده که وی فرمود: قرآن دارای شاخه های درهم پیچیده و انواع گونه گون، و دارای ظهرها و بطن هاست...<sup>(۱۱)</sup>

آلوسی برای رویکرد اعتدالی باورمند به ظاهر و بطن قرآن از سایر دلایل (قرآن، سنت، عقل و رویکرد عملی مفسران) استدلال نموده بطن قرآن را معتبر و حجت می داند.

دلایل وجود بطن در قرآن

آلوسی در باره ای وجود بطن قرآن به سه دسته از دلایل استدلال کرده اند، آیات، روایات و بنای عقلاء که در ذیل به بیان هر کدام آن ها می پردازیم:

## تبیان

### اول - آیات

هرچند در باره‌ای وجود بطن قرآن به آیات زیادی استدلال شده است، اما آلوسی به آیات ذیل استدلال می‌کند:

#### ۱. آیه استنباط

خدای متعال فرموده است:

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ؛  
در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد.<sup>(۱۲)</sup>

#### ۲. آیات تدبر و تعقل

خدای متعال در آیات زیادی به تعقل، تدبر و تفکر دستور داده و کسانی ازین پدیده‌ها کار نمی‌گیرند، مورد نکوهش خدای ذوالجلال قرار گرفته‌اند، از جمله آلوسی به آیات ذیل استدلال می‌ورزد:

الله متعال می‌فرماید:

أَمْ فَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا آن‌ها در قرآن تدبر نمی‌کنند، یا بر دل‌های شان قفل نهاده شده است؟<sup>(۱۳)</sup>

نیز خدای متعال فرموده‌اند:

ب) كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند.<sup>(۱۴)</sup>

#### ۳. آیات تفصیل همه چیز

خدای متعال می‌فرماید:

وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ؛ و همه چیز را (که مورد نیاز آنها بود، در آن) روشن ساختیم.<sup>(۱۵)</sup>

#### ۴. آیه عدم تفریط در کتاب

خدای متعال می‌فرماید:

## بطن قرآن از دیدگاه...

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أَمَمٌ أَمْثَالَكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین، و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه امتیهای همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند.<sup>(۱۶)</sup>

منظور آلوسی این است که این آیه‌ها از لایه‌های ژرف نهفته در قرآن خبر می‌دهند که مشتمل بر خفایای ملک و ملکوت و خبایای قدس جبروت الهی است و این لایه‌های نهفته همان باطن قرآن عظیم الشأن است.

### دوم - روایات

واژه بطن در احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت و یاران وی رضی الله عنهم به کار رفته است که قرآن را دارای بطون و لایه‌های ژرف معرفی می‌کند، آلوسی از این چند حدیث و آثار اهل بیت و صحابه رضی الله عنهم استدلال می‌کند:

#### ۱. روایت ابن مسعود

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت می‌کند:

أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ لِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛ از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: قرآن به هفت لهجه نازل شده است، هر آیه‌ای آن ظهر و بطنی دارد.<sup>(۱۷)</sup>

#### ۲. روایت ابن عباس

عن ابن عباس قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْقُرْآنُ ذُلُولٌ ذُو وَجْوهٍ فَأَحْمِلُوهُ عَلَيَّ أَحْسَنَ وَجْوهِهِ؛ ابن عباس می‌گوید که پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم به من گفت: قرآن در دسترس همه قرار دارد و دارای چندین وجه است، پس آن را بر بهترین وجهش حمل کنید.<sup>(۱۸)</sup>



## تبیان

### ۳. مرفوع حسن بصری

حضرت حسن بصری به طریق مرفوع از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می کند: عَنِ الْحَسَنِ، يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا لَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ، وَلِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ، وَلِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ؛ از حسن روایت شده که او حدیث را به رسول الله صلی الله علیه وسلم می رساند که آن حضرت فرموده اند: هر آیه ای از قرآن که نازل شده ظهر و بطن دارد، هر حرف آن حدی دارد و هر حد آن مطلع دارد.<sup>(۱۹)</sup>

### ۴. دعای پیامبر به ابن عباس

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَضَعَ يَدَهُ عَلَى كَتِفِي - أَوْ عَلَى مَنْكِبِي - ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ، وَعَلِّمَهُ التَّأْوِيلَ؛ عبدالله بن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دست شان را بر شان یا دوش من گذاشت و سپس فرمود: بارالها! او را فقیه در دین بگردان و برایش تاویل را آموزش بده.<sup>(۲۰)</sup>

### ۵. اثر علی

عَنِ الشَّعْبِيِّ، أَخْبَرَنِي أَبُو جُحَيْفَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ: هَلْ عِنْدَكُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ سِوَى كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ سِوَى كِتَابِ اللَّهِ، إِلَّا أَنْ يُؤْتِيَ اللَّهُ رَجُلًا فَهَمًّا فِي هَذَا الْقُرْآنِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، قَالَ: الْعَقْلُ، وَفِكَائِكُ الْأَسِيرِ، وَلَا يُقْتَلُ مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ؛ شعبی از ابوجحیفه نقل می کند که او می گوید: من از حضرت علی سوال کردم: آیا نزد شما علاوه از این کتاب چیزی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وجود دارد؟ فرمود: نی، قسم به خدای که دانه را شکافت، و جانداران را آفرید، نزد ما سوای این کتاب چیز دیگری وجود ندارد، مگر اینکه خدای متعال به شخصی فهم از این قرآن عطا نماید و آنچه که در این صحیفه موجود است، راوی می گوید: در صحیفه مسائل مربوط به عقل، ورهائی اسیران، و اینکه مسلم در برابر کافر کشته نشود، وجود داشت.<sup>(۲۱)</sup>

### ۶. اثر ابن عباس

أخرج ابن أبي حاتم من طريق الضحاك عن ابن عباس قال: القرآن ذو شجون و فنون، و ظهور و بطون، لا تنقضي عجائبه، و لا تبلغ غايته، فمن أوغل فيه برفق نجا، و من أوغل فيه بعنف هوى، أخبار و أمثال و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محكم و متشابه و ظهر و بطن، فظهره التلاوة و بطنه التأويل؛ ابن ابى حاتم از طريق ضحاك از عبدالله بن عباس رضى الله عنهما روايت مى كند: قرآن داراى شاخه هاى درهم پيچيده و انواع گونه گون، و داراى ظهرها و بطن هاست، عجائب آن به پايان نمى رسد و خلاصى ندارد، كسى كه با رفق و نرمى در آن وارد شود و بكوشد، نجات مى يابد و كسى كه با سختى و بى رحمى در آن وارد شود، در پرتگاه مى افتد، اين قرآن داراى اخبار، و امثال، و حلال، و حرام، و ناسخ و منسوخ، و محكم و متشابه، و ظهر و بطن است، ظهر آن تلاوت و بطن آن تاويل است.<sup>(۲۲)</sup>

### ۷. اثر ابن مسعود

و قال ابن مسعود: من أراد علم الأولين و الآخرين فليتلو القرآن؛ عبدالله بن مسعود مى گوید: كسى كه مى خواهد علم پيشينان و پسينان را مى خواهد بايد قرآن تلاوت كند.<sup>(۲۳)</sup>

این اثر را طبرانی در معجم به این الفاظ روایت می کند:

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: «مَنْ أَرَادَ عِلْمًا فَلْيُتَوِّرِ الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ خَيْرُ الْأَوْلِيْنَ وَ خَيْرُ الْآخِرِينَ؛ عبدالله بن مسعود گفت: كسى كه علم مى خواهد در قرآن تحقيق و بررسى كند، كه قرآن خير پيشينان و خير پسينان است.<sup>(۲۴)</sup>

### سوم- بناى عقلاء

از جمله كسانى كه به بناى عقلاء چونان دليل وجود بطن قرآن اشاره كرده، محمود آلوسى است كه چنين مى نويسد:

فلا ينبغي لمن له أدنى مسكة من عقل بل أدنى ذرة من إيمان أن ينكر اشتمال القرآن على بواطن يفيضها المبدأ الفياض على بواطن من شاء من

## تبیان

عباده؛ برای کسی که سرمایه‌ای اندک از عقل و اندک بهره‌ای از ایمان داشته باشد، شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند؛ بطونی که مبدأ فیاض، آنها را بر دل‌های کسانی از بندگان خود - اگر بخواهد- افاضه می‌کند.<sup>(۲۵)</sup>

نیز به شیوه‌ای شگفت‌آمیز می‌نویسد:

و يا لله تعالی العجب كيف يقول باحتمال ديوان المتنبي و أبياته المعاني الكثیرة و لا يقول باحتمال قرآن النبي صلى الله تعالى عليه و آله و سلم و آیاته؛ چه عجب و شگفت‌آور است سخن کسانی که دیوان متنبی و ابیات آن را مشتمل بر معانی بسیاری می‌دانند، ولی باور به اشتمال قرآن نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم و آیات آن ندارند!<sup>(۲۶)</sup>

آری هر کس بخواهد در کتابی با حجمی اندک همه‌ی معارف دینی مورد نیاز بشر تا روز رستاخیز را بگنجانند، لازم است به صورت لایه‌های در هم تنیده و ژرف سخن بگوید. از این‌رو، بسیاری از کتاب‌های علمی نیز ظاهر و باطن دارد.

مسئله بطن و جامعیت قرآن از دید آلوسی

آلوسی با استناد به آیات چون «تبیاناً لكل شیء» و «تفصیل كل شیء» به

جامعیت قرآن نسبت به تمامی علوم و نیازهای امت اسلامی باور دارد.

توضیح مطلب اینکه: این دو آیه شریفه با تعبیر (کل شیء) که با دلالت ظاهری شمولیت هرچیز را در بر دارد، روشن است که همه افراد بشر طبق اصول محاوره و قوانین گفت‌وگو نمی‌توانند همه چیز را از ظواهر قرآن استنباط کنند، بناء قسمت بزرگی از علوم و معارف قرآنی به صورت بطنی خواهد بود و افراد خاصی آن را می‌فهمند، پس ناگزیر برای قرآن باطن یا بطونی است که افراد ویژه با علم و فضل که دارند این علوم و معارف را از بطن قرآن استنتاج می‌کنند.

یگانگی تاویل و بطن

## بطن قرآن از دیدگاه...

آلوسی بدین باور است که تاویل و بطن قرآن در حقیقت یک چیز است، ازینرو در مقدمه ای تفسیرش وقتی که به مسئله تاویل می‌پردازد، در امتداد مسئله تاویل، موضوع بطن قرآن را مطرح می‌کند، واز عبارات بکاربرده اش در مورد تاویل و بطن چنین برمی‌آید که تاویل و بطن را وی یک چیز می‌دانسته است.<sup>(۲۷)</sup>

### دست یابی به بطن قرآن

در مورد امکان فهم بطن قرآن هرچند اختلاف نظری است ولی محمود آلوسی از جمله کسانی است که باورمند به بطن قرآن بوده و معتقد است که دست یابی بطن قرآن برای اهل دانش و فضل ممکن است، ودر خصوص راهکار فهم بطن چند راهی را معرفی نموده که قرار ذیل است:

آلوسی بطن را از اسرار الهی و ماهیت فرا لفظی معرفی می‌کند، و راه دست یابی به بطن را کشف سالکان و از ابر غیب بر دل عارفان می‌پندارد، انسان برای راه یابی به بطن قرآن نیازمند شایستگی و صلاحیت است، باید برای فهم بطن قرآن تزکیه نفس و سلوک عرفانی داشت، وی در مقدمه تفسیرش چنین می‌نویسد:

أن التأویل إشارة قدسیة و معارف سبحانیة تنکشف من سجع العبارات للسالكین و تنهل من سحب الغیب علی قلوب العارفین؛ تاویل، اشاره قدسیه و معارف سبحانی است که از پس پرده ای عبارات برای سالکان کشف می‌شود واز ابر غیب بر دل عارفان می‌بارد.<sup>(۲۸)</sup>

در نگاه جناب آلوسی تنها برگزیدگان و انسان های نخبه ای معنوی قادر به فهم باطن قرآن خواهند بود، البته این برگزیدگی و معنویت از امور کسبی است که هرکس می‌تواند با کسب ابزار تزکیه به کشف سلوک و دل ارزشمند عرفانی رسید و بدین وسیله بطن قرآن را درک کرد و به شگفتی های قرآن رسید. اینکه بیشتر مردمان از فهم بطن قرآن بازمانده اند، به سبب حجاب

## تبیان

های است که شیطان بر دل انسان می نهد، وقتی که تزکیه بدست آمد، حجاب ها دور شده، دستیابی به معانی و بطون قرآن سهل و آسان می گردد. مصادیق بطن قرآن

سید محمود آلوسی که از باورمندان ویژه ای بطون قرآن و تفسیر بر اساس علم الموهبه می باشد، علاوه براین، از تفسیر رمزی و عرفانی نیز چشم نپوشیده است، و پس از تفسیر ظاهری آیات، در حد توان به بطون قرآن از طریق علم الموهبه و تفسیر عرفانی پرداخته است و تفسیرهای بسیاری از صوفیای کرام را در ذیل آیات نقل نموده است، بنابراین مصادیق زیادی را می توان از بطون قرآن در تفسیر آلوسی دریافت، از میان مجموعه ای تفاسیر بطنی، نمونه هایی از آن را در اینجا می آوریم، به ویژه آن هایی که به باطنی بودن آن تصریح شده است؛ زیرا از یک سو وقوف بر تمامی مصادیق در تفسیر او نیاز به مطالعه ی دقیق سرتاسری تفسیر او را دارد که وقت یاری نمی کند، و از دیگر سو آوردن تمامی مصادیق بطون قرآن در این مقاله لازمی هم نیست، بنابراین به ذکر چند تا از مصادیق بطون در این تفسیر می پردازیم و بقیه را برای مقالات پژوهشگران دیگر واگذار می شویم.

### ۸/۱) تاویل غلبه روم به فتح حلب

خدای متعال می فرماید:

الْم، غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ<sup>(۲۹)</sup>؛ (الم، رومیان مغلوب شدند! (و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ

داد؛ اما آنان پس از (این) مغلوبیت بزودی غلبه خواهند کرد، در چند سال)

آلوسی می نویسد: سلطان صلاح الدین ایوبی وقتی که شهر حلب را فتح کرد، قاضی محی الدین قصیده ای بایه را سرود و در یکی از بیت هایش فتح فلسطین را در ماه رجب پیشگویی کرد، بعدا قضیه طوری شد که سلطان صلاح الدین شهر قدس را طبق گفته ای قضای فتح کرد، وقتی از قاضی پرسیدند که این مطلب را از کجا گرفتی، فرمود: من این مطلب را از تفسیر

## بطن قرآن از دیدگاه...

ابن برجان در مورد آیه ای الهی گرفته ام. آلوسی در این مورد چنین نقل می کند:

و قد ذكر ابن خلكان في تاريخه أن السلطان صلاح الدين لما فتح مدينة حلب أنشد القاضي محيي الدين قصيدة بائية أجاد فيها كل الإجابة و كان من جملتها.

و فتحك القلعة الشهباء في صفر مبشر بفتح القدس في رجب  
فكان كما قال فسأل القاضي من أين لك هذا فقال: أخذته من تفسير ابن  
برجان في قوله تعالى: **الم غَلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ  
سَيَعْلَبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ**<sup>(۳۰)</sup> قال المؤرخ: فلم أزل أتطلب التفسير المذكور  
حتى وجدته على هذه الصورة و ذكر له حسابا طويلا و طريقا في استخراجها و  
له نظائر كثيرة؛ ابن خلكان در تاریخ اش ذکر نموده که سلطان صلاح الدين  
ایوبی وقتی که شهر حلب را فتح کرد، قاضی محی الدین قصیده ای باینه را  
سرود و خیلی زیبا سرود و در یکی از بیت هایش چنین گفت: «فتح کردن شما  
قلعه شهباء را در ماه صفر، مزده دهنده ای فتح فلسطین در ماه رجب است»،  
بعدا قضیه طوری شد که سلطان صلاح الدين شهر قدس را طبق گفته ای  
قاضی در ماه رجب فتح کرد، وقتی از قاضی پرسیدند که این مطلب را از کجا  
گرفتی، فرمود: من این مطلب را از تفسیر ابن برجان در مورد آیه ای الهی  
گرفته ام، خدای متعال فرموده: **الم، غَلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ  
بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَعْلَبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ**؛ (الم، رومیان مغلوب شدند!) (و این  
شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از (این) مغلوبیت بزودی  
غلبه خواهند کرد، در چند سال) مورخ ابن خلكان می گوید: من همواره این  
تفسیر را تلاش می کردم تا اینکه آن را به همان شکل دریافتم، و برای آن  
حساب طولانی و راه استخراج ذکر نموده است، و این گونه تفسیر نظائر بسیاری  
دارد.<sup>(۳۱)</sup>

## تبیان

### ۸/۲) تاویل فتح مصر از آیه توریث الارض

خدای متعال فرموده اند:

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»<sup>(۳۲)</sup>

ابن الکمال فتح مصر را به دست سلطان سلیم از آیه ای (۱۰۵) سوره ای انبیاء استنباط می کند، آلوسی این تفسیر را در ذیل آیه شریفه نقل نموده چنین می نویسد:

و من المشهور استنباط ابن الکمال فتح مصر علی ید السلطان سلیم من قوله تعالی: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ<sup>(۳۳)</sup> فالإنصاف کل الإنصاف التسليم للسادة الصوفية الذين هم مرکز للدائرة المحمدية ما هم عليه و اتهام ذهنك السقیم فیما لم یصل لكثرة العوائق و العلائق إلیه. و إذا لم تر الهلال فسلم = لأناس رأوه بالأبصار؛ مشهور است که ابن الکمال فتح مصر را به دست سلطان سلیم از این قول الهی استنباط نموده است: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ [الأنبياء: ۱۰۵] (در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»)، انصاف کامل اینست که تسلیم حضرات صوفیه شویم که آن ها مرکز دائره ای محمدی هستند و در بسیاری چیزهای که جهت کثرت آسیب و آفت ها و علائق به آن رسیدی نمی توانیم، ذهن بیمار خود را متهم کنیم.<sup>(۳۴)</sup>

۸/۳) تاویل آیه (۱۷) بقره به دخول تقلیدی در راه اولیاء و یا ادعای ظاهری

خالی از حقیقت

خدای متعال می فرماید: تَلْهُمُ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ؛ آنان [منافقان] همانند کسی هستند که آتشی افروخته (تا در بیابان تارک، راه خود را پیدا کند)،

## بطن قرآن از دیدگاه...

ولی هنگامی که آتش اطراف او را روشن ساخت، خداوند (طوفانی می فرستد و) آن را خاموش می کند؛ و در تاریکی های وحشتناکی که چشم کار نمی کند، آنها را رها می سازد.<sup>(۳۵)</sup>

آلوسی ذیل این آیه شریفه پس از بیان تفسیر ظاهری، به بطون آیه پرداخته در این زمینه تفسیر باطنی حضرات صوفیه را چنین بیان می کند:

«و من البطون القرآنیة التي ذكرها ساداتنا الصوفية نفعنا الله تعالى بهم» أن الآیة مثل من دخل طريقة الأولياء بالتقليد لا بالتحقيق فعمل عمل الظاهر و ما وجد حلاوة الباطن فترك الأعمال بعد فقدان الأحوال، أو مثل من استوقد نيران الدعوى و ليس عنده حقيقة المعنى فأضاءت ظواهره بالصيت و القبول فأفشى الله تعالى نفاقه بين الخلق حتى نبذوه في الآخر و لا يجد مناصا من الفضيحة يوم تبلى السرائر؛ از جمله بطون قرآنی که حضرات صوفیه -خدای تعالی ما را از ایشان بهره مند بگرداند- آن را ذکر کرده اند، اینست که: این آیه شریفه مثال است از برای کسی که در طریق اولیاء با تقلید داخل می شود، نه با تحقیق، به ظاهر عمل می کند ولی حلاوت باطن را نمی یابد، و بعد از فقدان احوال، اعمال را رها می کند، و یا هم مثال کسی است که آتش ادعا را روشن می کند ولی نزد وی حقیقت معنی وجود ندارد، ظاهرش با شهرت و پذیرش روشن می شود تا اینکه خدای متعال نفاقش را در میان مردم افشاء می کند و او را رها می کنند، و از رسوایی روز آشکار شدن اسرار نهان نیز خلاصی ندارد.<sup>(۳۶)</sup>

## ۸/۴ تاویل صم و بکم و عمی به موارد معنوی

خدای متعال می فرماید:

صُمَّ بَكْمُ عُمِّي فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ؛ آنها کران، گنگها و کورانند؛ لذا (از راه خطا) باز نمی گردند!<sup>(۳۷)</sup>

آلوسی ذیل این آیه پس از تفسیر ظاهری، به تفسیر باطنی پرداخته این تفسیر را بیان می دارد:



## تبیان

«و من البطون»- صم «آذان أسمع أرواحهم عن أصوات الوصلة و حقائق إلهام القرية- بكم- عن تعريف علل بواطنهم عند أطباء القلوب عجا- عمي- عن رؤية أنوار جمال الحق في سيماء أوليائه: و قال سيدي الجنيد قدس سره: صموا عن فهم ما سمعوا و أبكموا عن عبارة ما عرفوا و عموا عن البصيرة فيما إليه دعوا؛ یکی از تفسیر های باطنی اینست که: صم، یعنی کر هست گوش های شنوایی ارواح شان از اصوات وصلت و حقائق الهام قربت، بکم یعنی گنگ هست از تعریف علت های باطنی شان نزد طیبیان دل ها، از روی عجب و خودبرتری، عمی یعنی کور هست از دیدن انوار جمال حق در سیمای اولیای. حضرت جنید قدس سره فرموده اند: کر اند از فهم آن چه که شنیده اند، و گنگ اند از تعبیر آنچه که فهمیده اند، و کور اند از دیدن آنچه که به سوی آن دعوت شنیده اند. (۳۸)

### ۸/۵) تاویل آیه صیب به رهروان راه طریقت

خدای متعال می فرماید:

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ، يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَّشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ یا همچون بارانی از آسمان، که در شب تاریک همراه با رعد و برق و صاعقه (بر سر رهگذران) بیارد. آنها از ترس مرگ، انگشتان شان را در گوش های خود می گذارند؛ تا صدای صاعقه را نشنوند. و خداوند به کافران احاطه دارد (و در قبضه قدرت او هستند). (روشنایی خیره کننده) برق، نزدیک است چشمانشان را برباید. هر زمان که (برق جستن می کند، و صفحه بیابان را) برای آنها روشن می سازد، (چند گامی) در پرتو آن راه می روند؛ و چون خاموش می شود، توقف می کنند. و اگر خدا بخواهد، گوش و چشم آنها را از بین می برد؛ چرا که خداوند بر هر چیز تواناست. (۳۹)

## بطن قرآن از دیدگاه...

آلوسی پس از تفسیر ظاهری، به تفسیر باطنی این آیه پرداخته چنین می نویسد:

«و من البطون» تشبیه من ذکر فی التشبیه الأول بذوی صیب فیکون قوله تعالی: کُلَّمَا أَضَاءَ إِخْ إِيَّاهُ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّهُمْ كَلَّمَا وَجَدُوا مِنْ طَاعَتِهِمْ حَلَاوَةً وَ عَرَضًا عَاجِلًا مَشَّوًا فِيهِ وَ إِذَا حَبَسَ عَلَيْهِمْ طَرِيقَ الْكِرَامَاتِ تَرَكَوْا الطَّاعَاتِ، وَ قَالَ الْحُسَيْنِ: إِذَا أَضَاءَ لَهُ مَرَادُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا فِي الدِّينِ أَكْثَرُوا مِنْ تَحْصِيلِهِ وَ إِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا مُتَحِيرِينَ؛ از جمله تفسیر بطون اینست که: کسانی که در تشبیه اول ذکر شدند را به «ذوی صیب» تشبیه شود، پس قول الهی: کَلَّمَا أَضَاءَ... اشاره به اینست که: ایشان هرگاه از طاعت شان حلاوت و متاع عاجلی دریافتند، در آن حرکت کردند و هرگاه طریق کرامات به روی شان بسته شد، طاعات را رها کردند. وحسین فرمود: وقتی که مرام دنیایی شان در دین روشن شود، دین را به کثرت بدست می آورند، وقتی مرام های دنیایی شان ناپدید شود، حیران و می ایستند.<sup>(۴۰)</sup>

## ۸/۶) تاویل دعای طلب فرزند به طلب استعداد

خدای متعال می فرماید:

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، فَنَادَتْهُ الْمَلَكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ؛ در آنجا بود که زکریا، (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم)، پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می شنوی! و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: «خدا تو را به» یحیی «بشارت می دهد؛ (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می کند؛ و رهبر خواهد بود؛ و از هوسهای سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.<sup>(۴۱)</sup>

## تبیان

آلوسی پس از تفسیر ظاهری به تفسیر باطنی این آیه شریفه پرداخته چنین می‌نویسد:

وإن أردت تطبيق ما في الآفاق على ما في الأنفس فتقول هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا الاستعداد رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً وهي النفس الطاهرة المقدسة عن النقائص إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ممن صدق في الطلب فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ القوى الروحانية وَهُوَ قَائِمٌ منتَهض لتكميل النشأة يُصَلِّي ويدعو في محراب التضرع إلى الله تعالى المفيض على القوابل بحسب القابليات أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى وهو الروح الحي بروح الحق والصفات الإلهية مُصَدِّقاً بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وهي ما تلقيها ملائكة الإلهام من قبل الفياض المطلق وَسَيِّدًا لم تملكه الشهوات النفسانية وَحُصُورًا أي مبالغاً في الامتناع عن اللذائذ الدنيوية وَنَبِيًّا بما يتلقاه من عالم الملكوت ومعدوداً مِنَ الصَّالِحِينَ لهاتيك الحاضرة القائمين بحقوق الحق والخلق؛ واگر خواسته باشی که چیزهای آفاقی را بر موارد انفسی تطبیق بدهی، بیاد بگویی که: آنگاه حضرت زکریا از خدایش دعای استعداد کرد وگفت: پروردگارا! از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای به من عطا فرما وآن نفس پاک وپاکیزه از معایب خواهد بود، تو شنونده ای دعائی از کسی که در طلب خویش صادق باشد، ملائکه یعنی قوای روحانی صدا زدند هنگامی که او ایستاده وبرخاسته برای تکمیل نشأت ورویدن بود، نماز می خواند ودعا می کرد در محراب تضرع به خدای متعال که افاضه می فرماید بر کسانی که قابلیت دارند طبق قابلیت های شان. « خدا تو را به یحیی بشارت می دهد» ویحیی همان روح زنده به روح حق وصفات الهی است. « کسی که کلمه خدا را تصدیق می کند» وآن همان کلمات است که آن فرشتگان الهام گیر از نزد فیاض مطلق بدست می آورند. و«حضوراً» یعنی مبالغه کننده در امتناع از لذایذ وهوس های دنیوی، «و پیامبری» با آنچه از عالم ملکوت بدست می آورد، ومعدودی «از صالحان» آن حضراتی که قائم به حقوق حق وخلق هستند.<sup>(۴۲)</sup>

۸/۷) تاویل خانم به قوی بدنی و کفالت به تفکرو....

در داستان کفالت مریم ودعای حضرت زکریا علیهم السلام به تفسیر باطنی پرداخته، خانم زکریا را به قوای بدنی، وانثی را به مطلق نفس، و کفالت را به تفکیر وو... تاویل می کند، و چنین مینویسد:

و بعض الملتزمین لذكر البطون ذكر في تطبيق ما في الآفاق على ما في الأنفس أن القوى البدنية امرأة عمران الروح نذرت ما في قوتها من النفس المطمئنة فوضعت أنثى النفس فكفلها زكريا الفكر فدخل عليها زكريا محراب الدماغ فوجد عندها رزقا من المعاني الحدسية التي انكشفت لها بصفائها فهناك دعا زكريا الفكر بتركيب تلك المعاني و استوهب ولدا مقدسا من لوث الطبيعة فسمع الله تعالى دعاءه فنادته ملائكة القوى الروحانية و هو قائم في أمره بتركيب المعلومات يناجي ربه باستنزال الأنوار في محراب الدماغ أن الله يُبَشِّرُكَ بِبَيْحِي الْعَقْلِ مُصَدِّقًا لِبَيْحِي الْقَلْبِ الَّذِي هُوَ كَلِمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِتَقْدَسَهُ عَنِ الْعَالَمِ الْإِجْرَامِ وَ سَيِّدًا لِجَمِيعِ أَصْنَافِ الْقَوَى وَ حَصُورًا عَنِ مَبَاشَرَةِ الطَّبِيعَةِ وَ نَبِيًّا بِالْإِخْبَارِ عَنِ الْمَعَارِفِ وَ الْحَقَائِقِ وَ تَعْلِيمِ الْأَخْلَاقِ وَ مُنْتَظِمًا فِي سَلْكِ الصَّالِحِينَ وَ هُمُ الْمَجْرِدَاتِ وَ مُقْسِرِبُو الْحَضْرَةِ قَالَ رَبِّ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ قَدْ بَلَّغَنِي كِبَرَ مُنْتَهَى الطُّورِ وَ أُمْرَاتِي وَ هِيَ طَبِيعَةُ الرُّوحِ النَّفْسَانِيَّةِ عَاقِرٌ بِالنُّورِ الْمَجْرِدِ فَطَلَبَ لِذَلِكَ عِلْمًا فَفَقِيلَ لَهُ: عِلْمَةُ ذَلِكَ الْإِمْسَاكُ عَنِ مَكَالِمَةِ الْقَوَى الْبَدْنِيَّةِ فِي تَحْصِيلِ مَأْرِبِهِمْ مِنَ اللَّذَائِذِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ كُلِّ يَوْمٍ عَقْدٌ تَامٌ مِنْ أَطْوَارِ الْعَمْرِ وَ هُوَ عَشْرُ سَنِينَ أَلَّا بِالْإِشَارَةِ الْخَفِيَّةِ، وَ أَمْرٌ بِالذِّكْرِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي هِيَ مَعَ الْعَشْرِ الْأُولَى الَّتِي هِيَ سَنَنُ التَّمْيِيزِ أَرْبَعُونَ سَنَةً انْتَهَى- وَ هُوَ قَرِيبٌ مِمَّا ذَكَرْتَهُ- وَ لَعَلَّ مَا ذَكَرْتَهُ عَلَى ضَعْفِي أَوْلَى مِنْهُ، وَ بَابُ التَّأْوِيلِ وَاسِعٌ وَ بَطُونُ كَلَامِ اللَّهِ تَعَالَى لَا تَحْصَى؛ بَرُخَى مِنْ مِلْتَمِزِينَ بِهِ بَيَانِ بَطُونِ قُرْآنِ دَرِ تَطْبِيقِ مَسَائِلِ آفَاقِي بِرِ انْفِصَالِ ذِكْرِ كَرْدِهِ انْدَ كِه: قَوَى بَدْنِي هَمْسَرِ عِمْرَانَ يَعْنِي رُوحَ أَنْجِهْ كِه دَرِ قَوْتِ نَفْسِ مَطْمِئِنَةِ اشْ بُوْد، نَذْرُ كَرْدِ، پَسْ نَفْسِ مَادِهْ رَا بُوْجُوْدِ آوَرْدِ، وَ زَكْرِيَا كِفَالْتِ فِكْرِ أَنْ رَا بَدُوْشِ كَرَفْتِ، چُونِ زَكْرِيَا دَرِ مَحْرَابِ دِمَاغِ بَرِ اُو

## تبیان

داخل شد روزی از معانی حدسی که با صفایش منکشف شده بود را، نزد او یافت، آنگاه زکریا دعای فکر برای ترکیب این معانی را انجام داد و فرزند پاک از لوث طبیعت را خواست، خداوند دعایش را شنید، فرشتگان قوای روحانی او را در حالی که در امر ترکیب معلومات بسر می برد وبا خدایش در باره ای نزول انوار در محراب دماغ مناجات می کرد، صدا زدند که خدای تو را به یحیی عقل مزده می دهد که وی تصدیق کننده ای عیسی قلب است، عیسی که از جهت تقدسش از عالم اجرام، کلمه ای خداست، و سیداً، یعنی سرور تمامی اصناف قوی، و حصورا یعنی محصور از انجام طبیعت، و نبیاً یعنی خبر دهنده اخبار معارف و حقائق و تعلیم اخلاق، و شمولیت در صف صالحانی که مجردات و مقربان حضرت اویند، زکریا گفت: پروردگارا! این چگونه خواهد شد؟ در حالی که من را پیری نه‌ای رسیده و همسرم که طبیعت روح نفسانی است، با نور مجرد نازا است، برای این نشانی طلب کرد که برایش گفته شد: نشانی آن امساک از مکالمه ای قوای بدنی در تحصیل نیازهای لذیذه است، به مدت سه روز که هر روز آن یک عقد تمام از زمان عمر است، یعنی مدت ده سال، مگر به اشاره ای خفی و آهسته، و در این ایام که با دهه ای اول و سال های تمییز است که مدت چهل سال می شود، دستور به ذکر داد. پایان. - این تاویل نزدیک به تاویلی است که من ذکر کردم - البته چیزی را که بنده ذکر کردم با وجود ضعفش بهتر از این است، و باب تاویل گسترده است، و بطون کلام خدا هم در حساب نمی گنجد.<sup>(۴۳)</sup>

### ۸/۸ تاویل قریه جات به مقامات اهل باطن

خدای متعال فرموده:

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ اَوْ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّاماً اَمِينٍ؛ و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان

## بطن قرآن از دیدگاه...

آنها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم): شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید!<sup>(۴۴)</sup>

آلوسی پس از تفسیر ظاهری، به تفسیر باطنی این آیه پرداخته چنین می نویسد:

الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ هِيَ مَقَامَاتُ أَهْلِ الْبَاطِنِ مِنَ الْعَارِفِينَ قُرَى ظَاهِرَةً وَ هِيَ مَقَامَاتُ أَهْلِ الظَّاهِرِ مِنَ النَّاسِكِينَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي فِي لِيَالِي الْبَشْرِيَّةِ وَ أَيَّاماً فِي أَيَّامِ الرُّوحَانِيَّةِ آمِنِينَ فِي خَفَاةِ الشَّرِيعَةِ؛ منظور از «التي باركنا فيها» مقامات اهل باطن و عارفان است، و منظور از «قری ظاهرة» مقامات اهل ظاهر و ناسکان است، منظور از «سیروا فيها لیلی» شب های بشری است، و منظور از «ایاما» ایام روحانی است، «آمین» یعنی در امن باشید در حریم شریعت.<sup>(۴۵)</sup>

### ۸/۹) تاویل قریه جات به امامان دین

در تفسیر آیه فوق تفسیر باطنی دیگری را از برخی فرق صوفیه چنین نقل می کند که منظور از قریه جات مبارک ائمه رضی الله عنهم و منظور از قریه جات ظاهره دعوتگران به سوی این امامان و سفیران ایشان اند، آلوسی چنین می نویسد:

و قال بعض الفرقة الجديدة الكشفية: القرى المبارك فيها الأئمة رضي الله تعالى عنهم و القرى الظاهرة الدعاة إليهم و السفراء بينهم و بين شيعتهم وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ بِمِيلِهِمْ إِلَى الدُّنْيَا وَ تَرَكَ السَّيْرَ لِسُوءِ اسْتِعْدَادِهِمْ؛ برخی از فرقه های جدید کشفی می گویند: منظور از قریه های مبارک، امامان رضی الله عنهم هستند، و منظور از قریه های ظاهره دعوتگران به سوی امامان و سفیران میان ایشان و پیروان شان است، منظور از ظلموا انفسهم اینست که ایشان با میل به سوی دنیا و ترک سیر از جهت سوء استعداد شان بر خود ظلم کردند.<sup>(۴۶)</sup>

## تبیان

### ۸/۱۰) تاویل عادیات به نفوس عادیه وو...

در سوره عادیات پس از تفسیر باطنی که عادیات وموریات ومغیرات را صفت اسبان مجاهدان یا شتران حاجیان وزائران قرار می دهد، به تفسیر باطنی پرداخته این ها صفت نفس قرار می دهد وچنین می نویسد:

من البطون و الإشارات أن يكون المقسم به النفوس العادية إثر كمالهن الموريات بأفكارهن أنوار المعارف و المغیرات على الهوى و العادات إذا ظهر لهن مثل أنوار القدس فأثرن به شوقا فوسطن بذلك الشوق جمعا من جموع العلیین. و مثله ما قيل إن ذلك قسم بالهمم القالبية التي تعدو في سبيل الله تعالى خارجا من جوف اشتياقها صوت الدعاء من شدة العدو و غاية الشوق بحيث يسمع الروحانيون ضجيج دعائها و تضرعها و التماسها تسهيل سلوك الطريق الوعر الذي يتعلق بجبال القالب الموريات بحوافر الذكر نار الهداية المستكنة في حجر القالب وقت تخمير اللطيفة و المغیرات بعد سلوكها في جبال القالب الراسية في ظلام الليل القالبي و عبورها عنها إلى أفق عالم النفس و تنفس صبح النفس على الخواطر النفسية و شؤونها فهيجن بذلك الجري غبار الخواطر و أثره لئلا يختفي خاطر من الخواطر، فوسطن بذلك جمعا من جنود القوى القلبية و حزب الخواطر الذكورية التي هي حزب الرحمن في وسط عالم النفس و لهم في هذا الباب غير ذلك. و آیا ما كان فالمقسم عليه قوله تعالى إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ؛ از جمله تفاسیر بطنی و اشاری اینست که مقسم به، نفوس تازنده به دنبال کمال شان است، که با افکار شان «افروزندگان» انوار معارف اند، و «هجوم آوران سپیده دم» بر خواهشات وعادات هنگامی که مثل انوار قدس برای شان ظاهر می شوند، پس آن هجوم «پراکنده می کنند» شوق را وبا این شوق می درآیند در میان گروهی از علیین. و مثل ای تفسیر گفته شده که این ها قسم اند به آن همت های قامت انسانی که می تازند در راه خدای تعالی، بیرون از عمق اشتیاق آن صدای دعا را از شدت دویدن ونهایت شوق، چنانکه روحانیان فریاد دعاء

## بطن قرآن از دیدگاه...

وتضرع آنها را می‌شنوند، ونیز التماس شان را برای تسهیل طریق سنگلاخ که ارتباط به کوه های قامت انسان دارند. با سم های ذکر افروزنده ای آتش هدایت اند که در آغوش قالب به هنگام خمیر این لطیفه جاگزین بود. وپس از سلوک در کوه های بلند قالب، هجوم برنده اند در تاریکی های شب این قالب طوری که از آن به افق عالم نفس عبور می‌کنند، وصبح نفس بر اندیشه های نفسی وحالات آن تنفس می‌نماید، وبا این جریان غبار اندیشه ها سرزنش می‌شود، وغبار را پراکنده می‌کنند تا هیچ اندیشه ای از اندیشه های نفس پنهان نماند، وبا هجوم در میان گروهی از گروه های قوای قلبی می‌درآیند، وحبز اندیشه های ذکری که همان حبز الرحمن است در میان عالم نفس قرار دارد. در این باب غیر از این تفسیر های دیگری نیز از این قبیل وجود دارد، هر تفسیری که صورت بگیرد، مقسم علیه همان فرموده الهی: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» است.<sup>(۴۷)</sup>

### ۸/۱۱) تاویل الرحمن به ذات وصفات الهی

آلوسی واژه الرحمن را مشیر ذات وصفات الهی دانسته هریکی از حروف این واژه اشاره به یکی از صفات هفتگانه ای ذاتی خداوند متعال (علم و اراده و قدرت و کلام و سمع و بصر و حیات) می‌داند، چنین می‌نویسد:

فالرحمن مشیر إلى الذات وسائر الصفات فالألف الظاهرة واللام والراء إشارة إلى العلم والإرادة والقدرة والحاء والميم والنون إشارة إلى الكلام والسمع والبصر، وشرط هذه الصفات الحياة ولا يتحقق المشروط بدون الشرط فظهرت الصفات السبع بأسرها وخفيت الذات؛ الرحمن اشاره به ذات وسائر صفات الهی دارد، پس الف ولام وراء اشاره به علم و اراده و قدرت دارد، وحاء وميم ونون اشاره به کلام وسمع و بصر دارد، وشرط این صفات حیات است، ومشروط بدون شرط متحقق نمی‌شود، پس صفات هفتگانه تمامش ظاهر شدند وذات پنهان باقی ماند.<sup>(۴۸)</sup>



## تبیان

### ۸/۱۲) تاویل حروف مقطعه «الم»

آلوسی پیرامون تفسیر باطنی حروف مقطعه «الم»، اقوال مختلف و متعددی را ذکر می کند که چند تای آن را برای نمونه اینجا تذکر می دهیم:

#### تاویل الم میم به شریعت و طریقت و حقیقت

در تفسیر دیگری از تفاسیر باطنی، حروف الم را به شریعت و طریقت و حقیقت تفسیر نموده چنین می نویسد:

وأيضا في الحروف رمز إلى ثلاثة أشياء فالألف إلى الشريعة واللام إلى الطريقة والميم إلى الحقيقة فهناك يكون العبد كالدائرة نهايتها عين بدايتها وهو مقام الفناء في الله تعالى بالكلية؛ نیز در این حروف رمزی است به سه چیز، الف اشاره به شریعت است، ولام اشاره به طریقت، ومیم اشاره به حقیقت، پس در این حال بنده به مانند دایره ای قرار می گیرد که نهایت آن عین آغاز می باشد، وآن مقام کلی فناء فی الله است.<sup>(۴۹)</sup>

#### تاویل الم به الله و جبرئیل و محمد

در تفسیر دیگری، واژه ای الم را اشاره به الله متعال و جبرئیل علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله وسلم دانسته چنین می نویسد:

وأيضا في ذلك إشارة إلى سر التثليث فالألف مشير إلى الله تعالى واللام إلى جبريل والميم إلى محمد صلى الله تعالى عليه و آله و سلم؛ همچنین در این حروف مقطعه اشاره به راز تثلیث است، پس الف اشاره الله متعال دارد، ولام اشاره به جبرئیل علیه السلام و میم اشاره به محمد صلی الله علیه و آله وسلم دارد.<sup>(۵۰)</sup>

#### تاویل الف به شش صفت الهی

از حضرت جعفر صادق رضی الله عنه نقل می کند که الف کلمه الم به شش صفت از صفات الهی اشاره دارد، این گونه می نویسد:

وقد قال جعفر الصادق رضي الله تعالى عنه في الألف ست صفات من صفات الله تعالى الابتداء والله تعالى هو الأول والاستواء والله تعالى هو العدل

## بطن قرآن از دیدگاه...

الذي لا يجور والانفراد والله تعالى هو الفرد وعدم الاتصال بحرف وهو سبحانه بائن عن خلقه وحاجة الحروف إليها مع عدم حاجتها وأنتم الفقراء إلى الله والله هو الغني ومعناها الألفة وباللغة تعالى الائتلاف؛ حضرت جعفر صادق رضي الله عنه فرمود: در الف شش صفت از صفات الله متعال نهفته است، ابتداء، که الله متعال اول است، استواء، که الله متعال عدل است وستم نمی کند. انفراد، والله متعال فرد است. وعدم اتصال به حرف، والله متعال جدا از مخلوق است، حروف نیاز به خدا دارد و خدا نیاز به حروف ندارد، و شما هم نیازمند الله متعال هستید و خدا غنی و بی نیاز است، و یکی از معانی الف الفت است، والله متعال مرکز ائتلاف و اتحاد است.<sup>(۵۱)</sup>

### تاویل بعوضه به دنیا و اهل دنیا

خدای متعال فرموده:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا؛ خداوند از این که (به موجودات ظاهرا کوچکی مانند) پشه، و حتی کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی کند.<sup>(۵۲)</sup>

آلوسی پس از تفسیر ظاهری این آیه شریفه به تفسیر باطنی آن پرداخته

چنین می نویسد:

وقيل: هذا مثل ضرب للدينيا وأهلها فإن البعوضة تحيا ما جاءت وإذا شبعت ماتت، كذلك أهل الدنيا إذا امتلأوا منها هلكوا؛ و برخی ها گفته اند که: این مثال برای دنیا و اهل دنیا است؛ زیرا پشه تا هنگامی که گرسنه باشد، زنده می ماند و هنگامی که سیر شد، می میرد، اینچنین اهل دنیا وقتی از دنیا سیر شوند، هلاک می شوند.<sup>(۵۳)</sup>

نتیجه گیری

این مقاله که به تحلیل بطن قرآن از دیدگاه آلوسی و مصادیق آن اختصاص دارد، با روش تبیینی و تحلیلی، نظریه آلوسی را پیرامون این موضوع بررسی نموده است که خلاصه آن را می توان در سطور زیر چنین بیان نمود:

## تبیان

آلوسی از جمله ای قائلان به مسئله بطن قرآن بوده و آن را در کنار تفسیر ظاهری قرآن دارای اهمیت شایان و حجت می‌داند. بطن قرآن از نظر آلوسی همتای تاویل و در برابر معنای ظاهری آیات قرآن قرار دارد؛ نیز تاویل را با باطن آیات یکسان و آن را مرحله ای پس از فهم ظاهری آیات قرآن می‌پزیرد. آلوسی در مقدمه تفسیرش سه رویکرد اساسی در رابطه به مسئله بطن قرآن را ذکر نموده بطن گرایان مطلق چون باطنیه، و ظاهرگرایان مطلق چون جریان اعتزال را نفی و سخت رد می‌کند، و رویکرد اعتدالی اخذ ظاهر و باطن را تایید نموده برای تقویت این اندیشه دلائل زیادی می‌آورد. دلائل ارایه نموده آلوسی برای تقویت رویکرد اعتدالی شامل آیات و روایات و دلیل عقلی می‌باشد.

آلوسی با استناد به آیات که معتقد به جامعیت قرآن نسبت به تمامی علوم و نیازهای امت اسلامی است، بطن قرآن را یکی از مزایای جامعیت قرآن و راهی برای استنباط علوم و برطرف سازی نیازهای امت دانسته است. آلوسی که باورمند بطن قرآن است، معتقد است که دست یابی به بطن قرآن برای اهل دانش و فضل ممکن است، و در مورد فهم بطن چند راهکاری را معرفی نموده است.

آلوسی عموماً پس از تفسیر ظاهری به تفسیر باطنی می‌پردازد، مصادیق بطن قرآن در تفسیرش خیلی زیاد است که برای نمونه چندی از این مصادیق را در بدنه ای اخیر مقاله تذکر دادیم.

## مآخذ

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، چ اول، دار القلم، دمشق. ص ۱۳۰.
۲. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، ۱۴۰۸ق، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، چ اول، مؤسسة الرسالة - بيروت. ج ۱ ص ۲۷۶.
۳. این حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم نیست، بلکه سخن حضرت عیسی بن مریم است، ابونعیم می گوید: احمد بن حنبل این سخن را از طریق برخی تابعین از حضرت عیسی علیه السلام نقل نموده است، بعضی از راویان وهم کردند که این حدیث از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است، و برای آن سند وضع کردند. این حدیث با این سند از احمد بن حنبل نیست. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ۱۳۹۴ق، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، چ اول، السعادة، مصر. ج ۱۰ ص ۱۵.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله حسینی بغدادی، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، چ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت. ج ۱ ص ۷.
۵. همان، ج ۱ ص ۸.
۶. گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۳ق الموسوعة الفقهية الكويتية، نشر وزارت اوقاف وشؤون اسلامی، کویت، ج ۳ ص ۱۷۵.
۷. همدانی، قاضی عبدالجبار معتزلی اسدآبادی، بی تا، تثبیت دلائل النبوة، دار المصطفی، قاهره، ج ۱ ص ۱۲.

## تبيان

٨. ابن حزم ظاهري، أبو محمد علي بن أحمد اندلسي، بى تا، الفصل في الملل والأهواء والنحل، مكتبة الخانجي، قاهره، ج ١ ص ١٦٤.
٩. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ١ ص ٧.
١٠. همان، ج ١ ص ٨.
١١. همان.
١٢. همان، ج ١ ص ٨، ج ١ ص ٧.
١٣. همان، ج ١ ص ٧.
١٤. همان، و ص: ٢٩.
١٥. همان، ج ١ ص ٨.
١٦. همان
١٧. صحيح ابن حبان، ج ١ ص ٢٧٦.
١٨. همان، ج ١ ص ٧.
١٩. همان، ج ١ ص ٨.
٢٠. همان، ج ١ ص ٧.
٢١. همان، ج ١ ص ٧.
٢٢. همان، ج ١ ص ٨.
٢٣. همان.
٢٤. طبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير لخمى شامى، ١٤١٥ق، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفى، چ دوم، مكتبة ابن تيمية، قاهرة، ج ٩ ص ١٣٥.
٢٥. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ١ ص ٨.
٢٦. همان.

۲۷. همان، ج ۱ ص ۶.
۲۸. همان.
۲۹. روم: ۱-۴.
۳۰. همان.
۳۱. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۱ ص ۹.
۳۲. الانبياء: ۱۰۵.
۳۳. همان.
۳۴. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۱ ص ۹.
۳۵. البقره: ۱۷.
۳۶. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۱ ص ۱۷۰.
۳۷. البقره: ۱۸.
۳۸. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۱ ص ۱۷۲.
۳۹. البقره: ۱۹، ۲۰.
۴۰. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۱ ص ۱۸۳.
۴۱. آل عمران: ۳۸.
۴۲. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ج ۲ ص ۱۴۷.
۴۳. همان، ج ۲ ص ۱۴۸.
۴۴. سبا: ۱۸.
۴۵. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۱۱ ص ۳۳۳.
۴۶. همان، ج ۱۱ ص ۳۳۳.
۴۷. همان، ج ۱۵ ص ۴۴۴.
۴۸. همان، ج ۱ ص ۶۷.

## تبيان

---

٤٩. همان، ج ١ ص ١٠٦.

٥٠. همان، ج ١ ص ١٠٦.

٥١. همان، ج ١ ص ١٠٦.

٥٢. البقره: ٢٦.

٥٣. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، ج ١ ص ٢٠٨.

\*\*\*

معاون سرمحقق عبدالناصر باهر

## مسئولیت پذیری از دیدگاه اسلام

### ملخص البحث

الانسان خلق ذو مسئولية وتحمل عبء المسؤولية لانه تقبل الامانة الالهية. تبدأ مسؤوليته بمحاسبته مع نفسه في ضوء الشريعة الاسلامية حتى يميز حسناته من سيئاته لان المحاسبة في الاسلام تعتبر نوع من انواع حس المسؤولية. وتعتبر الفرد حجر الاساس في بناء المجتمع و اذا تربى الفرد على هذه الخصيصة بالتالى تحس الجامعة والدولة المسؤولية.

كلما استطاع الفرد ان يؤدي هذه المسؤولية فانه يستطيع ان يؤدي مسؤوليته تجاه الآخرين و يطبق عليه ما ارشده النبي(صلى الله عليه وآله وسلم) حيث قال : «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ، وَمَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَأَمْرَأَةُ الرَّجُلِ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُ، وَعَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>(١)</sup>.

وبالتالى انه يستطيع ان يراعى امور الرعيه كحاكم و ان يربيهم و يحفظ رأس مالهم و يطبق الحدود ويعم الامن و السلامة و ان يوقظ ضمائرهم و يأمرهم بالمعروف وينهاهم عن المنكر و ان يقوى عقيدتهم بالاسلام. وان لم يستطيع ان يحاسب نفسه و لم يتقبل المسؤولية تجاه الآخرين فإن الجامعة تسير الى الفوضى والتهلكه.



## تبیان

### خلاصه

انسان مخلوقی با مسئولیت آفریده شده لذا متحمل بار مسئولیت شده و امانت الهی را پذیرفته است. که مسئولیت او از محاسبه نفسش شروع و قبل از همه چیز خویشتن را باید در میزان شریعت اسلامی وزن نموده خوبی ها و بدیهایش را بررسی نماید. چون محاسبه نفس یکی از گوشه های مسئولیت پذیری انسان است. زیرا فرد سنگ بنای جامعه بوده و زمانی که فرد مسئولیت پذیر باشد در نتیجه جامعه و دولت مسئولیت پذیر می شود.

هرگاه انسان توانست این مسئولیتش را ادا نماید می تواند تا در قبال دیگران انجام مسئولیت نموده. مسئولیت های بعدی اش را به گفته پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که در زمینه ارشاد می فرماید: همگی شما مسئول و سرپرست هستید که در مورد زیر دستان تان مورد باز پرس قرار می گیرید، رئیس جمهور سرپرست و جوابگو از رعیت خویش می باشد، مرد به حیث رئیس فامیل سرپرست و جوابگو از خانواده خود می باشد، و زن در خانه شوهرش سرپرست و مسئول امور فرزندان می باشد. و خدمتگار سرپرست مال بدارش و جوابگو می باشد. آگاه باشید که همگی شما مسئول و سرپرست هستید.

چون وقتی او توانست محاسبه نفس نماید نسبت به رعیت و اعضای فامیل و پرورش و نگهداری سرمایه بصورت خوبتر و بهترتر عمل نموده جامعه را از امنیت، آرامش و آسایش برخوردار کرده روح بیدارگری را در قالب امر به معروف و نهی از منکر بر آن جامعه حاکم و همه را برای تقویت باورهای دینی مردم آماده می گرداند. اما اگر محاسبه نفس نتوانست بدیهی است که مسئولیت پذیری را کنار گذاشته جامعه را از مسیر سعادت مندی بسوی نابودی سوق می دهد.

### مبرمیت تحقیق

تفاوت انسان با سایر موجودات، افزون بر عقل و خرد، وظایفی است که توسط آفریننده انسان برای او وضع شده است تا با عمل نمودن به آنها، سعادت دنیا و آخرت را به دست آورد. که این کار ممکن نبوده مگر اینکه مسئولیت پذیر بار آید. از جانب دیگر مسئولیت پذیری در جامعه ما تقریباً نابود گردیده و هیچ کسی را نمی یابی تا در قبال ملت و قضایای مربوط به آن مسئولیت گیرد لذا لازم دانسته شد تا در زمینه مسئولیت پذیری نکاتی به بررسی گرفته شود.

### هدف تحقیق

هدف از نگارش مقاله هذا بر ملا سازی جایگاه مسئولیت از دیدگاه اسلام و گونه های آن می باشد.

### شیوه تحقیق:

در تهیه این تحقیق از شیوه استقرائی - تحلیلی استفاده به عمل آمده است.

### مقدمه

انسان از روز نخست تولدش مخلوقی با مسئولیت آفریده شده به همین علت از بین مخلوقات تنها انسان است که متحمل بار مسئولیت شده و امانت الهی را پذیرفته در حالیکه آسمانها، زمین و کوه ها از حمل این مسئولیت ابا ورزیده اند.

به خاطر پذیرش همین مسئولیت بوده که الله تعالی خلافت زمین را به وی واگذار می نماید، لذا بخاطر ایفای مسئولیت شارع حکیم انسان را امین خود گردانیده و کتاب هدایت را برایش نازل فرموده است:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>(۳)</sup>

## تبیان

ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود.

خداوند متعال انسان را اشرف مخلوقات خوانده و برخوردار از صفات جن و ملایک ساخته است و در کنار آن برایش عقل ارزانی داشته تا میان مصلحت و مضرت یا نفع و ضرر خود تفکیک نماید، بناءً زمانی فضیلت وی متبلور می شود که به مسئولیت هایش به صورت درست رسیدگی نماید. بخاطریکه خداوند متعال انسان را به واسطه عقل امتیاز بخشیده است و او را بر سایر مخلوقاتش فضیلت عطا نموده و بار تکلیف امانت بدوشش گذاشته است، این مکلفیت یک امانت و یک مسئولیت است، بنابر این انسان در پیشگاه خدای متعال از همه اعمال و کردار و تصرفات خویش در قبال مال و علم و نعمت هایی که مورد استفاده اش قرار دارد مسئول شناخته شده است.

چون انسان موجودی است عاقل و مسئولیت پذیر نه همانند حیوانات که تمام هم و غمش برای پر کردن شکم باشد و بس. از جانب دیگر آموزه های دینی همواره در پی آماده سازی فرد برای قبول و تحمل مسئولیت و بیدارگری او از خواب غفلت بوده، چون از دیدگاه اسلام خداوند متعال در برابر هر نعمتی، مسئولیتی را بر عهده انسان قرار داده لذا هر انسان به تناسب مسئولیتش مورد مواخذه قرار خواهد گرفت، آنگونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ سَائِلٌ كُلِّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ أَحْفَظَ ذَلِكَ أَمْ ضَيَّعَ؟»<sup>(۳)</sup>

یقیناً الله متعال هرکسی را که برایش مسئولیت داده است، خواهد پرسید که آیا آنرا به درستی انجام داده و یا ضایع ساخته است؟ بنابر این گفته می توانیم که مسئولیت انسان دارای انواع واقسام بوده که نسبت هر جا و هر شخص این مسئولیت متفاوت است. حتی اینکه از دیدگاه اسلام انسان نسبت به خودش نیز مسئولیت داشته که ذیلاً به بررسی گرفته می شود:

### ۱- مسئولیت شخصی

اولین و اساسی ترین مسئولیت انسان از نفسش شروع می شود که باید قبل از همه چیز نسبت خویشتن مسئولیت پذیر باشد، به این مفهوم که در قبال نفس خویش مسئولیت گرفته و قبل از همه او را مورد محاسبه قرار داده در صورت ارتکاب معاصی توبه و استغفار نماید و در صورت انجام طاعت و عبادت شکر گذاری نموده بر آن مداومت نماید. زیرا این کار سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بوده طوریکه ایشان می فرمایند:

« إِنِّي لِأَسْتَغْفِرَ اللَّهَ تَعَالَى وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ ».<sup>(۴)</sup>

به تحقیق من روزانه صد بار از الله تعالی طلب مغفرت نموده و از گناهانم توبه می کنم.

همچنان در جای دیگری ارشاد می فرمایند:

«الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ».<sup>(۵)</sup>

هوشیار کسی است که نفس خود را تابع نموده برای بعد از مرگ توشه نماید. وضعیف کسی است که از هوا و هوس نفسانی متابعت نموده بر خداوند گمان نماید.

بر مبنای احادیث فوق باید گفت که هیچ انسانی از این مسئولیت معاف نبوده بلکه بر همگان واجب است تا در زمینه مسئولیت گرفته و خویشتن را به راه راست سوق داده در قبال هر عمل خویش جوابگو باشد. زیرا این مسئولیت پذیری برای انسان بصیرت قلبی بخشیده و او را بر جوانب قصور و کوتاهی اش آگاه نموده از بیراهه روی بر حذر داشته برایش بصیرت می دهد تا در قبال خود، پروردگارش و مردم مسئولیتش را ادا نماید.

مسئولیت انسان در قبال خودش از آنجا سرچشمه می گیرد که خویشتن را در میزان شریعت اسلامی وزن نموده خوبی ها و بدیهایش را بررسی نموده بر

## تبیان

خوبی هایش بیافزاید و از بدیها بپرهیزد، طوریکه در زمینه خلیفه دوم اسلام حضرت عمر (رضی الله عنه) می فرماید:

«حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَحَاسِبُوا، وَزِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا، وَتَأَهَّبُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ عَلَى مَنْ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ أَعْمَالُكُمْ: [يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ]»<sup>(۶)</sup>.

اعمال خود را سنجیده موری محاسبه قرار دهید پیش از آنکه سنجیده شده مورد محاسبه قرار گیرید و برای محاسبه بزرگ نزد کسی که اعمال تان از او پوشیده نیست، آماده گی گیرید. «در آن روز شما [به پیشگاه خدا] عرضه می شوید [و] پوشیده ای از شما پوشیده نمی ماند».

محاسبه نفس یکی از گوشه های مسئولیت پذیری انسان است و گرنه او در همه موارد باید مسئولیت پذیر باشد چپ در عرصه عقیدتی و فکری<sup>(۸)</sup> و چپ در عرصه عملی و حتی در نیت.<sup>(۷)</sup> زیرا فرد سنگ بنای جامعه بوده وزمانی که فرد مسئولیت پذیر باشد در نتیجه جامعه و دولت مسئولیت پذیر می شود. چون پایه و اساس چنین جامعه بر مبنای مسئولیت پذیری بنا می یابد و هر کس احساس مسئولیت نموده در همه موارد از اخلاص و صداقت کار گرفته مبنای عملش را بر آن استوار نموده در خفا و آشکارا خویشتن را محاسبه نموده با جدیت از فراغتش کار گرفته هر لحظه هم غافل نمی شود. چون به این باور است که هر که با نفسش مبارزه نماید خوشبخت بوده و هر کس تابع نفس اماره گردد بدبخت و شقی است.

مسئولیت پذیری و خاصتا در عرصه محاسبه نفس مهمترین وسیله برای تجدید ایمان فرد بوده؛ زیرا انسان را همواره وادار می سازد تا احساس ترس از الله نموده و خویشتن را مطابق به شریعت آراسته نماید چون همواره این ارشاد الهی که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَانْتَظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>(۹)</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا دارید و هر

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

کسی باید بنگرد که برای فردا [ی خود] از پیش چه فرستاده است و [باز] از خدا بترسید در حقیقت خدا به آنچه می کنید آگاه است.

در ذهنش خطور می نماید؛ لذا او همواره نفسش را مورد محاسبه قرار داده در زمینه احساس مسئولیت می نماید. چون می داند که غفلت ورزی متابعت از هوا و هوس و عدم مسئولیت پذیری باعث هلاکت انسان گردیده او را بسوی نابودی سوق می دهد. بنابر این همواره کوشیده و به نفس خویش مراجعه نموده و او را مورد محاسبه قرار داده در ترازوی شرع وزن می نماید که چه کار خیر را انجام داده تا بر آن تداوم و مواظبت صورت گیرد و چه کار بدی را انجام داده تا از آن اجتناب و دوری گردد. چون محاسبه نفس از یکی بارز ترین صفات مومن است طوریکه در زمینه فُضَیل بن عِیاض می فرماید: انسان مسلمان میدانند که روزی در پیشگاه الله ایستادنی است لذا همواره اعمال و کردارش را محاسبه نموده بررسی می نماید. در حالیکه منافق از این کار غافل است.

در زمینه محاسبه نفس ابن عربی می گوید: بزرگان ما خویشتن را در برابر گفتار و کردار شان محاسبه می نمودند طوریکه با خود دفترچه داشتند و هر آنچه را که در روز انجام می دادند ثبت نموده بعد از نماز عشاء آن دفترچه را باز نموده در مقابل هر عمل شان به جبران آنچه از توبه واستغفار مستحق می شدند پرداخته بعدا خواب می شدند.<sup>(۱۰)</sup> که این کار شان بر گرفته از ارشاد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می باشد که ارشاد می فرمایند:

«الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ.»<sup>(۱۱)</sup>

عاقل کسی است که با نفس خود محاسبه نموده برای بعد از مرگش عمل نماید و عاجز کسی است که از هوا و هوس نفس متابعت نموده از الله امیدوار بخشش باشد.

## تبیان

ومحاسبه نفس تا زمانی کامل نبوده که انسان به گفته مِیْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ با نفس خویش محاسبه نماید که با شریکش محاسبه می نماید که خوراک ولباس او از کجاست؟<sup>(۱۲)</sup>

هرگاه انسان با خود چنین محاسبه نمود که همه اعمال و کردارش را مورد ذره بین شرع قرار داده و حلال بودن و حرم بودنش را ثابت و بعد از آن مورد استفاده قرار داد در آن صورت است که او توانسته است مسئولیتش را در قبال نفسش ادا نماید.

طوری که ادای وجایب و مسئولیت باعث نام نیکی انسان می شود و در نزد پروردگارش از جایگاه خوبی برخوردار می شود، سهل انگاری در این قضیه و عدم اهتمام به آن منجر به بدنامی انسان و شرمندگیش در آخرت نیز می گردد، روی این اصل است که امیر مؤمنین عمر فاروق (رضی الله عنه) با آن دقتی که در خدمت گذاری رعیتش داشت می گفت: می ترسم اگر شتری به علت کوتاهی من ضایع شود خداوند (جل جلاله) از من در باره آن پرسان کند.<sup>(۱۳)</sup>

بنابر بر آنچه گذشت باید گفت که در زمینه مسئولیت پذیری اولین چیزی که مطرح بحث است موضوع خودسازی است زیرا خود سازی جز مبارزه با نفس و بندگی خداوند نیست، این مسئولیت بزرگی است که باید در آن به سختی تغییر وضعیت بدهی و این کار آسانی نیست. چون خود سازی بر خلاف میل انسان مشقت و تکلیف می خواهد در حالی که راحت طلبی باعث می شود که انسان از پذیرفتن مسئولیت و اداره خویش شانه خالی کند. که در این صورت او هرگز نمی تواند برای تغییر وضعیت خود اقدام کند. و انسان زمانی می تواند در این راستا موفق شود که بتواند این مانع بزرگ را کنار زند و راسا برای نجات و پیشرفت خویش تصمیم گرفته و اقدام عملی کند. که کار بس بزرگ و سنگین است.

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

این در حالی است که در شرایط کنونی یکی از خواص خودسازی احساس رضایت و شادی درونی را می دانند، حال آنکه راحت طلبی و تنبلی باعث می شود تا انسان از خود راضی باشد، این حالت خلاف مسئولیت پذیری انسان را عاطل و باطل می سازد؛ زیرا حس عدم مسئولیت پذیری در ضمیر ناخودآگاه همیشه او را بدون اندکترین زحمت و کوشش مستحق و صاحب حق می داند. لذا هر گز موفق نشده به قله های سعادت در زندگی دست نمی یابد.

در حالی که مسئولیت پذیری و ایجاد مسئولیت در زندگی می تواند نگاه صحیح و درست را در ذهن انسان ایجاد نموده او را نسبت به خدا و آخرت مسئولیت داده او را در زندگی هدفمند سازد.

با این نگاه درست در حقیقت انسان به درجه معرفت و کمال می رسد که مسئولیت های خویش را در برابر خالق لایزال درک نموده، به قدرت کامله وی پی برده، جایگاه، قدرت و مقاومتش در برابر ناملایمات زندگی را دانسته، در کنار اینکه این صفت شخصیت وی تثبیت می گردد، باعث می شود تا او از کبر و خود خواهی و حقیر شمردن دیگران دوری ورزیده. از ارتکاب گناهان پرهیز نماید. اینجا است که مسئولیت خویش را انجام داد به فلاح و رستگاری دست می یابد و کسی که در انجام مسئولیت خود تقصیر نمود جز حسرت و ندامت چیز دیگری نصیبش نمی شود. بناء این بزرگترین انگیزه برای برنده مؤمن در زمینه مسئولیت پذیری است.

### ۲- مسئولیت در مقابل دیگران

بعد از آن که انسان توانست در مقابل نفس مسئولیتش را ادا نماید وقت آن می رسد تا در قبال دیگران نیز انجام مسئولیت نماید. زیرا به گفته پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) هر کس بنابر موقف اجتماعی خویش مسئولیت دارد و در مقابل آن جوابده می باشد طوریکه در زمینه ارشاد می فرماید:



## تبیان

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ، وَمَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَأَمْرَأَةُ الرَّجُلِ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُ، وَعَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلَّا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ، عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>(۱۴)</sup>

همگی شما مسئول و سرپرست هستید که در مورد زیر دستان تان مورد باز پرس قرار می گیرید، پادشاه سرپرست و جوابگو از رعیت خویش می باشد، مرد به حیث رئیس فامیل سرپرست و جوابگو از خانواده خود می باشد، و زن در خانه شوهرش سرپرست و مسئول امور فرزندان می باشد. و خدمتگار سرپرست مال بادارش و جوابگو می باشد. آگاه باشید که همگی شما مسئول و سرپرست هستید.

بر مبنای حدیث فوق گفته می توانیم که هیچ کس در جامعه اسلامی بدون مسئولیت نبوده بلکه هر کس مطابق به توان و استعدادش مسئولیت دارد تا جهت بهبود وضع جامعه و رهنمایی آن بسوی سعادت‌مندی سهم گرفته مسئولیت خویش را ادا نماید.

### ۳- مسئولیت حاکم

یکی از پر مسئولیت ترین گونه های مسئولیت پذیری، مسئولیت حکام و مسئولین امور در قبال زیر دستان شان است. چنانچه در زمینه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) ارشاد می فرمایند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَرْعَاهُ اللَّهُ رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْطُهَا بِنَصِيحَةٍ إِلَّا لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»<sup>(۱۵)</sup>

هر کسی را که الله تعالی سرپرستی گروهی از مردم را بر عهده اش گذاشت و او ایشان را به سوی سعادت‌مندی و تعالی رهنمایی نکرد جز این نیست که بوی جنت را الله تعالی بر وی حرام می گرداند.

چون ملت بالای حکام حق دارند تا ایشان را به سوی سعادت‌مندی رهنمون گردیده زمینه های سعادت و خوشبختی را برای شان مهیا نموده از سقوط در

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

دام انحرافات اخلاقی و بدبختی های اجتماعی باز دارد . چون احاطه نصیحت در بر گیرنده آن است که بر ایشان ظلم نکند اموال شان را چپاول ننماید خون شان را نریزد، آبروی شان حفظ نماید وحق شان را پایمال نکرده در مقابل ظالمین و مفسدین از ایشان حمایت نموده حدود الله را در میان شان تطبیق وایشان را در امور دینی و دنیایی بسوی فلاح و رستگاری یاری نماید.<sup>(۱۶)</sup> در غیر آن در حق ایشان مرتکب ظلم شده و کوتاهی نموده است لذا مستحق عذاب الهی است که سبب حرمانش حتی از رائقه جنت می باشد چون با متابعت از هوا و هوس مسیر حق را تغییر داده با مفسدین و فاسقین هم‌نوا شده است.<sup>(۱۷)</sup> به همین علت بوده که خلفاء راشدین همیشه در جهت فلاح و رستگاری امت قدم برداشته و همواره جهت سعادت‌مندی شان سعی و تلاش نموده اند چنانچه ابن ابی برده از ابن ابی موسی روایت نموده که عمر بن الخطاب به ابی موسی نوشته بود: اما بعد سعادت‌مندترین حکام نزد الله تعالی کسی است که بواسطه او رعیتش سعادت‌مند گردد، بدبخت ترین حکام نزد الله تعالی کسی است که باعث بدبختی و سیاه روزی ملتش شود پس هوشدار که کجروی نکنی تا باعث کجرفتاری امیران و مسئولین پائین رتبه ات شده خاصیت حیوانات را بخود گیری که هوش و گوشش بسوی چراگاه جهت فربه شدن است. که غفلت ورزی از امور ملت همان چاق شدن است.<sup>(۱۸)</sup>

از دیدگاه عمر (رضی الله عنه) حاکم و مسئول که در فکر ملت نباشد خاصیت حیوان را بخود می گیرد که تنها و تنها در فکر چراگاه جهت پر نمودن شکمش هست و بس. چون حیوانات تنها حسی که دارند همان حسی نفس و پر نمودن شکم است لذا کسی که تنها فکرش جهت پر نمودن شکمش باشد در حقیقت خاصیت همان حیوان را بخود می گیرد که توجهش بسوی چراگاه جهت چاق شدن است. به همین علت بوده که حضرت عمر (رضی الله عنه) هفته یک بار بسوی عوالی مدینه رفته و از حال و احوال

## تبیان

رعیتش باز جویی می نمود تا مبدا بر کسی ظلم شده باشد. طوریکه در زمینه مَالِكُ روایت می نماید که عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ:

« كَانِ يَذْهَبُ إِلَى الْعَوَالِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْتٍ فَإِذَا وَجَدَ عَبْدًا فِي عَمَلٍ لَا يُطِيقُهُ وَضَعَ عَنْهُ مِنْهُ ». (۱۹)

هر روز شنبه عمر (رضی الله عنه) بسوی عوالی مدینه می رفت و اگر برده را می دید که بالاتر از طاقت و توانش مکلف به انجام کار شده بود آن را از دوشش ساقط می نمود.

بنابر این بر هر حاکم و رهبر اسلامی واجب است تا زیر دستانش را امر به معروف و نهی از منکر نماید و خاصتا در مواردی که ایجاب می نماید از سلطه و زور کار گرفته شود؛ زیرا که افراد عادی جامعه از عهده چنین مواردی بر آمده نمی توانند. چون ناتوان و عاجز اند، لذا از عهده افراد عادی ساقط و به دوش حکام لازم می باشد. (۲۰) و اگر حاکم و رهبری در این موارد کوتاهی نموده به زیر دستانش ظلم و یا خیانت نماید. در آنصورت مورد مواخذة الهی در روز قیامت قرار گرفته مشمول حکم این حدیث خواهد شد. طوریکه در زمینه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) ارشاد می فرماید:

« مَا مِنْ وَالٍ يَلِي رَعِيَّةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لَهُمْ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ ». (۲۱)

هر کسی که رهبری امور مسلمین به سپرده شد باشد در حالی بمیرد که در حق شان خیانت نموده الله تعالی جنت را بر او حرام می گرداند.

این حدیث بیانگر وعد شدیدی برای حکام ظالم و کسانی است که در حق زیر دستان شان خیانت نموده و به نحوی از انحاء حقوق شان را پامال می نمایند. بنابراین بر مسئولین امور است تا به شکایات مظلومین رسیدگی نموده و ایشان را مورد تفقد و دلجویی قرار داده در زمینه حصول حقوق شان اقدام جدی نمایند. زیرا کسی که رسیدگی به احتیاجات مظلومین نمی کند

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

از لطف و عنایت پروردگار محروم می شود چنانچه در زمینه روایت شده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ارشاد فرموده اند:

«مَنْ وَلِيَ مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا فَاحْتَجَبَ عَنْهُمْ حَجَبَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».<sup>(۲۲)</sup>

کسی که عهده دار امری از امور مسلمانان شود و به احتیاجات و شکایات شان رسیدگی نکند، الله تعالی در روز قیامت دروازه رحمتش را بر او می بندد.

بنابر این کسی که مسئولیتی به او سپرده می شود باید دروازه اش را به روی مراجعین باز گذاشته به احتیاجات مردم رسیدگی نماید در غیر آن مشمول این وعید نبوی خواهد گردید. همچنان لازم است تا کسی که مسئولیتی را عهده دار می شود تقرر و گماردن افراد نزدش بر اساس لیاقت و شایستگی باشد. در غیر آن بر مسلمانان ستم و به الله و رسولش خیانت ورزیده است.<sup>(۲۳)</sup>

اما تأسف در اینجا است که امروزه نه تنها اینکه تقرر و گماشتن افراد بر اساس لیاقت و شایستگی نیست. بلکه هر گونه بیدادگری، خیانت و خلاف ورزی از شریعت با کمال وقاحت و بی شرمی تأیید و تقدیر می گردد. حتی اگر بر خلاف این بیدادگری و خلاف ورزی لب بگشایی به صدها نوع تهدید و بر خورد های خشونت آمیز روبرو می شوی. و چنان شدت و وحشت بر پا می کنند که گویا صلاحیت حکومت بر جان، مال، عقل، دین، ناموس را داشته و کلید همه امور در دست اینها بوده و اختیارات عام و تام در سرنوشت ایشان را داشته و هر آنچه بخواهند انجام می دهند و هر آنچه را انجام می دهند مطابق با اصول و فروع دین است.<sup>(۲۴)</sup>

روایت است که معاویه بن حدیج پس از فتح اسکندریه آمد و مرکبش را بخواباند، در این وقت کنیز عمر بیرون شد وقتی دید که آثار سفر در وی به مشاهده می رسد، مقداری نان، روغن و خرما را برایش داد وقتی آنرا خورد

## تبیان

عمر برای معاویه گفت: ای معاویه وقتی وارد مسجد شدی با خود چی گفتی؟ گفت: گفتم: امیر مؤمنین به قیلوله رفته "خواب نیم روز" عمر گفت: بد سخنی و بد گمانی نسبت به من کردی، اگر در روز بخوابم حق رعیت تلف می شود و اگر در شب بخوابم حق خودم تلف می شود، پس ای معاویه! در موجودیت این دو چیز چگونه به خواب روم. (۲۵)

باید گفت بخاطر تداوم نعمت الهی ادای شکر لازم است که می تواند به شیوه های گوناگون ادا گردد از جمله اینکه باید به احتیاجات مردم رسیدگی نموده مشکلات آنان را مشکل خود دانسته در رفع آن نهایت کوشش به خرج دهد. چون ممکن است الله متعال این نعمت را باز گیرد و زمانی که نعمتی از کف کسی زایل شود دیگر شاید دوباره به او باز نگردد.

### ۴- مسئولیت رئیس فامیل

دومین پر مسئولیت ترین گونه های مسئولیت پذیری، عبارت از مسئولیت پذیری رئیس فامیل در مقابل اعضای فامیل و خانواده اش بوده چون انسان الفبای زندگی را در خانواده و تحت پرورش والدین یاد می گیرد لذا اسلام مسئولیت می دهد تا رئیس فامیل در قبال اعضای خانواده اش ایفای مسئولیت نماید. چنانچه الله تعالی در زمینه ارشاد می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ » (۲۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مامورند انجام می دهند.

در زمینه مسئولیت پذیری انسان در قبال خانواده باید گفت که مسئولیت رئیس فامیل در قبال خانواده کمتر از مسئولیت رهبر و حاکم اسلامی نیست.

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

و این مسئولیت تنها راجع به مردم هم نیست بلکه مرد و زن مسئولیت مشترک دارند؛ آنگونه که پیامبر علیه السلام فرموده اند:

«... وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ...»<sup>(۲۷)</sup>

مرد در قبال خانواده اش مسئولیت دارد و از وی پرسان می شود، زن در قبال خانه شوهر و فرزندان وی مسئولیت دارد و از وی پرسیده می شود.

کانون گرم خانواده که متشکل از سه طرف است: پدر، مادر و فرزندان، در اصل آرام ترین و پر مسئولیت ترین مکانی است که انسانها در آن زندگی می نمایند؛ چون اینها کسانی اند که بیش از هر کسی دیگری بهم مشفق و دلسوز اند و بیش از هر کسی دیگری مدافع یکدیگر می باشند. لذا بیش از هر کسی دیگری در قبال همدیگر مسئولیت دارند که باید ان را بپذیرند.

در غیر آن هر فرد خانواده به علت غفلت و کوتاهی در ایفای وجایب و عدم مسئولیت پذیری مشکلاتی را متحمل می شود که نقش مستقیمی در تباهی شخص و خانواده دارد چون عدم مسئولیت پذیری شیرازه همبستگی خانواده را تهدید می کند، زیرا آنها به بیماری روانی ای مبتلا شده اند که درمان آن جز از راه احساس مسئولیت ممکن نیست. بنابر این لازم است تا اولیاء اطفال بدانند که فرزندان امانت های الهی هستند و ایشان در نگهداری این امانت ها مسئولیت دارند تا از طریق تعلیم و تربیت درست آنان تخم طهارت، پاکی، صفا و صمیمیت را در اذهان ایشان کاشته و در زمینه حفظ و حراست آنها شب و روز مراقب باشند. چون این مراقبت در حقیقت مراقبت از مرگ و حیات است که الله تعالی در مورد ارشاد می فرماید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»<sup>(۲۸)</sup>.

و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

## تبیان

احساس مسئولیت در قبال اطفال خانواده جهت تعلیم و تربیت درست آنها در حقیقت به مثابه زنده نمودن آنها است. اما از همه اولتر به عهده مادران وظیفه بزرگ و مسئولیت سنگینی واگذار شده و میباید منتهای کوشش را بنمایند و فرزند عزیز خود را نیکو تربیت نمایند چون مادر اولین عنصر مؤثر و سازنده شخصیت طفل است که اخلاق او بصورت مستقیم بر طفل اثر گذار می باشد.

بنابر این باید گفت هیچ کسی و هیچ خانواده از مسئولیت شانه خالی نمی کند مگر اینکه غافل از تعهد شان با الله متعال باشد. زیرا انسان و خانواده بیدار ضمیر همیشه از الله متعال ترسیده و او را در قبال همه اعمال شان حاضر و ناظر می دانند؛ لذا هر گز لحظه هم در قبال وظایف سپرده شده به او شان غفلت نمی ورزند. چون انسان بیدار ضمیر این را درک نموده که الله تعالی برای او مسئولیت داده تا در قبال اولادش وظیفه اش را انجام دهد. بنابر این او همیشه مراقب اهل و عیالش بوده ایشان را امر به نیکی نموده از بدی ها بر حذر می دارد.<sup>(۲۹)</sup> چنانچه در کشف الاسرار آورده که «پدری پسر خویش را گفت امروز هر چه با مردم گویی و هر چه از ایشان شنوی و هر عملی که کنی با من بگویی و حرکات و سکنتات خویش بر من عرض کن آن پسر تا نماز شام تمام کردار یکروزه را باز گفت پدر روزی دیگر از پسر همین حال درخواست پسر گفت ای پدر زینهار هر چه خواهی از رنج و کلفت بکشم این صورت بگذار که طاقت ندارم پدر گفت من ترا در این کار می بندم تا بیدار و هشیار باشی و از موقف حساب غافل نشوی که ترا طاقت یکروزه حساب دادن با پدر نیست حساب همه عمر با حق تعالی چون خواهی داد.

تو نمی دانی حساب روز و شام ..... پس حساب عمر چون گویی تمام زین عملهای نه بر نهج صواب ..... نیست جز شرمندگی وقت حساب». <sup>(۳۰)</sup>

بنابر این باید گفت والدین مسئولیت دارند تا در اولین لحظات زندگی اطفال شان را مسئولیت پذیر تربیت نموده و احساس مسئولیت را در ضمیر

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

شان جاگزین نمایند زیرا هر گونه انحراف اخلاقی و سستی و تنبلی در انجام و ادای واجبات و فرائض دینی که از آنها دیده شود، در نتیجه عدم مسئولیت پذیری اولیاء و در نتیجه سوء تدبیر و صحیح نبودن برنامه تعلیم و تربیت و کم توجهی پدر و مادر بوقوع پیوسته است. بناء قبل از آنکه پدر و مادر به تعلیم و تربیت فرزند اقدام ورزند می باید برنامه تعلیمی و تربیتی و همچنان اخلاق مربی را دقیقاً زیر نظر گرفته و هر از گاهی مورد بررسی قرار دهند چون سپردن فرزند به دست فردی که (معلم، مربی، استاد، کار فرما) مقید به برنامه صحیح و مطابق به دستورات دین نیست، و یا فرستادن به مؤسسه و محیطی که بر خلاف آداب و احکام الهی جریان عمل دارد بزرگترین جنایت در حق فرزند است. چون سپردن اولاد به چنین موسسات در حقیقت به مثابه کشتن آنها است. والله تعالی در زمینه قتل اولاد ارشاد فرموده است:

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»<sup>(۳۱)</sup>.

و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم آری کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است.

ابن قیم در تفسیر آیه فوق می فرماید که: کسی که در زمینه آموزش و پرورش اطفالش امور دین را غفلت ورزد در حقیقت مرتکب جرم شده و حق شان را ضایع نموده است لذا چنین اطفال در آینده نمی توانند برای خود و فامیل و والدین شان مفید واقع شوند. لذا خواهند گفتند: همچنان که ما را در کودکی ضایع نموده فراموش کردید ما شما را در پیری فراموش نموده ترک می کنیم.<sup>(۳۲)</sup> این بدان سبب است که طفل یک امانت الهی نزد والدین است تا آن را به صورت درست و شاید و بایدش تربیت نموده قلب پاکش را که خالی از هر گونه نقاشی است. با آموزه های اسلامی نقش نموده بسوی نیکی ها رهنمون گردیده از بدی ها بر حذر دارد. که در صورت پرورش طفل بر چنین شیوه در خیرش والدین و معلم و مربی او شریک می باشد.



## تبیان

### ۵- مسئولیت زیر دستان

از دیدگاه اسلام هر انسان عاقل و بالغ نسبت به خود و جامعه مسئولیت دارد تا در راه رسیدن و رساندن جامعه به سعادت‌مندی و رستگاری کوشیده هر گز غفلت نرزد چون غفلت و غفلت ورزی عامل همه بدبختی‌ها در زندگی انسان و جامعه انسانی بوده که هر گاه فردی و یا جامعه به این مرض مهلک مبتلا گردد دیگر سعادت‌مندی و تعالی هر گز به سراغش نخواهد رفت؛ زیرا انسان غافل که در بی مسئولیتی به سر برده به جهل موقت مبتلا گردیده و در نتیجه در گرداب هلاکت سقوط می‌نماید. زیرا از یکطرف او خودش غافل بوده و از جانب دیگر جامعه ماحولش نیز نسبت به او مسئولیت نگرفته است تا ضمیرش را بیدار و روحش را مسئولیت پذیر نمایند.

لذا در چنین حالتی جهت ایجای روحیه مسئولیت‌پذیری و جلوگیری از غفلت ورزی باید با روحیه بیدارگری در جهت ایجاد ضمیر آگاه و روح بیدار، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب بین دستگاه‌ها و نهادهای متولی امور تعلیم و تربیت برای استفاده صحیح از ظرفیت‌های مردمی در جهت رهنمایی مردم بسوی فلاح و رستگاری و کاهش جرائم و آسیب‌های اجتماعی مسئولیت گرفته کار نمود.

زیرا هیچ جامعه‌یی سرشار از امنیت، آرامش و آسایش نمی‌شود مگر اینکه روح مسئولیت‌پذیری و بیدارگری در قالب امر به معروف و نهی از منکر بر آن جامعه حاکم گردیده و همه اقشار جامعه برای تقویت باورهای دینی مردم ادای مسئولیت نمایند. زیرا هرکجا باورهای دینی و اعتقاد به خدا قویتر باشد مسئولیت‌پذیری بیشتر و غفلت ورزی در آن جامعه کمرنگتر می‌باشد. زیرا مسئولیت‌پذیری در قبال همه افراد جامعه یگانه هدف و رسالت انبیاء علیهم السلام بوده تا بشریت را بیدار و روح مسئولیت‌پذیری را در ایشان زنده نمایند و زندگی‌شان را در پرتو دساتیر الهی تنظیم نمایند که برای انسانیت حیات می‌بخشد در غیر آن زندگی به مثابه جاندارانی است که در حقیقت خاصیت

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

انسانی نداشته و بلکه به گونه گیاهانی است که می روید و می خشکد. ویا حیوانات است که جهت پر نمودن شکم خلق شده اند و بس. چون انسانیت اقتضای امر به معروف ونهی از منکر را می نماید و هیچ انسانی بدون کمک و ارشاد دیگران نمی تواند زندگی بسر برد. زیرا انسان دارای طبع مدنی بوده که از دیگران متأثر گردیده بر دیگران اثر گذار می باشد. لذا همگی مسئولیت دارند تا برادران، همسایگان و همقطاران شان را تربیت و رهنمایی درست نمایند تا در نتیجه اینها نیز در آینده بتوانند دیگران را راهنمایی و تربیت درست نمایند. در غیر آن مسیر بسوی نابودی بوده و هیچ کسی از عهده مسئولیت خویش بر آمده نمی تواند.

در حالیکه جامعه اسلامی در برابر تخلفات و کجروی های افرادش مسئولیت داشته تا هر کسی که مرتکب عمل خلاف شرع شود او به راه راست هدایت نماید. چون بر جامعه اسلامی لازم است تا افراد منحرف را اصلاح نموده از کجروی باز دارد.

بنابر این بر علماء بیان احکام دین مبین اسلام واجب بوده تا در مجالس خاص و عام به آن پرداخته حق را در همه شرایط و حالات بیان نموده مردم را به سوی نیکی ها رهنمون گردند. چنانچه بر عامه مردم لازم است تا در زمینه علماء را یاری نموده در تطبیق احکام و ارشادات دین مبین اسلام حتی المقدور پرداخته به شیوه های نیک امر به معروف و نهی از منکر نموده و مردم را از بدی ها بر حذر داشته بسوی نیکی ها تشویق و ترغیب نمایند.<sup>(۳۳)</sup> چون امر به معروف ونهی از منکر در ذات خود واجب بوده و کسی که در گفتن حق جان می بازد به گفته سعید بن جبیر تابعی، شهید امر به معروف و نهی از منکر است؛ زیرا چنین اشخاص مردم را نمی گذارند تا مرتکب گناه شوند، بلکه همواره بسوی نیکی ها فرا می خوانند.<sup>(۳۴)</sup>

نکته دیگری که در اینجا قابل ذکر بوده این است که آمرین به معروف و نهی کننده گان از منکر همواره با مشکلات و ناسزاگویی ها دچار بوده و

## تبیان

زحمات و تکالیف بیش از حد را متحمل می شوند، لذا لازم است تا در این مسیر از صبر و برده باری و حکمت کار گرفته از بر خورد خشن و پرخاشگری پرهیزند.<sup>(۳۵)</sup>

چنانچه بزرگان باید نسبت به زیر دستان خود مهربانی و شفقت داشته و در پیشبرد امور زندگی شان منحیث رهبر؛ ادای مسئولیت نمایند و در مقابل زیر دستان نیز مکلف اند تا بزرگان را مورد احترام قرار داده و از دستورات شان اطاعت و پیروی نمایند چنانچه پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيُوَقِّرْ كَبِيرَنَا وَيَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ».<sup>(۳۶)</sup>

نیست از ما کسیکه به خوردان ما شفقت و به بزرگان ما احترام نکند و نیست از ما کسیکه به کارهای پسندیده امر و از کارهای زشت و نا پسند منع نکند.

در حدیث فوق یک نکته بسیار اساسی تذکر یافته که عبارت از اصل مسئولیت پذیری در قبال یکدیگر می باشد. بنابر این هر انسان مکلف است تا در قبال دیگران احساس مسئولیت نموده حقش را ادا نماید. فرق نمی کند که این حق در حق نزدیکان و اقارب باشد یا در حق بیگانگان مهم آن است که به قدر قدرت و توان حق دیگران را ادا نمائی<sup>(۳۷)</sup> که گفته می توانیم مهمترین مسئولیت انسان در عرصه اجتماعی آن است که مسئولیتها را به خوبی بشناسد و در مقام عمل به وظیفه خود عمل کند. به این مفهوم که انسان مسلمان در قبال همه اقشار و افراد جامعه مسئول بوده تا بی نوایان را کمک مادی و بی خبران و جاهلان را کمک معنوی نماید. زیرا از دیدگاه اسلام فرد فرد جامعه اسلامی در برابر محرومان مسئولیت داشته که بارها به آن تاکید صورت گرفته است. به گونه یی که قرآن کریم نه تنها بر لزوم دستگیری از نیازمندان اصرار می ورزد بلکه آن را یکی از اعمالی می داند که باید انسان مسلمان به حیث مکلفیت اصلی اش به آن عمل نماید؛ زیرا عدم توجه به این

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

امر موجب دوری از خدا و گرفتاری در چنگال مجازات الهی است. حتی عدم تشویق دیگران به اطعام نیازمندان از جمله مواردی است که سبب خشم پروردگار می شود، طوریکه الله تعالی در زمینه ارشاد می فرماید:

«وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ»<sup>(۳۸)</sup>

و به اطعام مسکین تشویق نمی کرد.

خداوند جل جلاله عدم تشویق دیگران به اطعام نیازمندان را از آن جهت ناپسند می شمارد. که برای جامعه اسلامی اذعان نماید که قبل از اطعام مساکین باید آنها دعوتگران واقعی به سوی نیکی ها باشند. چون تنها اطعام مسکین کافی نیست، بخاطر اینکه شاید گروهی زیادی از افراد جامعه در صورت نداشتن طاقت مالی از ادای مسئولیت شانه خالی نمایند. لذا الله تعالی عدم تشویق را ذکر نموده تا همگان در زمینه وظیفه گرفته یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند، تا این سنت در جامعه گسترش یابد. دوم آنکه نه تنها ثروتمندان جامعه اسلامی در قبال مستمندان مسئولیت سنگینی بر عهده دارند بلکه افرادی که توانایی مالی ندارند و قادر بر اطعام نیازمندان نیستند نیز نمی توانند نسبت به فقرا بی تفاوت باشند، بلکه باید دیگران را برای رسیدگی به محرومان و سیر کردن گرسنگان تشویق و تحریک نمایند.

در شرایط کنونی متأسفانه برخی افراد نه تنها احساس مسئولیتی نسبت به نیازمندان ندارند و به آنان یاری نمی رسانند بلکه گاه با نگاه و گاه با زبان و گاه با کردار و رفتار به تحقیر آنان می پردازند. یا اینکه به بهانه عدم مداخله در امور شخصی مردم از امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کنند، بدتر از آن اینکه بعضی مردم برای زیر دستان حق نمی دهند تا امر به معروف و نهی از منکر نمایند و با صد چال و نیرنگ ایشان را ساکت می نمایند که این خود بزرگترین جرم به شمار می رود. بخاطر اینکه او از یک طرف به امر به معروف و نهی از منکر نپرداخته و از جانب دیگر مانع دیگران در بیان حقایق شده

## تبیان

است. ده در حق چنین افراد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ارشاد می فرماید:

« أَلَا إِنَّ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءً يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَدْرِ غَدْرَتِهِ، أَلَا وَأَكْبَرُ الْعُدْرِ عَدْرُ أَمِيرِ عَامَّةٍ، أَلَا لَا يَمْنَعَنَّ رَجُلًا مَهَابَةً النَّاسِ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ، أَلَا إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ. »<sup>(۳۹)</sup>

آگاه باشید که برای هر خیانتکار به اندازه خیانتش در روز قیامت بیرقی می باشد، و آگاه باشید که بزرگترین خیانت خیانت مسئولین امور عامه می باشد، آگاه باشید که ترس هیچ کسی شما را از گفتار آنچه را که به حق می دانید باز ندارد، آگاه باشید که بهترین جهاد گفتن سخن حق در پیش سلطان مستکبر است.

لذا باید گفت زمانی که جامعه حس مسئولیت پذیری را کنار گذاشته برای جلب منافع دنیوی کار نماید اینجاست که از مسیر سعادت‌مندی بسوی نابودی در گرداب هلاکت طی مسافه نموده و نابودی حتمی به سراغش خواهد آمد.

## نتیجه

در پایان به این نتیجه می رسیم که مسئولیت پذیری اساسی ترین عامل سعادت‌مندی فرد و جامعه بوده که هرگاه این خصیصه در جامعه حاکم گردد به صورت طبیعی جامعه رو به تعالی و سعادت‌مندی نهاده پله های خوشبختی را طی نموده از هر گونه بدبختی و شقاوت نجات می یابد.

چون مسئولیت پذیری از جمله موارد و عناصر مهم و دارای گونه های مختلف مانند مسئولیت پذیری شخصی، مسئولیت پذیری در قبال دیگران با انواع واقسام آن بوده که در تعالی و ترقی فرد، خانواده و جامعه موثر بوده که باید همه افراد جامعه به آن توجه نموده و در قبال افراد و جامعه احساس مسئولیت نمایند. زیرا عدم احساس مسئولیت باعث غفلت ورزی گردیده و در نتیجه فرد و جامعه بسوی نابودی طی مسافه نموده نابود می گردند.

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

در شرایط کنونی که جامعه ما دچار نابسامانی های گوناگون بوده مسئولیت پذیری در قبال قضایا بهترین گزینه رسیدن به صلح و سعادت مندی شمرده می شود زیرا اگر تمامی افراد جامعه خویشان را در مقابل الله (جل جلاله) و مخلوقات مسئول بدانند دیگر جای برای بدبختی باقی نمی ماند. بخاطر اینکه همه بدبختی های موجود در شرایط کنونی ناشی از حس بی مسئولتی است.

### پیشنهادها

بر مبنای آنچه گذشت پیشنهاد می گردد:

- ۱- همه افراد جامعه حس مسئولیت پذیری را در خویشان زنده نموده و آن را جزء از شخصیت شان بگردانند.
- ۲- همه ادارات و مسئولین آن در زمینه خدمت به ملت حس مسئولیت نموده از غفلت ورزی پرهیز نمایند.
- ۳- همه مسئولین امور در زمینه استخدام کادرهای مخلص حس مسئولیت نموده و کار را به اهل کار بسپارند.

### مآخذ

۱. الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، ج ۴، الناشر: دار الحرمین - القاهرة، ص ۱۷۱.
۲. الاحزاب/ ۷۲.
۳. النسائی، أحمد بن شعيب بن علي، السنن الكبرى، ج: ۸، ص: ۲۶۷.
۴. ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقیق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، ج ۴، چاپ اول، الناشر: دار الرسالة العالمية: ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م، ص ۷۱۹.

## تبيان

٥. ابن ماجة، محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، ج ٥، ص ٣٢٨.
٦. ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م، ج ١، ص ١٣٤.
٧. الناصري، محمد المكي، التيسير في أحاديث التفسير، ج ٥، چاپ اول، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م، ج ٤، ص ٥٦٥.
٨. الناصري، محمد المكي، التيسير في أحاديث التفسير، ص ٣٤٢.
٩. الحشر/ ١٨
١٠. المناوي القاهري، عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ٥، الطبعة: الأولى، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، ١٣٥٦، ص ٦٧. عبدالرحمن السنجري، تعال نبك بحارا من نار، الناشر: دار البشائر، ص ١٣.
١١. ابن ماجة، محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، ج ٥، ص ٣٢٨
١٢. المباركفوري، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي، ج ٧، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ص ١٣٢.
١٣. آل عيسى، عبد السلام بن محسن، دراسة نقدية في المرويات الواردة في شخصية عمر بن الخطاب وسياسته الإدارية رضي الله عنه، ج: ٢، ص: ٥٨٠.
١٤. الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، ج ٤، الناشر: دار الحرمين - القاهرة، ص ١٧١.

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

۱۵. البخاري، محمد بن إسماعيل، صحيح البخارى، تحقيق : محمد زهير بن ناصر الناصر، الطبراني، ج ۹، الطبعة : الأولى، الناشر : دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ، ص ۶۴.
۱۶. الناصري، محمد المكي، التيسير في أحاديث التفسير، ج ۲، چاپ اول، الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م، ص ۲۴۷.
۱۷. التونسي، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور، التحرير والتنوير، ج ۶، الناشر : الدار التونسية للنشر - تونس ۱۹۸۴ هـ، ص ۲۷۴.
۱۸. القرطبي، يوسف بن عبد الله، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، ج ۸، چاپ اول، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰ م، ص ۳۸۱.
۱۹. القرطبي، يوسف بن عبد الله، الاستذكار، ج ۸، ص ۵۴۰.
۲۰. القرطبي، يوسف بن عبد الله، الاستذكار، ج ۸، ص ۵۴۰.
۲۱. محمد بن إسماعيل، البخاري، صحيح البخارى، ج ۹، ص ۱۳۶.
۲۲. أحمد بن عمرو بن الضحاک، أبو بكر الشيباني، الأحاد والمثاني، تحقيق : د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، ج ۵، الطبعة : الأولى ، الناشر : دار الراجية - الرياض، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۱، ص ۷۱.
۲۳. ابن بطال، علي بن خلف بن عبد الملك، شرح صحيح البخارى لابن بطال، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ج ۸، الطبعة: الثانية، دار النشر: مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م، ص ۲۱۹.



## تبيان

٢٤. محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني الشنقيطي،  
العَدْبُ النَّمِيرُ مِنْ مَجَالِسِ الشَّنْقِيطِيِّ فِي التَّفْسِيرِ، تحقيق: خالد بن عثمان  
السبت، إشراف: بكر بن عبد الله أبو زيد، ج٥، الناشر: دار عالم الفوائد للنشر  
والتوزيع، مكة المكرمة، ١٤٢٦ هـ، ص٤٤٦.
٢٥. همان اثر و همان صفحه.
٢٦. التحريم/٦.
٢٧. أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، سنن أبي داود، ج: ٣، ص:  
٩١.
٢٨. المائدة/٣٢.
٢٩. أفكار رائعة للزوجين، ص٣.
٣٠. إسماعيل حقي بن مصطفى، روح البيان، ج٥، الناشر: دار الفكر -  
بيروت، ص١٤١.
٣١. الاسراء:٣١.
٣٢. الحدادي ثم المناوي القاهري، زين الدين محمد، عبد الرؤوف بن  
تاج العارفين بن علي بن زين العابدين، فيض القدير شرح الجامع الصغير،  
ج١، الطبعة: الأولى، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، ١٣٥٦هـ،  
ص٢٢٥.
٣٣. زهرة التفاسير، ج٣، ص١٣٤٤.
٣٤. محمد بن أحمد بن مصطفى، أبي زهرة، زهرة التفاسير، ج١، الناشر:  
دار الفكر العربي، ص٢١٧.

## مسئولیت پذیری از دیدگاه...

۳۵. أبو منصور الماتريدي، محمد بن محمد بن محمود، تفسير الماتريدي (تأويلات أهل السنة)، تحقيق: د. مجدي باسلوم، ج ۸، الطبعة: الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، ص ۵۵۲.

۳۶. محمد بن عيسى بن سوره، الجامع الترمذی، ج ۳، ص ۲۱۶.

۳۷. إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، ج ۱۷، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، ص ۳۹۸.

۳۸. الحاقّة/ ۳۴.

۳۹. أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، ج ۱۷، الطبعة: الأولى، الناشر: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م، ص ۲۲۷.

\*\*\*

معاون سر محقق عبدالرؤف هجرت

## اهمیت محیط زیست در زندگی انسان از دیدگاه اسلام

### ملخص البحث

تعتبر البيئة من الامور الضرورية في حياة الانسان ، و يجب ان يحافظ عليها، و يعتبر الحفاظ على بيئة من اهم الاهداف الرئيسية لحماية صحة الانسان، لذلك يجب الحفاظ عليها، لأن المجتمع الراقي هو الذي يحافظ على بيئته، و يحميها من أي تلوث أو أذى، لأنه جزء منها، ولأنها مقر سكنه و مأواه، و كما يتأثر الإنسان ببيئته فإن البيئة تتأثر أيضا بالإنسان، و جاءت التوجيهات الدينية حاملة بين طياتها الدعوة المؤكدة للحفاظ على البيئة، فدعا الاسلام إلى الحفاظ على نظافتها و طهارتها و جمالها و سلامتها، و المحافظة عليها، فنظرة الإسلام للبيئة و مواردها الطبيعية تقوم على أساس منع الإفساد و حمايتها و المحافظة عليها.

### خلاصه

محیط زیست از جمله موارد ضروری است در زندگی انسان، حفاظت از محیط زیست بالای انسان واجب است، پس حفاظت از محیط زیست از مهمترین اهداف نگهداری صحت انسان به شمار می رود، بنا بر این حفاظت از آن واجب است، زیرا جامعه پیش رفته آن است که از محیط زیست حفاظت مینماید، و آنرا از هرگونه آلودگی و اشیای مضره نگاه میدارد، بخاطریکه وی جزء از محیط است، و در آن جای بود باش و زندگی او است، و چنانکه انسان از محیط متأثر میشود محیط نیز از انسان تأثیر پذیر است، بناءً رهنمودهای

## اهمیت محیط زیست در...

دینی دعوت مؤکد بر حفاظت از محیط زیست دارد، و دین اسلام دعوت بر نظافت، پاکی، زیبایی و سلامت محیط زیست نموده است، پس نظر اسلام بر محیط زیست و موارد طبیعی آن بر اساس نگهداری آن از فساد استوار است.

### مقدمه

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدالانبیاء والمرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین و بعد

محیط زیست، از دو کلمه ترکیب یافته است، یکی «محیط» که واژه عربی است، و دیگری «زیست» که واژه فارسی است، محیط به معنای مکان و اوضاع و احوال آمده است و آنچه که شخص یا چیزی را احاطه کرده و منشأ تغییر و تحول می باشد.

بتعبیر دیگر: محیط فراگیرنده و جای زندگی آدمی است.<sup>(۱)</sup> واژه «زیست» به معنای زندگی و حیات و زیستن آمده است.<sup>(۲)</sup> شورای اقتصادی اروپا محیط زیست را این گونه تعریف کرده است: «محیط زیست شامل آب، هوا، خاک و عوامل درونی و بیرونی مربوط به حیات هر موجود زنده می گردد.»<sup>(۳)</sup>

### مبرمیت تحقیق

محیط زیست از جمله موارد ضروری در زندگی انسان است، و دین مبین اسلام همه انسانها را بر حفاظت از محیط زیست دعوت نموده، ببینیم که حفاظت از محیط زیست چه تأثیری بالای انسانها دارد؟ بنابراین خواستیم در مورد تحقیق نمایم تا ابعاد مختلف آن برملا گردد.

### هدف تحقیق

عبارت از: شناخت محیط زیست و تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی انسانها است.

## تبیان

### روش تحقیق

راهکار تحقیق توصیفی بوده که از طریق مطالعات کتاب خانه ای و با استفاده از نرم افزار، معلومات جمع آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

### اهمیت محیط زیست

محیط زیست طبیعی تأثیر بسزایی بر روح و روان آدمی دارد، محیط پاک و آراسته و خرم، زندگی را شاداب و معطر می سازد، شنیدن آواز روح بخش پرندگان، ترنم لطیف جویباران، آهنگ دلربای چشمه ساران، صفای سبز سبزه زاران، نسیم لطیف کوهستان، رقص دلنشین درختان و زیبایی شهر و دیار، همه و همه تأثیر اعجاب انگیزی بر زندگی و حیات انسان دارند، هر کسی از تماشای چنین منظره های زیبایی احساس آرامش و نشاط کرده و امنیت و آسایش را در حیات خویش لمس می کند، بر عکس، آسیب رساندن به محیط زیست و نابودی طبیعت باعث وارد کردن صدمات و زیانهای جبران ناپذیری به بشریت می شود.

افسردگی و افزایش بیماریهای روحی و روانی انسان امروز بدون ارتباط به آسیب رساندن به محیط زیست نیست، هیچ کس نمی تواند منکر شود که تخریب محیط زیست تأثیر منفی بر شیوه رفتار آدمیان دارد، و اثرات ویرانگری بر اخلاق فردی و جمعی جامعه بشری بر جای می گذارد.

قرآن کریم درباره اثر طبیعت می فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَآ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾<sup>(۴)</sup> و زمین پاک [و آماده] گیاهش به اذن پروردگارش برمی آید و آن [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است [گیاهش] جز اندک و بی فایده برنمی آید این گونه آیات [خود] را برای گروهی که شکر می گزارند گوناگون بیان می کنیم.

سرزمین پاکیزه، گیاهش به فرمان پروردگار می روید؛ اما سرزمینهای بد طینت [و شوره زار] جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی روید، از این آیه

## اهمیت محیط زیست در...

مبارکه استفاده می شود همان طوریکه طبیعت و سرزمین پاک در رشد و پرورش گیاهان مؤثر است، در رشد و تکامل انسان نیز مؤثر می باشد، و همان گونه که از زمینهای شوره زار جز گیاهان بی ارزش نمی روید، اینگونه محیط آلوده نیز تأثیر منفی و اثرات زیانباری بر تربیت انسان دارد.

امروزه هیچ کس نمی تواند نقش زیانبار جنگهای بین المللی و منطقه ای را در تخریب محیط زیست و اثرات سوء آنها را بر زندگی انسانها منکر شود، جوامعی که محیط زندگی آنها در اثر جنگ و تخریب نابود شده است، ساکنان آنها دچار انواع بحرانهای روانی و جسمی شده اند، افغانستان یکی از جوامعی است که جنگ، تأثیر عمیقی بر زندگی مردم گذاشته است، چنانکه پژوهشگران مرکز کنترل و جلوگیری از بیماری یک سازمان تحقیقاتی پزشکی مستقر در آتلانتای آمریکا در گزارش خود گفته اند: «از هر سه شهروند افغانستان که پانزده سال یا بیشتر سن دارند دو نفر نشانه های اضطراب و سایر ناراحتیهای روانی را از خود بروز می دهند. «باربارا لوپز کاردوزو» از نویسندگان این گزارش، گفته است: «در میان شهروندان افغانستانی میزان بالایی از اضطراب و نگرانی ناشی از ضربات روانی مشاهده می شود»<sup>(۵)</sup> این گزارش به خوبی اثرات سوء تخریب طبیعت و تأثیر نابسامانیهای اجتماعی را که بر اثر جنگ در این کشور به وجود آمده است، نشان می دهد و اثرات سوء و زیانبار جنگ را که یکی از عوامل تخریب محیط زندگی انسان است را بیان می دارد.

نقش اسلام در حمایت از منابع طبیعی و محیط زیست انسان، اشرف مخلوقات و خلیفه الله جل جلا له در زمین است و تمام پدیده های طبیعی برای او آفریده شده است، الله متعال نظر ویژه ای به انسان دارد، آسمان و زمین و دریا و کوهها را در تسخیر بشر قرار داده تا از آنها به شیوه صحیح و مناسب بهره برد، چنان که آیات ذیل بر آن دلالت دارد: ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِنَجْرِي الْفُلْكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

## تبیان

﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>(۶)</sup> خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتیها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و باشد که سپاس گذار باشید، او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است به سود شما رام کرد، در این نشانه های مهم است برای کسانی که اندیشه می کنند. و الله متعال می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾<sup>(۷)</sup> او خدایی است که همه آنچه را [از نعمتها] در زمین وجود دارد، برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت؛ و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود؛ و او به هر چیز آگاه است. و همچنان می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾<sup>(۸)</sup> او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه های آن راه بروید و از روزیهای خداوند بخورید؛ و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست. و در آیه دیگری می فرماید: ﴿وَمِن آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>(۹)</sup> و از آیات [عظمت] خدا این است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی می فرستد تا بخشی از رحمتش را به شما بچشانند و کشتیها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید؛ و امید که شکرگزاری کنید.

و نیز می فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَضْرِيحِ الرِّيحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾<sup>(۱۰)</sup> در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که الله جل جلا له از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبنندگان را در آن گسترده، و [همچنین] در تغییر

## اهمیت محیط زیست در...

مسیر بادها و ابری که میان زمین و آسمان آرمیده است، نشانه هایی است [از ذات پاک الله و یگانگی او] برای مردمی که می اندیشند. با توجه به آیاتی که ذکر شد، طبیعت در تسخیر انسان و برای بهره برداری در اختیار او قرار دارد، انسان می تواند با استفاده از تواناییها و خلاقیتهایی که الله جل جلاله در سرشت او قرار داده بهترین بهره را از طبیعت ببرد، و با خردورزی دنیا را مزرعه آخرت و سرمایه زندگی اخروی خویش قرار دهد. متون مختلف تعالیم اسلامی به انحای گوناگون به طبیعت و عناصر آن و همچنین به فواید و اثرهای آن اشاره نموده اند و در کنار این اشارات به لزوم حفاظت از آن نیز پرداخته اند این در حالی است که قرآن کریم به بسیاری از اصول و قوانینی که ضامن بقا و تداوم حیات عالم هستی و حرکت آن به سوی کمال است، اشاره می فرماید که مراعات این قوانین خود مرحله ای از حفاظت از محیط زیست است.

برای مثال می توان به موزون بودن عالم هستی و خلق عالم بر اساس توازن اشاره کرد، الله متعال می فرماید: ﴿وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾<sup>(۱۱)</sup> و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم و از هر چیز سنجیده ای در آن رویانیدیم.

به این معنا که انسان نباید عملی را مرتکب شود که سبب بر هم خوردن این توازن و تعادل گردد.

موضوع که تجاوز به آن سبب بر هم خوردن این تعادل محیط می گردد، اندازه و قدر است که الله متعال می فرماید: ﴿اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيصُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾<sup>(۱۲)</sup> خداوند (ج) می داند آنچه را که هر ماده ای [در رحم] بار می گیرد و [نیز] آنچه را که رحمها می کاهند و آنچه را می افزایند و هر چیزی نزد او اندازه ای دارد ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾<sup>(۱۳)</sup> همان کس که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست



## تبیان

و فرزندى اختيار نکرده و برای او شریکى در فرمانروایى نبوده است و هر چیزى را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه گیرى کرده است. به بیان دیگر، در تماس با طبیعت و بهره گیرى از منابع آن باید به گونه رفتار شود که اولاً، قدر و اندازه ملاک عمل قرار گیرد و ثانياً تغییرات اندازه ها به حدی نباشد که سبب تخریب محیط زیست و از بین رفتن زیبایى هاى آن گردد.

دین مقدس اسلام ضرر و زیان و آسیب رساندن را به دیگران نمى پذیرد، که بدون تردید یکى از موارد ضرر و زیان، تخریب محیط زیست انسان و دیگر موجودات زنده است.

چنانچه حدیث شریف: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضَرَارَ»<sup>(۱۴)</sup> نشان دهنده این مطلب است، جای تردید نیست که تخریب محیط زیست، و آلوده کردن محیط زندگى، و بی توجهی به آثار و زیانهای ناشی از نابودى بی رويه این تخریب و آلودگى از مصداق ضرر و زیان به آدمیان است.

در احادیث متعددى، از قطع درختان از بین بردن مزارع و گیاهان و آتش زدن آنها نکوهش شده و پرهیز از بریدن و نابود کردن درختان به عنوان عامل افزایش عمر به حساب آمده است، نیز کسانی که درختان مفید و میوه دار را نابود کنند، به عذاب الهى تهدید شده اند.

### اهتمام به عمران و آبادانى

اسلام اهمیت ویژه اى به عمران و آبادانى منابع داده است و سفارشهایی که از پیشوایان دین در خصوص آبادى زمین، زراعت و حفاظت و حمایت از آنها وارد شده است.

الف - حضرت على رضی الله عنه در فرمان معروف خود به مالک اشتر، فرماندار بصره نوشته است: «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ، لِإِنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بغير

## اهمیت محیط زیست در...

عَمَارَةٌ أَخْرَجَ رَّبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَهْلَ كَلْبِ الْعِبَادِ»<sup>(۱۵)</sup>

باید توجه در آبادی زمین بیشتر از توجه تو به گرفتن مالیات و خراج از مردم باشد، زیرا خراج بدون توجه به آبادانی به دست نمی آید و کسی که بدون آباد نمودن به گرفتن مالیات و خراج بپردازد، به ویرانی شهرها و از بین بردن بندگان خدا دست زده است.

در این فرمان می بینیم که حضرت علی (رض) مهم ترین امر حکومتی را که اخذ مالیات و خراج باشد، متوقف بر عمران و آبادانی می کند، به گون، که اگر دستگاه حکومتی بدون توجه به عمران و آبادانی به اخذ مالیات اقدام کند، گویا به نابودی و هلاکت بندگان الله دست زده است.

ب- در حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که میفرماید: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ : صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ.<sup>(۱۶)</sup>

سه چیز صدقه جاریه اند که ثواب آن پیوسته در نامه اعمال انسان ثبت می شود و برای وی ثوابش می رسد: کسی که صدقه جاریه انجام داده باشد یعنی نهالی غرس کرده باشد، چاه آبی حفر کرده باشد، مسجدی ساخته باشد، و غیره، کسی که علم نافع از خود بجا گذاشته باشد یعنی شاگردان تربیه کرده باشد و یا کتب مفید تألیف کرده باشد، و کسی که فرزند صالحی به یادگار گذاشته باشد و فرزند برای وی دعا نماید.

## نهی از قطع درختان و از بین بردن مزارع و گیاهان

در احادیث متعددی، از قطع درختان و از بین بردن مزارع و گیاهان و آتش زدن آنها نهی و نکوهش شده کسانی که درختان مفید و میوه دار را نابود کنند، به عذاب الهی تهدید شده اند، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الَّذِينَ يَقْطَعُونَ السَّدْرَ يَصِيبُهُمُ اللَّهُ عَلَى رُءُوسِهِمْ فِي النَّارِ صَبًّا»<sup>(۱۷)</sup> رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مجاهدان اسلام سفارش و تأکید می کرد که از

## تبیان

قطع کردن درختان، و سوزاندن مزارع شدیداً اجتناب نمایند کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا بعث سريهً دعا بأمرها فأجلسه الى جنبه و أجلس أصحابه بين يديه، ثم قال: سيروا بسم الله و بالله و في سبيل الله و على ملة رسول الله صلی الله علیه و سلم لاتغدروا و لاتغلو و لاتمثلوا و لا تقطعوا شجرة الا أن تضطروا اليها، و لاتقتلوا شيخاً فانيا و لا صبياً و لا امرأة. (۱۸) فقها قطع درختان و تخریب مزارع را حتی در سرزمین دشمن که در حال جنگ با مسلمانان باشند، جایز نشمرده اند و آن را مکروه و ناپسند قرار داده اند. (۱۹)

بدون تردید تشویق به درختکاری و هشدار و نهی از نابودی درختان، فوق العاده به حفظ و بقای محیط زیست کمک می کند، و حمایت و اهتمام اسلام را به حمایت از محیط زیست می رساند.

### حمایت از حیوانات

هر گونه آزار و اذیت کردن حیوان ها، مانند بریدن گوش و دم و غیره کاری زشت و شیطانی شمرده شده است: ﴿وَأَضَلْنَهُمْ وَأَمَنَيْنَهُمْ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَتَّكُنْ آدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ (۲۰) و آنان را گمراه می کنم، و به آرزوها سرگرم می سازم، و به آنان دستور می دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چارپایان را بشکافند و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند (و فطرت توحید را به شرك بیالایند)، و هر کس، شیطان را به جای الله ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

در اسلام تمام انسانها در برابر حمایت از حیوانات و جانداران مسؤول شناخته شده اند، الله متعال می فرماید: ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾ (۲۱) و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خداوند تباہکاری را دوست ندارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم هرگاه اراده نبرد می کرد رزمندگان را فراخوانده، پیش روی خود می نشاند و آنان را

## اهمیت محیط زیست در...

نصیحت و موعظه می‌کرد که از حد نگذرید، مثله نکنید، نیرنگ و حيله به کار نبرید، پیرمردان، کودکان و زنان را نکشید، درختی را قطع نکنید، جز این که ناچار شوید و در توصیه دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نابودی درختان به ویژه درخت خرما را به هر صورتی که باشد نهی فرموده است و می‌فرماید: درختان را آتش نزنید، آن‌ها را غرق در آب نکنید، درختان میوه را قطع نکنید و مزارع را نسوزانید.

دکتر گوستاولوبون نوشته است: در بلاد اسلامی جمعیت حمایت از حیوانات لازم است، این قطعه از دنیا را بهشت حیوانات بدانند، زیرا مسلمانان حقوق سگ، گربه و طیور را رعایت می‌کنند، مخصوصاً در مساجد و معابر، طیور با کمال آزادی پرواز می‌کنند، و در مناره‌ها لانه دارند، مسلمانان در این باره به گونه‌هستند که باید ما اروپائیان خیلی چیزها را از آنان بیاموزیم»<sup>(۲۲)</sup> حضرت علی (رض) در خطبه‌ای که در آغاز خلافتش ایراد کرد و در آن مسؤولیت و حقوق مسلمانان را یادآوری نمود، فرمود: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ، أَطِيعُوا اللَّهَ وَلَا تَعْصُوهُ»<sup>(۲۳)</sup> درباره بندگان و بلاد و شهرها از الله جل جلاله بترسید، (مبادا بر کسی ستم کنید و به ویرانی و تبهکاری زمین در بلاد و شهرها اقدام کنید) همه شما مسؤولید و مورد پرسش قرار می‌گیرید، حتی درباره زمینها و چهارپایان (که به چه دلیل مزارع و جنگلها را از بین بردید، شهرها و خانه‌ها را ویران نمودید، و حیوانات زبان بسته را مورد اذیت و آزار قرار دادید) در این خطبه به گونه‌ای از «محیط زیست» حمایت شده که همانند آن در هیچ مکتب دیده نشده است، در اسلام کشتن و مثله کردن حیوانات بدون جهت و دلیل ممنوع شده است.

حیوانات حلال را جز در صورت احتیاج به گوشت آنها، نکشید، چنانچه در مورد حدیث شریف روایت شده است: «لَعْنَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ مَثَلَ بِالْحَيَوَانَ»<sup>(۲۴)</sup> کسی که حیوانی را مثله کند الله او را لعنت کرده است. اسلام به طیور و حیوانات و جنبنده‌ها آن قدر اهمیت داده که در کتابهای

## تبیان

حدیثی بابی به احکام و قوانین مربوط به حیوانات و جانداران اختصاص داده شده است که با مراجعه و دقت در آنها در می یابیم که اسلام درباره محیط زیست و رعایت حقوق جانداران و حفاظت از آنها تا چه اندازه حساسیت نشان داده است.

### اهتمام به نظافت و نهی از آلودگی

اهتمام به نظافت و رعایت بهداشت یکی از مصادیق برجسته «حفظ محیط زیست» است، در اسلام رعایت بهداشت و نظافت و پرهیز از آلودگی از جایگاه برجسته برخوردار است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همواره امتش را با بیانه‌های مختلف به پاکیزگی ترغیب می نمود و می فرمود: «ان الله طیب لا یقبل الا طیب»<sup>(۲۵)</sup> خداوند طیب و پاک است و پاکیزگی را دوست دارد، و هر قدر که می توانید نظافت نمایید، خداوند متعال اسلام را بر نظافت و پاکی بنا نهاده است. در اسلام، قضای حاجت در کنار نهرهای جاری و زیر درختان میوه دار مکروه و ناپسند شمرده شده است.<sup>(۲۶)</sup>

اهمیت ویژه اسلام به نظافت و پرهیز از آلودگی، حمایت روشن اسلام را از حفظ محیط زیست، و نیالودن آن نشان می دهد.

### نتیجه گیری

از آنچه در آیات قرآنکریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم بیان شد نشان می دهد که الله جل جلا له، طبیعت و محیط زیست را برای انسان آفریده و او حق استفاده از آنرا دارد، اما از سوی دیگر تأکید می کند، که حق بهره مندی از محیط زیست، اختصاص به یک نسل ندارد بلکه بیان گردید که طبیعت و محیط زیست، حق همه انسانها در همه دوران است.

بنابراین، در مقابل حق استفاده که الله جل جلا له برای انسان در محیط زیست و طبیعت قائل شده است، وظیفه‌ای نیز بر عهده او گذاشته است که آن عبارت از، حفظ و حمایت و بهره برداری صحیح از محیط زیست است، زیرا هدف در اختیار گذاشتن طبیعت برای انسان این است که جهت رفاه،

## اهمیت محیط زیست در...

آسایش و تکامل خود از آن بهره‌مند شود. پس اگر در استفاده از این امکانی که در اختیار او قرار گرفته، زیاده‌روی کند، بر خلاف آن هدف عالی است که اقدام کرده و نتیجه‌اش به خطر افتادن حیات خود او و دیگران از سیر تکاملی در مسیر سعادت دنیا و آخرت خواهد بود.

### پیشنهادهات

انسان به عنوان اشرف مخلوقات و جانشین الله جل جلاله بر روی زمین، حق دارد از نعمتهای الهی استفاده کند، اما این استفاده نباید آنچنان باشد که حق دیگران در بهره‌برداری از این نعمت الهی در خطر قرار گیرد.

بناءً به مراجع ذیصلاح پیشنهاد میگردد:

۱- به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد میگردد که از طریق اخبار و جراید و رسانه‌ها اهمیت حفاظت و نگه‌داری از محیط زیست را برای مردم آگاهی دهند.

۲- درختان و جنگل‌های موجود در محیط زیست، نقش مهمی در تنظیم آب و هوا دارند، پس لازم است در حفاظت و نگه‌داری آنها کوشش جدی به خرج داده شود.

۳- تخریب بی‌مورد زمین و محط زیست، منابع طبیعی زمین مانند تأمین آب پاک و مواد غذایی را تهدید کرده و می‌تواند منجر به اختلال در عملکرد طبیعی یک منطقه شود، بناءً لازم است از تخریب بی‌مورد محیط زیست جلوگیری به عمل آید.

### مآخذ

- ۱- مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف: دایرةالمعارف جامع اسلامی، ناشر: تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۲۱۹.
- ۲- معین، محمد معین، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۴، تهران، ج ۲، ص ۱۱۳.

## تبيان

- ٣- الكساندر كيس، حقوق محيط زيست، ترجمه محمدحسن حبيبي،  
دانشگاه تهران، ١٣٧٩، ص ٦.
- ٤- اعراف/٥٨.
- ٥- بولتن خبري افغانستان، مؤسسه فرهنگي بشارت، سال دوم، شماره ١٩،  
ص ٧.
- ٦- الجائيه/١٢-١٣
- ٧- البقره/٢٩.
- ٨- الملك/١٥.
- ٩- الروم/٤.
- ١٠- البقره/١٦٤.
- ١١- الحجر/١٩.
- ١٢- الرعد/٨.
- ١٣- ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق:  
محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء الكتب العربية، ج٢، ص٧٨٤.
- ١٤- محمد ناصر الدين الألباني، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار  
السبيل، بإشراف زهير الشاويش، المكتب الاسلامي، ج٧، الطبعة الثانية،  
بيروت ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م، ص٤٥.
- ١٥- نهج البلاغه، خطب حضرت علي (رض) شماره ٥٦، ج٣ ص٩٦.
- ١٦- الحسين بن مسعود البغوي، شرح السنة، المحقق: شعيب الأرنؤوط -  
محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق - بيروت، الطبعة:  
الثانية، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م، ج١ ص٣٠٠.
- ١٧- أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، السنن الكبرى للبيهقي،  
الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر  
آباد، ج٢، الطبعة: الأولى - ١٣٤٤ هـ، ص١.

## اهمیت محیط زیست در...

- ۱۸- حر عاملی، وسائل الشیعة، ناشر: آل البيت تاريخ نشر: سال ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۸ و ۴۹.
- ۱۹- محقق حلی، شرائع الاسلام، نشر مؤسسه علمی فرهنگي دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر قم ۱۳۹۲، ج ۱ ص ۲۳۶.
- ۲۰- النساء/۱۱۹.
- ۲۱- البقره/۲۰.
- ۲۲- تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ص ۴۴۶، به نقل از محمد شفیعی، تأثیر محیط زیست در انسان، ص ۷۲.
- ۲۳- فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶، ص ۵۴۴- ۵۴۶.
- ۲۴- أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، النسائي، المجتبی من السنن، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، ج ۷، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، ص ۲۳۸.
- ۲۵- عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد الدارمي، سنن الدارمي، الناشر: دار الكتاب- العربي - بيروت، ج ۱، الطبعة الأولى، ۲۰۳، ۱۴۰۷.
- ۲۶- أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه شيخ صدوق، المقنع، محل نشر: مؤسسه الهادی، قم - ایران، سال نشر: ۱۴۱۵، ص ۸.

\*\*\*



معاون سر محقق خواجه ذاکر صدیقی

## تفاوت آرامش در یوگا با اطمینان در نماز

### ملخص البحث

في هذه المقالة ، يتم فحص حقيقة اليوغا بناءً على النص الرئيسي لليوغا ، وهو اليوغا سوترا. وقد تم فحص علاقتها بالهندوسية وأهدافها وتأثيراتها. وقد تم توضيح أن الصلاة ، حسب القرآن الكريم ، هي أفضل طريقة لإزالة الاضطرابات ونقطة الارتباط بالوجود اللامتناهي. اليوغا هي وسيلة للتواصل مع قوى الوعي الموجودة في الطبيعة وتجعل اليوغا قوية في القيام بأشياء مذهلة. الصلاة هي وسيلة للتواصل مع الله سبحانه وتعالى ، الذي كل الكائنات مخلوقاته وجنوده.

في الإسلام ، مع العبادة الدينية والتكشف المشروع ، يمكن للإنسان الوصول إلى الحقائق الأفقية والروحية ، ولا يحتاج المسلمون إلى الجرأة والخطيئة ضد الله تعالى من خلال القيام ببعض اليوجا.

### خلاصه

در این مقاله با تکیه بر اصلی ترین متن یوگا، یعنی یوگاسوتره، حقیقت یوگا بررسی شده است و رابطه آن با آیین هندویسم، اهداف و آثار آن مورد بررسی قرار گرفته است و تبیین گردیده که از نظر قرآن کریم نماز، بهترین راه برای زدودن آشفته گیها و نقطه ارتباط با وجود لایتناهی میباشد ، یوگا راهی است برای ارتباط با نیروهای شعورمند که در طبیعت حضور دارند و یوگی را در

## تفاوت آرامش در یوگا با...

انجام کارهای خارق العاده، قدرتمند می‌سازند. نماز راهی است برای ارتباط با خداوند متعال که همه موجودات مخلوق و جنود او هستند.

در اسلام با عبادات دینی و ریاضت های مشروع انسان میتواند به حقایق افاقی و انفسی راه یابد و مسلمانان نیازی به جسارت و گناه در مقابل پروردگارتوانا با انجام بعضی از تمرین ها و ورزشهای یوگا ندارند.

**کلید واژها:** هندویسیسم، یوگا، نماز، آرامش ، کندالینی.

### مقدمه

یوگا به عنوان یک ورزش ذهن - بدن معرفی می‌شود و اغلب، افکار عمومی آن را یکسره ورزش تصور می‌کنند؛ اما محققان آن را به عنوان یک راه معنوی و اسرارآمیز معرفی کرده‌اند و اساتید یوگا نیز آن را بسیار متفاوت از ورزش می‌دانند. البته کسانی که با یوگا آشنا می‌شوند، در مراحل اولیه آن را به صورت حرکات جسمی می‌شناسند و ممکن است برای لاغری یا زیبایی اندام و حتی رسیدن به آرامش از آن استفاده کنند، اما به تدریج آن را به عنوان یک ورزش ذهنی و سپس یک راه معنوی به کار می‌گیرند و به مسیری وارد می‌شوند که از ابتدا تصویری از آن نداشته‌اند.

### بیان مسئله

یوگا در حقیقت تعالیمی سرّی است که سینه به سینه منتقل شده است، بنابراین آنچه در کتاب‌ها یا در مراکز عمومی به شکل علنی آموزش داده می‌شود، همه واقعیت یوگا نیست، بلکه کتاب‌ها و کلاس‌های گوناگون نقطه‌ی شروع و دروازه‌ی ورود افراد به یک مرام سرّی و محرمانه هستند که براستی واقعیت‌های آن به راحتی قابل بازگو کردن نیست، اما توجه درست و بررسی دقیق مبانی و آموزش‌های یوگا به صورت مجموعه‌ای پیوسته، بسیاری از حقایق را روشن خواهد کرد.

متأسفانه نبود نگرش سیستمی و مجموعه‌ای به آموزه‌های یوگا و ترجمه‌های تحریف‌آمیز از منابع یوگایی موجب شده است که برخی از افراد یوگا را با

## تبیان

عرفان اسلامی تطبیق داده و برابر می‌انگارند. در حالی که تفاوتی بسیار عظیم و شکافی عمیق میان این دو است. مفاهیمی نظیر، خدا، پرهیزکاری، بی‌آزاری، قناعت و پاکی در یوگا معنای خاص خود را دارند و کسی که این مفاهیم را در چارچوب فکری یک مسلمان می‌فهمد، هنوز به درک درستی از یوگا نرسیده است. بسیاری از این معادل‌گذاری‌ها در اساس اشتباه است و هنگامی که به تعاریف آنها توجه کنیم، این اشتباهات آشکار می‌شود و نتیجه آن ایجاد معانی مختلف برای یک واژه در ذهن مخاطب است. با نگرش سیستمی به یوگا، یک آموزه یا مفهوم در میان سایر آموزه‌ها و مبانی یوگا شناخته می‌شود و بر تفاسیر مبتنی بر فرهنگ غیرهندویی تکیه نمی‌کند.

**سوال اصلی:** یوگا چیست و تفاوت آرامش در یوگا با آرامش در نماز چیست؟

### سوالات فرعی:

جایگاه یوگا در هندوئیسم چیست؟

یوگا ورزش است یا عبادت مذهبی؟

ادعای یوگا چیست؟

تفاوت عمیق یوگا با نماز چیست؟

### فرضیه

اگرچه یوگا در ابتدا در قالب نوعی ورزش مطرح شد اما هم‌اکنون به عنوان یک آیین معنوی مطرح است که برای خود مبانی و نظام فکری در کنار تکنیک‌های خاص دارد، تکنیک‌های یوگا معمولاً در سه حوزه جسم انسان یعنی همان تکنیک‌های فیزیکی و دوم حوزه ذهن انسان و سوم حوزه "تنفس" تقسیم بندی می‌شود. برای بررسی اثرات این تکنیک‌ها روی افراد و اثبات این ادعا که آیا این تکنیک‌ها می‌توانند انسان را به تهذیب نفس و قرب خداوند متعال برساند هیچ دلیلی و برهان علمی و تجربی دقیقی که این را اثبات کند وجود ندارد. به این معنا که ادعاهایی که در باب یوگا وجود دارد

## تفاوت آرامش در یوگا با...

قاصر از این است که اثبات کند انسان با انجام یوگا می تواند به خداشناسی، تهذیب نفس برسد.

### اهمیت و ضرورت

با توجه به این که یوگا در کشورهای اسلامی نیز طرفدارانی دارد و به نوعی به زندگی برخی افراد ورود پیدا کرده است، این موضوع تاثیری بر سبک زندگی افراد می تواند داشته باشد، سبک زندگی مسلمانان برگرفته از آیین و دین ماست و جدا از آن نیست. به طور مثال احترام به میهمان، پدر و مادر و بزرگان از دین ما برآمده یا برگزاری مراسم جشن ازدواج، تعزیه، اعیاد نشان می دهد که سبک زندگی ما با دین گره خورده است و اگر تغییر یابد، معنویتی دیگر جایگزین آن خواهد شد که مخالف با آیین ما است.

شاید در ذهن ما سوال ایجاد شود که تغییر و تحول لازمه زندگی بشر است و چه اشکالی دارد که این تغییر در مسائل معنوی هم به وقوع پیوندد و سبک زندگی افراد متحول شود؟ بله تغییر خوب است اما چه تغییری؟ تغییری که برای انسان رشد داشته باشد یا زمینه سقوط او را فراهم کند؟ بنده دنبال آنم تا در این مقاله به داشته های خود ما توجه شود و نسبت به داشته های ما غفلت ورزیده نشود.

### کاربرد

این مقاله از یک سو به بیان این تکنیک های یوگا می پردازد که مانند هر روش و تکنیک ذهنی دیگر ممکن است اثراتی داشته باشد، البته اثر روانی نه روحی. در این حوزه هم یوگا نمی تواند ادعای خاصی کند و خود را منحصر- به فرد معرفی کند. خیلی از مکاتب دیگر هم مدیتیشن هایی دارند و اگر کسی از راه مدیتیشن های یوگا وارد نشود و از راه مکاتب دیگر مدیتیشن کند آیا به مرحله خاصی می رسد؟ خیر.

در تمامی مکاتب معنویت گرا چنین پیامدهایی کم و بیش وجود دارد. حتی بعضی از عرفان های بی خدا هم ممکن است ادعاهایی از این قبیل

## تبیان

داشته باشند و حتی منکرین خدا با انجام بعضی تکنیک ها ذهنش کمی قرار و آرام گیرد، که بهترین آرامش ذهنی هم در مکاتب الهی بخصوص دین اسلام با انجام مناسک دینی برای انسان ها حاصل می شود، این هم جایی نیست که یوگا خودش را در صدر ببیند و شأنی برای خودش قائل باشد، ازسوی دیگر به جایگاه نماز می پردازد که قرآن تاکید می کند که ذکر الهی می تواند دل ها را آرام کرده و در حالت اعتدال و تعادل نگه دارد و از هرگونه اضطراب و تلاطم در امان دارد یا اضطراب را بردارد و درمان نماید. با تبیین مسئله مسلمین به ویژه جوانان از حقیقت یوگا آگاهی پیدا نموده و درعوض به راه معنوی نماز که رساتر از متدیشن های معمول درجهان کارایی دارد پی می برد.

### جایگاه یوگا در هندویسیسم

یوگا را نمی توانیم از هندویسیسم جدا کنیم. تعالیم یوگا بعد آیینی و شریعت هندویسیسم است و ریشه آن در متون این دین است، وداها کهن ترین متون هندویی هستند. بخش چهارم آن یعنی اتهروه به عنوان ریشه یوگا شناخته می شود. اتهروه ودا احساسات و عواطفی نظیر ترس، هراس از مرگ، غضب، شهوت، نفرت و دردهای جسمانی و راه های تغییر این وضعیت ها را مورد توجه قرار می دهد. و بیشتر این گونه گفته می شود که «در این ودا لغتنامه ها و نفرین ها و ادعیه ی سحرانگیز بسیار است»<sup>(۱)</sup>. مسأله اصلی در اتهروه غلبه بر رنج های بشری در سطح روحی و جسمانی است. به ویژه مرگ و بیماری مورد توجه است و برای جاودانگی و سلامتی دستورات عملی هایی سحرآمیز ارائه می دهد. این راهی است که یوگا دنبال می کند و رسیدن به نوعی خودشناسی را برای رهایی از رنج ضروری می داند<sup>(۲)</sup>.

اتهرهه برای غلبه بر این رنج ها اعمال و اورادی (مانترا) را توصیه می کند که به نظر می رسد بر اساس نیروهای ذهنی یا خدایان اثر می گذارند و همین موضوع باعث شده است که محققان آن را سراسر سحر و جادو بدانند. «اتهرهه

## تفاوت آرامش در یوگا با...

ودا از کتب اساسی سحر و جادویی است که مربوط به دنیای اهریمنی است و مطابق با آن گونه معتقدات سحر و جادو است که فقط میان گروه فرومایه جامعه می‌تواند متداول شود»<sup>(۳)</sup> این ودا «در بردارنده‌ی افسون‌های جادویی و طلسم‌هایی برای فایق آمدن بر مشکلات طبیعی و فوق طبیعی است»<sup>(۴)</sup>. جان ناس نیز تأکید می‌کند که بخش چهارم وداها «مجموعه‌ای است مشتمل بر افسون‌ها و اوراد - منترها - که از سحر و جادوی ازمه‌ی بسیار دیرین باقی مانده است»<sup>(۵)</sup>.

در انگاره‌های هندویی شیوا خدای مرگ و نابودی است و در مجسمه‌ها و تصویرها با مجسمه‌های آویخته به گردن تصویر می‌شود. شیوا معلم اصلی و اولیه یوگا بوده است و برای اولین بار آن را به الهه پاراواتی آموزش داده است.<sup>(۶)</sup> مجسمه‌های شیوا به صورت نشسته و انجام مراقبه‌های یوگا دیده می‌شود و البته گاهی در رقص است. رقصی که جهان را می‌آفریند و نابود می‌کند. اغلب برای او چشم سوم را میان دو ابرو رسم می‌کنند که نمادی از روشن بینی است و تجسم مؤنث او به صورت الهه‌ی کالی برای انجام مراقبه‌های یوگا توصیه می‌شود.

شیوا ساختاری دوجنسی دارد و جنبه‌ی مؤنث او به نام کالی در چهره‌ای بسیار شیطانی و وحشتناک تجسم می‌شود. او سیاه رنگ است و برای هر یک از سرهای جداگانه‌اش گردنبندی به گردن بسته که از مجسمه‌ی مردگان درست شده است. در دست‌های متعددش نمادهایی از طبیعت او است، نظیر: شمشیر، قیچی برای بریدن رشته زندگی و ... دندان‌های او تیز و دهان و صورتش خون‌آلود است و زبانش که بیرون افتاده چهره‌ای شیطانی از او به نمایش می‌گذارند<sup>(۷)</sup>.

در اسطوره‌های دیگر شکتی همسر- شیوا است که نیروی خلاق است و به صورت خفته در درون هرکس وجود دارد. تعالیم یوگا برای این است که شکتی از درون فعال شود، شکتی به صورت کندالینی یعنی مار پیچیده در

## تبیان

پایین ستون مهره‌ها نهفته و بیداری و برانگیختگی او موجب بالآمدن و رسیدن به شیوا خواهد شد. البته پرستش یا تمرکز بر الاهیگان و خدایان مؤنث هندویی نظیر کالی و شاکتی بیشتر در تانترا یوگا مورد تأکید و توجه قرار می‌گیرد که جریان‌های متأخرتری به‌شمار می‌آیند<sup>(۸)</sup>

یوگا با باورها، آیین‌ها و خدایان هندویی عجین شده و شکلی از جنبه‌ی آیینی و پرستش خدایان شیطان‌گونه هندویی است. آیین‌ها و اعمال یوگا در میان هندوها عمل می‌شده و در زمانی نامشخص - حدود چهارصد سال پیش از میلاد تا دویست سال پس از میلاد - توسط فردی به‌نام پتنجلی به شکل یک متن مدون در آمده است<sup>(۹)</sup>. در حال حاضر یوگا با مذهب تانترا به‌شدت آمیخته شده و یوگای تانتریک است که امروزه در سراسر دنیا به شیوه‌های نوین آموزش داده می‌شود. در یوگای تانتریک پرستش الاهیگان مؤنث به‌ویژه شکتی اساس کار را تشکیل می‌دهد.

عبادات در یوگای تانتریک به‌سوی پرستش نیروی زنان به‌عنوان نماد خلاقیت و زندگی می‌رود و آمیزش جنسی به نیایشی در معبد تن تبدیل می‌شود<sup>(۱۰)</sup> البته این اعمال بی‌شرمانه به‌عنوان عبادت با تمرینات ذهنی و تمرکزی همراه است که فرد را یکسره در یک مسیر جادویی و شیطانی قرار می‌دهد. به‌طوری که حتی از کاربرد جادوی سیاه هم پرهیز نمی‌شود<sup>(۱۱)</sup>.

### اهداف یوگا

اغلب استادان یوگا از بیان پاسخ روشن به این پرسش از هدف یوگا طفره می‌روند و می‌کوشند آنچه را مخاطب دوست دارد، هدف یوگا قلمداد کنند. پاراماها مساجی در دهه ۱۹۶۰ می‌گفت یوگا برای زیبایی اندام، رفع چروک‌های پوست و زیبایی چهره است!<sup>(۱۲)</sup>. گروهی دیگر درمان بیماری‌ها و دردها و رسیدن به سلامتی را هدف یوگا دانستند<sup>(۱۳)</sup>. عده‌ای آمدن و آرامش ذهنی، کاهش استرس و از بین رفتن بیماری‌های روانی را هدف یوگا معرفی کردند<sup>(۱۴)</sup>. اهداف دیگری نظیر: مراقبه، تمرکز و خودشناسی، رسیدن به

## تفاوت آرامش در یوگا با...

خلاقیت و آگاهی برتر نیز مطرح شده است. اما هیچ کدام از این موارد هدف یوگا نیست؛ زیرا یوگا یک مذهب سرّی است و اهداف و برنامه‌های آن به سادگی قابل بازگو کردن نیست.

«قبول اینکه یوگا فقط یک ورزش بدنی است که به کار چاقی و لاغری یا بدن‌سازی می‌خورد کوتاه‌نظری است»<sup>(۱۵)</sup>. آنچه در یوگا ورزش به نظر می‌رسد، مقدمه ورود به موضوعات دیگری است که هدف اصلی یوگا را در آنجا باید یافت. ممکن است شما پس از تمرینات یوگا ببینید که هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده است، در این شرایط به‌سوی واقعیت‌های پنهان یوگا هدایت می‌شوید. یکی از اساتید جهانی یوگا کدهای رفتن به مراحل اصلی یوگا را نشان می‌دهد «گهگاه می‌شنوم یا می‌بینم که برخی بیماران قلبی با وجود دنبال کردن برنامه‌ی یوگا، کنترل استرس و رژیم غذایی به نتایج مطلوبی دست نیافته‌اند. دردهای قفسه سینه، کلسترول و فشارخون آنها هنوز بالاتر از حد طبیعی است. چرا این برنامه در مورد آنها اثر نمی‌کند. موضوع تنها این نیست که ما یوگا کنیم یا حرکاتی را انجام بدهیم، بلکه حالت‌های یوگا، تنفس‌ها و مراقبه کردن تمرین‌هایی هستند که ما را به درون می‌برند و باید با مسائل بیرونی هماهنگ باشند. با این مسأله که ما چگونه با جسم و ذهن خود رفتار یا بد رفتاری می‌کنیم یا با دیگران چگونه رفتار می‌کنیم؟ چگونه زندگی را می‌گذرانیم؟ آیا به ندای قلبمان گوش می‌دهیم یا نمی‌گذاریم پیام‌هایی که به ما می‌دهد شنیده شوند؟ قضاوت کردن دیگران می‌تواند منجر به بسته شدن دل‌های ما شود. حتی اگر کسی بزهکار، جانی و قاتل باشد ما می‌توانیم کاری را که او انجام داده است محکوم کنیم و مجازات مناسبی برایش در نظر بگیریم، اما اگر عشق خود را از او دریغ بداریم و قلبمان را ببندیم، خودمان را هم مانند او تنبیه کرده‌ایم»<sup>(۱۶)</sup>.

در این توضیحات مشخص است که حرکات بدنی و رژیم‌های غذایی تأثیراتی که ادعا می‌شود را ندارد، بلکه دگرگونی ارزش‌های انسانی لازم



## تبیان

است. نیس چالا، سر بسته به آنها اشاره می کند که نسبت به بدی ها و خوبی ها بی تفاوت باشید و قضاوت نکنید و به جای هوش و اندیشه به دلتان گوش دهید و هرکاری که دلتان می خواهد انجام دهید. محقق بزرگ یوگا میرچا الیاده کمی بازتر به آموزه اساسی یوگا اشاره کرده است: «کلیه فنون یوگا متوجه همین نکته است، یعنی انجام دادن عکس آنچه که آدمی بدان خو گرفته است. در واقع واژگونی کلیه ارزش های انسانی، هدف واقعی یوگا است»<sup>(۱۷)</sup>. سخن الیاده آخرین حلقه پیش از هدف نهایی یوگا را بیان می کند، کسی که بتواند همه ارزش های انسانی را زیر پا بگذارد و بر خلاف آنها عمل کند، به هدف یوگا خواهد رسید.

خدایان شیطانی از یکسو و برنامه های ضد انسانی و ضد اخلاقی از سوی دیگر نوعی وحدت و ارتباط با نیروهای شیطانی را به عنوان هدف یوگا از لابه لای نمادها و رمزها نمایان می کند. در نظر گرفتن اهداف کوچکی نظیر: سلامتی، ورزش، کاهش دردها، حل مشکلات روانی، یا افزایش زیبایی و جوانی اهداف بسیار کوچکی است که «ممکن است منجر به زیان هایی هم بشود»<sup>(۱۸)</sup>؛ زیرا با یوگا به یک کار پرخطر وارد می شوید.

شک نکنید که بسیاری از افراد به نتایج وعده داده شده در یوگا نرسیده اند. «در عصر حاضر، یوگا تقریباً در هر گوشه ای از جهان تمرین می شود، اما در حقیقت هیچ گونه تغییری در هوشیاری بشریت مشاهده نمی گردد.»<sup>(۱۹)</sup> اهدافی که بیشتر به طوری آشکار بیان می شوند، واقعی نیستند؛ بلکه اهداف بازاری اند.

یوگا از نظر تا عمل متفاوت است چون یوگا در لغت به معنای وحدت و یگانگی است. وحدت و یگانگی که با زیر پا گذاشتن ارزش های انسانی و بازایستادن ظرفیت های آگاهی حاصل می شود. کسی از پتنگلی می پرسد هدف یوگا چیست؟ او پاسخ می دهد: «هدف یوگا رسیدن به اتحاد قوای سه

## تفاوت آرامش در یوگا با...

گانه: جسم، روان و روح است که به منظور بیداری کندالینی و رسیدن به مرحله ساماندهی انجام می‌گیرد»<sup>(۲۰)</sup>.

اما در عمل متفاوت به نظر میرسد زیرا آشفته‌گی که در فرد ایجاد میکند باعث آرامش نه بلکه باعث عدم تعادل و اضطراب میشود

### حقیقت کندالینی

کندالینی مجموعه نیرویی‌هایی شعورمند و بسیار خطرناک است. اگر بیدار شود، تمام زندگی، جسم و روح فرد را به آشوب می‌کشد، تنها کسانی که یکسره تسلیم این نیرو می‌شوند و هیچ مقاومتی نشان نمی‌دهند، از قدرتش می‌توانند بهره‌مند شوند در واقع ابزاری در دست آن نیرو می‌شوند. نیرویی که الوهیت درون نامیده می‌شود. الوهیت درون با سرکوبی استعدادها و ظرفیت‌های درونی و برنامه‌های ضدانسانی<sup>(۲۱)</sup> برای تبدیل شدن به یک حیوان بی‌احساس و ناخودآگاه به دست می‌آید.

نویسندگان و مربیان یوگا نمی‌توانند زیاد درباره این موجودات شعورمند سخن بگویند، همه چیز به صورت رازی مگوست، تنها باید دیگران را تشویق کرد که وارد شوند و تجربه کنند. کسانی که فاش‌تر و بی‌پرده‌تر از دیگران سخن گفته‌اند، اعتراف می‌کنند که «در مورد مار آتشین بسیار کم گفته شده است. کم گفته شده زیرا به دلیل اسرارآمیز بودنش کم شناخته شده، ... کندالینی رازی سر به مهر است، رازی در پس اسرار»<sup>(۲۲)</sup>.

انواع اختلالات روانی و اغتشاشات جسمی و عوارض گوناگون نشانه‌های بیداری مارآتشین کندالینی و برافروخته شدن این آتش ویرانگر است<sup>(۲۳)</sup> که با نام برون‌ریزی و مقدمه‌ای برای بهبود بعدی معرفی می‌شود. و وعده می‌دهند که نتیجه این برون‌ریزی‌های رنج‌آور و آسیب‌زا به لحاظ روانی و جسمی، رهایی و آرامش و شادمانی است. نشانه‌های آزادشدن کندالینی «سراسیمه‌گی، رفتار نامنظم، احساس شکست عمیق و دشواری در کنار آمدن با زندگی روزمره، یخ کردن‌ها و داغ کردن‌ها، شواهدی از وجود شخصیت‌های

## تبیان

چندگانه، تغییر خلق‌های شدید، افسردگی یا شادی بیش از حد، دوره‌های کسالت یا سرزندگی افراطی، از دست‌رفتن یا مختل‌شدن حافظه، ناسازگاری با خویش، دیگران، با کار یا جهان و به‌طور کلی تغییرات شدید در وضع ظاهر شخص ممکن است گاه سال‌ها جوان‌تر به‌نظر آید و اندکی پس از آن ۲۰ سال پیرتر به‌نظر برسد، دیدن نورها یا رنگ‌ها، شکل‌های هندسی، صحنه‌هایی از زندگی گذشته یا حوادث آینده» (۲۴).

نهایت یوگا و همه وعده‌هایی که از آرامش، قدرت، شادی و موفقیت می‌دهند و از گذرگاه رنج‌بارترین اعمال می‌گذرد، هنگامی به‌دست می‌آید که نیروهای شیطانی بر اندیشه انسان تسلط یابند و اعمال و وضعیت‌های بدنی او را کنترل کنند.

حالت‌های که خودبه‌خود بروز می‌کند و نشانه پیشرفت مراحل تسخیرشدگی فرد است در هیچ دو نفری همانند نیست و به‌صورت‌های مختلفی نظیر گریستن، خندیدن، رقصیدن، احساس سرما یا گرما، غلتیدن، خود و سایر حرکات بی‌اختیار و عجیب بروز پیدا می‌کند (۲۵). علت این تنوع براساس پذیرش اصل تناسخ، تفاوت تجربیات افراد در زندگی‌های گذشته پنداشته می‌شود، اما به‌نظر می‌رسد، موجودات ناشناخته و آتشین سرشت که در حال تسخیر فرد هستند، علت بروز این رفتارهای عجیب و آزاردهنده باشند.

### فرق آرامش در نماز با آرامش در یوگا چیست؟

نماز به هیچ وجه با یوگا قابل قیاس نیست زیرا یوگا صرفاً نوعی ورزش همراه با تمرکز است و از آثار معنوی، فرهنگی و تربیتی و ارتباط با مبدأ هستی کاملاً تهی است. در حالی که نماز به تعبیر عرفا، مکتب جامع است یعنی جامع‌ترین و کامل‌ترین راه پرواز از جهان ماده و پیوستن به معبود و معشوق حقیقی و کمال و جمال مطلق. هر یک از شروط، اجزا، اقوال و افعال نماز،

## تفاوت آرامش در یوگا با...

دارای معانی و اسراری عظیم و در بر دارنده اصول تربیتی و پیام آور فرهنگی خاص هستند که هیچ يك از آنان در یوگا وجود ندارد

انسان برای آرامش و نشاط و فعالیت خود نیاز به غذا و تقویت معنوی دارد که در پرتو آن ، از آرامش کامل برخوردار باشد . در میان عبادت ها نماز و نیایش با خدا ، بهترین ، مفیدترین و آسان ترین غذای روح معرفی شده است که انسان با اقامه نماز و ارتباط مستقیم با خدا ، از يك آرامش روحی کامل برخوردار بوده و هیچ گونه اضطراب و ترس و غمی نخواهد داشت . خداوند در قرآن کریم می فرماید : « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ »<sup>(۲۶)</sup>

« کسانی که ایمان آورده و کارهای خوب انجام دادند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند ، اجر و مزدشان با خداست و ترسی ندارند و غمگین نمی شوند . »

چون نماز سر مشق پاکی ، معراج و نور مومن ، صفای باطن ، کلید تمامی خوبی ها ، شست و شوی دل ، سرچشمه پاکی و کمال ، رشته الفت بین بندگان و خدا و سنگر دردمندان است . خداوند می فرماید : « أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي »<sup>(۲۷)</sup> « نماز را بپا دار تا به یاد من باشی » .

و در آیه دیگر می فرماید : « وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ »<sup>(۲۸)</sup> « نماز بزرگ ترین ذکر الهی است » .

اینکه نماز را برترین مصداق ذکر یاد کرده ، شاید بدین جهت باشد که در حال قیام به نماز ، نفس آدمی در اثر توجه به مبدأ اعلا و خالق یکتا از اضطراب درونی دور شده و سختی ها و ناملایمات را از یاد می برد . و شاید وجه کمک گرفتن از نماز در آیه « وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ »<sup>(۲۹)</sup> ( از صبر و نماز استعانت بجویید ) . همین باشد .

با توجه به اینکه نماز هم ذکر خداست که نماز فرد کامل ، از ذکر الهی است و خداوند اهتمام بیشتری به امر آن دارد وقتی که انسان غرق در افکار و

## تبیان

ذهنیت های روزمره هست ، آن گاه که درگیر فراز و نشیب زندگی ، به دنبال تأمین معاش به ناچار باید ، برخوردهای زیادی را تحمل کند ، تا امنیت و آرامش را در زندگی برقرار نماید . آن قدر اضطراب و نگرانی او را تحت الشعاع قرار می دهد که نمی تواند لحظه ای آرامش واقعی را تجربه کند و صدای روح بخش و جان فزای اذان ، او را به مهمانی سفره کرامت و بخشش حق تعالی دعوت می کند . وضو می گیرد و خود را پاک و طاهر آماده ملاقات می کند . بدن را از آلودگی ها پاک می کند تا آماده شود جان و روح را از بدی ها بزدايد . رو به سوی او می آورد ، چه دیدار عاشقانه ای ؟ چه لحظات زیبا و آرامش بخشی ؟ که افتخار هم صحبتی با رب را به دست آورده که بزرگ ترین افتخار است . می تواند راز دل به محبوبی بگوید که وعده اجابت داده است . فقط دلی سرشار از پاکی و صفا لازم است و ایمان و عمل صالح که زمینه ساز پذیرا شدن نیاز است . وقتی که زمزمه می کند « اهدنا الصراط المستقیم »<sup>(۳۰)</sup> هدایت بنما مارا براه راست .

هدایت را فقط از او می خواهد و هنگامی که سر بر آستان پاک حضرت حق خم می کند ، به ضعف خود در برابر عظمت و جلال الله اعتراف می کند . اوج اتصال ، نهایت عشق و پرواز در ملکوت را در این لحظات عرفانی تجربه می کند که زیباترین لحظه های زندگی است . این اتصال او را تا بیکرانه معنویت حق پرواز می دهد . دل را خدایی و ملکوتی می کند چرا که به قدرتی وصل شده که مافوق تمام قدرت های مادی است . چه آرامشی- دارد دل وقتی که خاضعانه در برابرش می نشیند . وقتی سر بر سجده دراز می کند ، « الا بذکر الله تطمئن القلوب »<sup>(۳۱)</sup> آگاه باشید که با ذکر و یاد خدا قلب ها اطمینان حاصل میکنند .

واقعاً اگر کسی به یاد خدا باشد ، به وسیله نماز ، مخصوصاً با نماز جماعت ، همیشه در آرامش است و از چیزی هراس نخواهد داشت .

## تفاوت آرامش در یوگا با...

از نظر آموزه‌های قرآنی ریشه همه بیماری‌های روانی و اخلاقی در اموری چون کفر، شرک، نفاق، ولایت شیطان و مانند آن نهفته است؛ زیرا خداوند انسان را در حالت تعادل کامل آفریده است، اما اموری چون کفر و شرک و شیطان، آدمی را به فجور می‌کشاند و زمینه سرکوب و زنده به گور کردن عقل و فطرت را فراهم می‌آورد و انسان را از تعادل بیرون می‌برد. این گونه است که انسان از درون دچار خلأ شده و احساس تهی شدن به او دست می‌دهد و به اضطراب و تلاطم می‌افتد. این اضطراب و تلاطم تعادل روانی را از شخص سلب می‌کند و نمی‌تواند در فکر و اندیشه و رفتار، طبیعی باشد.

### عوامل اضطراب

احساس بیم واقعی هر چند دارای علل و عوامل متعددی است، ولی باید توجه داشت که ریشه اصلی را می‌بایست در فقدان ذکر خدا جست؛ زیرا حقیقت انسان را خداوند پر کرده است و وجودی در هستی جز خدا نیست که همه موجودات به وجودش باقی و برقرار هستند؛ هرگاه آدمی دچار اموری چون نسیان از خداوند شود، نوعی خلا در او پدید می‌آید که موجب اضطراب و تلاطم می‌شود؛ چرا که خداوند در صورت نسیان آدمی، او را به حال خود رها می‌کند که در اصطلاح نسیان پاداشی است. الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛<sup>(۳۲)</sup> مردان و زنان منافق از یکدیگرند از يك قماشند، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کند و دست‌های خود را از بخشش و انفاق می‌بندند، خدا را فراموش کرده‌اند پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است، همانا منافقان همان فاسقانند.

طبق این آیه زن و مرد در اصلاح یا فساد جامعه هر دو نقش دارند و اهل نفاق، اصول و عملکردهای مشترك دارند.

## تبیان

اشاعه فحشا و دعوت به منکر و نهی خوبی‌ها، نشانه‌های نفاق است و در فرهنگ منافقان خیررسانی نیست و لذا ترك امر به معروف و نهی از منکر و انفاق در راه خدا نشانه فراموش کردن خداست.

از جمله صفات منافقان می‌توان به قسم دروغ خوردن، بهانه‌تراشی، جبهه نرفتن، تضعیف‌کننده روحیه‌ها، تفرقه، تردید و ظالم بودن اشاره کرد.

فتنه‌نگری و تفرقه‌افکنی کار همیشه و پیوسته منافقان است و منافقان هرگز دلشان تسلیم نظام اسلامی نمی‌شود.

یکی از ابزار کار منافقان قسم دروغ است، لذا در قبول کردن توبه منافق و باور کردن ادعایش عجله نکنید، چون دروغ می‌گویند.

منافق پیوسته در ترس و وحشت است و می‌خواهد با سوگند و تظاهر توجه‌ها را جلب کند و هر لحظه از افشا شدن چهره‌اش نگران است.

این حالت نسیان که آدمی نسبت به خدا دارد، به‌طور طبیعی موجب می‌شود که انسان خود را گم کرده و فراموش نماید و دچار خلا وجودی شود. از همین‌رو خداوند بازتاب نسیان خدا را نسیان خودشان دانسته است. این نسیانی که برآیند نسیان خداست، موجب می‌شود که انسان دچار انواع مشکلات روحی و روانی شود و به اضطراب و تلاطم افتد و روح و روانش آرامش خود را از دست دهد.

خداوند در همین راستا مخالفت با خود و پیامبرانش را عامل دیگر اضطراب معرفی می‌کند و به آدمی هشدار می‌دهد که چنین رویه‌ای جز اضطراب و پریشانی برای آنان نخواهد داشت؛ چراکه هرگونه مخالفت با خدا و پیامبر(ص) رعب و دلهره را در دل‌های آدمی سبب می‌شود و آرامش و سکونت و اطمینان را از او سلب می‌کند. إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّثُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ . ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

## تفاوت آرامش در یوگا با...

یاد کن هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما میم، پس مؤمنان را برای نبرد با دشمن ثابت قدم دارید، و به زودی در دل کافران ترس می اندازم، پس سرهایشان را در هم کوبید و همه انگشتانشان را قطع کنید. این کیفر سخت به سبب این است که آنان با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کردند، و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت ورزد، پس بداند که یقیناً خدا سخت کیفر است. (۳۳)

قرآن امور دیگری را به عنوان علل و عوامل اضطراب معرفی کرده است که از گنجایش مقاله هذا زیاد تر است.

### ذکرالله، علت اطمینان و آرامش

خداوند در سوره قصص به روشنی بیان می کند که ارتباط با خداوند مهم ترین عامل اطمینان و آرامش است که به طور طبیعی موجب می شود که رفتارهای انسان، عقلانی، منطقی، فطری و مثبت باشد و از هرگونه مشکل آفرینی در امان ماند. وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۴) با الهامی که به مادر موسی شد، دلش از ترس و اندوه پاک و تهی گردید، که اگر قلبش را با آن الهام محکم نکرده بودیم، نزدیک بود بر اثر ناشکیبایی راز خود را فاش کند. آری، به او الهام کردیم تا به حراست ما از موسی اطمینان یابد و بدان باور داشته باشد.

قرآن تاکید می کند که ذکر الهی می تواند دل ها را آرام کرده و در حالت اعتدال و تعادل نگه دارد و از هرگونه اضطراب و تلاطم در امان دارد یا اضطراب را بردارد و درمان نماید. از جمله مهم ترین آیات که خداوند می فرماید: الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۳۵) بازآمدگان به سوی خدا کسانی اند که به او ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.



## تبیان

نماز، ذکر الله و آثار آن از آموزه‌های قرآنی و روایی این معنا به دست می‌آید که نماز یکی از مهمترین اذکار الهی است. خداوند در آیاتی به مصادیق ذکر الهی اشاره کرده و نماز را به عنوان یکی از آنها معرفی نموده است. پس اگر انسان می‌خواهد گرفتار اضطراب نشود یا از اضطراب بیرون آید و خود را به ساحل آرامش و اطمینان رساند یا در دریای توفان زده دنیا خود را به لنگر محکمی استوار سازد و ثبات و اطمینان به دست آورد باید به نماز به عنوان یکی از مصادیق بلکه مهم ترین مصداق ذکر الهی چنگ زند و از آن سود برد.

انسانی که اهل نماز است، در چنان آرامشی قرار می‌گیرد که دیگر اهل جزع و فزع نخواهد بود و هنگامی که با مشکلات و گرفتاری‌ها دست و پنجه نرم می‌کند، با استعانت به این ذکر الهی چنان آرامش دارد که هیچ تندبادی از گرفتاری‌ها و مشکلات و مصائب نمی‌تواند آرامش خاطر و روح و روانش را به هم زند و رفتارش را غیرمتعادل سازد.

از نظر قرآن اصولاً کسانی که اهل نماز نیستند و با ذکر الهی در ارتباط نمی‌باشند گرفتار حالات روانی شدید و هیجانات نامتعارف روحی و روانی چون جزع و فزع می‌شوند و در هنگام مشکلات خود را می‌بازند (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً. وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً. إِلَّا الْمُصَلِّينَ. الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ<sup>(۳۶)</sup>)

به راستی انسان آزمند و حریص آفریده شده است. چون گزندی به او برسد بی‌تابی می‌کند و ناله و اندوه سر می‌دهد. و چون خیری به او روی بیاورد، آن را به شدت از دیگران باز می‌دارد. مگر نمازگزاران، همانان که بر نماز خود مداومت می‌کنند،

خداوند در سوره معارج به تفصیل به دو رفتار متضاد اهل نماز و بی‌نماز اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه اهل ذکر بودن می‌تواند انسان را به رفتارهای صحیح اخلاقی و تعادل و اعتدال در روح و روان برساند، در حالی

## تفاوت آرامش در یوگا با...

که بی‌نمازی و ترک ذکرالله عامل اصلی بسیاری از مشکلات روحی و روانی و نابهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی است.

نماز به عنوان معراج مومن، موجب افزایش ظرفیت روحی انسان و سیر ملکوتی او می‌شود و به گونه‌ای که از نظر فهم و شهود در درجات بالاتری از دیگران قرار می‌گیرد.

با توجه به این آیات فوق می‌توان گفت که خواندن قرآن، اقامه نماز و ذکر دائم سه موضوعی است که می‌تواند آدمی را در برابر زشتی‌ها حفاظت کند. ذکر در آیه به عنوان امر بزرگ از آن یاد شده است که در نماز و قرآن خواندن بروز پیدا می‌کند.

از نظر قرآن، بسیاری از بیماری‌های روحی و روانی و نیز مشکلات اخلاقی را می‌توان با نماز و ذکر الهی برطرف کرد و باید به نماز و دیگر اذکار الهی چون قرآن به عنوان راهکارهای درمان اضطراب و تشویش توجه داشت و از آنها بهره برد. اگر خداوند دنیا را براساس نظام اسباب مدیریت می‌کند و از انسانها خواسته است که از اسباب برای رسیدن به هر مطلوبی استفاده کنند، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** (۳۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا نمایید و با اطاعت از او در پی برقراری پیوند با او باشید و در راه او جهاد کنید، باشد که نیکبخت شوید.

به این نکته هم توجه داده که اسباب معنوی و فرامادی در بسیاری از موارد قوی‌تر و سریع‌تر از اسباب مادی و دنیوی عمل می‌کنند و از همین رو خداوند دعا و استعانت از صبر و نماز را برای رسیدن به آرامش و خشوع و دیگر نیازها و برطرف کردن مشکلات مطرح می‌کند و از بشر می‌خواهد تا از عوامل معنوی برای درمان خود و رسیدن به مقاصد بهره گیرند.

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ (۳۸) و از صبر و نماز یاری جوید.  
وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (۳۹)

## تبیان

و هر کس از یاد من روی برتابد، قطعاً زندگی تنگ و دشواری خواهد داشت، و روز قیامت او را نابینا محسوس می کنیم تا به بهشت راه نیابد. گاه می شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می شود، و دست به هر کاری می زند، با درهای بسته رو به رو می گردد، و گاهی به عکس به هر جا روی می آورد خود را در برابر درهای گشوده می بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن بست و گرهی در برابر او نیست، از این حال تعبیر به وسعت زندگی و از اولی به ضیق یا تنگی معیشت تعبیر می شود، منظور از « معیشت ضنک » که در آیت بالا آمده نیز همین است.

گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا پول و درآمدش هنگفت است، ولی بخل و حرص و آز، زندگی را بر او تنگ می کند نه تنها میل ندارد در خانه اش باز باشد و دیگران از زندگی او استفاده کنند، بلکه گویی نمی خواهد آن را به روی خویش بگشاید.

## نتیجه

با مقایسه و پی گیری مراحل و علت لزوم مدیتیشن و سلوک الهی در می یابیم که ساحت عرفان اسلامی در مقایسه با مدیتیشن، فراگیرتر، یعنی تا بی نهایت است؛ درحالی که در مدیتیشن های با هدف های متافیزیکی و یا حتی الهی (غیر از اسلام) مبحث محدود کردن حد شناخت بشری است، یا این که جهتی نازل تر از کمال مطلق است که در انتها به خود یا انسان می رسد و این بشر نمی تواند با تکیه بر خویشتن انسانی خویش به آن آرامش ابدی و حقیقی که او را به رضامندی ذاتی و قلبی می رساند دست یابد، زیرا پرسش هایی از قبیل من کیستم؟ از کجا آمده ام؟ به کجا خواهیم رفت؟ و... از سوی او به فراموشی سپرده می شوند.

دین مبین اسلام، دستورهای منظم و دقیقی برای سعادت دنیا و آخرت دارد و از عمده ترین وظایفی که برای پیروان خود معین کرده، چنانچه ذکر شد،



## تبیان

در سامان دادن زندگی دنیوی است و آماده نمودن بشر مدرن برای کامیابی بیشتر در زندگانی امروزی. خدمت یوگا به بشر بحران زده عصر- ماشین، نه ارائه یک نظام معقول و جامع از هستی و جهان است و نه دستگیری از انسان برای رساندن به کمالی که مطلوب خالق هستی است و نه ارجاع دادن به تعالیم روحبخش پیامبران الهی؛ بلکه مرامی است همسو با جهان بینی حاکم بر غرب و کمک کار به تمدن جدید غرب برای فرونشاندن تنش ها و اضطراب های بشر- و سر فروردن در لاک لذت خواهی بشر- و در نتیجه دل خوش نمودن و راضی شدن به این که برای درد خداجویی او درمانی رسیده و برای فطرت معنویت طلبی او مرهمی یافت شده است.

با نگاهی فراگیر می توان گفت که آموزه آیین هایی با عنوان جنبش های نوپدید دینی به صحنه آمده اند که با محور قرار دادن معنویت و امور فوق طبیعی سعی در ارائه ی جریانی متعالی و راز آمیز دارند. اندیشه های یوگاناندا یکی از این جنبش هاست که در صدد بر آمده با استفاده از اصول معنوی و روان شناسی معنویتی نوظهور را پدید آورد یوگا مانند دیگر سرمداران معنویت های نو پیدا و جنبش های نوپدید مدعی ارائه ی بینشی است که حق انحصاری دین است. آنها از طریق ارائه اینگونه مکاتب خود را جانشین دین معرفی کرده دین نما ربا دین راستین خلط کرده اند. و آنها به خیال باطل خود می پندارند که نیکوکاری می کنند در کل میتوان درسه نکته یوگا را نقد کرد:

۱- یوگا از یک سلسله مبانی سست و متزلزل برای ساختن کاخ معنویت بهره می برد، غافل از اینکه پایه های این کاخ بر باد است و از استحکام خالی، طرح مسائلی نظیر تناسخ، تثلیث، انرژی کیهانی، مدتیشن هوشیاری، نظام معرفتی یوگاناندا را سست و ناستوار کرده است و این امکان را به منتقدین داده است که نقد هایی محکم از همین روزنه، به یوگاناندا داشته باشند.

## تفاوت آرامش در یوگا با...

۲- اندیشه های یوگاناندا گاه به افراط گراییده است ، مطالبی که درباره ی تنهایی یا سکوت و امثال آن بیان نمود نوعی افراط گرایی محسوب می شود.

۳- مهم ترین ضعف و سستی افکار یوگا این است که این اندیشه از عناصر اصلی یک مکتب عرفانی تهی است. عناصری از قبیل : شریعت آسمانی ، اعتقاد به معاد ، باور به خدای راستین .

هر چیزی که به انسان حس خوب بدهد، دلیل بر مناسب بودن و خوب بودن آن نیست؛ قرص های روان گردان و مواد مخدر نیز به انسان حس خوب می دهند اما آیا دلیل بر خوب بودن آنها است؟

بنابراین پرداختن به یوگا جا ماندن از کارهای اصلی است؛ که آسیب های فراوانی برای سبک زندگی و معنویت افراد دارد. تمارین یوگا به گونه ای است که با سبک زندگی ما همخوانی ندارد. اینکه فردی به گوشه ای برود و همه افراد خانه را مجبور به سکوت کند تا بتواند تمرکز داشته باشد و تمرینات خود را انجام دهد، همین مساله موجبات ایجاد تشتت در میان خانواده می شود.

در نگاه اسلام هر چند به جسم توجه ویژه ای شده و نظافت و پاکی جسم و سلامت و شادابی بدن به صورت برجسته ای لحاظ گردیده است، اما همه این ها بر این مبناست که بزرگان دین، جسم را مرکب روح معرفی کرده اند و اصالت را به روح انسان که نفخه ای الهی است و خلق ویژه خداوند است داده اند و جسم از این نظر که پایگاه روح و حامل آن است کرامت یافته است. در منطق اسلام برای پرورش روح، دستوراتی همگانی و مشترک تحت عنوان اوامر و نواهی الهی تشریح شده است و این طور نیست که بی بندوباری جنسی برای بعضی گناه و برای بعضی عامل رستگاری باشد. طبق متون اسلامی هرچند که با نظر به زمینه های ژنتیکی و بستر های اجتماعی، روح انسان ها ممکن است گرایشهای مختلفی پیدا کنند اما روح همه انسان ها برای تکامل و تعالی نیاز به دسته ای از اعمال و رفتارها دارند که نیاز مشترک همگان است وبدون این دسته از اعمال که در حکم اصول و زیربنای پرورش

## تبیان

روح است، گرایش های فردی هر انسان راه بر به کمال و سعادت نخواهد بود. این اصول اعمال که تحت عنوان واجبات و محرمات، نیز از آن ها یاد می شود، برآمده از خصوصیت هایی فراگیر و مشترک در روح انسان هاست که باعث جعل دسته ای از قوانین مشترک برای سیر و تعالی روح گردیده است.

### مآخذ

۱. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲.
۲. آناندا سوامی ساتیاسنگ علم عناصر (تاتواشودهی)، جلال موسوی نسب، تهران: فراروان ۱۳۷۷. ص ۳۷.
۳. شایگان داریوش ادیان و مکتب های فلسفی هند، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر. ۱۳۸۹، ص ۴۵.
۴. هینلز جان ادیان زنده شرق، جمعی از مترجمان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹، ص ۷۷.
۵. تاریخ جامع ادیان، ص ۱۴۲.
۶. علم عناصر ص ۳۷.
۷. براندن اس. جی. اف پژوهشی در ایده ها و انسان ها و رویدادها در ادیان عهد باستان، سودابه فضایی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
۸. علم عناصر ص ۳۷.
۹. ساراسواتی ساتیاناندا، یوگا سوتره های پتنجلی، سید جلال الدین موسوی نسب، تهران: انتشارات فراروان. ۱۳۸۰ ص ۲۶.
۱۰. علم عناصر، ص ۶۹.
۱۱. همان ص ۴۵ و ۵۷.
۱۲. موسوی نسب سید جلال الدین (آناندا جیوتی) و ساناز فرهنگ (مایترا) گنجینه اسرار یوگا، تهران: انتشارات فرودس. ۱۳۸۰، ص ۳۴.

## تفاوت آرامش در یوگا با...

۱۳. هیتمن ریچارد، آموزش یوگا در ۲۸ روز، مهرداد پارسا، تهران: انتشارات اردیبهشت. ۱۳۸۸ ص ۱۹
۱۴. نیس چالاجوی دوی، یوگا برای خوددرمانی، شهره عبداللهی، تهران: انتشارات شباهنگ. ۱۳۸۸ ص ۸۷.
۱۵. گنجینه اسرار یوگا، ص ۳۸.
۱۶. یوگا برای خوددرمانی، ص ۳۰
۱۷. ادیان و مکتب‌های فلسفی هند ص ۶۳۰.
۱۸. گنجینه اسرار یوگا، ص ۳۹.
۱۹. همان ص ۳۷.
۲۰. همان ص ۳۸.
۲۱. ادیان و مکتب‌های فلسفی هند ج ۱: ۶۲۹ و ۶۳۰.
۲۲. شریف‌پور خسرو، کندالینی تجربه‌ای مرموز، تهران: نشر-پیکان، ۱۳۸۶ ص ۲۳.
۲۳. همان ص ۹۸-۱۰۳.
۲۴. پاولسون جنیولویس، کندالینی و چاکراها، آرام، تهران: انتشارات تجسم خلاق. ۱۳۸۶، ص ۲۳ و ۲۴.
۲۵. کندالینی تجربه‌ای مرموز، ص ۹۴.
۲۶. البقره/۲۷۷.
۲۷. طه/۱۴.
۲۸. العنکبوت/۴۵.
۲۹. البقره/۴۵.
۳۰. حمد/۵.
۳۱. الرعد/۲۸.
۳۲. التوبه/۶۷.
۳۳. الانفال/۱۲ و ۱۳.



## تبيان

---

- ٣٤ . القصص / ١٠ .  
٣٥ . الرعد / ٢٨ .  
٣٦ . المعارج / ١٩-٢٣ .  
٣٧ . المائدة / ٣٥ .  
٣٨ . البقره / ٤٥ .  
٣٩ . طه / ١٢٤ .  
٤٠ . مريم / ٨١-٨٣ .

\*\*\*

سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد

## فعالیت های علمی (اجتماعی - سیاسی) علامه قاری

نیک محمد

### ملخص البحث

العلامه الحافظ نیک محمد رحمه الله، من أبرز شخصیات العلمية والمعنوية والسياسية في بلادنا، بحق هو قدم لأبناء الوطن خدمات جمة اللتي لا تنسى. فضيلة الشيخ قاری نیک محمد رحمه الله بدأ بإشاعة العلم والمعرفة من عائلة السلطنة حتى تستفيدوا من نعمة العلم و بالتالي يكونوا قدوة لغيرهم؛ و بذلك شاع العلم في المجتمع و ذهب بهذا الجهل والخرافة. هذا المقال المختصر يشير إلى أبرز خدمات العلامه بصورة مجملة.

### خلاصه

علامه قاری نیک محمد رحمه الله از جمله شخصیت های علمی- معنوی و سیاسی کشور می باشد که در عرصه های مختلف مصدر خدمات شایانی گردیده است.

موصوف جهت اشاعة علم و معرفت از خانواده سلطنت شروع کرد تا آنان از نعمت علم برخوردار شده و دیگران به تبعیت از ایشان به فراگیری علم و دانش رو آورده و با جهل و نادانی وداع گویند.

درین مقاله مختصر به برخی از فعالیت های ایشان در عرصه های یاد شده پرداخته می شود.

## تبیان

### مبرمیت

علامه قاری نیک محمد رحمه الله با آنکه از لحاظ علمی و خدماتی از شخصیت های کلان کشور محسوب می شود ولی از لحاظ معرفت تعداد انگشت شمار هموطنان ما با وی شناخت دارند، لذا جهت معرفت مختصر و خدمات ارزنده وی لازم دیده شد تا این مقاله تهیه گردد تا فرزندان وطن با موصوف آشنایی حاصل نمایند.

### ارزش موضوع

غرض معرفی ابعاد مختلف شخصیت علامه قاری نیک محمد رحمه الله و خدمات ارزنده وی لازم دیده شد تا معلومات مختلف و مختصری راجع به خدمات ایشان گرد آوری شود تا شخصیت علمی و سیاسی ایشان متبازر گردد.

### شیوه تحقیق

این مقاله به شیوه استقرائی، تحلیلی و کتابخانه ای نگارش یافته است.

### مقدمه

عروج و زوال جامعه انسانی منوط به موجودیت و عدم موجودیت دانشمندان آگاه، دلسوز و متعهد آن می باشد، هر خطه که دانشمندان آن مزین با مواصفات مذکور باشد، آن سرزمین از هر حیث به پله های ترقی و خود کفایی گام بر می دارد؛ اما برعکس کشوری که فاقد چنین اشخاص باشد، آن کشور رو به نزول و قهقرا رفته و به نیستی و فراموشی می رود.

وطن عزیز ما افغانستان که زمانی مهد پرورش علماء و فضلا و مرکز مدارس مشهور و با افتخار بود، در آن ایام استادی و سرداری منطقه را به دوش داشت و حرف اول از زمامداران آن بود اما زمانیکه علماء و دانشمندان به فراموشی سپرده شده، تبعید، زندانی و کشته شدند و حاکمیت سیاسی کشور بدست یک مشت انسانهای بوالهوس و مستبدی در آمد که جز در غم اطفای دو

## فعالیت های علمی...

غریزه هدف دیگری در سر نداشتند، در اینجاست که کشور ما از قطار کشورهای بالایی که حساب می شد، برآمد.

یکی از اندیشمندان مخلص و دلسوز به وطن؛ که بخاطر خدمت به فرزندان میهن، زندگی آرام و آسوده را کنار گذاشت و غرض تعمیم علم میان شهروندان افغانستان که سالها از آن به دور مانده بودند و در تاریکی زیست می کردند، علامه قاری نیک محمد بود که اراده نیکش هرچند ویرا به سیاه چالها انداخت و ضرب و شتم شد اما هرگز از هدفش دست بردار نشد و به راهش ادامه داد.

موصوف در میدان های مختلف دارای نبوغ بخصوصی بود که از خود یادگارهای ماندگاری بجا مانده است که ذیلاً به برخی از آنها مکت مختصری می شود:

### در عرصه تصنیف

علامه قاری نیک محمد به تأسی از آیات نخست قرآن که بیانگر تعلیم انسان توسط قلم است، از آوان صباوت کتاب و قلم را بدست گرفت و همزمان از هر دو وسیله استفاده می کردند؛ زیرا از قدیم گفته اند که: **الْعِلْمُ صَيْدٌ، وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ**.<sup>(۱)</sup> یعنی علم شکار است و نوشتن بند کردن.

بدین مفهوم که: علم به مثابه شکار است که هر لحظه احتمال از دست دادن و فرا موشی آن می رود اما نوشتن مانع آن می شود.

در مورد روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم نیز داریم: **عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "قَيِّدُوا الْعِلْمَ" قُلْتُ: وَمَا تَقْيِيدُهُ؟ قَالَ: كِتَابَتُهُ**.<sup>(۲)</sup>

از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: علم را در بند نگهدارید، گفتم: چی چیز آنرا در قید نگه می دارد: فرمودند: نوشتن آن.

## تبیان

با در نظر داشت اهمیت نوشتن علی رغم اینکه در آن زمان در کشور به هیچ حساب می شد، قاری نیک محمد رحمه الله کتب، رسایل و مقالات متعدد و نایابی را به رشته تحریر در آوردند که علاوه بر تدریس در مراکز درسی و آموزشی، مورد استفاده جویندگان علم و دانش نیز قرار می گرفت که تا هنوز هم، اهل مطالعه از آنها حظ می برند. آثار قلمی موصوف بسیار زیاد است که برخی آنها به علت نابسامانیهای روزگاری که بر افغانستان آمد، ناپدید شده اما خوشبختانه تعدادی از آنها از سوی ارادتمندان آن بزرگوار حفاظت شده که قرار ذیل می باشند:

- ۱- تجوید قرآن کریم مسمی به زبده التجوید و تحفة الأطفال، که بشکل نظم مطابق فهم طالبان علم تهیه شده که بارها زیور طبع یافته است.
- ۲- کتاب عمدة الفرائض در علم میراث که بگونه نظم ترتیب یافته و چندین بار به طبع رسیده است.
- ۳- رساله در علم نحو که برای صنوف رشیدیه و اعدادیه تألیف شده است.<sup>(۳)</sup>
- ۴- نوشتن کتب درسی برای مدارس و مکاتب جدید التأسیس.
- ۵- جمع آوری دیوان عایشه درانی به همکاری سردار نصر الله خان نائب السلطنه وقت.
- ۶- جمع آوری اشعار ولی طواف کابلی و چاپ آن با توجه مالی سردار عنایت الله معین السلطنه.
- ۷- تدوین و ترتیب کلیات میرزا عبدالقادر بیدل الی ردیف "دال" به همکاری شاگردانش و کمک مالی سردار نصرالله خان.
- ۸- توحید احکام قضایی کشور.
- ۹- مقالات و مضامین به جراید حبل المتین و الهلال که از طرف ابوالکلام آزاد در نیمه قاره هند نشر می شد.<sup>(۴)</sup>

## فعالیت های علمی...

۱۰- افزون بر این، کتابهایی در علم عقاید، حکمت، سیاست، اقتصاد و مبادی ریاضی نیز نوشته اند که فعلاً در اختیار ما نیستند و امید داریم خانواده و کسان دیگری که آثار ایشان نزد شان باشد، آنها را در اختیار ریاست اطلاعات و فرهنگ پروان وجع ذیربط دیگر در کابل یا مرا بگذارند که عندالموقع به چاپ برسند.

علامه قاری نیک محمد رحمه الله در تهیه آثارش به حدی مطمئن بود که گاهی ناقدان را چلنج می داد طوری که گفته است:

نیست آسان نظم کردن معنای مقصود را  
تا نباشد فهم اقوال عرب اندر جنان  
آنچه در نظم بود بغیر از مستند  
هرکرا باشد ذکا و علم، گیرد امتحان<sup>(۵)</sup>

موصوف برای اولین بار نثر نویسی فارسی دری را بگونه جدید رایج ساخت که بعدها محمود طرزی آنرا ادامه داد.

### در عرصه تدریس

علامه قاری نیک محمد رحمه الله تنها نویسنده و صاحب تألیفات نبود بلکه مجدانه تلاش می ورزید که داشته های علمی اش به دیگران راه یابد، لذا ایشان به گرد آوری شاگردان و تعلیم آنان کمر همت بست. البته جهت تحقق آرزویش نخست به ذهنیت سازی حکام و خانواده شان پرداخت و سپس آنرا گسترش داد.

قاری نیک محمد می دانست که اگر زنان به زیور علم آراسته باشند اثرات آن بر مردان و اطفال سایه می افکند لذا به این مقوله جامه عمل پوشاند:

الأم مدرسة إذا أعددتها أعددت شعباً طيب الأعراق

یعنی مادر مدرسه ای است که اگر ویرا "برای تربیت" آماده ساختی، ملت پاک و بی آلاچی را آماده ساخته ای.<sup>(۶)</sup>

## تبیان

بناء ملکه مشهور افغانستان بی بی حلیمه مشهور به شاه بوبو جان و تعداد دیگری از اراکین سلطنت را در ۲۳ جوزای سال ۱۳۱۰ هجری قمری قرآن و سواد خواندن و نوشتن را تعلیم داد و آنروز آغاز سواد آموزی را بنام روز زن نام گذاشت چنانچه سروده است:

جوزا که مه بهار از آب و هـواست

بیست و سومش روز زن فرحت افزاست

شاه بوبوجان به بزرگداشت این روز مهم و حیاتی خصوصاً برای زنان، مسجد بزرگی را با زیبایی خاصی در شهر نو کابل بنا کرد که تا امروز بنام مسجد شاه بوبوجان یاد می شود<sup>(۷)</sup> گرچه فعلاً بنام مسجد خواجه عبدالله انصار مسمی شده است.

علامه قاری نیک محمد به این بسنده نکرد بلکه دامنه تدریس را گسترش داد و تعداد شاگردان ذکور و اناث را افزایش داد چنانکه حلقهات درسی را برای بزرگ سالان تشکیل داد و حاصل تدریسش برای بزرگ سالان را بنام "نیکه لار" جمع کردند که سالها مورد استفاده نظام عسکری قرار می گرفت که مرحوم عبدالهادی داوی "نیکه لار" را چنین معنی می کند: یکی نام استاد نیک محمد و دوم آن بهتر ساختن اساس زندگی است.<sup>(۸)</sup>

برای خورد سالان کشور نیز اهتمام ویژه نمود و کتاب تجوید تحفة الاطفال را بخاطر فهم بهتر شان از قرآن کریم را برای آنان نوشت.

وی همواره به فراگیری علم تشویق و از جهل و نادانی بر حذر می داشت:

با علم متحد شده با جهل ضد شوید

این امتحان عالم نسوان مبارکست

### در عرصه انکشاف معارف

علامه قاری نیک محمد رحمه الله جهت همگانی شدن علم و دانش به تأسیس مدارس و مکاتب و انکشاف آنها پرداخت که شاگردان زیادی را در

## فعالیت های علمی...

آنجا جمع کرد و تحت تعلیم قرار داد که در تاریخ معارف کشور گام نخست  
شمرده می شود:

۱- سهم گیری فعال در تأسیس لیسه حبیبیه به شمول پنج تن معلمین  
هندی در سال ۱۲۸۲ هجری قمری.

۲- شرکت در تأسیس دارالمعلمین کابل برای بار اول.

۳- تأسیس دارالحفاظ مبارکه کابل که در ابتدا به بیت القراء مسمی بود  
که اساسش در سال ۱۳۱۰ هجری قمری گذاشته شد.

استاد ابراهیم خلیل در رابطه قولی دارد:

دارالعلوم و مکتب حفاظ را اساس

او ماند و زان برآمده حفاظ بیکران

علامه بزرگوار مدتی در کشور هند سمت استادی را به عهده داشتند که

محمود طرزی در مورد چنین سروده است:

هند و وطن گشت منور ز وی

گلشن افکار معطر ز وی<sup>(۹)</sup>

با خدمات ارزنده ای که جناب علامه قاری نیک محمد رحمه الله به جامعه  
افغانی در آوانی که رو آوردن به کتاب و قلم، نوعی خود را به هلاکت انداختن  
بود، اما هنوز هم شخصیت آن مرد قلم و کتاب نا آشنا معلوم می شود و  
بسیاری از مردمان این کشور از وی شناختی ندارند که یکی از علت های آنرا  
داکتر اناهیته راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه جمهوری دموکراتیک افغانستان  
ضمن بیان شهکاری های موصوف در مبارزه بر ضد بی سوادی و احیای  
معارف، بی مهری زمامداران وقت می داند که تنها به معرفی کاسه لیسان  
نزدیک شان اکتفا کردند و از مبارزان واقعی، نامی نبردند.<sup>(۱۰)</sup>



## تبیان

### در عرصه مطبوعات

علامه قاری نیک محمد رحمه الله بخاطر اشاعه بیشتر علم و فرهنگ میان اقشار مختلف جامعه، آشنایی باهمی نویسندگان و رسانیدن حقایق به سمع حاکمان، به ابتکار نوی پرداخت و در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی مجله معرف معارف را در وزارت معارف اساس گذاشت که مورد استقبال گرم اهل مطالعه قرار گرفت. با آنکه مجله چندین بار متوقف شد اما بنیانگذار و شاگردان و همکارانش خسته نشدند بلکه بار دیگر بنام دیگری به نشر آن اقدام نمودند، چنانکه باری بنام آیینۀ عرفان و بار دیگر بنام مجله عرفان از چاپ برآمد<sup>(۱۱)</sup> که تا اکنون که از عمر آن ۹۹ سال می گذرد، فعالیت دارد.

### نشریه سراج الاخبار

دومین گامی که توسط علامه ای موصوف برای روشن شدن اذهان مردم افغانستان برداشته شد، نشر جریده سراج الاخبار بود که استیذان انتشار آن به نام سراج الاخبار به امضای امیر حبیب الله رسید و اولین شماره آن در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی مطابق ۱۳۲۳ هجری قمری به ریاست مولوی عبدالرؤف قندهاری متخلص به خاکی و دبیری مولانا محمد سرور واصف قندهاری انتشار یافت.

طبق نوشته‌ی علامه استاد عبدالحی حبیبی اعضای انجمن سراج الاخبار اشخاص آتی بودند:

عنوان گذار: مولوی عبدالرؤف خاکی

معاون عنوان گذار: مولوی نجف علی

محرر زیر دست: مولوی محمد سرور واصف قندهاری

ترجمان زبان ترکی: حاجی باشی غلام نقشبندخان

مهتم مترجم اخبار اردو: حافظ حیدرعلی خان.

معاون ترجمه ی اخبار اردو: عبدالرحمن بیگ و عبدالرحیم بیگ.

مصحح: قاری نیک محمدخان.

## فعالیت های علمی...

جریده سراج الاخبار که به خاطر بیداری ملت و ارتقای کشور راه اندازی شده بود پس از نشر اولین شماره‌ی آن تعطیل گردید به گفته بعضی‌ها جریده موصوف در اثر مداخله و ممانعت انگلیس‌ها از نشر باز ماند. (۱۲)

علامه قاری نیک محمد علاوه بر تصحیح مقالات وارده به جریده سراج الاخبار، مقالاتی را نیز غرض آگاهی و بیداری مردم افغانستان می نوشت که از طریق جریده مذکور به چاپ می رسید.

با این حال، نخستین اندیشه های آزادی خواهی و مشروطیت در همین سالها در کابل شکل گرفت، چنانکه نخستین هسته های مشروطه خواهی در دربار و در لیسه حبیبیه پدید آمد که قاری نیک محمد در آنجا سمت استادی را داشتند. (۱۳)

### روابط با شخصیت های مطرح درون مرزی و بیرون مرزی

علامه قاری نیک محمد رحمه الله با دید باز و نگاه ژرفش، جهت تبادل نظریات و به کرسی نشاندن دیدگاه های صائب خویش در جامعه، با شخصیت های متعددی از کشورهای مختلف از جمله هندوستان، مصر، حجاز، شام و ترکیه رابطه فکری داشتند که می توان از ذواتی نام برد:

الشیخ جابر التونسی

عبدالسلام بن مشیش

حضرة المولانا السید محمد علی

ابراهیم ذکی نویسنده و دانشمند ترکی

شیخ الاسلام حسن فهمی

تحسین افندی ترکی

احمد عبدالرحمن المصری. (۱۴)

ایشان چندین بار با سید جمال الدین افغانی رحمه الله ملاقات داشتند، سید جمال الدین که "آگاه از اوضاع افغانستان و شخصیت علمی قاری نیک محمد بود؛ به وی پیشنهاد کرد که به وطن برنگردد، اما علامه شهید ترجیح

## تبیان

داد که در کنار هموطنانش که از نعمت سواد کم بهره بودند برود و جهت خدمت به آنان و رشد و ترقی شان مشکلاتی را که می بیند، آنرا نادیده بگیرد. طوریکه این موضوع را دانشمند مصری زیدان بدران چنین یاد آور می شود: "و بالإضافة إلى ذلك فقد التقى القارئ نیک محمد جمال الدین الأفغانی عدة لقاءات و رغم اقتراح المفکر الافغانی بعدم عودته إلى الوطن، رجّح القارئ نیک محمد أن يعود إلى الوطن و أن يبقى إلى جانب شعبه و إخوته الأفغانی الأمیین رغم کل المصاعب و المتاعب التي تقتضی طبيعة هذا العمل و أن يبذل غاية جهده لخدمتهم و ترقیتهم إلى الأمام....<sup>(۱۵)</sup>

بازگشت علامه قاری نیک محمد رحمه الله به وطن آنگونه که سید جمال الدین افغانی برایش گفته بود، برای حاکمان وقت خوشایند تمام نشد و برای اینکه در آینده برایشان درد سر تمام نشود، ویرا زندانی کردند اما بنا به میانجیگری تعدادی از علمای کشورهای اسلامی که برای حاکم وقت گفته بودند: اگر وجود وی برای شما قابل قبول نیست ویرا ما به کشور خود می بریم و از داشته های علمی وی استفاده می کنیم که بنا به وساطت شان از زندان رها شد و تا وقت حیاتش مصدر خدمات بزرگی در عرصه های مختلف گردید که گوشه ای از آنها را بیان نمودیم. اما با تغییراتی که پس از مرگ حبیب الله خان در کشور رونما شد بار دیگر به زندان افکنده شد و پس از رنجها و تکالیفی که بالایش آمد در شب جمعه اول ماه ربیع الاول سال ۱۳۴۲ قمری مطابق سال ۱۳۰۲ شمسی در محبس ارگ کابل به شهادت رسانیده شد.

شهادت وی ضربه جبران ناپذیری بود به پیکر جامعه فرهنگی آن زمان که مرتیة ملک الشعراء قاری عبدالله مبین این امر است:

داغها مانند بر دل یاران	فوت علامه قاری نیک محمد خان
عالم فاضلی که مثلش را	ندهد باز دور چرخ نشان
در قرائت نظیر او معدوم	در قناعت یگانه دوران <sup>(۱۶)</sup>

### نتیجه

از لابلای آنچه در قبال علامه قاری نیک محمد گفته آمد، چنین نتیجه می گیریم که:

- ۱- ایشان شخصیت جامع الاطراف بودند.
- ۲- ایشان قلم توانایی داشتند که در میدانهای مختلف آنرا به حرکت در آوردند و از خود آثار کم نظیری را به میراث گذاشتند.
- ۳- ایشان به حق مدرس آگاه و مخلصی بودند که شاگردان زیادی را تربیت نمودند که در تدریس، نویسندگی، شاعری و حق گوئی اساتید عصر خود شدند.

۴- علامه قاری نیک محمد با آنکه از شخصیت والایی در میان همقطاراناش برخوردار بود اما همیشه شاگردان لایقش را به وظایف و مدیریت ها می گماشت و خود در عقب آنها چون سرباز گمنامی کار می کردند.

### پیشنهادات

بخاطر معرفی واقعی شخصیت کم نظیر علامه قاری نیک محمد رحمه الله پیشنهاد می گردد که:

- ۱- آثار علامه قاری نیک محمد رحمه الله جمع آوری شده و پس از مطابقت کامل با اصل اثر به چاپ آن اقدام شود.
- ۲- جهت آشنایی بیشتر از شخصیت والای آن بزرگوار کنفرانسها، سیمینارها و نشستهای متعدد علمی در سطح کشور گرفته شود.
- ۳- پوهنتون پروان بنام پوهنتون علامه قاری نیک محمد مسمی شود.

## تبیان

۴- کتابخانه بزرگی در پروان بنام قاری نیک محمد اعمار گردد که علاوه بر آثار قلمی و چاپ شده موصوف کتابهای دیگری نیز خریداری شده و غرض استفاده مراجعین کتاب خوان، گذاشته شود.

### مآخذ:

- ۱- علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدین الملا الهروي القاري، مرقة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، دار الفكر، بیروت - لبنان، چاپ: اول، ۱۴۲۲هـ - ق، ۲۰۰۲م، ج: ۱، ص: ۱۲.
- ۲- المستدرک علی الصحیحین، أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۱هـ - ق، ۱۹۹۰، ج: ۱، ص: ۱۸۸.
- ۳- عبدالحق بیتاب، نوشته قلمی، ۱۵ سرطان ۱۳۲۱هـ - ش، ص: ۶.
- ۴- عبداللطیف سهیم قاریزاد، نوشته قلمی.
- ۵- علامه قاری نیک محمد، تجوید قرآن کریم مسمی به زیادة التجوید و تحفة الأطفال، مرکز تعلیمی افغانستان، ۱۳۶۹هـ - ش، ص: ۱۲.
- ۶- طلائع السوار، المكتبة الشاملة ج: ۱، ص: ۱۳۳.
- ۷- مجله عرفان، مقاله: آغاز سواد آموزی در کشور عزیز ما، نبشته: عبداللطیف سهیم قاریزاد، میزان ۱۳۹۵، ص: ۹۸-۹۹.
- ۸- همان اثر، ص: ۹۹.
- ۹- مجله ماهنامه عرفان، مقاله: علامه قاری نیک محمد مرد اندیشه و تدبیر، نوشته: سهیم قاریزاده، ۱۳۸۹هـ - ش، ص: ۲۳.
- ۱۰- فضاء تهی است صد در سکوت می میرد، اناهیتا راتب زاد، ص: ۱.

فعالیت های علمی...

---

- ۱۱- مجله عرفان، مقاله: نگاه اجمالی بر دفتر پر بار عرفان، نوشته: سهیم قاریزاده، جدی ۱۳۹۰هـ- ش، ص: ۸-۹. و سر مقاله مجله عرفان، سرطان ۱۳۹۴هـ- ش، ص: ۱.
- ۱۲- پوهاند عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ۱۳۶۳هـ- ش، کمیته دولتی طبع و نشر، ص: ۶-۷.
- ۱۳- یک سده روز نامه نگاری (سراج الاخبار صد ساله شد، پرتو نادری، سایت خراسان زمین، ۲۶ اسد ۱۳۹۰هـ- ش، ص: ۱.
- ۱۴- زیدان بدران المصری، ص: ۱.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- مجله عرفان، ۱۳۸۹هـ- ش، ص: ۲۰.

\*\*\*

معاون سر محقق محمد یوسف حازمی

## شخصیت زن مسلمان از دیدگاه علامه اقبال لاهوری

### ملخص البحث

لقد بحث فی هذا من المقال شخصية المرأة المسلمة فی وجهة النظر العلامة و المفكر الاسلامی الكبير و الداعی الشهير و العالمی محمد اقبال لاهوری و إن هذا المقال يحاول أن ینعكس موضوع قضية شخصية المرأة المسلمة فی ضوء نظریاته و آرائه، و من المناسب أن أقسم موضوع شخصية المرأة المسلمة من وجهة نظر محمد اقبال إلى أربعة أقسام و أداوم البحث فی هذه المحاور الأربعة: الأول: المرأة المسلمة كأم، والثانی: المرأة المسلمة كزوجة، والثالث: المرأة المسلمة كنموذج و قدوة لبقية نساء العالم، و الرابع: المرأة المسلمة كبنت بمفهومها الخاص و العام. و إن هذا المقال تشكل جزءاً من تفكرات محمد اقبال.

### خلاصه

در این مقاله شخصیت زن مسلمان از دیدگاه مفکر بزرگ اسلامی و دعوتگر نامی و جهانی علامه محمد اقبال لاهوری مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله تلاش دارد تا موضوع شخصیت زن مسلمان را از دیدگاه علامه محمد اقبال منعکس سازد، مناسب دانسته شد تا موضوع شخصیت زن از نظری او به چهار قسمت تقسیم گردد و نظریات موصوف در چهار محور: نخست: زن

## شخصیت زن مسلمان از... ---

منحیث مادر. دوم: زن منحیث همسر. سوم: زن منحیث الگو و سرمشق برای دیگران و چهارم: زن منحیث دختر بمفهوم خاص و عام آن، به بحث گرفته شود. بدون شک این مقاله بخشی از نظریات و دیدگاه های اقبال لاهوری را تشکیل می دهد.

### ضرورت انجام تحقیق

موضوع شخصیت زن مسلمان از دیدگاه علامه محمد اقبال، یکی از مسائلی است که توجه همه مسلمانان و جوامع اسلامی و به ویژه توجه جوانان را بخود جلب می سازد و باعث غنامندی و ازدیاد معلومات آنان می گردد؛ آنگونه که هویداست بخش اعظم جوانان آگاه به اقبال لاهوری اخلاص مند اند؛ بنابراین اهمیت این موضوع، بر دانشمندان و پژوهشگران است که در رابطه به این مسأله مهم اجتماعی و معاصر، تحقیقاتی را انجام داده و موقف علمی خود را پیرامون موضوع، بصورت بسیار واضح و مدلل بیان نمایند.

### مبرمیت تحقیق

چون در شرایط امروزی، جامعه ما بنابر اهمیت و مقام شامخ جهانی اقبال لاهوری و خدمات علمی و دعوتی وی؛ مخصوصاً آن بخش از نظریات موصوف که به موضوع شخصیت زن مسلمان متعلق است و نیز با در نظر داشت این که اکثریت مردم کشور ما به زبان فارسی بلد اند، شناخت شخصیت زن مسلمان از دید آن بزرگوار، حتی الوسع مساعی مبذول داشته تا اگر خدای تعالی بخواهد در باروری فرهنگی جامعه افزود گردد.

### هدف تحقیق

هدف از انجام این تحقیق، دست رسی به شناخت دقیق دیدگاه های علامه اقبال، در زمینه شخصیت زن مسلمان، آگاهی و با خبری از فوائد شناخت نظریات این شخصیت و اطلاع از آن و آشنایی به نتایج و پیامدهای مثمر آن در دنیا و در آخرت، می باشد.



## تبیان

### روش تحقیق

در این تحقیق از شیوه توصیفی-تحلیلی استفاده بعمل آمده نظم و نثر خود علامه، به حیث محور قرار گرفته سپس مطالب ارائه شده راجع به موضوع که در منابع، کتب و رسائل وی وجود داشت، مورد تحلیل و توضیح قرار گرفته در قید قلم گردید.

### مقدمه

دردنیای معاصر اسلام، کم تر متفکر فرهیخته، روشنفکر و آگاهی را می یابیم که همانند محمد اقبال لاهوری شخصیتی استوار و ایمان راسخ داشته باشد. او در واقع یک مؤمن و روشنفکر است. همه درد کشورهای اسلامی در این است که هرگز روشنفکران، متفکران و فرهیختگانشان بر یک قاعده و سیاق نبوده اند؛ بلکه از یک زمان تا زمان دیگر، افکار و نظریاتشان متبلور می شد.

به همین علت در مورد علامه اقبال لاهوری گویند: اقبال گلی بوده است که درجهنم روئید.<sup>(۱)</sup> همیشه و در طول دوران مراحل سه گانه عمر خویش، محکم و استوار با یقین پیامبر گونه (همان گونه که گفته اند) در طریقی که پیش گرفته بود، ره سپرد.

همین مقاله که قسمتی از تفکرات اقبال را تشکیل می دهد؛ حاوی دیدگاههای او در مورد زنان مسلمان در سالهای جوانی، میانسالی و پایان عمر اوست، نشانی از استواری شخصیت و انسجام اندیشه هایش در طول زندگی دارد و همه حرفهایش یک دست و منسجم است.<sup>(۲)</sup>

ما می توانیم با تعمق در آراء و نظرات علامه اقبال که در این مقاله فراهم آمده، به حقیقت اندیشه او در مورد زن مسلمان، دست یابیم. اینکه اقبال زن مسلمان را از چه منظری می نگریسته است؟ و راجع به زن مسلمان چه دیدی داشته است؟ تردیدی نیست که بهترین طریق برای پی بردن به افکار و

## شخصیت زن مسلمان از... ---

ذهنیت هر اندیشمندی، مراجعه به آثار و اندیشه های اوست. اقبال افکار خود را به دو طریقه در جامعه ارائه نموده است؛ هم در قالب سرودن شعر و هم توسط نثر. <sup>(۳)</sup> ولی قطعاتی که در این مقاله آمده است، هم از میان نوشته های نثری او، بر اساس سبک و سیاقی انتخاب شده که خود او در «تأملات گونه گون» پایه نهاده است. <sup>(۴)</sup> وهم از میان سروده های وی که در کلیات اشعارش گرد آمده، برگزیده شده است.

آن گونه که هویدا است، نظریات علامه، پهلوهاییزادی دارد و از آنجایی که بحث پیرامون قسمتی از نظریات شخصیتی مانند علامه برای مردم مسلمانان چیزی مهمی تلقی می گردد، در این مقاله تلاش شده تا جاییکهممکن است در روشنائیقوی ترین، معتمد ترین معلومات در روشنائیمدارک و شواهد و عقلبشری، به بررسی و پژوهش گرفته شود. در این مقاله خواهید دید که این دعوتگر بزرگوار چقدر در رابطه به موضوع مورد بحث حاکم بوده و نظر صائب را ارائه داشته است.

امید است که مقاله هذا از یک طرف بیان گر، دید علامه اقبال در مورد شخصیت زن مسلمان باشد و از طرف دیگر مورد توجه و استفاده علاقمندان اندیشه اقبال، دوستان اقبال و اقبال پژوهان و بویژه آنانی که مایلند از شخصیت زن مسلمان از دیدگاه وی، آگاهی یابند، قرار گیرد. مناسب می دانم که موضوع شخصیت زن از دیدگاه اقبال را به چهار بخش تقسیم نموده و نظریات وی را در چهار محور به بحث بگیرم.

**اول: زن منحیث مادر.**

**دوم: زن منحیث همسر.**

**سوم: زن منحیث الگو و سرمشق برای دیگران.**

**چهارم: زن منحیث دختر بمفهوم خاص و عام آن.**

بناء دیدگاه علامه اقبال در مورد شخصیت زن، در این نوشته، روی محورهای چهارگانه فوق می چرخد.

## تبیان

### محور نخست: زن من حیث مادر.

الف: **حفظ ارزش ها: زن حافظ ارزش هاست:** اقبال در این زمینه می گوید: «زنان می توانند ارزشها را بهتر از مردان حفظ کنند؛ با آن که در دوره تنزل و انحطاط، حقوق زنان پایمال شد و مردان مسلمان از حفظ حقوق زنان مسلمان غفلت ورزیدند؛ ولی زنان باوجود آن همه ظلم و ستم به انجام وظیفه خود و حفظ ارزشها ادامه دادند».<sup>(۵)</sup>

ب: **زن مسلمان و تعلیمات شرعی و مذهبی:** از نظر اقبال، زن مسلمان باید تعلیمات عمیق مذهبی ببیند؛ چون جامعه فردا را، بدون شک او می سازد.<sup>(۶)</sup> اقبال در زمینه ابراز این دیدگاه متأثر از مادر خود می باشد؛ چون: مادر اقبال زنی آرام، از نوع خانمهای قدیم و بسیار مذهبی و مقدس گونه بود، اقبال به مادرش علاقه فراوان داشت و تأثیر تربیت اخلاقی او در طرز روش و رفتار فرزند جوانش فقط از منظومه ای که هنگام وفات مادرش سروده و صفاتش را ستوده است، می توان قضاوت کرد.<sup>(۷)</sup>

ج: **زن و تحصیل:** اقبال در زمینه ارزش و اهمیت تحصیل زنان مسلمان چنین اظهار نظر می نماید: «تحصیلات مرد، تحصیلات فردی است ولی تحصیلات زن به این معنا است که یک خانواده را تعلیم داده باشیم».<sup>(۸)</sup>

د: **تأثیر زنان بر مردان:** ازدید اقبال هر مرد متأثر از زن است. موصوف در این باره می گوید: هیچ مردی نیست که اثرات تربیت مادر خویش را در خود نیابد و یا محبت خواهرانش جایی در دل او نداشته باشد. شوهرانی که همسران خوب و پارسا داشته اند، به نیکی می دانند که وجود زن تا چه حد در ترقی مرد، مؤثر است.<sup>(۹)</sup>

علامه اقبال لاهوری در «رموز بیخودی» خویش و در یکی از مثنوی های آن، در رابطه به مادران مسلمان چنین می سراید:

نیک اگر بینی، امومت رحمت است

زآن که او را با نبوت نسبت است

## شخصیت زن مسلمان از...

گفت: آن مقصود "کن فکان":  
« زیر پای امهات آمد جنان»  
ملت از تکریم ارحام است و بس  
ورنه کار زندگی خام است و بس  
حافظ رمز اخوت مادران  
قوت قرآن و ملت مادران<sup>(۱۰)</sup>

### محور دوم: زن من حیث همسر.

**الف: زن جالب ترین موجود روی زمین:** زن، از نظر اقبال یک هستی و آفریده نهایت جالب به حساب می آید، او در این باره می گوید: به نظر من زنی که از زیبایی فوق العاده ای برخوردار است، ولی از برکت ملاحظاتی که نصیبش شده به هیچ روی خبر ندارد، فریبنده ترین و جالب ترین موجود روی زمین است.<sup>(۱۱)</sup>

**ب: برابری زنان با مردان در اسلام:** از دید گاه اقبال، زنان و مردان با هم مساوی اند. وی این طرز دیدش را برگرفته از قرآن کریم قلمداد می نماید. و در زمینه چنین می نگارد: « زن و مرد در اسلام مساوی هستند. من این را از قرآن در یافته ام. برخی بر این عقیده اند که مردان از زنان برتر اند و استناد می کنند به آیه "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ"<sup>(۱۲)</sup> - یعنی مردان، کار گزار و سرپرست زنانند؛ زیرا که خداوند برخی از ایشان (مردان) را بر برخی (زنان) فزونی داده است...- این تفسیر از نظر محاوره عربی درست نیست؛ چون از لحاظ صرف و نحو زبان عربی، واژه (قَوَّامٌ)، صفت تفضیلی کلمه قائم و به معنای محافظ است. در جای دیگری می فرماید: (هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لِهِنَّ).<sup>(۱۳)</sup> آنان (زنان) پوشش شما هستند و شما (مردان) پوشش آنان. لباس نیز، برای محفوظ نگاه داشتن بدن است، مرد محافظ زن است و دیگر هیچ فرقی بین زن و

## تبیان

مرد نیست. و می افزاید: در قرون گذشته، زنان دوش به دوش مردان به جهاد می پرداختند. در زمان خلفای عباسی، خواهر خلیفه قاضی القضاات بود و می توانست فتوا صادر کند.<sup>(۱۴)</sup>

**ج: زنان مسلمان و حق طلاق:** علامه اقبال به این نظر است که زن می تواند در زمان عقد نکاح، حق طلاق را از آن خویش یا یکی از نزدیکان خود کند. وی در زمینه چنین اظهار نظر می نماید: «برخی به اعتراض می گویند: در اسلام زن مانند مرد حق طلاق ندارد. اینان نمی دانند که زن می تواند هنگام عقد، حق طلاق را از آن خود یا یکی از اقوام نزدیک خود سازد و در غیر این صورت با عقد موافقت نکند.»<sup>(۱۵)</sup>

از طرف دیگر، علامه اقبال در مورد نفس قضیه طلاق می گوید: «از نظر اسلام، یکی از بدترین کارهایی که جائز هم هست، طلاق است و یکی از دلائل آزادی تعدد زوجات آن بوده که از میزان طلاق کاسته شود». موصوف در هر دو زمینه یعنی طلاق و تعدد زوجات می افزاید: «از دو عمل ناپسند اجتماعی یعنی طلاق و تعدد زوجات، دومی لا اقل زیان کمتر دارد.»<sup>(۱۶)</sup>

علامه اقبال در این باره، بر اساس برداشتی که از فقه اسلامی دارد چنین ابراز نظر می کند: «بر اساس فقه اسلامی، ازدواج میثاق مدنی است. زن، مختار است به هنگام اجرای عقد، از شوهر خود، بخواهد که در شرایط خاصی حق طلاق به او وکالت داده شود، به این ترتیب زن در حق طلاق با شوهر خود برابر می شود.»<sup>(۱۷)</sup>

**د: زنان مسلمان و احقاق حق:** علامه اقبال بدین نظر است که باید زنان مسلمان، در صدد دفاع از خود بر آیند و حق خدادادی و مشروع خویش را از مردان بگیرند. موصوف در این باره چنین اظهار رأی می نماید: «اگر زنان، بر آن شوند که حتی الامکان از حقوق خود دفاع

## شخصیت زن مسلمان از...

کنند و حقی را که شریعت اسلامی برای آنان مقرر داشته از مردان بگیرند، به راستی زندگی مردان، تلخ خواهد شد، خانم‌ها می‌توانند بابت شیر دادن فرزندان خود، حقوق در یافت کنند؛ حتی بابت پخت و پز، نیز می‌توانند، طبق قانون، دست مزد طلب کنند... زنان باید با قاطعیت برای گرفتن حقوق حقه خویش تلاش کنند... قرآن آن حقی را که زن از روی انصاف و عدل طالبش هست به وی داده است... و همچنان علاوه می‌کند: «آزادی را نباید با بی‌بند و باری اشتباه گرفت. بشریت هرگز اجازه بی‌بند و باری را نمی‌دهد و هیچ انسان عاقل طالب آن نیست. ما باید این اندیشه را در میان عموم مسلمانان به وجود بیاوریم تا که حقوق زن در زندگی آینده او تأمین نشده، صیغه عقد نکاح نیز، جاری نشود».<sup>(۱۸)</sup>

**ه: تاریخ اسلام از زن، مرد می‌سازد:** علامه اقبال لاهوری، در مورد زن و تاریخ اسلام، یکی از خاطرات خود را در سفرش به کشور ایتالیا چنین نقل می‌کند: «در سفری به ایتالیا با شخصی به نام شهزاده "کیتانی" دیدار کردم؛ وی به تاریخ اسلام عشق می‌ورزید و آن قدر در مورد تاریخ کتاب نوشته بود و به قدر روی این کار سرمایه گذاشته بود هیچ حکومت اسلامی قادر به ترجمه آنها نیست. وقتی از او پرسیدم: چرا تا این حد به تاریخ اسلام علاقه نشان می‌دهید؟ در پاسخ گفت: زیرا اسلام از زن، مرد می‌سازد».<sup>(۱۹)</sup>

**و: علامه اقبال و مسأله تعدد زوجات:** محمد اقبال لاهوری بر خلاف اکثر مسلمانان، در رابطه به این مسأله، طور دیگری نگریسته، چنین اظهار می‌دارد: «تجویز تعدد زوجات هرگز بدان معنا نبود که به صورت امری عمومی و جهانی در آید؛ بلکه این امر، بدان لحاظ مطرح شد تا مشکلات و مسائلی که مخصوص، جامعه مسلمانان است، بر طرف شود».<sup>(۲۰)</sup>

## تبیان

در جای دیگری، علامه اقبال، تعدد زوجات را به طبیعت مردها وابسته دانسته و چنین اظهار نظر می‌دارد: «تعدد زوجات تنها برای جلوگیری از طلاق نیست؛ بلکه دلیل دیگری هم دارد که متوجه طبیعت مرد است؛ زیرا به او اجازه می‌دهد، ذات تنوع طلب خود را ارضاء کند و در عین حال نتواند از مسئولیت این هوسرانی، شانه خالی کند یا نسبت به آن بی تفاوت بماند».<sup>(۲۱)</sup>

موصوف در رابطه به این قضیه، دو اصطلاح "فرض" و "اجازه" را نیز، به کار می‌برد و با به کار بردن آن دو، به ابراز نظر پرداخته و تعدد زوجات را دستور اسلام نمی‌داند و فقط آن را در حد یک اجازه می‌پذیرد. وی در زمینه می‌نگارد: «اسلام دستور به تعدد زوجات نداده است؛ بلکه فقط اجازه داده است. درست است که مردان مسلمان از این اجازه سوء استفاده کرده اند، ولی این تقصیر اصول و قوانین نیست... هنگامی که به دلیل جنگ از تعداد مردان کاسته می‌شود، برای حفظ آیندگان، لازم می‌شود که مردان بیش از یک همسر- اختیار کنند. قرآن کریم نیز، با توجه به مصالح اجتماعی، این اجازه را داده است. به همین جهت، در فقه اسلامی بین "فرض" و "اجازه" فرق گذاشته شده است. اجازه را می‌توان ترک کرد ولی "فرض" را نه. زن به هنگام عقد می‌تواند حق تعدد زوجات را که قرآن به شوهر او، داده است از وی سلب کند».<sup>(۲۲)</sup>

اقبال سوء استفاده ثروتمندان از جواز تعدد زوجات را یک بهره برداری نامطلوب و معیوب، از شرع شریف خوانده است. موصوف در این باره، پس از غور و بررسی موضوع و ریشه یابی علت اجازه تعدد زوجات، بهره برداری نادرست از این مسأله را، این گونه به بحث می‌گیرد: «در صدر اسلام، به علت اوضاع اقتصادی و سیاسی، تعدد زوجات، ضرورت داشت. ولی تا آنجا که من می‌دانم در حال حاضر

### شخصیت زن مسلمان از...

مسلمانان نیازی به این قانون ندارند. اگر در شرائط و اوضاع موجود بر این قانون تأکید شود، ما از وضع بد اقتصادی غافل خواهیم ماند و بهانه به دست ثروتمندان قوم خواهیم داد که بهره برداری نا مطلوب از شرع را، (یا به تعبیر مترجم زندگی نامه اش، زناى شرعى) انجام دهند». (۲۳)

**ز: اقبال و معضل تک همسری در غرب:** علامه اقبال همانگونه که به شخصیت زن مسلمان و ابعاد مختلف زندگی وی می پردازد؛ به وضعیت زندگی زن در کشورهای غربی نیز، تماس می گیرد. منجمله مسأله بی شوهری و مشکلات تک همسری. موصوف در زمینه می نگارد: «نهایت رنجی که اروپا می برد فریاد زنان برای شوهر کردن است، نه حق رأی». (۲۴) و همچنان علاوه می کند: «شاید بزرگترین انتقادی که می توان بر اصل تک همسری وارد دانست، تعداد بیش از اندازه زنانی است که در برخی از کشورهای غربی به لحاظ اجبار اجتماعی یا سیاسی نمی توانند شوهری برای خود بیابند. اینان از نعمت مادر بودن محروم می گردند و تدریجا به راههایی کشانده می شوند تا اسباب کامیابی و لذت دیگران را فراهم آورند و به جای آن که خود را وقف پرورش فرزندان شان کنند، صرف لذت طلبی دیگران می سازند». (۲۵)

علامه اقبال در "گزیده کلیات اشعارش"، تحت عنوان: (خطاب به بانوان مسلمان) می سرايد:

ای ردایت پرده ناموس ما!	تاب تو سرمایه فانوس ما
طینت پاک تو تا را رحمت است	قوت دین و اساس ملت است
کودک ما چون لب از شیر تو شست	"لا اله" آموختی او را نخست
ای امین نعمت آئین حق!	در نفس های تو، سوزدین حق!
دور حاضر ترفروش و پر فن است	کاروانش نقد دین را رهزن است
چشم او بیباک و نا پرواستی	پنجه مژگان او گیراستی



## تبیان

صید او آزاد خواند خویش را      کشته او زنده داند خویش را  
آب بنهد نخل جمعیت تویی      حافظ سرمایه ملت تویی  
از سر سود و زیان سودا مزین      گام جز بر جاده آبا مزین  
هوشیار از دست برد روزگار      گیر فرزندان خود را در کنار  
این چمن زادان که پر نگشاده اند      ز آشیان خویش دور افتاده اند  
فطرت تو جذبه ها دارد بلند      چشم هوش از اسوه زهرا میند  
تا حسینی شاخ تو بار آورد      موسم پیشین به بازار به گلزار آورد<sup>(۳۶)</sup>

### محور سوم: زن من حیث الگو و سرمشق برای دیگران.

در این محور زن به حیث الگو و نمونه برای سائر زنان مسلمان، از دید اقبال به بحث گرفته می شود. علامه اقبال لاهوری از میان زنان بی شماری که در تاریخ اسلام به حیث الگو مطرح هستند، فقط از یک نمونه یاد آوری می نماید، که همانا جگر رسول الله (ص) زهراء بتول باشد.

گرچه در لابلای موضوعات گذشته، نیز اشاراتی به برخی این محور صورت گرفته است؛ مانند این چند بیت:

فطرت تو جذبه ها دارد بلند  
چشم هوش از اسوه زهرا میند  
تا حسینی شاخ تو بار آورد  
موسم پیشین به بازار به گلزار آورد

اما علامه اقبال لاهوری در پارچه شعر دیگرش تحت عنوان: (فاطمه زهراء سرمشق زنان مسلمان) چنین سروده و دیدگاه خویش را در رابطه به زنان مسلمان، در قالب اشعار زیبایی، به مقایسه گونه این طور، بیان می دارد:

مریم از یک نسبت عیسی عزیز      از سه نسبت حضرت زهراء عزیز  
نور چشم رحمة للعالمین      آن امام اولین و آخرین

## شخصیت زن مسلمان از... ---

روزگار تازه آئین آفرید	آن که جان در پیکر گیتی دمید
مرتضی، مشکل، گشا، شیر خدا	بانوی آن تاجدار "هل ائی"
یک حسام و یک زره سامان او	پادشاه و کلبه‌ای ایوان او
مادر آن کاروان سالار عشق	مادر آن مرکز پرگار عشق
حافظ جمعیت خیر الامم	آن یکی شمع شبستان حرم
پشت پا زد، بر سر تاج و نگین	تا نشیند آتش بیکار و کین
قوت بازو احرار جهان	و آن دیگر مولای ابرار جهان
اهل حق حریت آموز، از حسین	در نوای زندگی، سوز از حسین
جوهر صدق و صفا از امهات	سیرت فرزندها از امهات
مادران را اسوه کامل بتول	مزرع تسلیم را حاصل بتول
گوهر افشاندی به دامان نماز	گریه‌های او ز بالین بی نیاز
همچوشبنم ریخت بر عرش برین <sup>(۲۷)</sup>	اشک او بر چید جبریل از زمین

### محور چهارم: زن منحیث دختر.

در این جا مراد از واژه "دختر" فقط، مفهوم خاص کلمه هدف نیست؛ بلکه مفهوم عام و گسترده آن هدف است که همه محورهای گذشته را نیز در بر می‌گیرد؛ چون در شعر علامه اقبال لاهوری به مفهوم عام و فراگیر آن به کار رفته است؛ که هم زن را من حیث مادر شامل می‌شود و هم منحیث همسر - و هم من حیث نمونه و سرمشق و هم منحیث دختر و هم منحیث سائر حیثیتها.

علامه اقبال لاهوری در "کلیات بزرگ" خود در قسمت "ارمغان حجاز" تحت عنوان: (دختران ملت) در مورد زنان مسلمان و شخصیت متمایز ایشان بصورت عام، چنین می‌سراید:

مسلمان را نه زیبد کافریها	بهل ای دخترک این دلبریها
بیاموز از نگه غارت گریها	منه دل بر جمال غازه پرورد

\*\*\*

## تبیان

نگاه تست شمشیر خداداد      بزخمش جان ما را حق به ما داد  
دل کامل عیار، آن پاک جان برد      که تیغ خویش را آب از حیا داد

\*\*\*

ضمیر عصر حاضر بی نقاب است      گشادش در نمودرنگ و آب است  
جهان تابی ز نور حق بیاموز      که او با صد تجلی در نقاب است

\*\*\*

جهان را محکمی از امهات است      نهاد شان امین ممکنات است  
اگر این نکته را قومی نداند      نظام کار و بارش بی ثبات است

\*\*\*

مرا داد این خرد، پرور جنونی      نگاه مادر پاک اندرونی  
ز مکتب چشم و دل نتوان گرفتن      که مکتب نیست جز سحر و فسونی

\*\*\*

خنک آن ملتسی کز وارداتش      قیامتها ببیند کایناتش  
چه پیش آید چه پیش افتاد او را      توان دید، از جبین امهاتش

\*\*\*

اگر پندی ز درویشی پذیری      هزار امت بمیرد تو نمیری  
بتولی باش و پنهان شو از این عصر      که در آغوش شبیری بگیری

\*\*\*

ز شام ما بیرون آور سحر را      به قرآن باز خوان اهل نظر را  
تو می دانی که سوز قرأت تو      دگر گون کرد تقدیر عمر را<sup>(۲۸)</sup>

این اشعار علامه محمد اقبال لاهوری که پیرامون شخصیت والا مقام دختران حجاز است، موصوف ایشان را در لابلای آن سروده ها توصیف می نماید، عظمت و تأثیر گذاری و نقش مادران را در تربیت نسل ها بر جسته می سازد، باز گشت به قرآن و تأثیر تلاوت قرآن کریم

## \_\_\_\_\_ شخصیت زن مسلمان از...

را بر حضرت عمر(رض) بازگو و ضمنا داستان چگونگی اسلام آوردن وی را به تصویر می کشد.

### نتیجه

از آنچه در محورهای چهارگانه فوق، راجع به شخصیت زن مسلمان، از دیدگاه علامه اقبال لاهوری، گفته شد، به وضاحت معلوم می گردد، که داکتر علامه اقبال لاهوری، فرد درد مند بوده و از وضعیت اسفبار مسلمانان اعم از زن و مرد سخت، درد و رنج می کشیده است. لذا در یکی از جلساته، قصیده شکوه را سرود که در این قصیده از زبان مسلمانان به بارگاه قاضی الحاجات، از وضع و حال زنان و مردان مسلمان شکوه سر می دهد و سپس شعر دیگری تحت عنوان جواب شکوه سرود و از طرف باری تعالی به مسلمین پاسخ داده و آن ها را بخاطر سستی و بی تفاوتی نسبت به امور دین شان، مورد ملامت قرار داد. طنین این شعر که از اسلوب جدیدی بر خوردار بود، در سطح منطقه پیچید؛ پیر و جوان، مرد وزن آن را حفظ نمود.

همچنان از دیدگاههای علامه اقبال، راجع به شخصیت زن مسلمان به حوبی دانسته می شود که او یک مسلمان واقعی، آگاه، بیدار و بیدارگر، بی قرار و درد مند بود، نه صوفی بود و نه وحدة الوجودی.

زن، از دید او جالب ترین موجود هستی و تأثیر گذارترین فرد بر مرد بوده و در دین اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار است. و برای زن در جامعه به هر حیثیتی که باشد ارج قایل می شود؛ اگر مادر است، اگر همسر است، اگر خواهر است، اگر دختر است و اگر... برای زنان جایگاه برابر با مردان قائل است. تعلیم، تحصیل، حریت، تعیین سر نوشت، و خواسته های او را در همه ابعاد زندگی، مهم و محترم می شمارد و شخصیت زنان شرقی به ویژه شخصیت زن مسلمان

## تبیان

موجب و متدین را خیلی ارج قائل می شود و آن را به بهترین و زیباترین صورت ممکن و در عالی ترین قالب شعری، در اشعار و گفته هایش به تصویر کشیده است.

**پیشنهادات:** به علاقه مندان علامه اقبال پیشنهاد می گردد تا دیدگاه و نظریات وی را در رابطه به موضوعات مختلف دینی، سیاسی، اجتماعی و بویژه موضوع شخصیت زن مسلمان، مورد مطالعه قرار داده و در عرصه های بیدارگری، و بازگشت به خویشتن، از پیام او بهره بگیرند.

### مآخذ

- ۱- سونش دینار (دیدگاههای علامه اقبال)، تألیف و ترجمه محمد بقایی (ماکان)، چاپ اول ۱۳۸۰ شمسی، انتشارات فردوسی، تهران، ص: ۲۵.
- ۲- همان اثر، ص: ۲۷.
- ۳- همان اثر، ص: ۳۰.
- ۴- همان اثر، ص: ۳۱.
- ۵- زندگی نامه محمد قبال لاهوری، جاوید اقبال، ترجمه و تحشیه، شهیندخت کامران مقدم، انتشارات اقبال، آکادمی پاکستان، ج: ۳، ص: ۱۴۵.
- ۶- سونش دینار، ص: ۲۵۹.
- ۷- مقدمه کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، با مقدمه و شرح احوال و تفسیر کامل، توسط احمد سروش، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، ص: سی و دو.
- ۸- زندگی نامه محمد قبال لاهوری، ج: ۲، ص: ۱۷۲.
- ۹- زندگی نامه محمد قبال لاهوری، ج: ۳، ص: ۱۴۵.
- ۱۰- گزیده شعرهای اقبال لاهوری، شهرام رجب زاده، چاپ سوم ۱۳۷۶، چاپخانه شفق، تهران، ص: ۲۴۰.
- ۱۱- سونش دینار (دیدگاههای علامه اقبال)، ص: ۲۶۰.

- ۱۲- النساء: ۳۴.
- ۱۳- البقره: ۱۸۶.
- ۱۴- سونش دینار (دیدگاههای علامه اقبال)، ص: ۱۴۶ .
- ۱۵- همانجا.
- ۱۶- همان اثر، ص: ۲۵۲ .
- ۱۷- باز سازی اندیشه دینی در اسلام (مجموعه هفت سخنرانی اقبال)، ترجمه: م.ب. ماکان. چاپ دوم، انتشارات فردوسی، سال ۱۳۷۹، ص: ۲۶۷ .
- ۱۸- سونش دینار (دیدگاههای علامه اقبال)، ص: ۱۴۶ .
- ۱۹- زندگی نامه محمد قبال لاهوری، ج: ۳، ص: ۳۴۹ و ۳۵۰.
- ۲۰- تأملات گونه گونه (تحت عنوان: یاد داشتهای پراگنده، توسط محمد ریاض به فارسی ترجمه شده)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، سال ۱۳۶۸، ص: ۲۰ و سونش دینار، ص: ۲۵۲.
- ۲۱- سونش دینار (دیدگاههای علامه اقبال)، ص: ۲۵۳.
- ۲۲- زندگی نامه محمد قبال لاهوری، ج: ۳، ص: ۱۴۷.
- ۲۳- همان اثر، ج: ۲، ص: ۱۷۳.
- ۲۴- سونش دینار (دیدگاههای علامه اقبال)، ص: ۲۵۴.
- ۲۵- همانجا.
- ۲۶- گزیده شعرهای اقبال لاهوری، ص: ۲۴۲-۲۴۴.
- ۲۷- همان اثر، ص: ۲۴۰-۲۴۲.
- ۲۸- کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری، ص: ۴۶۵-۴۶۶.

\*\*\*

معاون سرمحقق محمد حسن توحيدى

## د شرابو دنيوي او اخروي زيانونه

### ملخص البحث

فى هذا المقال (اضرار الخمر الدنيوية و الاخروية) يبحث فيه عن ان الخمر لها اضرار دنيوية و اخروية للانسان فى ضوء الشريعة و العقل السليم، و هى حرام من وجهة نظر الشريعة الاسلامية و تعد عملا للشيطان، و قد وضح فى هذا المقال اضرار الخمر و حكم تحريمها و نتائجها و تأثيرها السيئة على المجتمع.

### لنډيز

شراب د شريعت او عقل په رڼا كې د انسانانو لپاره دنيوي او اخروي زيانونه لري، شراب د اسلامي شريعت له نظره حرام او د شيطان عمل بلل شوى دى او د حرمت حكمتونه يې ډير دي، دغه راز د شرابو د استعمال پايلې او نا وړه اغېزې په ټولنه كې بيشمېره دي.

### سريزه

د شرابو حرمت له قرآن كريم څخه ثابت دى، همدارنگه شراب دنيوي او اخروي زيانونه لري، ځكه د شريعت په هر حكم كې بې شمېره نېټگنې نغښتې دي. په دې مقاله كې به د دې خبرې ځواب په ډاگه شي چې د شرابو زيانونه كوم دي؟ په حرمت كې يې څه حكمتونه موجود دي او د شرابو د استعمال پايلې او په ټولنه كې د هغو اغېزې.

## د شرابو دنیوي او اخروي ...

د خېړني مېریت: څرنگه چې شراب بې شمېره صحي، اجتماعي، اخلاقي او اقتصادي زیانونه لري له دې امله په دې اړه خېړنه اړینه ده.

### د خېړني هدف

د شرابو زیانونو په ګوته کول او د هغو بېلابېل زیانونه او اغېزې بیانول او د مخنیوي لارې چارې او خلک د شرابو له اضرارو څخه خبرول.

### د خېړني مېتود

په دغه علمي خېړنه کې د کتابتون او تحلیلي خېړني څخه کار اخیستی شوی دی.

شرابو ته په عربي ژبه کې (خَمْرٌ) ویل کیږي، خَمْرٌ: په لغت کې هر هغه خیز ته ویل کیږي چې پر یوه خیز پرده واچول شي او هغه پټ کړل شي لکه: خَمَرَ الشَّيْءَ. پر هغه یې پرده واچوله هغه یې پټ کړ. وَخَمَرَ فُلَانٌ الشَّهَادَةَ: پلانکي شهادت پټ کړو، پر هغه یې پرده واچوله یعنی حقیقت یې ښکاره نه کړ. الْخَمْرُ (السُّتْرُ): پرده، پرونی، خِمَارٌ: هغه پرونی ته ویل کیږي چې ښځې خپل سر ونه پرې پټوي، د خِمَار جمع خُمُرٌ راځي لهدا شراب هم د انسان په عقل پرده غوروي، هغه له خپل فعالیت څخه غورځوي نو کله چې عقل خپل فعالیت له لاسه ورکړي نو د حق او باطل د ښه او بد توپیر نه شي کولی همدارنگه هغه خلک چې له عقل او فکر څخه کار نه اخلي هغوی هم په حقیقت کې په خپل عقل پرده غوروي، نو هغوی هم د حق او باطل ترمنځ توپیر نه شي کولی.

همدارنگه عربو به ویل: الْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعُقْلُ. یعنی خمر هر هغه خیز ته ویل کیږي چې د انسان عقل ګډ وډ کړي او په عقل کې خرابي رامنځته شي.<sup>(۱)</sup>

د قرآن کریم له نزول څخه مخکې د عربو په ټولنه کې د شرابو استعمال عام دود و، د هغه په استعمال هیڅ ډول ممانعت نه و، له



## تبيان

دې امله د شرابو د حرمت حکم يو ځل نه دی شوی بلکې د هغه د حرمت حکم تدریجاً نازل شوی دی، د شرابو په اړه مسلمانانو ته رومبې دا لارښوونه شوې وه چې د نیشې په صورت کې لمونځ مه ادا کوئ په دې اړه الله تعالی فرمایي: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ »<sup>(۲)</sup> ای مؤمنانو کله چې تاسې د نیشې په حال کې یاست، نو لمونځ ته مه نژدې کیږئ، بلکې لمونځ په داسې حال کې ادا کړئ چې څه وايئ پر هغې وپوهیږئ.

بیا څه موده وروسته الله تعالی مؤمنانو ته د شرابو په اړه دا لارښوونه وکړه چې په شرابو کې لویه گناه ده یعنې شراب څښل د انسان په مادي او معنوي ژوند کې اضمحلال، سستی او تمبلي راولي په دې اړه الله تعالی فرمایي: « يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا »<sup>(۳)</sup> خلك ستا څخه پوښتنه كوي چې د شرابو او جوارۍ څه حكم دی؟ ورته ووايه: په دواړو کې لویه گناه ده، که څه هم د خلکو لپاره په کې گټه هم شته خو ضرر يې له گټې څخه ډېر زیات دی.

په نوموړي آیت کې د (اثم) کلمه راغلي ده، د اثم معنی ده، اضمحلال، افسردگی، ټکان، سستی، داسې کمزوري چې انسان د ژوند په پرمختگ کې له نورو څخه وروسته پاتې شي، د مخدره موادو له استعمال څخه که څه هم د وینې په دوران کې چټکوالی راځي او په انسان کې په موقت ډول تودوخه پیدا کیږي، خو څه موده وروسته د هغه په قواوو کې دومره کمزوري رامنځته کیږي چې په هغه کې د هڅې او عمل همت باقي نه پاتې کیږي

د پورتنی آیت د نازلیدو موخه دا وه چې د خلکو په زړونو کې د شرابو کرکه پیداشي او له هغه څخه د ځان ساتلو هڅه او هاند وکړي، له نوموړو عبوري احکامو له نزول څخه وروسته د شرابو د حرمت حکم په

## د شرابو دنیوي او اخروي ...

دې الفاظو نازل شو: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. »<sup>(۴)</sup> ای مؤمنانو حقیقت دا دی چې شراب، جواري، بتان او د فال نیولو غشي- دا ټول ناولي او شیطاني اعمال دي، له هغو څخه ډډه وکړئ ترڅو د ژوند په چارو کې زرغونتیا ترلاسه کړئ. د نوموړي آیت له نزول څخه وروسته شراب په دائمي توګه حرام وګرځول شول.

همدارنګه د اسلام مقدس دین انسانانو ته د حرامو او شیطاني اعمالو پر ځای د نیک او پاک ژوند د تېره ولو ښوونه کوي او د سالمې او صالحې ټولنې د جوړولو حکم کوي، د حلالو او حرامو د توپیر ښوونه کوي، د جائزو او نا جائزو حدود په ګوته کوي، د ګټو او زیانونو څخه خلک خبروي، د خوراک او څښاک په اړه طبیاتو او څښاکو ته اشاره کوي، کوم څیزونه چې د انسان د ظاهري او باطني روغتیا لپاره زیان مند دي هغه یې په ډاګه کړي دي، اسلام انسانانو ته د دنیوي او اخروي ژوند په اړه تر ټولو ښه اصول او آداب بیان کړي دي، په هېڅ صورت کې یې انسان یوازې نه دی پرېښودلی بلکې د ښه ژوند د تیروولو لپاره یې یوه حسینې ګلدسته په لاس ورکړې ده.

لهذا اسلام خپل پیروان په ټینګار سره له مخدراتو او شرابو څخه منع کړي دي، د مخدراتو او شرابو استعمال د انسان لپاره په دنیوي او اخروي لحاظ زیان مند دی، اسلام د سالمې او صالحې ټولنې د جوړولو حکم کوي، که غواړئ چې په یوه نیکمرغه او صالحه ټولنه کې ژوند وکړئ، چې له ظلم، بغض، عداوت، قتل، چور، چپاول، زنا او فحاشي څخه پاکه وي، نو د ټولنې وګړي به له مخدراتو او شرابو څخه ساتو، ځکه چې شراب د فساد رېښه او د ټولو ګناهونو اساس دی او د نېشې په وجه انسان په هر ډول جرائمو کې واقع کیږي، نو راځئ چې د شرابو او د مخدره توکو د دنیوي او اخروي زیانونو څخه

## تبیان

پرده پورته کړو، ترڅو له دې پلټنې او لعنتي پدیدې څخه د ټولنې افراد وژغورل شي.

### شراب حرام او شیطاني عمل دی

قرآن کریم کې د شرابو استعمال ته شیطاني عمل ویل شوی دی او د شرابو په وسیله د خلکو ترمنځ شخړې او دشمني رامنځته کېږي او انسان د الله تعالی له دین څخه غافل کېږي لکه څرنګه چې الله تعالی په دې اړه فرمایي: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. » نوموړي آیت کې الله تعالی د شرابو حرمت په تاکیدي توګه بیان کړی دی او د هغه قباحت یې په ډاګه کړی دی.

شراب او قماربازی لویه ګناه ده او دواړه دنیوي او اخروي زیانونه لري، خو د دغې لویې ګناه او دنیوي او اخروي زیانونو په څنګ کې خلکو ته لږه مادي ګټه هم شته چې د شرابو د تجارت او قماربازی په وسیله تر لاسه کېږي خو له مادي ګټې څخه یې مادي زیان او ګناه خورا زیات دی.

په نیشه یي څیزونو کې تر ټولو لومړی درجه د شرابو ده، چې حرمت یې الله تعالی بیان کړی دی او نبي علیه السلام دا هم ویلي دي چې د شرابو په څنګ کې هر هغه مشروب څیز هم حرام دی چې نیشه رامنځته کوي. په دې اړه نبي علیه السلام فرمایي: **كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ.** (۵) هر څکونکی څیز چې نیشه او مستي رامنځته کوي هغه حرام دی. نبي علیه السلام فرمایي هر هغه څیز هم حرام دی، چې نیشه پیدا کوي: **كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ.** (۶) هر هغه څیز چې نیشه پیدا کوي حرام دی.

## د شرابو دنیوي او اخروي ...

دغه راز بل روایت کې راځي: مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ.<sup>(۷)</sup> یعنی د کوم څیز چې زیاته برخه نیشه او مستي رامنځته کوي نو دهغې لږه برخه هم حرامه ده.

له نوموړي حدیث څخه دا خبره ثابته شوه چې نیشه یې څیز که لږ وي یا ډیر وي د هغه استعمال حرام دی.

په یو بل روایت کې راځي: كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَ كُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ.<sup>(۸)</sup> هر نیشیې څیز ته خمر یعنی شراب ویل کیږي او د شرابو هر ډول حرام دی. له نوموړي حدیث څخه دا خبره هم ثابته شوه چې خمر یوازې شرابو ته نه ویل کیږي، بلکې هر هغه څیز هم د خمر په تعريف کې راځي چې نیشه رامنځته کوي، لهدا د خمر په تعريف کې ټول مخدره مواد شامل دي.

### د شرابو اخروي زیانونه

کله چې دا خبره څرگنده شوه چې هر نیشه پیدا کوونکی څیز حرام دی، که هغه شراب وي یا له شرابو پرته بل څیز وي. نو اوس د شرابو اخروي زیانونه ملاحظه کړئ. نبي علیه السلام شراب د ټولو بديو او گناهونو کنجی بللې ده او د شرابو په استعمال سره د جرمونو دروازې پرانستل کیږي او انسان په بیلابیلو گناهونو کې اخته کیږي او د الله تعالی د لعنت مستوجب گرځي او د الله تعالی له رحمت څخه محرومیږي. په دې اړه نبي علیه السلام فرمایي: لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ فَانْهَافَتْكَ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.<sup>(۹)</sup> شراب مه څښه ځکه هغه د هر شر کنجی ده.

همدارنگه شرابو ته ام الفواحش ویل شوي دي، په دې اړه نبي علیه السلام فرمایي: الْخَمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ وَأَكْبَرُ الْكَبَائِرِ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ تَرَكَ الصَّلَاةَ وَوَقَعَ عَلَى أُمَّهِ وَخَالَتِهِ وَعَمَّتِهِ.<sup>(۱۰)</sup> یعنی شراب د فحشاوو اساس ده او په کییره گناهونو کې تر ټولو لویه گناه ده، نو څوک چې شراب څښي نو ممکنه ده چې هغه به د الله احکام تر پښو

## تبيان

لاندې کوي او ممکنه ده چې له خپلې مور او ترور سره هم په زنا کې واقع شي.

دغه راز نبي عليه السلام فرمايي: لَا تَشْرَبَنَّ خَمْرًا فَإِنَّهُ رَأْسُ كُلِّ فَاحِشَةٍ<sup>(۱۱)</sup> تاسې هيڅکله شراب مه څښئ ځکه دا د هرې گناه ريښه ده.

دغه راز نبي عليه السلام فرمايي: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا حُرِمَهَا فِي الْآخِرَةِ<sup>(۱۲)</sup> چا چې په دنيا کې شراب وڅښل او بيا يې له هغې څخه توبه و نه ايستله نو د آخرت له شرابو به محروم شي. بل حديث کې راځي: لا يدخل الجنة مد من الخمر. يعنې د شرابو عادي انسان جنت ته نه شي داخلېدې. همدارنگه نبي عليه السلام فرمايي: الْخَمْرُ أُمُّ الْخَبَائِثِ وَمَنْ شَرِبَهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ صَلَاةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا<sup>(۱۳)</sup> شراب د خبائثو جر دی او چا چې شراب وڅښل نو الله تعالی به د هغه د څلويښتو ورځو لمونځونه نه قبلوي.

### د شرابو دنيوي زيانونه

کله چې د شرابو د استعمال په وجه انسان په ديني او اخلاقي لحاظ سره د بيلابيلو زيانونو متحمل کيږي او د هغه اعمال د قبول وړ نه گرځي او په ډيرو گناهونو کې مبتلا کيږي، همدارنگه د شرابو په استعمال سره انسان په دنيوي لحاظ سره هم په زيانونو کې اخته کيږي، د شرابو د استعمال په وجه د انسان پر عقل د غفلتونو پردې غوړپري د ښه او بد توپير له منځه ځي او انسان نه په خپلو حواسو او غړو واک لري او نه ژبه او جسم د هغه په کنټرول کې وي، څه چې په خوله ورځي وايي يې او څه چې غواړي کوي يې، نه يې ژبه پاکه او سالمه وي او نه يې په خيالونو کې پاکوالی وي، نه يې عادات او خوبونه سم وي او نه يې په فکر او عمل کې سمون وي.

## د شرابو دنیوي او اخروي ...

همدارنگه شرابي انسان د خپلوانو د خپلوی تقدس هم له منځه وړي له دې امله شرابي انسان په ټولنه کې وقار نه لري او خلک د عزت په سترگو ورته نه گوري او هيڅوک له هغه سره د اړیکو د ساتلو مینه نه لري بلکې له هغه څخه نفرت کوي، شرابي انسان نه ښه او معقول پلار جوړېدی شي او نه ښه زوی جوړېدی شي، نه ښه میړه جوړېدی شي او نه ښه ملگری جوړېدی شي، نه د ټولني ښه فرد جوړېدی شي او نه د خپل خالق ښه بنده جوړېدی شي او نه ټولني ته مفید واقع کېږي.

نبي عليه السلام فرمایي: لا تشرَبوا مايسفِه احلامکم وما يذهب اموالکم. تاسې داسې څيز مه څښئ چې ستاسې عقولونو ته زیان مند وي او ستاسې مال او دولت له منځه یوسي.

د شرابو د استعمال په وجه د انسان قدر او احترام له منځه ځي او په جسمي لحاظ په بیلابیلو ناروغيو کې اخته کېږي د انسان غړي سم کار نه شي کولی.

د روغتیا نړیواله اداره W. H. O د ۸۰ هیوادونو سروې کړې وه او دا نتیجه یې تر لاسه کړې ده، چې امریکا، بریتانیه، مغربي المان، روس او جاپان کې د ذهني، نفسياتي او اعصابي ناروغيو اساسي عامل مخدره مواد دي.

دغه راز د طب په برخه کې پوهانو ویلي دي چې د مخدراتو استعمال لاندې زیانونه رامنځته کوي:

- ۱ - د حافظې په قوت کې ۲۲ فیصده کمښت راځي.
- ۲ - حساسیت کې ۹۲ فیصده زیاتوالی راځي.
- ۳ - انسان ۸۰ فیصده د اختلال ښکار کېږي.
- ۴ - ۶۱ فیصده په پریشانیو کې زیاتوالی راځي.

## تبيان

۵ - په مخدراتو روږدی انسان ۸۸ فیصده له عادي خلکو څخه ځانگړې مفکوره لري.<sup>(۱۴)</sup>

د شرابو او مخدره توکو د استعمال له امله د انسان په معده کې فساد پیدا کېږي، اشتها له منځه وړي، د بدن په غړيو کې خرابوالی را وړي، د مخدره توکو د روږدو خلکو شکلونه زر خرابیږي، سترگې یې بهر راوړي د شکل رنگ یې بدلیږي او خپته یې درندیږي بلکې ځینو الماني طبییانو دا هم ویلي دي چې په مخدره توکو د څلویښتو کلونو روږدی انسان د شکل له مخې د شپيته کلن انسان په شان ښکاري.<sup>(۱۵)</sup>

یو الماني ډاکټر دا خبره کړې ده، چې تاسې د شرابو له دوه دوکانونو څخه یو دوکان بند کړئ زه به تاسې ته د نیمو روغتونونو او زندانونو څخه د مستغني کیدلو ضمانت در کړم، همدارنگه یو بل فرانسوي عالم لیکي: هغه کلکه او تیره وسله چې د هغې په واسطه شرقي وگړي له منځه ځي او هغه اغیزمنه توره چې د هغې په وسیله مسلمانان له منځه ځي هغه شراب دي، دغه راز موصوف په دې باور دی چې د شرابو یو جام او د سندرغاړې یوه سندره هغه کار کولی شي چې لوی لوی توپونه یې هم نه شي کولی.

پایلي: لهدا د شرابو له استعمال څخه په ټولنه کې گڼ شمېر زیانونه پیدا کېږي له هغې جملې څخه اخلاقي، اقتصادي او اجتماعي زیانونه لري او د نبي علیه السلام په وینا شراب په ټولنه کې د ټولو خباثو او جرائمو مور ده او دنیوي او اخروي زیانونه لري.

وړاندېزونه: د دې مقالې په پای کې چارواکو ته دغه

وړاندېزونه وړاندې کېږي

## د شرابو دنيوي او اخروي ...

۱- د کورنيو چارو وزارت ته وړاندیز دی چې د ملت د افرادو د صحت او روغتيا په منظور د شرابو پر کارونې بندېز ولگوي او کار کوونکي يې د قانون منگلو ته وسپاري.

۲- د اطلاعاتو او فرهنگ وزارت ته وړاندیز دی چې د چاپي غږيزو او انځوريزو رسنيزو له لارې د شرابو ناوړه اغېزې او زيانونه خپاره کړي ترڅو ټولنه وژغورل شي.

## مآخذ

۱ - الحسيني محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، الزبيدي، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: دار الهداية، مصر، ج ۱۱/ص ۲۱۱.

۲ - النساء ۴۳.

۳ - البقره ۲۱۹.

۴ - المائدة ۹۰.

۵ - محمد بن صالح بن محمد العثيمين، شرح رياض الصالحين، ج ۱/ص ۱۸۱.

۶ - أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، دار المعرفة - بيروت ج ۱۰/ص ۳۴.

۷ - العسقلاني، ابن حجر فيض الباري شرح البخاري، ج ۷/ص ۹۵.

۸ - أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۱۳/ص ۱۴۹.

۹ - محمد بن ناصر الدين الألباني، مصابيح التنوير على صحيح الجامع الصغير، ج ۲/ص ۵۵.

۱۰ - لأبي الحسن علي بن عمر الدارقطني، سنن الدارقطني، ج ۹/ص ۳۶۷.

۱۱ - أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، مسند أحمد بن حنبل، عالم الكتب - بيروت، ج ۵/ص ۲۳۸.



## تبيان

- ١٢ - محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله، الجامع الصحيح، دار الشعب - القاهرة، ج ٧/ص ١٣٥.
- ١٣ - لأبي الحسن علي بن عمر الدارقطني، سنن الدارقطني، ج ٥/ص ٤٤٣.
- ١٤ - محمد طارق، الاسلام والمخدرات، مطبعة دارالسلام كراچي، ج ١/ص ٢٥ الى ٤٠.
- ١٥ - الاسلام والمخدرات، ج ١/ص ٥٥.
- ١٦ - مصنف ابن أبي شيبة. دارالسلام كراچي ج ١/ص ١٢٦.

\*\*\*

معاون سر محقق محمد کبیر مشفق

## ایمان به قدر و استفاده از اسباب

### ملخص البحث

الایمان بالقدر من أكبر الدواعی التي تدعو الفرد إلى العمل والسعی بما یرضی الله لکی یعمل، ویقدم على عظام الأمور بثبات ویقین. بلاشک إن المؤمنین مأمورون بأخذ الاسباب مع التوکل على الله تعالی، والایمان بأن الاسباب لا تعطى النتائج إلا بإذن الله، لأن الله تعالی هو الذي خلق الاسباب، وهو الذي خلق النتائج وهذه العقيدة مطابق لسنة الله و سنة رسوله (ص) كما ان الله تعالی من جهة وعد للمؤمنین النصر و التعاون فی میادین الحرب و من جهة اخرى امرهم بقدر الوسع باخذ القوة و الاستعداد للجهاد و لهذا حین أراد رسول الله (ص) والمسلمون الجهاد لاعلاء كلمة الله و استحکام دین الله أخذوا بأسباب الجهاد کلها، ثم توکلوا على الله تعالی، ولم یقولوا إن الله قدر نصر المؤمنین وهزيمة الکافرين واکتفوا بذلك عن الاستعداد، والجهاد والصبر وخوض المعارك، بل فعلوا کل هذه الأمور فنصرهم الله وأعز الله بهم الإسلام.

### خلاصه

ایمان به قدر از بزرگترین بواعثی است که شخص را به عمل و سعی بر آنچه که سبب رضای الله (ج) می گردد باعث می شود و افزون بر آن او را با عزم

## تبیان

راسخ و عقیده کامل بر انجام دادن کار های نیک و بزرگ جرئت بخشیده و تشویق و ترغیب می نماید.

البته مؤمنان در ضمن توکل بر الله تعالی (ج) و باورمند بودن بر اینکه خداوند (ج) آفریده گار اسباب و نتایج می باشد و هیچ نتیجه بدون اذن او تعالی (ج) صورت نمی گیرد به استفاده از اسباب و وسایل نیز باورمند می باشند و این عقیده مطابق سنت الله و روش رسول الله (ص) می باشد چنانچه خداوند (ج) در ضمن اینکه مؤمنان را در میادین مختلف بویژه در میدان نبرد و مبارزه وعده مدد و یاری داده ایشان را به آماده گی گرفتن در برابر مشرکین و ستمگران نیز مأمور گردانیده است و مطابق به همین امر الله (ج) هنگامی که رسول الله (ص) و مؤمنان صدر اسلام بخاطر اعلا ی کلمة الله و استحکام دین الله قصد جهاد کردند در ضمن توکل به الله تعالی همه اسباب و وسایل جهاد را آماده ساختند و نگفتند که خداوند (ج) نصرت مؤمنین و شکست کفار را مقدر ساخته بناءً به آمادگی گرفتن، سعی نمودن، صبر، و تدبیر جنگی ضرورتی نیست، بلکه در ضمن توکل به الله تعالی همه امور متذکره را انجام داده و سپس شروع به جهاد نمودند در نتیجه خداوند (ج) آنها را کمک نموده و اسلام عزیز را به وسیله آنها عزت بخشید.

### مقدمه

اهل سنت و جماعت بر این عقیده اند که استفاده از اسباب منافی ایمان به قدر نه ؛ بلکه جزء و اتمام کننده آن می باشد و باید هر فرد مؤمن در ضمن ایمان به قدر؛ سعی در عمل نموده و از اسباب مشروع استفاده اعظمی نماید و بعد از آن به خداوند (ج) توکل نموده و از او تعالی (ج) بخواهد که مسیر سعادت را برایش مهیا و ویرا در جهت نیل به اهداف مشروعش یاری رساند و این عقیده ثابتی است که باید هر فرد مؤمن به آن باورمند باشد.

## ایمان به قدر و استفاده از ...

**مبرمیت:** چون تعدادی به نسبت عدم آگاهی و شناخت واقعی از قدر، با وجود ایمان به قدر استفاده از اسباب را جایز نمی دانند لذا لازم بود تا در این مورد معلومات ارائه و به سوالات وارده در این موضوع پاسخ ارائه گردد.

**هدف:** هدف از نوشتن این اثر بیان مسایل مربوط به قدر و توضیح دلایل استفاده از اسباب می باشد.

**روش تحقیق:** در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

### استفاده از اسباب در پرتو نصوص شرعی

نصوص شرعی اعم از کتاب الله و سنت رسول الله (ص) مؤمنان را به استفاده مؤثر از اسباب در بخش های مختلف زندگی مکلف ساخته چنانچه ایشان را به کار و طلب روزی، آمادگی گرفتن در برابر دشمن، گرفتن توشه در سفر و مانند اینها مأمور گردانیده و نصوص مورد بحث قرار شرح ذیل بیان می گردند.

#### الف- کتاب الله

۱- خداوند(ج) مؤمنان را به طلب روزی امر نموده و فرموده است: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».<sup>(۱)</sup> و چون نماز گزارده شد در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جويا شوید و خدا را بسیار یاد کنید باشد که شما رستگار گردید.

۲- خداوند(ج) مؤمنان را به آمادگی گرفتن در مقابل دشمن امر نموده و فرموده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ».<sup>(۲)</sup> و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما آنان را نمی شناسید و خدا آنان را می شناسد بترسانید.

## تبیان

۳- خداوند(ج) مؤمنان را به توشه گرفتن در سفر امر نموده و فرموده است: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ».<sup>(۳)</sup> و برای خود توشه بر گیرید که در حقیقت بهترین توشه پرهیزگاری است و ای خردمندان از من پروا کنید.

۴- خداوند(ج) مؤمنان را به دعا کردن امر نموده و فرموده است: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ».<sup>(۴)</sup> و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ در می‌آیند.

### ب- سنت رسول الله

پیغمبر(ص) مؤمنان را در ضمن داشتن توکل؛ به انجام دادن طاعات و عبادات نیز مأمور گردانیده و هیچگاه توکل بدون طاعت و عبادت را تأیید نکرده است چنانچه احادیث ذیل بر موضوع مورد بحث صراحت کامل دارند.

۱- حضرت علی(رض) روایت نموده اینکه پیغمبر(ص) در جنازه حضور داشتند و در حالیکه چوبی در داست شان بود و سر آن را به زمین میکشیدند فرمودند: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ وَمَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدْعُ الْعَمَلَ قَالَ اْعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ أَمَا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَيُيَسَّرُ لِعَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ وَأَمَا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ فَيُيَسَّرُ لِعَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ ثُمَّ قَرَأَ { فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى... }.<sup>(۵)</sup>

( هیچ یکی از شما نیست مگر اینکه مکانش در بهشت و دوزخ نوشته شده است صحابه کرام گفتند: ای رسول خدا آیا ما توکل بر تقدیر نموده و ترک عمل نکنیم؟ پیغمبر(ص) فرمودند نه ترک عمل نکنید چون برای هر شخص آن چیزی آسان ساخته شده است که برای آن آفریده شده است پس کسیکه از اهل سعادت باشد عمل اهل سعادت برایش آسان ساخته شده است و کسیکه از اهل شقاوت باشد عمل اهل شقاوت برایش آسان ساخته شده

## ایمان به قدر و استفاده از ...

است) سپس پیغمبر(ص) بطور شاهد آیات ۵-۱۰ سوره اللیل را تلاوت کردند: که ترجمه اش این است: « اما آنکه [حق خدا را] داد و تقوی نمود و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد بزودی راه آسانی برایش فراهم نمود و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز دید و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت به زودی راه دشواری را پیش [روی] او قرار خواهیم داد».

۲- ابوهریره(رض) روایت نموده ... اینکه پیغمبر(ص) فرمودند: «اِحْرَصْ عَلٰی مَا يَنْفَعُكَ وَاسْتَعِنْ بِاللّٰهِ وَلَا تَعْجِزْ وَاِنْ اَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ اَنِّيْ فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فُلَّ قَدْرَ اللّٰهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَاِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ».<sup>(۶)</sup>

بر آنچه که برایت نفع می رساند حریص باش و از خداوند(ج) کمک خواسته و عاجز مشو؛ اگر به تو آسیبی می رسد مگو اگر چنین و چنان می کردم [چنین آسیبی برایم نمی رسید] بلکه بگو آنچه را که خداوند(ج) تقدیر و اراده کرده بود انجام داده است و بدون شک که لفظ لَوْ (اگر) گشایش دهنده عمل شیطان می باشد.

بناءً عدم استفاده از اسباب مشروع، به دلیل توکل بر تقدیر سابق جایز نمی باشد چون خداوند(ج) کائنات را به یکدیگر ربط داده و بعضی را به بعضی دیگر نظم بخشیده و اشیاء را به اسباب آنها مرتبط ساخته و ما را جهت حصول اثر اشیاء به اسباب آنها رهنمایی کرده است پس ما دانستیم که باید دفع قدر گرسنگی را به خوردن، دفع قدر تشنگی را به نوشیدن، دفع قدر دشمن را به آمادگی ظاهری و باطنی، دفع قدر شهوت را به توسط ازدواج و یا روزه گرفتن برای کسیکه توان ازدواج ندارد، دفع قدر فقر را به وسیله سعی در طلب رزق حلال، دفع قدر دوزخ را به انجام دادن اعمال صالحه و اجتناب از گناه و معاصی نمود.

بناءً جایز نیست که کسی بگوید من تسلیم قدر هستم و قدر را دفع نمی کنم و یا به اسباب مشروع متوسل نمی شوم؛ چون در حقیقت این باورها؛ انکار از

## تبیان

قدر و تکذیب به آن می باشد و گر نه از مقتضیات ایمان به قدر این است که باید از اسباب مشروع جهت دفع مکروه و جلب محبوب استفاده شود.<sup>(۷)</sup>

### تعریف قدر

**قَدْرُ در لغت:** قَدْر به فتح دال و را به معنای تقدیر و اندازه می باشد.<sup>(۸)</sup> به عبارۀ دیگر، قَدْر در لغت به معنای آماده ساختن یک شیء برای شیء دیگری که صلاحیت آن را دارد می باشد.<sup>(۹)</sup>

**قَدْرُ در اصطلاح:** قَدْر عبارت از علم ازلی الله تعالی در بارۀ اشیاء و نوشته آن ها در لوح محفوظ و مشیت کلی الله (ج) در مورد وجود آن ها و آفرینش مخلوقات با صفات ویژه آنها می باشد.<sup>(۱۰)</sup>

به عبارۀ دیگر؛ قدر در اصطلاح تعیین آن اشیاء است که علم الله (ج) به آنها سبقت نموده و قلم به آنها جاری شده و از ازل تا به ابد به وجود آمده و می آیند؛ یعنی خداوند (ج) در ازل اندازه اشیاء را قبل از موجودیت آنها با صفات ویژه و وقت وقوع آنها تعیین نموده است و اشیاء مطابق به همان اندازه مقدره و زمان معینۀ شان به وجود می آیند.<sup>(۱۱)</sup>

### فرق در بین قضاء و قدر

علماء در رابطه به تفریق در بین قضاء و قدر گفته اند: قدر، تقدیر چیزی است قبل از قضاء و قضاء فارغ شدن از آن چیز می باشد و نظریات شان قرار شرح ذیل بیان می گردد.

۱- ابوحاتم رازی گفته است: قدر به منزله تقدیر خیاط مر جامه را است که قبل از جدایی آن را اندازه کرده؛ می تواند که آن را کم و یا زیاد نماید و به محضی که تکه را از هم جدا کرد تقدیر را از دست داده و فیصله او نهایی شده است و دیگر نمی تواند که در آن تغییر بیاورد؛ بناءً قدر قبل از قضاء می باشد.<sup>(۱۲)</sup>

۲- ابن اثیر گفته است: قضاء و قدر دو شیء متلازم هستند که از یکدیگر جدا نمی شوند چون قدر به منزله اساس و قضاء به منزله بناء می باشد و کسیکه

## ایمان به قدر و استفاده از ...

قصد جدایی آنها را کند در حقیقت که هدم و نقض بناء را قصد کرده است.<sup>(۱۳)</sup>

۳- بعضی از اهل علم گفته اند: هرگاه قضاء و قدر در ذکر جمع شوند در معنا جدا می باشند یعنی برای هر کدام معنای جداگانه می باشد و چون در ذکر جدا باشند؛ در معنای یکی می باشند(یکی در معنای دیگری داخل می باشد).

### انواع قدر

ایمان به قدر بر هر فرد مسلمان واجب می باشد و البته قدر بر پنج نوع می باشد؛ قدر عام، قدر بشری، قدر عمری، قدر سالانه، قدر روزانه.

۱- قدر عام: قدر عام یا قدر سابق آن قدری است که خداوند(ج) آن را در لوح محفوظ قبل از وجود اشیاء برای هر شیء ثابت؛ تا قیام قیامت نوشته است.

۲- قدر بشری آن قدری است که خداوند(ج) از همه بشر پیمان گرفته بر اینکه او تعالی(ج) پروردگار ایشان است و ایشان بر پروردگار بودن او تعالی شاهی داده اند<sup>(۱۴)</sup> چنانچه الله(ج) فرموده است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ».<sup>(۱۶)</sup>

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا نه «بلکه هستی» گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم.

۳- قدر عمری: آن قدری است که هنگام قرار گرفتن انسان در بطن مادرش خداوند(ج) فرشته را بسوی او می فرستد و او را به نوشتن چهار چیز یعنی نوشتن رزق، اجل، عمل و اینکه آن شخص نیک بخت است و یا بد بخت مأمور می گرداند و اشیاء که در لوح محفوظ ثبت اند بر او نیز نوشته می شوند.<sup>(۱۷)</sup>



## تبیان

۴- قدر سالانه: آن قدر است که در شب قدر صورت می گیرد و در آن همه اشیاء که در سال آینده [ مطابق به تقدیر الله تعالی (ج) ] به وجود می آیند مقدر می شوند.

۵- قدر روزانه: آن قدر است که روزانه صورت می گیرد چنانچه خداوند(ج) در این رابطه فرموده است: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ».<sup>(۱۸)</sup> هر روز او در کاری است. یعنی: روزانه امر پروردگار مطابق به تقدیر او تعالی از قبیل زنده کردن، می راندن، عزت دادن، ذلیل ساختن، ثروتمند ساختن، فقیر ساختن، اجابت دعا، و دادن برای سایل و مانند اینها عملی و نافذ می شوند.<sup>(۱۹)</sup>

البته دعا، صدقه، صلح و دیگر اعمال شایسته سبب دفع عذاب پروردگار، زیادت روزی و طول عمر میگردند چنانچه خداوند(ج) فرموده است: «بِمَحْوِ اللَّهِ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ».<sup>(۲۰)</sup> خدا آنچه را بخواهد محو یا ثابت نگه می دارد و اصل کتاب در نزد اوست.

مجاهد(رح) در تفسیر آیه فوق گفته است: ( خداوند(ج) در شب قدر همه آن اشیاء را که در طول یک سال به وقوع می پیوندد فرو می فرستد پس هر چه را که از اجل ها، روزی ها و مقدرات بخواهد محو می کند بجز از سعادت و شقاوت که آنها ثابت می باشند.<sup>(۲۱)</sup>

ابن عباس(رض) در تفسیر آیه فوق گفته است: ( خداوند(ج) در شب پانزده شعبان امور یکسال را تدبیر می کند پس آنچه را بخواهد محو می کند و آنچه را بخواهد ثابت نگه می دارد بجز از شقاوت، سعادت، مرگ و زندگی که از امور ثابت اند و تغییر نمی خورند.<sup>(۲۲)</sup>

ابن قیم گفته است این تقدیرهای آخری تفصیل تقدیر سابق می باشند آن تقدیری که پنجاه هزار سال قبل از آفرینش زمین و آسمان مقدر شده است و در این ها دلیل است بر کمال علم پروردگار و قدرت و رحمت او تعالی (ج) البته قدر سابق مانع عمل نمی شود بلکه به توفیق الله(ج) سعی و کوشش واجب می باشد.<sup>(۲۳)</sup>

## ایمان به قدر و استفاده از ...

بدون شک آنچه را خداوند(ج) بخواهد می شود و آنچه را نخواهد نمی شود و چیزی که به انسان رسیدنی باشد می رسد و آنچه که رسیدنی نباشد نمی رسد چنانچه عبدالله ابن عباس(رض) روایت نموده که من در عقب رسول الله(ص) بالای مرکبی سوار بودم آنحضرت(ص) فرمودند: ای پسر آیا برای تو کلماتی را نیاموزم که خداوند(ج) ترا بخاطر آنها فائده برساند گفتم چرا نی ای رسول خدا؛ آنحضرت(ص) فرمودند: «إِحْفَظُ اللَّهَ يَحْفَظَكَ أَحْفَظُ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ تَعْرِفُ إِلَيْهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ فَلَوْ أَنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَرَادُوا أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ وَإِنْ أَرَادُوا أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ وَاعْلَمْ أَنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُ خَيْرًا كَثِيرًا وَأَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَأَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكَرْبِ وَأَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا».<sup>(۲۴)</sup>

الله تعالی را حفاظت کن او ترا حفاظت می کند، و چون او تعالی(ج) را حفاظت کنی او را در پیش روی خود می یابی، او را در آسانی بشناس ترا در هنگام دشواری می شناسد و هر گاه سوال می کنی از الله تعالی سوال کن و هرگاه کمک می خواهی از الله تعالی کمک بخواه و به یقین قلم خشک شده است به آنچه که ثابت است و اگر همه مردم جمع شوند و بخواهند که برای تو فائده برسانند نمی توانند مگر آنچه را که خداوند(ج) بر تو مقرر کرده است و اگر همه مردم جمع شوند و بخواهند که برای تو ضرری را برسانند نمی توانند مگر آنچه را که خداوند(ج) بر تو مقرر کرده باشد و بدان که صبر نمودن در برابر ناملائمات پاداش عظیمی دارد و کمک به همراهی صبر می باشد چنانچه گشایش به همراهی مصیبت ها است و به یقین که هر سختی را آسانی است.

همچنان خداوند(ج) فرموده است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ».<sup>(۲۵)</sup>

هیچ مصیبتی در زمین و در نفسهای شما [به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است این [کار] بر خدا آسان است.

## تبیان

### انواع قضاء

#### قضاء بر دو نوع است: قضاء مبرم و قضاء معلق.

۱- قضاء مبرم: آن قضاء است که معلق به سبب نبوده و بر گشت ندارد یعنی قضاء مبرم پروردگار رد نشده و فیصله او تعالی (ج) به تعویق نمی افتد چنانچه ثوبان (رض) روایت نموده اینکه پیغمبر (ص) فرمودند: « إِنْ رَبِّي قَالَ لِي: يَا مُحَمَّد، إِذَا قَضَيْتُ قِضَاءَ فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّ. <sup>(۲۶)</sup> به یقین که پروردگارم برایم گفت: ای محمد وقتی من حکمی را فیصله کنم هرگز واپس نمی گردد.

۲- قضاء و قدر معلق به سبب یعنی معلق به دعا، صلۀ رحم و صدقه بوده مثلاً خداوند (ج) مقدر کرده است که این بلاء از مریض به توسط دادن صدقه دفع می شود پس دفع بلاء؛ به دادن صدقه معلق شده است و صلۀ رحم سبب زیادت و طول عمر می شود؛ پس طول عمر به صلۀ رحم معلق شده است یعنی خداوند (ج) در ازل سبب و مسبب هر دو را مقدر و نوشته است؛ ابن قتیبه در این مورد گفته است کسیکه مرتکب گناه شود مستحق عقوبت می شود ولیکن اگر صدقه بدهد آن عقوبت را از خود دفع کرده است. <sup>(۲۷)</sup> البته نظر ابن قتیبه مطابق احادیث ذیل می باشد که پیغمبر (ص) فرمودند:

۱- «إِنَّ الصَّدَقَةَ لِتَطْفِيءَ غَضَبَ الرَّبِّ وَتَدْفِعَ عَنِ مَيْتَةِ السُّوءِ». <sup>(۲۸)</sup> به یقین که صدقه غضب پروردگار را خاموش و مرگ سوء را دفع می کند.

۲- «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ». <sup>(۲۹)</sup> کسیکه دوست دارد که در رزقش وسعت و در عمرش برکت یابد صلۀ رحم را رعایت کند.

#### آثار ایمان به قدر

ایمان به قدر آثار بالغ و ثمرات نافع در حیات مؤمن دارد که بعضی از آنها قرار ذیل بیان می گردند:

## ایمان به قدر و استفاده از ...

۱- ایمان به قدر از بزرگترین بواعثی است که انسان را به انجام دادن کار های بزرگ و سعی به آنچه که رضای الله تعالی را جلب می کند باعث می شود و برای انسان قوه ثبات، عزم راسخ و یقین کامل را می بخشد.<sup>(۳۰)</sup>

۲- ایمان به قدر طریق جدایی در بین توحید و شرک و وسیله خلاصی از شرک می باشد چون مؤمن به قدر بر این باور است که همه جهان و جهانیان آفریده خدای واحد و معبود لاشریک اند و کسیکه دارای چنین ایمانی نباشد او با خداوند(ج) اله و معبودان دیگری را شریک قرار داده است.<sup>(۳۱)</sup>

۳- ایمان به قدر وسیله توحید و یکتا پرستی می گردد چون توحید و یکتا پرستی ثابت نمی شود مگر در اثر تعلق قلب به الله تعالی و کمال توکل بر او تعالی و عدم التفات به غیر او و نا امید بودن از همه مخلوق و قطع طمع در حصول نفع و دفع ضرر از ایشان و عقیده بر اینکه اگر همه مردم جمع شوند و بخواهند که برای شخص نفعی را برسانند رسانده نمی توانند مگر آنچه را که خداوند(ج) برایش نوشته است و اگر همه مردم جمع شوند و بخواهند که برای شخص ضرری را برسانند رسانده نمی توانند مگر آنچه را که خداوند(ج) برای آن شخص نوشته است.

بناء کسیکه دارای چنین عقیده کاملی باشد که هر چه را از خیر دنیا و آخرت آرزو دارد او خاص به دست الله(ج) است و از هر آن شری که در دنیا و آخرت از آن می هراسد به آن نمی رسد مگر فقط به اراده و مشیت الله تعالی(ج) در چنین حالتی تعلق قلبی اش به خداوند(ج) کامل می گردد و بر الله تعالی توکل نموده و فقط او تعالی(ج) را در عبادت، سوال کردن و کمک خواستن خاص می گرداند و این چیزها حاصل نمی شود مگر در نتیجه ایمان به قدر.<sup>(۳۲)</sup>

۴- ایمان به قدر اضطراب و پریشانی را دور می سازد یعنی هرگاه شخص چیزی را از دست بدهد و یا آسیبی به او

## تبیان

برسد، مضطرب و پریشان نمی شود چون وقوع همه حوادث را به قضاء و قدر الله تعالی (ج) محول نموده و فیصله الله (ج) را در مورد خود قطعی می داند و بر آن صبر نموده و در برابر آن امید ثواب و پاداش می کند.<sup>(۳۳)</sup>

چنانچه خداوند (ج) به این موضوع اشاره نموده و فرموده است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ».<sup>(۳۴)</sup>

هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفسهای شما [به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است این [کار] بر خدا آسان است تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خود پسند فخر فروشی را دوست ندارد.

۵- ایمان به قدر سبب خود شناسی شخص و حفاظت وی از کبر، غرور و برتری جویی می گردد چون طبیعتاً هرگاه برای انسان خیری برسد کبر و غرور می کند و هرگاه شر و مصیبتی برسد داد و فریاد کشیده و غمگین می شود مگر انسان مؤمن هرگاه برایش خیر و یا شری برسد نه کبر می کند و نه هم غمگین می شود بلکه می گوید آنچه واقع شده است مطابق به قدر و علم الله تعالی (ج) می باشد و بس.<sup>(۳۵)</sup>

۶- ایمان به قدر سبب بر انگیزته شدن شجاعت در مقابل سختی ها گردیده و عزم راسخ را به وجود می آورد بناءً شخص مؤمن در میدان جهاد ثابت قدم مانده و از مرگ نمی هراسد چون یقین دارد که اجل معین است و یک لحظه پس و یا پیش نمی شود.<sup>(۳۶)</sup>

چنانچه خداوند (ج) فرموده است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ».<sup>(۳۷)</sup>

و برای هر امتی اجلی است پس چون اجل شان فرا رسد [نمی توانند] ساعتی آن را پس اندازند و یا پیش کنند.

## ایمان به قدر و استفاده از ...

به همین منوال زمانیکه این عقیده در قلوب مؤمنین صدر اسلام راسخ گردید در جهاد ثابت قدم ماندند و بر ادامه آن تصمیم گرفتند با آنکه جهاد و مبارزه با دشمنانی که تعداد شان نسبت به مسلمانان خیلی زیاد تر و توانمندی شان نهایت افزون بود مشکل به نظر می رسید؛ مگر مؤمنان با تعداد کم و امکانات ناچیزی که در اختیار داشتند با توکل بر الله تعالی (ج) راه جهاد و مبارزه را در پیش گرفتند، چون ایشان یقین داشتند که برای بنده هیچ چیز دیگری بجز از آنچه که الله تعالی برایش مقدر کرده است نمی رسد.<sup>(۳۸)</sup>

۷- از آثار ایمان به قدر این است که شخص دعوت گر بسوی الله تعالی (ج) بطور واضح و علنی در برابر کافران و ظالمان دعوت خود را ادامه داده و در تبلیغ دین الله تعالی (ج) از ملامت هیچ ملامت کننده نمی هراسد بلکه برای مردم حقیقت ایمان را بیان نموده و مقتضیات آن را واضح می سازد، چنانچه مظاهر کفر و نفاق را بیان نموده و مردم را از آنها بر حذر می دارد، باطل و نا کار آمدی آن را کشف و افشاء نموده و سخن حق را در برابر ظالمان بیان می دارد و شخص مؤمن همه این ها را بر اساس ایمان راسخ و اعتماد و توکل کامل به الله (ج) انجام می دهد و در برابر هر نوع نا ملایماتی که در راه الله (ج) برایش می رسد صابر و شکیبای می باشد چون وی بر این عقیده است که آجال و ارزاق فقط به دست الله تعالی (ج) می باشد و بندگان هر چند یار و همکار داشته باشند مالک هیچ چیزی از آن ها نمی باشند.<sup>(۳۹)</sup>

۸- ایمان به قدر بسیاری امراضی را که دامنگیر جامعه است و در بین مؤمنان تخم کینه و دشمنی را می پاشد مانند: حسد، از بین می برد پس مؤمن بخاطری نعماتی که الله تعالی به دیگران داده است حسد نمی ورزد چون بر این باور است که خداوند (ج) آنها را برای شان داده و مقدار شان را تعیین نموده است و اگر بر دیگری حسد ورزد گویا که بر مقدرات الهی تعرض نموده است همچنان مؤمن برای انجام کارهای خیر، سعی می ورزد و آنچه را که برای خود می پسندد برای دیگران نیز می پسندد پس اگر به آنچه که

## تبیان

دیگران رسیده اند او هم برسد ثنا و شکر الله تعالی را به جا می آورد و اگر به آنچه که دیگران رسیده اند وی نرسد صبر نموده و داد و فریاد نمی کشد و بر دیگران بخاطر آنچه که از فضل الله تعالی به آنان رسیده کینه نمی ورزد چون خداوند(ج) را تقسیم کننده ارزاق می داند.<sup>(۴۰)</sup>

البته غبطه از این حکم مستثنی است چون غبطه در دو مورد جائز می باشد؛ چنانچه از حضرت عبد الله ابن مسعود(رض) روایت است که پیغمبر(ص) فرمودند: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً، فَهُوَ يُقْضَى بِهَا وَيَعْلَمُهَا».<sup>(۴۱)</sup> حسد [غبطه] نیست مگر در دو مورد: نخست در مورد شخصی که خداوند(ج) برایش مال و ثروت داده و بعد برایش توفیق مصرف آن را در راه حق داده است دوم شخصی که خداوند(ج) برایش علم و دانش داده و او مطابق به آن حکم نموده و به دیگران می آموزاند.

شرح: مراد از حسد در حدیث فوق الذکر غبطه می باشد و آن عبارت از این است که برای خود چیزی را بخواهد که دیگری دارد بدون آرزوی زوال آن شیء از همان شخص دارنده چون اگر زوال آن نعمت را از برادر مسلمان خود آرزو کند این حسد و نا جائز می باشد همچنان غبطه در امور عالیه و رفیع جایز و در امور خسیسه و پست جائز نمی باشد.

۹- ایمان به قدر سبب راحتی و آرامش نفس می گردد چون شخص مؤمن به قدر می داند که همه اشیاء مطابق به قضاء و قدر الله تعالی(ج) صورت می گیرند و هر آنچه که برایش رسیدنی باشد خواه خواه می رسد و آنچه که رسیدنی نباشد هر گز برایش نمی رسد لذا همیشه فکرش آرام و نفسش راحت می باشد.<sup>(۴۲)</sup>

۱۰- ایمان به قدر از بزرگترین عواملی است که سبب استقامت مؤمن می گردد به ویژه در معامله اش با دیگران هنگامی که کسی در مقابلش مرتکب گناهی شود و یا به او بدی کند یا نیکی اش را به بدی پاسخ دهد یا به عزت و

## ایمان به قدر و استفاده از ...

آبروی وی تجاوز کند او را عفو می کند و در می گذرد؛ چون می داند که همان شیء مقدر بوده است این در حالی است که چنین اعمالی در برابر خودش صورت گرفته باشد و اما اگر چنین اعمالی در برابر الله (ج) صورت گرفته باشد در آن صورت عفو و تعلل به قدر را جایز نمی داند چون تعلل به قدر در مصیبت ها جایز و در عیب ها نا جایز نمی باشد.<sup>(۴۳)</sup>

۱۱- ایمان به قدر حقایق ایمان را در قلب مؤمن غرس می کند که در اثر آن فرد مؤمن همیشه از الله (ج) مدد می جوید و در ضمن اعتماد و توکل به الله تعالی (ج) از اسباب هم استفاده می کند [ که این استفاده از اسباب هم جزء تقدیر می باشد ] و همیشه در نزد الله تعالی (ج) اظهار عجز و نیاز نموده و از او تعالی طالب ثبات و استقامت می شود و در ضمن سخاوت و نیکوئی به دیگران ایشان را مورد لطف و نوازش خویش قرار می دهد.<sup>(۴۴)</sup>

۱۲- ایمان به قدر سبب سد باب کجروی ها، خرافات و آزادی عقل از محدوده آنها می گردد چون مؤمن به قدر بر سخنان دجال ها، عراف ها و کاهنان اعتماد نمی کند و به آینده خود بر طریق صحیح، جدیت کامل، عزم راسخ و سعی در عمل می نگرد.<sup>(۴۵)</sup>

۱۳- مؤمن به قدر همیشه به انجام دادن عملی سعی می کند که الله تعالی از وی راضی شود، چنانچه تواضع و فروتنی را اختیار نموده و از کبر و غرور دوری می گزیند و بر این باور است که اسباب در ایجاد مسیبات جدا از اراده الله و مستقل نیستند، و دایم از زندگی خود راضی بوده و با اطمینان کامل، با صبر و ثبات و دور از قهر و خشم زندگی می کند؛ بر عکس کسی که به قدر ایمان ندارد به کبر گرفتار شده و بر این گمان است که آنچه را خداوند (ج) برایش از ملک، جاه و مال داده در نتیجه علم، عمل و مهارت خودش بوده است و چون به ملک و مالش آسیبی برسد زندگی اش تنگ و افسرده می گردد و گاهی هم وقوع چنین حوادثی منجر به مرگ اش می شود چون در



## تبیان

برابر حوادث زیاد خشمگین شده و بی حوصله می گردد چنانچه امروز زیاد تر جوامع بشری به ویژه کشور های پیشرفته به این مرض مهلك گرفتار اند.<sup>(۴۶)</sup>

۱۴- ایمان به قدر انسان را در مقابل سختی ها و هراسها در ضمن کار گیری اسباب و وسایل، ثبات قلب و یقین کامل می بخشد.<sup>(۴۷)</sup>

چنانچه پیغمبر(ص) فرمودند: «عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ دَاكٌ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».<sup>(۴۸)</sup> شگفت آور است امر مؤمن که همه اش خیر است و این امتیاز جز به افراد مؤمن برای هیچ فرد دیگری داده نشده است چنانچه اگر به وی نفع و یا ضرری عارض گردد در مقابل نفع شکر و در مقابل ضرر صبر می کند و هر دو حالت به خیرش تمام می شود.

۱۵- ایمان به قدر سبب اعتماد به الله تعالی(ج) در وقت فعل اسباب می گردد چون سبب و مسبب هر دو مطابق به قضاء و قدر الله تعالی می باشند.<sup>(۴۹)</sup>

۱۶- ایمان به قدر انسان را به عبادات صالحه و صفات حمیده مانند اخلاص، توکل، خوف، رجاء، حسن ظن، صبر، رضاء، شکر، تواضع، شجاعت، قناعت، مقابله با یأس، عزت نفس، همت عالی، ثبات، جدیت و میانه روی در خوشی و نا خوشی مزین می سازد و وی را از کبر، غرور، حسد، خرافات؛ سالم نگه داشته و برایش راحتی نفس و آرامش قلب را به وجود می آورد.<sup>(۵۰)</sup>

۱۷- شخص مؤمن به قدر همیشه از چیزی که او را گمراه می سازد در حذر است و از این می هراسد که در فرجام بد بخت نشود و این باور او را از کسالت و گوشه نشینی نجات داده و بر استقامت، کوشش دوام دار، زیادت کارهای نیک، ترک گناه و پرهیز از اشیاء هلاک کننده باعث می شود و قلب چنین اشخاصی به الله تعالی معلق بوده و به حضور الله تعالی دعا می کند، آرزو می برد، کمک می طلبد و از او تعالی استقامت بر حق و ثبات بر راه راست را سوال می کند.<sup>(۵۱)</sup>

## ایمان به قدر و استفاده از ...

۱۸- مؤمن به قدر از اسباب گمراهی و سوء خاتمه محفوظ می ماند چون ثمره ایمان به قدر سعی دایمی، ثبات همیشگی، انجام دادن اعمال شایسته و ترک گناه و معاصی می باشد.<sup>(۵۲)</sup>

### انکار از قدر

کسیکه از قدر انکار نماید در حقیقت اصلی از اصول شریعت را ترک نموده و کافر شده است چنانچه بعضی علماء سلف گفته اند: قدریه را با علم مناظره کنید اگر از علم انکار کردند کافر می باشند و اگر به علم اقرار کردند مخاصم هستند.<sup>(۵۳)</sup>

ابن عمر(رض) در مورد منکرین قدر گفته است: «لَوْ كَانَ لِأَحَدِهِمْ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا ثُمَّ أَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِلَهُ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ».<sup>(۵۴)</sup>

قسم است اگر برای یکی از ایشان به مانند کوه احد طلا باشد و آن را در راه خدا نفقه کند خداوند(ج) از او قبول نمی کند تا که به قدر ایمان نداشته باشد.

ابن قیم گفته است: کسیکه از قدر انکار نماید مؤمن و مسلمان نیست و خداوند(ج) عملش را قبول نمی کند چون در حقیقت کسیکه به قدر ایمان ندارد از دائره توحید خارج و لباس شرک را پوشیده و خداوند(ج) را نشناخته و به او تعالی ایمان نیاورده است.<sup>(۵۵)</sup>

بعضی علماء انکار از قدر را به دو بخش تقسیم نموده و گفته اند: انکار از قدر مراتبی دارد؛ بعضی آن کفر بوده و انسان را از دائره توحید بیرون می سازد یعنی در صورتیکه انسان از علم ازلی الله تعالی در مورد اشیاء انکار نماید، و یا از کتابت آن در لوح محفوظ انکار نماید کافر می شود و برخی آن کمتر از این بوده و در جمله بدعت محسوب شده و منافی کمال توحید است؛ و این در صورتی است که از عموم مشیت الله تعالی و یا عموم خلق و آفرینش انکار نماید.<sup>(۵۶)</sup>

## تبیان

### نتیجه

از توضیحات فوق به این نتیجه می‌رسیم که باور به قَدَر سبب ایمان کامل به الله تعالی (ج) و وسیلهٔ حصول هدایت، قوت ایمان و افزایش صبر و حوصله برای بنده می‌گردد، چنانچه شخصی که به قدر ایمان داشته باشد به امتثال امر الله تعالی (ج) شتابیده و از مانعی الله اجتناب می‌ورزد و می‌کوشد تا افزون بر انجام دادن عبادات صالحه خود را به صفات حمیده مزین سازد و در ضمن اخلاص و توکل بر الله تعالی (ج) و شکر گذاری در برابر نعمات او به فضل و رحمت او امید وار و از قهر و خشم او در خوف و هراس باشد و به خاطر کسب رضای الله تعالی تواضع و فروتنی را پیشهٔ خود ساخته و از کبر و غرور اجتناب ورزد و به اعتماد کامل در طرق مختلف خیر انفاق نموده و بر الله تعالی (ج) گمان نیک داشته باشد.

ایمان به قدر سبب زیادت شجاعت، جرئت، همت و غیرت گردیده؛ ترس، هراس، جبن و بزدلی را کاسته و توان مقابله با یأس، ناامیدی، عجز و کسالت را می‌افزاید چنانچه بودند کسانی که با تعداد کم و امکانات ناچیز به خاطر اعلائی کلمهٔ الله و استقرار نظام عدالت الهی به صف جهاد شتافتند و جان شریف خویش را فدای این هدف و آرمان نموده‌اند.

ایمان به قَدَر سبب خفت مصیبت‌های نازله و مقدرات مؤلمه گردیده و برای انسان درس توکل، اعتماد، صبر و قناعت را می‌آموزاند.

ایمان به قدر انسان را بر یک روش خاص در خوشی و ناخوشی استقامت می‌بخشد چنانچه شخص مؤمن به قدر در وقت نعمت مغرور و در هنگام مصیبت مأیوس نمی‌شود چون بر این باور است که هر آنچه از نعمات برایش می‌رسد از جانب الله تعالی (ج) بوده و ارتباطی به ذکاوت و حسن تدبیر وی ندارد و نیز غم و مصیبت را آزمایشی از جانب الله تعالی و مطابق به تقدیر او تعالی (ج) دانسته و داد و فریاد ننموده و ناامید نمی‌شود بلکه به نیت اجر و ثواب صبر

## ایمان به قدر و استفاده از ...

می کند و بدون شک که چنین ایمانی سبب رضا خاطر و آرامش قلب می گردد.

البته انجام دادن کارهای نیک و استفاده از اسباب ، و نیز بکار بردن عقل، ذکاوت و حسن تدبیر هم جزء تقدیر بوده و خارج از سیطره آن نمی باشد به همین ملحوظ شریعت اسلامی ما را به تعقل، تفکر، تدبیر، تذکیه نفوس و انجام دادن کارهای نیک و پسندیده مأمور گردانیده است.

البته ایمان به قدر مانع استفاده از اسباب نبوده بلکه جزء و اتمام کننده آن می باشد و این چیزی است که نصوص شرعی اعم از کتاب الله(ج) و سنت رسول الله(ص) ما را بدان مأمور گردانیده است بناء باید جهت نیل به اهداف مشروع مان در ضمن توکل علی الله تا حد ممکن از اسباب و وسایل استفاده نموده و بعدا منتظر نتیجه از جانب الله تعالی(ج) باشیم.

### پیشنهاد ها

۱- به وزارت محترم حج و اوقاف پیشنهاد می گردد تا موضوع ایمان به قضا و قدر و مشروعیت استفاده از اسباب را از طریق منابر و مساجد به سمع باشندگان جامعه برسانند.

۲- به وزارت محترم معارف پیشنهاد می گردد تا موضوع قضا و قدر و استفاده از اسباب را در نصاب تعلیمی معارف بگنجانند تا جوانان و نوجوانان به این نکته متوجه شوند که با وجود آنکه همه اشیاء مطابق به تقدیر الهی صورت می گیرد نباید جهت رسیدن به هدف، سعی و کوشش بندگی را فراموش نمود.

۳- به عموم باشندگان کشور پیشنهاد می گردد که در ضمن ایمان به قضا و قدر استفاده از اسباب را خارج از محدوده قضا و قدر ندانند بلکه استفاده از اسباب را بحیث وسیله رسیدن به هدف انتخاب نمایند.

۴- به مرکز عقیده و ثقافت اکادمی علوم افغانستان پیشنهاد می نمایم که یکی از دانشمندان مربوط خویش را به نوشتن رساله علمی تحقیقی؛ سر

## تبيان

محققى تحت عنوان قضا و قدر مؤظف نمايند تا پاسخ گويى سوالات وارده در اين موضوع باشد.

### مآخذ

١. [الجمعة:١٠].
٢. [الأنفال:٦٠].
٣. [البقره:١٩٧].
٤. [غافر:٦٠].
٥. محمد، البخارى، صحيح البخارى، ج٦، الطبعة: الأولى، الناشر: دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ، ص ١٧١.
٦. أبو بكر، البيهقى، السنن الكبرى، ج١٠، الطبعة: الأولى، الناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، ١٣٤٤ هـ، ص ٧٩.
٧. وليد، السعيدان، إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج١، ص ١٨١، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
٨. همان مرجع، ج١، ص ١٧٢.
٩. آل الشيخ، صالح، إتحاف السائل بما في الطحاوية من مسائل، ج٤، السعودية (... ) ص ١٥.
١٠. آل الشيخ، صالح، غاية المرید فى شرح كتاب التوحيد، طبع: دارالسلام، سعودى، ١٤٢٤هـ، ص ٢٩٣.
١١. اللهيميد، سليمان، التوحيد كاملا، ج١، مكتبة مشكاة، السعودية (... ) ص ٣٢٢.
١٢. نخبة من العلماء، أصول الإيمان في ضوء الكتاب والسنة، ج١، الطبعة: الأولى: الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والاقواف... السعودية، ١٤٢١هـ، ص ٣٣٢.
١٣. همان مرجع و صفحه.

١٤. همان مرجع و صفحه.
١٥. محمد...الحمد، القصيدة الثائية في القدر، ج ١، ص٣٦، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
١٦. [الأعراف: ١٧٢].
١٧. عبد الله بن عبد الرحمن، اعتقاد أهل السنة، ج ٧، ص ٣، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
١٨. [الرحمن: ٢٩].
١٩. عبد الله، الجار الله، الإسلام والإيمان والإحسان، ج ١، ص ١٢، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
٢٠. [الرعد: ٣٩].
٢١. عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي، الدر المنثور، ج ٧، الناشر: دار الفكر - بيروت، ١٩٩٣، ص ٣٤٧.
٢٢. ابن عجيبة، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، ج ١٥، ص ٢٣٣، المكتبة الشاملة اصدار الثالث
٢٣. عبد الله، الجار الله، الإسلام والإيمان والإحسان، ج ١، ص ١٢، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
٢٤. أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد، ج ٥، الطبعة: الثانية، الناشر: مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠هـ، ص ١٩.
٢٥. [الحديد: ٢٢].
٢٦. مجد الدين بن محمد الجزري ابن الأثير، جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ١١، الطبعة: الأولى، الناشر: مكتبة الحلواني مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان، ص ٣١٦.
٢٧. عبد العزيز بن عبد الله الراجحي، المختار في أصول السنة، ج ١، ص ٣٧٧ المكتبة الشاملة اصدار الثالث.

## تبيان

٢٨. محمد بن عيسى الترمذى، سنن الترمذى، ج٣، ناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت، ص ٢٠.
٢٩. محمد بن إسماعيل الصحيح البخارى، ج٨، الطبعة: الأولى، الناشر: دارطوق النجاة، ١٤٢٢هـ، ص ٥.
٣٠. على، الشهود، أركان الإيمان، ج١، المملكة العربية السعودية وزارة التعليم العالى الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة عمادة البحث العلمى، ص ٩٠.
٣١. همان اثر و جلد، ص ٩٣.
٣٢. عبد الله، الجربوع، أثر الإيمان في تحصيل الأمة الإسلامية ضد الأفكار الهدامة، ج١، الطبعة الأولى، الناشر: عمادة البحث العلمى بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، ١٤٢٣هـ، ص ٢٤٣.
٣٣. أركان الإيمان، ج١، ص ٩١.
٣٤. [ الحديد: ٢٢-٢٣ ].
٣٥. عبد العزيز، التوحيد للناشئة والمبتدئين، ج١، الطبعة الأولى، الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية... السعودية، تاريخ النشر: ١٤٢٢هـ ص ١٠٠.
٣٦. أركان الإيمان، ج١، ص ٩٢.
٣٧. [ الأعراف: ٣٤ ].
٣٨. التوحيد للناشئة والمبتدئين، ج١، ص ١٠٠.
٣٩. همان اثر و صفحه .
٤٠. أركان الإيمان، ج١، ص ٩٢.
٤١. محمد بن يزيد أبو عبد الله القزوينى، سنن ابن ماجه، ج٢، الناشر: دار الفكر - بيروت، ص ١٤٠٧.
٤٢. إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج١، ص ٢١٠.

ايمان به قدر واستفاده از ...

٤٣. أركان الإيمان، ج ١، ص ٩٢.
٤٤. التوحيد للناشئة والمبتدئين، ج ١، ص ١٠٠.
٤٥. إتحاف أهل الألباب بمعرفة التوحيد والعقيدة في سؤال وجواب، ج ١، ص ٢١٠.
٤٦. أركان الإيمان، ج ١، ص ٩٤.
٤٧. همان اثر، ج ١، ص ١١١.
٤٨. مسلم، القشيري، صحيح المسلم، ج ٨، دار الجيل بيروت، (...). ص ٢٢٧.
٤٩. محمد الصالح، العثيمين، عقيدة أهل السنة والجماعة، ج ٤، ص ٥، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
٥٠. أركان الإيمان، ج ١، ص ١١١.
٥١. همان اثر، ج ١، ص ٩٣.
٥٢. همان اثر، ج ١، ص ١١١.
٥٣. همان اثر، جلد و صفحه.
٥٤. أبو بكر، البيهقي، شعب الإيمان، ج ١، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت، ١٤١٠، ص ٢٠١.
٥٥. عبدالعزيز، الراجحي، شرح العقيدة الطحاوية، ج ١، ص ١٦١، المكتبة الشاملة اصدار الثالث.
٥٦. غاية المرید فی شرح کتاب التوحيد، مكتبة دارالسلام، الرياض، ص ٢٩٣.

\*\*\*



خبړنوال عبدالرحمن حامد

## په شرعي نصوصو کې چاپېريال ساتنې ته ځانگړې پاملرنه

### مخلص البحث

هذاالمقال يشتمل على المقدمة والعناوين الجانبية الاخرى المرتبطة بالموضوع، والنتيجة والمقترحات والمصادرالموثوقة.

إن حياة جميع الموجودات الحية و ما يحتاج اليها فى الحياة تتوقف على البيئة المناسبة.

وبالجملة الأجزاء الأساسية فى البيئة، هى الماء والتراب والهواء، فالاهتمام الخاص بهذه الأشياء الثلاثة التى تتضمن حياة جميع الموجودات الحية.

وأهم جزء البيئة التربة، ففى النصوص الشرعية نظافة التربة والاهتمام الخاص لها مسؤولية كل فرد فى المجتمع.

و كذلك تتوقف حياة جميع الموجودات الحية بالماء، ففى النصوص توجه حول المحافظة و نظافة الماء.

و الهواء مادة حياتية لجميع الموجودات الحية، فدونها لاتداوم الحياة، والنصوص الشرعية تحث على نظافة الهواء و تمنع تلوثه وهى مسؤولية كل فرد فى المجتمع.

فعلينا وفق توصيات النصوص الشرعية ان نهتم اهتماما خاصا بالمحافظة على البيئة بأجزائها، و ان نغرس الأشجار و ان نحافظ على الغابات وان نقيها من التصحر والتلوث.

### لنډيز

په دې مقاله کې لنډيز، سريزه او د موضوع په اړه لنډ سرليکونه، پايلې، وړاندیزونه او د مأخذونو ليکلې شتون لري. د ټولو موجوداتو ژوند او د ژوند کولو چې کومې اړتياوې دي په مناسب چاپېريال پورې تړلي دي. په ټوليزه توگه اوبه، خاوره او هوا، د چاپېريال اساسي اجزاوې دي، چې دغه درې گونو مواردو ته ځانگړې پاملرنه د ټولو موجوداتو ژوند تضمينوي. خاوره چې د چاپېريال مهمه جزء دی، هم پاکه او هم پاک کونکې ده، چې په شرعي نصوصو کې د خاورې پاک ساتل او ورته ځانگړې پاملرنه د ټولني د هر غړي مسؤليت دی. د ټولو موجوداتو ژوند په اوبو پورې تړلی دی، چې په ديني نصوصو کې د اوبو د پاک ساتلو په اړه زياتې سپارښتنې شوي دي. هوا د ټولو ژوندي موجوداتو حياتي ماده ده، چې پرته له هوا څخه هيڅ ژوندی موجود خپل ژوند ته دوام نشي ورکولی، نو په شرعي نصوصو کې د هوا پاک ساتل د هر فرد مکلفيت گڼل شوی دی. نو پر مونږ لازمه ده، خو د شرعي نصوصو سره سم د ژوند چاپېريال ته ځانگړې پاملرنه ولرو، د تخريب او ککړتيا څخه يې د ونو په کرلو او د ځنگلونو په ساتلو سره وژغورو.

### سريزه

د انسانانو سوکالي، هوساينه، ښېرازي او نیکمرغي په چاپېريال پورې تړلې ده، په کومو ټولنو کې چې چاپېريال ساتنې ته زياته پاملرنه کيږي، هرو مرو د هغې ټولني افراد د ژوند له ښېگڼو څخه برخمن، اړتياوې يې پوره، صحت يې جوړ او له ناخوالو او ناروغيو څخه په امان کې دي؛ ځکه چې د چاپېريال ساتنه په اصل کې د ځان ساتنه ده.

## تبیان

که چېرې د یوې ټولني افراد د خپل چاپېریال په ساتنه کې بې تفاوته وي هغه ټولنه به له روغتیایي، ټولنیز، او اقتصادي پلوه له راز راز خطرونو او زیانونو سره مخامخ وي.

سره له دې چې انسان ته د ځمکې د آبادولو او د چاپېریال د سمسورتیا مسؤلیت ورسپارل شوی، خو بیا هم همدا انسان هره ورځ په ډېرې بې رحمۍ او ظلم سره د چاپېریال په تخریب او ککړولو لگیا دی، د ونو او ځنگلونو بې رحمانه قطع کول، په ودانیزو چارو کې چاپېریالیز اصول له پامه غورځول، او په بې حساب توګه د لوګیو، گردونو، دورو تولید او د صنعتي فعالیتونو په ترڅ کې بې کچې غازات چاپېریال ته ډالی کول هغه موارد دي چې د چاپېریال په ککړتیا کې رغنده رول لري. چې په خپل لاس سره نه یوازې خپل ژوند بلکې د نورو ژوندي موجوداتو ژوند هم له گواښ سره مخامخ کوي.

د چاپېریال ساتنه د ټولني له هوساینې، پرمختګ او ترقي سره نیغ په نیغه تړاو لري، د سالم چاپېریال په شتون سره د ټولني هر غړی غښتلی، روغ، فعال او په خپلو ورځنیو چارو کې بریالی وي.

د چاپېریال مهم عناصر چې ژوندي موجودات په ځانګړې توګه انسانان په مستقیمه توګه ترې ګټه اخلي اوبه، خاوره او هوا ده چې د زیات اهمیت په لرلو سره له یوې خوا همدا درې عناصر په عظیم الشان کتاب کې د الهی قدرت نښې بلل شوي، چې د نعمت په توګه زمونږ په واک کې راکول شوي دي. او له بلې خوا د همدې درې ګونو عناصرو ساتنې ته هڅول شوي یو؛ خو وکولای شو د خپل ژوند ټولې اړتیاوې له همدې درې ګونو نعمتونو څخه په پوره توګه تر لاسه کړو.

څرنگه چې د چاپېریال ساتنه د انسانانو په ژوند کې زیات اهمیت لري او په دې وروستیو کې چې د چاپېریال ککړتیا زیاته شوې، دې موضوع ته د نړۍ په کچه زیاته پاملرنه کیږي او حتی په لویه پیمانې لګښت ورباندې کیږي، خو بیا هم د نړۍ ستر صنعتي هیوادونه چې د چاپېریال ککړتیا یې له حده زیاته

په شرعي نصوصو کې ...

ده، د خپلو اقتصادي گټو لپاره په خپلو صنعتي فعاليتونو کې چاپېرياليزو اصولو ته پاملرنه نکوي؛ نو پوښتنه دا ده چې: په شرعي نصوصو کې د چاپېريال ساتنې ته څومره پاملرنه شوې او په اړه يې څه سپارښتنې شوي دي؟ په دې مقاله کې همدا موضوع تر بحث لاندې نيول شوی دی.

### د څېړنې اهميت او ارزښت

د چاپېريال ساتنه په اصل کې د ژوند ساتنه ده، سالم چاپېريال هوسا، ښېرازه او نيکمرغه ژوند منځته راولي، او د راز راز ستونزو او بدبختيو مخه نيسي، چاپېريال ساتنې ته پاملرنه ژوند، انسانيت او الهي نعمتونو ته ارزښت ورکول دي؛ دا چې په شرعي نصوصو کې چاپېريال ساتنې ته څومره پاملرنه شوې ده. د دې څېړنې په پای کې به همدا موضوع په ډاگه شي.

### د څېړنې موخې

د دې څېړنې اصلي موخه دا ده چې څو په شرعي نصوصو سره د چاپېريال ساتنې اهميت جوت او څرگند شي.

### د څېړنې ميتود

په دې څېړنه کې له توصيفي - تحليلي ميتود څخه کار اخيستل شوی دی.

### چاپېريال ساتنې ته ځانگړې پاملرنه

چاپېريال د ژوندي موجوداتو هغه ماحول دی، چې د هر موجود ژوند ور پورې تړلی دی. ژوندي موجودات خپل د اړتيا وړ توکي له چاپېريال څخه اخلي او خپل فاضله مواد بېرته چاپېريال ته ورکوي. انسانان چې له عقل څخه برخمن دي او د ځمکې خلافت په غاړه لري خپل ټول حياتي، صنعتي، کرنيز، ودانيز او داسې نور فعاليتونه په همدې چاپېريال کې تر سره کوي، چې کله ناکله د نه پاملرنې له امله د چاپېريال د تخريب يا ککړتيا سبب گرځي.

## تبيان

د چاپېريال ساتنه په اصل کې د ژوند ساتنه او ژغورنه ده، دا چې انسانان د ځمکې پر آبادي مکلف گرځول شوي، په حقيقت کې ژوند او د ژوند چاپېريال ته پاملرنه ده؛ ځکه خو الله تعالی فرمايلي دي: "هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَأَسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا" <sup>(۱)</sup> (همغه تاسې له ځمکې نه پيدا کړي او د هغې د آبادولو دنده يې در کړې).

د ځمکې د آبادي دنده په اصل کې انسان ته ارزښت ورکول او په ښه توگه د هغه روزنه ده، د ودانيو، پلونو، ويالو، سربندونو، سرکونو، آبدول، همدارنگه په باغونو، کښت او زراعت سره د چاپېريال زرغونول او سمسورتيا چې د انساني ژوند هوساينه او سوکالي وړپورې تړلې ده په اصل کې د ځمکې آبدول دي؛ نو که چېرې يو انسان ناپاکه اوبه يا غير صحي خواړه وخورې او يا هم د ککړې هوا څخه تنفس وکړي نو نه يوازې دا چې ناروغي به ور سره مل وي، بلکې ژوند به يې هم له گوانښ سره مخ وي. او د ژوند تر پايه به له ژونده کړيږي.

د چاپېريال اساسي اجزاء چې ژوندي موجودات ورسره نيغ په نيغه اړيکې لري، په ساتنې سره يې ژوند ژغورل کيږي او د ککړتيا په صورت کې يې ناورين رامنځته کيږي، اوبه، خاوره او هوا ده، چې هر يو يې په لاندې توگه تر بحث لاندې نيول کيږي:

### ۱- اوبه

اوبه د ټولو ژوندي موجوداتو د ژوند منشأ ده، د ځمکې پرمخ د هر ژوندي موجود دوام او بقا په اوبو پورې تړلې، اوبه نه يوازې انسانانو ته بلکې ټولو ژوندي موجوداتو ته حياتي ارزښت لري، د ژوند د چاپېريال د خونديتوب لپاره هم اوبه ضروري گڼل کيږي.

د هرې ټولنې دوام، پرمختگ او نيکمرغي د پاکو او کافي اوبو په شتون پورې تړلې ده چې د الهي نعمت په توگه د انسانانو په واک کې ورکړل شوی

### په شرعي نصوصو کې ...

دی، چې هر انسان ډېر په آسانی سره کولای شي د ځمکې پر مخ او د ځمکې لاندې خوږې او د استعمال وړ اوبه ترلاسه او خپلې اړتیاوې ورباندې پوره کړي.

یوازې همدا اوبه دي چې د ژوندانه چارې ورباندې سمبالېږي، او د ژوند په هره برخه کې ترې کار اخیستل کېږي.

هر وگړی اوبو ته اړتیا لري، د اوبو لومړنۍ استعمال د څښاک لپاره دی، دغه راز په اخلي او پخلي کې د اوبو څخه گټه اخیستل کېږي، لوبښې او ظروف په اوبو وینځل کېږي، د شریعت له احکامو سره سم د جنابت غسل، سنت غسل، د اسلام منلو لپاره غسل، او مړي ته غسل ور کول په اوبو سره کېږي، د فرض، واجب، او نفل لمونځونو د ادا کولو لپاره اودس چې مهم شرط دی په اوبو سره کېږي، بې له اودسه لمونځ نه صحیح کېږي الله تعالی فرمایلي دي: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ" (۲) (ای مؤمنانو! کله چې لمانځه ته پورته کېږئ نو خپل مخونه او خپل لاسونه ترڅنگلو ومینځئ او پر خپلو سرونو مسح وکړئ او پښې مو هم تر بډیو ومینځئ او که جنب وی نو ښه ځان پاک کړئ او که ناروغ وی او یا په سفر باندې او یا مو کوم یو له اودس ماتي را وگرځید او یا مو له ښځو سره نږدې والی وکړ، خو اوبه مو ونه موندلې، نو بیا په پاکه خاوره تیمم وکړئ او خپل مخونه او لاسونه پرې مسح کړئ الله تعالی پرتاسې د کومې سختۍ او زحمت تپل نه غواړي برعکس دا غواړي چې تاسو پاک کړي او خپلې پیروزینې درباندي بشپړې کړي تر څو شکر وکړئ)

## تبیان

په یادو شوو مواردو کې د اوبو استعمال هغه وخت شونی ده، چې اوبه پاکې وي له ککړتیا او ناولي کیدو څخه ژغورل شوي وي.

د غه راز د لمانځه د ادا کولو یو شرط د کالیو پاک والی دی، لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: "وَتَيَابُكَ فَطَهَّرْ"<sup>(۳)</sup> (او جامې د پاکې کړه) د بدن او کالیو څخه د نجاستونو لرې کول د اوبو په وسیلې سره کیږي، د بدن او کالیو څخه د خيرو او بدو بویونو لرې کول او داسې نور موارد دا ټول په اوبو پورې تړلي دي.

دغه راز د بڼوالی او کروندې په برخه کې د باغونو او کښتونو خړوبول، د ونو او ځنگلونو زرغونیدل په اوبو پورې تړاو لري، د تجارت او صنعت په برخه کې د اوبو په برکت سره د ټولني اړتیاوې پوره کیدای شي، په سمندرونو کې د حمل او نقل غټې او وړې بیړۍ چې په زرهاوو ټونه د اړتیا وړ مواد له یوه ځایه بل ځای ته نقلوي، زیاتره اومه موادو چې فابریکې ورباندې چلول کیږي د اوبو له برکته دي، هغه څاروي چې انسانان یې له غوښو، شیدو او نورو محصولاتو څخه گټه اخلي یا په حمل او نقل کې ترې استفاده کوي ژوند یې په اوبو سره کیږي په ټولیزه توگه ویل شو چې ژوند او د ژوند ټولې اړتیاوې په اوبو پورې تړلي دي؛ نو ځکه الله تعالی فرمایلي دي: "وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ"<sup>(۴)</sup> (او له اوبو نه مو هر ژوندی شی پیدا کړ)

داچې څرنگه د هر شي ژوند په اوبو پورې تړلی دی د مفسرینو ترمنځ بیلابیل نظریات شتون لري: ځینې وايي چې له ماء څخه مطلب د نطفې اوبه دي چې د ژوندي موجوداتو منشأ دی.

ځینې نور بیا وايي چې: د ټولو موجوداتو ژوند په اوبو پورې تړلی دی که هغه نبات دی، یا حیوان او یا کوم بل ژوندی موجود.

په هر صورت سره ټول موجودات د اوبو په ذریعې سره ژوندي دي، آن خپله ځمکه هم د همدې اوبو په ذریعې سره راژوندي کیږي لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: "وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ

په شرعي نصوصو کې ...

مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ" (۵) (او ته گورې چې ځمکه وچه کله وي، خو کله چې مونږ پرې اوبه راوو روو نو نا بیره ډډه او خوزیږي او هر ډول ښکلي او تازه بوټي را زرغون کړي)

اوبه چې د چاپېریال داسې یو مهم عنصر دی چې هر چیرته په آسانی سره په پریمانه توګه تر لاسه کیدای شي، د نشتون په صورت کې یې د ټولو موجوداتو ژوند له ګواښ سره مخ کیږي، د دې مهم عنصر پاک ساتل او له ناولتیا څخه یې ژغورل د هر مؤمن انسان دنده او مسؤلیت دی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) په دې اړه داسې فرمایلي یې دي: "لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ" (۶) (یو د تاسو دې په ولاړو اوبو کې متیازې نه کوي).

د اوبو ناولي کول او ککړول نه یوازې د انسانانو په زیان ده، بلکې د څارویو، مرغانو، نباتاتو او نورو موجوداتو ژوند هم له خطر سره مخامخ کوي.

په کورونو کې د اوبو پاک ساتل او ورته پوره پاملرنه د هر فرد دنده او مسؤلیت دی، په دې اړه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) داسې فرمایلي دي: "عَطُوا الْإِنَاءَ، وَأَوْكُوا السَّقَاءَ، وَأَطْفِئُوا السَّرَاجَ، وَأَعْلِقُوا الْبَابَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحِلُّ سِقَاءً، وَلَا يَفْتَحُ بَابًا، وَلَا يَكْشِفُ إِنَاءً، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ، إِلَّا أَنْ يَعْزُضَ عَلَى إِنَائِهِ عُوْدًا، وَيَذْكَرَ اسْمَ اللَّهِ، فَلْيَفْعَلْ، فَإِنَّ الْفَوَيْسِقَةَ تُضْرِمُ، عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْنَهُمْ" (۷) (لوبني پټ کړئ، د مشکونو خولې وتړئ، څراغ مړ کړئ، دروازه بنده کړئ؛ ځکه شیطان د مشک خوله نه خلاصوي، دروازه نه خلاصوي او د لوبني سر نه لوڅوي، که موڅه پیدا نکړل پرته له یوه لرګي څخه چې په لوبني یې کیږدئ، د الله تعالی نوم یاد کړئ او دا کار وکړئ، ځکه مورک په کورنی باندې یې کور سیڅي)

په بل حدیث کې یې داسې فرمایلي دي: "عَطُوا الْإِنَاءَ وَأَوْكُوا السَّقَاءَ وَأَعْلِقُوا الْأَبْوَابَ وَأَطْفِئُوا السَّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَحِلُّ سِقَاءً وَلَا يَكْشِفُ إِنَاءً وَلَا يَفْتَحُ بَابًا" (۸) (لوبني پټ کړئ، د مشکونو خولې وتړئ، دروازي بندې کړئ، څراغ مړ



## تبیان

کړی، ځکه شیطان د مشک خوله نه خلاصوي، د لوبڼې سرنه لوخوي او در وازه نه خلاصوي)

دغه راز یې فرمایلي دي: "عَطُوا الْإِنَاءَ، وَأَوْكُوا السَّقَاءَ، فَإِنَّ فِي السَّنَةِ لَيْلَةً يَنْزِلُ فِيهَا وَبَاءٌ، لَا يَمُرُّ بِإِنَاءٍ لَمْ يُعْطَ، وَلَا سِقَاءٍ لَمْ يُوكَ، إِلَّا وَقَعَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَبَاءِ" <sup>(۹)</sup> (لوبڼي پټ کړی، د مشکونو خولې وتړی، ځکه په کال کې یو شپه ده چې په هغه کې د وبا مرض نازلېږي او د هیڅ ناپوښل شوي لوبڼي او ناتړل شوي مشک څخه نه تیرېږي مگر د هغه وبا څخه یو څه په کې واقع کېږي) په شرعي نصوصو کې د اوبو د پاک ساتلو په اړه زیاتې سپارښتنې شوي دي، چې د بحث د اوریدو له امله مونږ په پورتنۍ نصوصو بسنه کوو.

## ۲- خاوره

خاوره چې د چاپېریال مهم عنصر دی، د اکثرو موجوداتو هستوګنځی او روزنځای دی، هر انسان له همدې خاورې پیدا دی، په دې خاوره کې زیږېږي، وده کوي، د ژوند ټولې اړتیاوې له همدې خاورې پوره کوي او بالاخره د همدې خاورې په سر مړ کېږي او په همدې خاوره کې خښېږي. لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: "الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَّكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى ، كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى ، مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى" <sup>(۱۰)</sup> (او زما رب هغه ذات دی، چې ځمکه یې تاسې ته فرش غوړولې او په هغه کې یې ستاسې د تگ لارې جوړې کړي دي او له پاسه یې اوبه را ورولي او د اوبو په وسیله مونږ راز راز او جلا، جلا زرغون څیزونه راوتوکول. وخورئ او خاورې مو وخورئ بې له شکه چې په دې کې د عقلمنو خلکو لپاره ډېرې نښانې دي. له ځمکې مې پیدا کړی همدې ته مو بېرته ورولو او له همدې نه به مو یو ځل بیا راوباسو).

څرنگه چې ځمکه د ټولو موجوداتو د ژوند وړ ګرځول شوې ده او د موجوداتو هر راز اړتیاوې په کامله توګه له ځمکې څخه پوره شوي دي، خو

په شرعي نصوصو کې ...

ژوندي موجودات د ځمکې په مخ په اطمینان سره په کې خپل ژوند تېر کړي، د الهي وحې سره سم د انسانانو څخه غوښتل شوي دي چې په ځمکه کې د داسې تصرف څخه په کلکه ډډه وکړي چې ځمکه تخریب او چاپېریال ته په کې زیان رسیږي الله تعالی فرمایلي دي: "فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ" <sup>(۱۱)</sup> (نو د الله تعالی نعمتونه درپه یاد کړئ او په ځمکه کې فساد کونکي مه گرځئ)

په بل آیت کې یې داسې فرمایلي دي: "وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ" <sup>(۱۲)</sup> (او په ځمکې کې د هغه له اصلاح وروسته فساد مه خورئ او له وېرې او طمعې سره یې دروبلئ، بېشکه چې د الله تعالی رحمت نیکانو ته ورنږدې دی). د ځمکې اصلاح په دې معنا ده چې ځمکه د ژوند کولو وړ گرځول شوې ده، کښت او زراعت ورباندې کیږي، له پاکو او حلالو شیانو څخه یې گټه اخیستل کیږي.

د ځمکې افساد د داسې اعمالو سرته رسول دي چې د ظلم او زیاتي سبب وگرځي، کښت او کروندې له منځه وپورل شي، میوه لرونکې او غیرمیوه لرونکې ونې قطع کړای شي، جوړې شوې ودانۍ لکه کورونه، جوماتونه، مدرسې، مکتبونه، لارې، پلونه او د داسې نورو عام المنفعه ځایونو د تخریب او له منځه تلو لامل وگرځي. <sup>(۱۳)</sup>

امام ضحاک رحمه الله په دې اړه ویلي دي چې: د دې آیت مطلب دادی چې د ضرر په موخه د مثمرو او غیر مثمرو ونو قطع کول او د اوبو د چینو او زاوو له منځه وړل دي. <sup>(۱۴)</sup>

نو چاپېریال ته زیان رسول، د ځمکې په مخ د فساد خورول دي، که لږ وي او که ډېر لکه د ژوندي موجوداتو وژل، د ودانیو وړاندول، د ونو قطع کول، د لښتویو او چینو تخریب او پټول او داسې نور چې په کلکه باید ترې ډډه وشي. <sup>(۱۵)</sup>

## تبيان

په طبيعي توگه خاوره هم پاكه ده او هم پاك كونكې ده، د خاورې د اهميت او پاكوالي په اړه رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمايلي دي چې: "فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلَاثٍ: جُعِلَتْ صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَجُعِلَ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ" (١٦) (په نورو خلكو مونږ په دريو شيانو غوره كړاى شوي يو: زمونږ صفونه د ملايكو د صفونو په څېر گرځول شوي، ټول د ځمكې مخ زمونږ لپاره جومات گرځول شوي او د اوبو د نه شتون په صورت كې خاوره زمونږ لپاره پاك كونكې گرځول شوې ده).

د پورتنې حديث څخه دا جوتيږي چې خاوره هم پاكه ده، ځكه جومات گرځول شوي او هم پاك كونكې ده، چې د اوبو د نه شتون په صورت كې بايد پاكې خاورې ته مخه وشي لكه چې الله تعالى فرمايلي دي: "... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا" (١٧) (..كه اوبه مو ونه موندلې، نو بيا په پاكه خاوره تيمم وكړئ او خپل مخونه او لاسونه پرې مسح كړئ بې شكه چې الله تعالى بښونكى عفو كونكى دى)

د پورتنې حكم سره سم رسول الله (صلى الله عليه وسلم) د قرآن كريم حكم عملي كړى كله به چې اوبه نه وي نو د تيمم په قصد به يې خپل دواړه لاسونه په پاكې خاورې موبنل وروسته به يې خپل لاسونه په مخ او په لاسونو را كښول.

همدا رنگه د لمونځونو د ادا كولو د صحت شرط دادى چې د لمانځه ځاى به پاك وي په نا پاكه خاوره لمونځ نه صحيح كيږي، نو د ټولني هر وگړي ته په كار ده خو د خاورې په نظافت او پاكوالي كې خپل مسؤليت ادا كړي، د خاورې له ككړولو او ناولي كولو څخه د په كله ډډه وكړي.

هغه نجاست چې كتله او جرم لري او هغه شيانو ته رسيدلى وي چې له وسپنې څخه جوړ شوي وي لكه توره، چاره، تبر، تېشه، لور، بيل، چارى او داسې نور دا شيان هغه وخت پاك كيږي چې په خاوره وموبنل شي.

## په شرعي نصوصو کې ...

همدا رنگه هستوگنځۍ او د ناستې ولاړې ځايونه بايد پاک او نظيف وي، جوماتونه چې د الله تعالى د بندگانو عبادت ځايونه دي، مدرسې، پوهنتونونه، شخصي او دولتي ودانۍ او دفترونه بايد پاک او نظيف وساتل شي، د تاريخ په اوږدو کې له ډېر په خوا رانيولې تر ننه پورې په بيلابيلو ټولنو کې د يادو شوو ځايونو د تنظيم او پاک کولو په موخه ځانگړې کسان مؤظف شوي دي؛ خو د چاپېريال د ککرتيا څخه مخنيوی وشي.

د چاپېريال د پاک ساتلو په موخه په لارو، سيورو او د ميوو د ونو لاندې د قضای حاجت کول منع دي رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمايلي دي: "اتَّقُوا اللَّاعِنِينَ قَالُوا : وَمَا اللَّاعِنَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ : الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ وَظَلَمَهُمْ" (۱۸) (له دو لعنت ځايونو څخه ځانونه وساتي، صحابه کرامو وويل: کوم دوه لعنت ځايونه اى د الله تعالى رسوله؟ رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وفرمايل: داچې د خلکو په لاره کې او يا هم د خلکو په سيورو کې چې د گرمۍ په وخت کې هغه ته پناه وړي قضای حاجت وکوي)

د ځمکې د آبادلو او د چاپېريال د سمسورتيا په موخه په شرعي نصوصو کې د کروندگرو د تشويق او هڅونې لپاره د بې څښتنه او شاړو ځمکو واک د هغه چا دى چې آبادوي يې رسول الله (صلى الله عليه وسلم) په دې اړه داسې فرمايلي دي: "من أحيا أرضاً ميتةً فهي له" (۱۹) (چاچې مړه ځمکه ژوندۍ کړه هغه ځمکه په هماغه پورې تړاو لري)

نو د کروندې لپاره د ځمکې آماده کول، په هغې کې ودانۍ جوړول، د هغه د خړوبولو په موخه په هغه کې شاه ويستل او يا د اوبو خوړلو او لښتنيو سيستم ورته برابرول د ځمکې په ودانولو دلالت کوي. دغه راز د کښت او کروندې په موخه کروندگرو ته د ځمکو په اجاره ورکول، د چاپېريال د زرغونولو لپاره مشروع شوى دى.

## تبیان

همدا رنگه د مسلمانانو امیر او پاچا مسؤولیت لري خو شاپړې او دولتي ځمکې د کښت او کروندې په موخه د کروندگرو په واک کې ورکړي، خو ځمکه آباءه او چاپېریال زرغون شي.

### ۳- هوا

هوا د هر موجود د ژوند مهم او حیاتي ماده ده، له هوا پرته هیڅ موجود ژوندی نه شي پاتې کېدلای.

له انسانانو څخه نیولې تر حیواناتو او نباتاتو پورې د ټولو ژوند په هوا پورې تړلی دی. پاکه هوا د موجوداتو په ځانگړې توگه د انسانانو په ژوند کې زیات ارزښت لري، د انسان روغتیا او سلامتیا تضمینوي.

په شرعي نصوصو کې د هوا د پاک ساتلو په اړه زیاتې سپارښتنې شوي دي؛ ځکه د هوا ککړتیا نه یوازې انسانانو ته بلکې ټولو موجوداتو ته زیان رسوي، نو ځکه هر هغه کړنه چې پاکه او صافه هوا ککړه کړي حتی که هغه کړنه مباح هم وي د اسلام له سپارښتنو سره سم باید تر سره نه شي. الله تعالی فرمایلي دي: "وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا" (۲۰) (او ځان وژنه مکوی، یقیناً چې الله تعالی درباندي مهربانه دی).

نو هر هغه کړنه چې د پاکې هوا د ککړتیا سبب گرځي او د موجوداتو ژوند گواښي ناروا ده باید په کلکه ترې ډډه وشي؛ ځکه چې د هوا ککړول په اصل کې د نفسونو وژل دي.

رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمایلي دي: "لا ضرر و لا ضرار" (۲۱) (نه به د بل څخه څوک متضرره کیږي او نه به چاته ضرر رسول کیږي)

دغه راز په بل حدیث کې رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمایلي دي: "أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ سَلَمِ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ" (۲۲) (کامل مسلمان هغه دی چې د هغه له ژبې او لاس د ضرر رسولو څخه مسلمانان محفوظ وي)

## په شرعي نصوصو کې ...

د پورتنیو احادیثو په نظر کې نیولو سره هیچاته روا نه ده چې نورو ته د ضرر رسولو سبب شي؛ نو ځکه د انسان هر هغه عمل او کړنه چې چاپیریال ته په کې زیان ورسیري، په غیر مستقیمه توګه نورو ته زیان رسول دي. دغه راز رسول الله (صلی الله علیه وسلم) د هوا له ککړتیا څخه د مخنیوي په موخه، د دې لپاره چې لمونځ کونکې پاکه هوا تنفس کړي، هغه کسان چې د لمانځه لپاره جومات ته ځي د هوږې او پیاز له خوړلو څخه منع کړي دي فرمایلي یې دي: "مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لِيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا وَلِيُقْعِدْ فِي بَيْتِهِ" (څوک چې هوږه یا پیاز وخوري نو له مونږ څخه د ګوښه شي او یا د زمونږ له جومات څخه ځان ګوښه کړي او په خپل کور کې دې کښيني)

د رسول الله (صلی الله علیه وسلم) د دې سپارښتنې په اساس د جومات د پاک ساتلو په موخه چې یو مشخص او محدود ځای دی د لمانځه په وخت کې د دې دو بویو بوټو له خوړلو څخه منع کېږي دا انساني ټولنې د زیاتو نفوسو په لرلو سره په دایمي توګه چې د زړو موټرو، فابریکو او په حمامونو کې د پلاستيکو او تپرونو په سیخلو سره چې کوم لوګي تولیدیږي، پاکه او سپیڅلې هوا ته خورېږي، په ظالمانه توګه د انسان په لاس ککړېږي او د بیلابیلو ناروغيو سبب ګرځي هیڅ د بښنې وړ نه دي.

### د چاپیریال غریزه ککړتیا:

په دې وروستیو کې زمونږ په ګران هیواد کې غریز چاپیریال هم خوندي نه دی پاتې شوی، ککړتیا یې له حده زیاته شوې ده. د کلیو او بانډو په ځینو جوماتونو کې لوډسپیکرونه په ډېر لوړ آواز سره د ذکر تر نامه داسې بې مفهومه غږونه زمونږ په هیواد والو اوروي چې څوک نه پرې پوهیږي چې څه وایي؟ او معنا یې څه ده؟. د ځینو سیمو په جوماتونو کې بیا د ماشومانو سبقونه په لوډسپیکرونو کې په لوړ غږ سره د کلیوالو غوږونو ته رسول کېږي.

## تبيان

همدا رنگه په مړو پسې رواجي فاتحې چې کومه شرعي بڼه هم نه لري د کليو او ښاري سيمو په جوماتونو کې د لوډسپيکرونو په وسيلې، په لوړ آواز سره يو عام دود گرځيدلی دی.

په اکثره ودونو او ميلو کې د لوډسپيکرونو په وسيلې د ساز او سرود غږونه په ډېر لوړ آواز سره نورو ته اورول کيږي، چې د گاوندېو، غمخپلو، ناروغانو، ماشومانو او عامو خلکو د بې خوبۍ او ضرر رسونې سبب گرځي.

په ښاري سيمو کې د پلورونکو له خوا د مشتريانو د پاملرنې لپاره په کراچيو باندې لوډسپيکرونه نصب شوي، څوک چې ښار ته داخلېږي لکه چې د ساز او سرود محفل ته داخل شي په ډير لوړ آواز سره له هرې خوا غږونه اوري.

همدا رنگه په موټرو زړه بوگونکې هارنونه نصب شوي چې د ځينو ډرايورانو له خوا بې مورده او له اړتيا پرته هرنونه کيږي، چې زمونږ هيواد والو ته نه خوښوونکي او اذيت کونکي دي.

دغه راز د موټرو په منځ کې د ډرايورانو له خوا هم زمونږ په گرانو هيوادوالو باندې د هغوی له خوښې پرته په لوړ غږ سره د ساز او سرود غږونه اورول کيږي، حال دا چې په اسلام کې د دې ډول اذيت کونکو غږونو څخه منع راغلي، حتی د خرونو له غږونو سره تشبیه کړی شوې ده الله تعالی فرمايلي دي: "وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ" <sup>(۲۴)</sup> (په خپل تگ کې منځنی حال غوره او خپل غږ ټيټ کړه، بې له شکه چې له ټولو بد غږ د خرو انگاء دی)

په قرآن کریم کې لوړ غږ د انسانانو د هلاکت سبب ښوول شوی دی لکه چې الله تعالی په دې اړه فرمايلي دي: "وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ" <sup>(۲۵)</sup> (او تيري کونکي خلک يوې هيبتناکې چېغې ونيول، نو په خپلو کورونو کې پر مخې هلاک وغورځېدل)

په شرعي نصوصو کې ...

په رسول الله (صلی الله علیه وسلم) د غږ لوړول د صحابه کرامو په څېر کسانو ته چې د قوي ايمان خاوندان و د اعمالو د حبط وعید راغلی دی لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ" (ای مؤمنانو! خپل غږونه د پیغمبر تر غږ مه اوچتوئ او هغه ته په لوړ غږ سره خبره مه کوئ لکه لوړ غږ د ځینو ستاسو ځینو ته داسې نه چې عملونه مو حبط شي په داسې حال کې چې نه پوهیږئ)

دا د ټولني اوسني انسانان هم د رسول الله (صلی الله علیه وسلم) امتیان دي دوی ته په لوړو غږونو اذیت رسول د رسول الله (صلی الله علیه وسلم) د ځپگان سبب گرځي، نولازمه ده خو د په لوړو غږونو سره هیچاته ضرر ونه رسول شي.

### د چاپیریال ښکلا او ودانول

د چاپیریال ښکلا او ودانول د انسان له مهمو دندو او مسؤلیتونو څخه شمېرل کیږي، د ځمکې آبادول په اسلام کې لوړ ارزښت لري او د انسان د پیدا یښت له موخو څخه گڼل کیږي، په ځمکه کې هر راز تصرف چې د چاپیریال د تخریب او ککړتیا سبب وگرځي منع، ناروا او د چاپیریال ساتنې سره په مغایرت کې ده، الله تعالی فرمایلي دي: "وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ" (۲۷)

(او کله چې ستا له مخې ولاړ، یا واکمن شي نو ټوله هڅه یې همدا وي چې په ځمکه کې فساد جوړ، کښتونه او نسلونه تباه کړي او الله پاک فساد نه خوښوي).

که چیرې د چاپیریال ساتنې ته پاملرنه ونه شي یا د انسانانو په لاس تخریب کړی شي؛ نو له شک پرته چې د ژوندي موجوداتو ژوند به د هر راز خطرونو او زیانونو سره مخامخ شي، لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: "ظَهَرَ



## تبيان

الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ" (۲۸) (د هغو بديو له کبله چې خلکو په لاسونو کړي دي په وچه او لمده کې فساد ښکاره شوی دی، تر څو الله تعالی د هغوی د ځينو کړنو خوند ور وڅکي کېدای شي چې هغوی حق ته را وگرځي)

په ديني نصوصو کې ټولني او افراد نه يوازې دا چې د چاپېريال ساتنې ته هڅول شوي دي، بلکې د چاپېريال ښکلا او ودانول د ټولني د هر غړي انساني، اخلاقي، او ديني مسؤليت گڼل شوی دی.

د چاپېريال په ښکلا او ودانۍ کې دوه مهمه عنصره رغنده رول لري، چې يادونه يې ډېره اړينه ده او په لاندې توگه تر بحث لاندې نيول کيږي:

### الف - ونې او ځنگلونه

ونې او ځنگلونه د هوا په پاک والي اود اوبو په ساتنه کې مهمه ونډه لري، ونې کاربن دای اکساید او نور مضره گازونه جذبوي او په مقابل کې يې اکسيجن توليد وي چې د موجوداتو د تنفس اړتياوې ورباندې پوره کيږي؛ نو ځکه د اسلامي شريعت په نصوصو کې مسلمانان د و نو او ځنگلونو کرلو ته تشويق شوي دي او د ونو او ځنگلونو په ساتلو او پاللو مکلف گرځول شوي دي. رسول الله (صلى الله عليه وسلم) په يوه حديث کې فرمايلي دي چې: "مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ" (۲۹) (هيڅ يو مسلمان نيا لگۍ نه کښيږي يا کښت نه کړي چې له هغه څخه مرغه، انسان يا حيوان خوراک وکوي مگر هغه ته په دې سره صدقه ده).

دغه راز په بل حديث کې رسول الله (صلى الله عليه وسلم) د نيا لگيو د کرلو د مهم والي په اړه داسي فرمايلي دي: "إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ، فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا" (۳۰) (که چېرې قيامت قايمېده او د تاسو په يوه لاس کې نيا لگۍ و نو که چېرې کولای مو شو چې د قيامت تر قيامه وړاندې دغه نيا لگۍ کښيږو نو تاسې دغه نيا لگۍ کښيږو)

## په شرعي نصوصو کې ...

په دې وروستيو کې چې چاپېرياليزې ستونزې اوج ته رسيدلي، يو دليل يې د ځنگلونو قطع کول دي، حال دا چې په ديني نصوصو کې د ځنگلونو له قطع کولو څخه منع راغلی ده، کله چې رسول اکرم (صلى الله عليه وسلم) په مدينه منور کې د دولت بنسټ کېښود؛ نو د مکې معظمې او مدينې منورې د ځينو سيمو د ونو او ځنگلونو قطع کول يې حرام اعلان کړل لکه چې فرمايلي يې دي: "يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَهِيَ حَرَامٌ مِنْ حَرَامِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَحِلُّ لِمَرِيٍّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ فِيهَا دَمًا وَلَا يَعْضِدَ بِهَا شَجَرًا لَمْ تَحْلَلْ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ يَكُونُ بَعْدِي" (۳۱) (ای خلکو الله تعالی د مکې ځمکه په هغه ورځ حرامه گرځولې ده چې کله يې آسمانونه او ځمکه پيدا کړې ده، نو د قيامت تر ورځې دا د الله تعالی له حرامو څخه دی، هيڅ فرد ته چې په الله تعالی او د آخرت په ورځ ايمان ولري روا نه دی چې په کې وینه توبې کړي او نه په کې ونه قطع کړي، نه مخکې له ما چاته روا وو او نه وروسته له ما چاته روا ده)

رسول الله (صلى الله عليه وسلم) د مدينې منورې د ونو او ځنگلونو د قطع کولو د حرمت په اړه فرمايلي دي: "إِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لَابَتِي الْمَدِينَةِ: أَنْ يُقَطَعَ عِضَاهُهَا، أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا" (۳۲) (زه د مدينې د دو غرونو تر منځ مقدسه سيمه اعلان وم، نو نبايد چې ځنگل يې قطع کړاي شي او يا يې ښکار و وژل شي) دغه راز کله چې رسول الله (صلى الله عليه وسلم) د اسلام لښکرې د موتې لورې ته ليږل، تر ثنية الوداع يې ورسره ملگرتيا وکړه، د خدای په امانې او مخه ښې په وخت کې چې گرد چاپيره ترې خلک راټول و داسې وفرمايل: (د الله تعالی په نامه سره د الله تعالی له دښمن او له خپل دښمن سره وجنگيږئ، هغه کسان چې خپلو عبادت ځايونو کې دي، ښځې، تي خوره ماشومان، او شيخ فاني مه وژئ، ونې مه قطع کوئ، د خرما ونې مه وباسئ او کورونه مه ړنگوئ) (۳۳)

## تبيان

لومړني مسلمانانو دې احكاموته پوره درناوی درلود د رسول له وفات څخه وروسته د اسلام لومړی خليفه حضرت ابوبكرصديق رضی الله تعالی عنه چې كله د اسلام لښكري د شام لورې ته ليرلې د يزيد بن ابي سفیان سره يې تر يوه ځايه ملگرتيا وكوله، بيا يې لس سپارښتنې ورته وكړې چې ځينې يې داسې وې : (بڼځې، ماشومان او بوداگان به نه وژنئ، ميوه لرونكې ونې به نه قطع كوي، ودانې به نه ړنگوي...) (۳۴)

د پورتنیو سپارښتنو سره سم دا چې د جنگ په حالت كې هم مجاهدينو ته د چاپېريال ساتنې په اړه ارزښتمنې توصيې شوي دي لامل يې دا دی چې د ودانيو تخريب، د كښت او زراعت له منځه وړل، د شنو ونو او ځنگلونو بې ځايه او بې مورده وهل د هوا د ككړتيا، د سيلابونو د راوتو او د راز راز ناروغيو د رامنځته كيدو سبب گرځي.

په شرعي نصوصو كې د چاپېريال د ساتنې اصلي موخه ټولو موجوداتو ته د خیر غوښتنه ده الله تعالی مخلوقات داسې پيدا كړي دي چې يو له بل سره تړاو لري خو يو بل ته كار وكړي لكه چې د الله تعالی رسول په يوه حديث كې فرمايلي دي: "مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً، فَهِيَ لَهُ، وَمَا أَكَلَتِ الْعَافِيَةُ مِنْهُ، فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ" (۳۵) (هر چا چې ځمكه را ژوندی كړه هغه ته په كې ښيگڼې شته او هر حيوان چې له دې ځمكې څه خوړل ورته صدقه شميرل كړی)

دغه راز د ونو او نياالگيو د كولو د اهميت په اړه رسول الله (صلی الله عليه وسلم) داسې فرمايلي دي: "مَا مِنْ مُسْلِمٍ عَرَسَ عَرَسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِنْسَانٌ أَوْ دَابَّةٌ أَوْ طَائِرٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ" (۳۶) (هيڅ مسلمان نشته چې يوه ونه وكړي له هغه څخه انسان يا حيوان يا مرغه وخوري مگر دا كار ورته صدقه ده)

د ځمكې آبادول، كښت او زراعت او د شنو بوټو، ځنگلونو، مثمرو او غيرمثمرو ونو كرل كله له يوې خوا د هيواد د سمسورتيا او د چاپېريال د ښكلا سبب گرځي له بلې خوا د ټولنو او افرادو د نيكمرغيو، روغيتا او سلامتيا تضمين هم كوي.

## ب - حیوانات

حیوانات د چاپیریال له مهمو اجزاو څخه گڼل کېږي، چې د ایکوسیستم له نظره په ځنځیري توگه له انسانانو او نورو ژوندي موجوداتو سره په مقابله رابطه کې واقع دي؛ نو څرنگه چې د چاپیریال ساتنه د هر انسان مکلفیت دي، هغه حیوانات چې چاپیریال کې شتون لري، د هغو سره ښه چلند د هر وگړي دنده ده، په هر ژوندي موجود رحم کول په حقیقت کې ځان د الله تعالی د رحمت وړ گرځول دي.

د شرعي لارښوونو سره سم په چاپیریال کې د شته حیواناتو سره ښه چلند، خوړو او اوبو ته یې پاملرنه او د ظلم او ځورنې یې ځان ژغورنه د ټولني د هر فرد مسؤلیت دی.

په یو حدیث کې راځي چې: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) په یوه داسې اوبن تیر شو چې شایې له نس سره سرینې شوی و؛ نو ویې فرمایل: "اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمَعْجَمَةِ، فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُّوهَا صَالِحَةً" (د دې بې ژبو څارویو په اړه د الله تعالی څخه ووبریږئ، په ښه توگه پرې سور شئ او په ښه توگه خوراک ورکړئ)

دا چې په ټولیزه توگه انسانان حیواناتو ته په خواره سترگه کتلي او تل یې خوار گڼلي دي علت یې دادی چې مونږه انسانان، حیوانات بې ژبې مخلوق تصور کړی دی، زمونږه چلند د حیواناتو په وړاندې داسې ده چې گویا هیڅ احساس نه لري، حال دا چې شرعي نصوص مونږ ته سپارښتنه کوي چې حیوانات هم زمونږ په څېر ټولني لري، د الله تعالی مخلوقات دي، څرنگه چې الله تعالی انسانان خوښوي همدا ډول حیوانات هم خوښوي څرنگه چې الله تعالی د انسانانو خالق دی د حیواناتو خالق هم دی الله تعالی فرمایلي دي: "وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ" (هیڅ څښیدونکی په ځمکه کې نشته او نه هیڅ مرغه چې په خپلو وزرونو الوزي مگر ستاسو په شان خیلونه

## تبيان

دي مونږ په کتاب کې هېڅ شی نیمگړې نه دي پرې ایښي بیا به دا ټول ژوي د خپل رب په لور را ټول کړای شي)

په شرعي نصوصو کې حیواناتو ته دومره پاملرنه شوې ده چې نه یوازې د هغه جسماني مراقبت لازمي گڼل شوی بلکې د هغه له توهینولو څخه هم منع راغلې ده، لکه چې په یوه حدیث کې راځي: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) په یوه سفر کې و چې د یوه انصاري ښځې اوبڼه چې پرې سپره وه وتوریدله، ښځې پر اوبڼې لعنت ووايه، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وفرمایل: اوبڼه په خپل حال پریږده، ځکه چې لعنت پرې ویل شوی دی.<sup>(۳۹)</sup>

د اوبڼې د توهینولو په وړاندې دومره حساس والی چې د لعنت په صورت کې باید له هغه څخه کار وانه خيستل شي او په خپل حال خوشي کړی شي د دې لپاره دی چې څوک کوم حیوان توهین نه کړي اود ادب په چوکات کې دې ورسره معامله وکړي.

د شرعي نصوصو سره سم د حیوان خواږه او اوبه د هغه د څښتن په غاړه دي، دغه راز که کوم حیوان ناروغ شي څښتن یې په هغه د تداوي کولو مسؤل دی، رسول الله (صلی الله علیه وسلم) په یوه حدیث کې فرمایلي دي چې: "دَخَلَتْ امْرَأَةٌ الثَّارَ فِي هِرَّةٍ رَبَطْتَهَا ، فَلَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا ، وَلَا هِيَ أَرْسَلَتْهَا كُلُّ مَنْ خَشَّاشِ الْأَرْضِ ، حَتَّى مَاتَتْ" <sup>(۴۰)</sup> (یوه ښځه د پشو په اړه چې تړلې یې وه نه یې خواږه ورکول او نه یې پرېښودله چې د ځمکې له حشراتو څخه یې خوړلي وای خو چې پشو مړه شوه اور ته داخله شوه)

په یو بل حدیث کې راځي چې: یوه ورځ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خپل ملگرو ته وویل: "قَرَصَتْ نَمَلَةٌ نَبِيًّا مِنْ الْأَنْبِيَاءِ فَأَمَرَ بِقَرِيَةِ النَّمْلِ فَأُحْرِقَتْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ قَرَصَتْكَ نَمَلَةٌ أَحْرَفَتْ أُمَّهُ مِنَ الْأُمَّمِ تُسَبِّحُ" <sup>(۴۱)</sup> (په پخوا وختونو کې یوه میړي یو پیغمبر وچيچه، هغه د میړیانو ټول کور ته د اور اچولو امر وکړ نو الله تعالی هغه ته وحی راولیږله چې یو میړي ته وچيچلې نو تا ټول کور چې زما په حمد بوخت و وسیځاوه؟)

## په شرعي نصوصو کې ...

د حیواناتو او ژوندي موجوداتو آزار، اذیت او د هغو ژوند له گواښ سره مخ کول په حقیقت کې د هغه شي زیانمنول او هغه شي ته ضرر رسونه ده چې د الله تعالی په تسیح باندې مشغوله دي قرآن کریم په دې اړه داسې فرمایلي دي: "أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ" (٤٢) (ته نه وینې چې د آسمانونو او ځمکې ټول موجودات آن د هوا مرغان چې د وزرونو په خوزولو الوزي د الله تعالی ثنا او صفت وايي، هر یو په خپلې لمانځنې او خپلې تسیح پوه شوی، او الله په هغه څه پوهیږي چې دوی یې کوي)

د حیواناتو سره ښه چلند له یوې خوا د شرعي نصوصو د پلي کېدو سبب ګرځي او له بلې خوا په الهي مخلوقاتو باندې د رحم او همدردۍ څرګندونه کوي.

### پایله

د دې بحث په آخر کې د نتیجې په توګه ویلی شو چې: اکثره چاپیریالیزې ستونزې د بشر د بې تفاوتې او چاپیریال ساتنې ته د نه پاملرنې له امله راولاړې شوي دي، حال دا چې په دیني نصوصو کې د چاپیریال ساتنې ته ځانګړې پاملرنه شوې او مؤمنانو ته مهمې لارښوونې او سپارښتنې شوي دي. په اسلام کې چاپیریال ساتنې ته زیاته پاملرنه د دې لپاره ده، چې ټول ژوندي موجودات په ځانګړې توګه انسانان له ستونزو سره مخامخ نه شي او هوسا ژوند ولري.

هغه ټولنې چې سوکاله، هوسا او آرامه ژوند لري، راز یې په دې کې دی چې د ژوند چاپیریال ته یې ځانګړې پاملرنه کړې ده. د چاپیریال په ساتنې سره ټوله نړۍ له پاکې اوبه، پاکې هوا او بشپړې روغتیا څخه برخمن کیږي.

د موجوداتو د ژوند بقا په پاک او نظیف چاپیریال پورې تړلی دی.

## تبيان

د خاورې، هوا او اوبو پاک ساتل د هر مسلمان په ځانگړې توگه د هر هيواد وال دنده او مسؤليت دی.

د ونو او ځنگلونو کرل او پالنه چې د هوا، اوبو او خاورې په پاک ساتلو کې رول لري او حيواناتو ته ځانگړې پاملرنه چې د چاپېريال د زرغونتيا او په ښکلا سبب گرځي د ديني نصوصو د لارښوونو څخه دي.

### وړانديزونه

۱- د اطلاعات او فرهنگ وزارت ته وړانديز کېږي چې: د تصويري، صوتي او چاپيزو رسنيو له لارې دې د چاپېريال ساتنې اهميت او ارزښت او په ژوند باندې يې اغېزې او د تخريب څخه يې د مخنيوي لارې چارې د خلکو د پوهاوي په موخه د يو منظم پلان له مخې خپاره کړي.

۲- د ارشاد حج او اوقافو وزارت ته وړانديز کېږي چې د جوماتونو ملا امامانو او خطيبانو ته لارښوونه وکړي خو د شرعي نصوصو په رڼا کې د چاپېريال ساتنې ارزښت، د هوا او اوبو حفاظت، د کښت او باغونو اهميت او د ونو او ځنگلونو د تخريبولو ناوړه اغېزې خلکو ته بيان کړي.

۳- د کرهڼې او مالدارۍ وزارت ته وړانديز کېږي چې د هيواد د سمسورتيا او زرغونتيا په موخه دې د کروندگرو او بڼوالانو سره د تخمونو او نيا لگيو مرسته وکړي دغه راز د کښتونو او باغونو د خړوبولو په موخه دې د سربندونو او ويالو جوړولو ته ځانگړې پاملرنه، او هغه ونې او بوټې چې هر کال کرل کېږي د هغو د خړوبولو او پاللو څارنه د په کلکه وکړي خو د وچېدو او له منځه تلو څخه مخنيوی وشي.

۴- د هيواد ښارواليو ته وړانديز کېږي چې: په ښارونو کې د شين چاپېريال رامنځته کول، د زينتي شنو ونو او بوټو کرل د هغه ساتل او پالل، د چاپېريال د پاک ساتنې په موخه د کاناليزاسيون سسټم جوړولو ته دې لومړيتوب ورکړي؛ خو چاپېريال پاک او هېواد وال مو له ناروغيو څخه وژغورل شي.

۵- ټولو هیواد والو ته وړاندیز کېږي چې د ورځنیو اړتیا وړ توکو د انتقال لپاره دې د پلاستيکي کڅوړو پر ځای د زورکو له کڅوړو څخه کار واخلي؛ ځکه دا دوه گټې لري یو دا چې چاپیریال پاک ساتل کېږي او بل بار بار ترې گټه اخیستل کېږي، د هیواد والو اقتصاد ته تاوان نه رسیږي.

#### مآخذ

۱. هود: (۶۱).
۲. المائدة: (۶).
۳. المدثر: (۴).
۴. الانبياء: (۳۰).
۵. الحج: (۵).
۶. القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، لومړی جزء، ۱۲۴ مخ.
۷. سنن ابن ماجه، دوهم جزء، ۱۱۲۹ مخ.
۸. البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردي الخراساني، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، دريم چاپ، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م كال، لومړی جزء، ۳۸۸ مخ.
۹. ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، مؤسسة الرسالة، لومړی چاپ، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م كال، درويشتم جزء، ۱۲۹ مخ.
۱۰. طه: (۵۳، ۵۴، ۵۵).
۱۱. الاعراف: (۷۴).
۱۲. الاعراف: (۵۶).



## تبيان

١٣. ابو زهره، محمد بن احمد بن مصطفى، زهرة التفاسير، دارالفكر العربي، شبرم جزء، ٢٨٦٨مخ.

١٤. القرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد ابن ابى بكر شمس الدين، الجامع لاحكام القرآن، تحقيق: احمد البردوني و ابراهيم اطفيش، دارلكتب المصرية القاهرة، دوهم چاپ، ١٣٨٦هـ ١٩٦٤م كال، وم جزء، ٢٢٦مخ.

١٥. القنوجي، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري، فتح البيان في مقاصد القرآن، المكتبة العصريّة النّشر، صيدا - بيروت، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م كال، خلورم جزء،

## تبيان

١٦. القشيري، أبو الحسين مسلم بن الحجاج النيسابوري، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، لومرى توك، ٣٧١مخ.

١٧. النساء: (٤٣).

١٨. البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، مؤلف الجوهر النقي: علاء الدين علي بن عثمان المارديني الشهير بابن التركماني، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، لومرى چاپ، ١٣٤٤ هـ كال، لومرى جزء ٩٧مخ.

١٩. السجستاني الأزدي، أبوداود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، دارالفكر، دويم جزء، ١٩٤مخ.

٢٠. النساء: (٢٩).

٢١. القزويني، أبو عبدالله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر - بيروت، دوهم جزء، ٧٨٤مخ.

٢٢. الحاكم النيسابوري، أبو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية - بيروت، لومرى چاپ، ١٤١١ - ١٩٩٠، لومرى جزء، ٥٤مخ.

۲۳. سنن أبي داود ، دويم جزء ، ۳۸۷ مخ.

۲۴. لقمان: (۱۹).

۲۵. هود: (۶۷).

۲۶. الحجرات: (۲).

۲۷. البقرة: (۲۰۵).

۲۸. الروم: (۴۱).

۲۹. الجعفي البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، لومړی چاپ، ۱۴۲۲ هـ کال، اتم جزء، ۱۱۸ مخ.

۳۰. البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة، الأدب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار البشائر الإسلامية - بيروت، دريم چاپ، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م کال، لومړی جز، ۱۶۸ مخ.

۳۱. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، مؤسسة الرسالة، دوهم چاپ، ۱۴۲۰ هـ ، ۱۹۹۹ م کال، شپرويشتم جزء، ۳۰۰ مخ.

۳۲. الملا الهروي القاري، أبو الحسن نور الدين علي بن سلطان محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، دارالفكر، بيروت - لبنان، لومړی چاپ، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م کال، د حديث شمېر ۲۷۲۹، پنځم ټوک، ۱۸۷۲ مخ.

۳۳. السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، نهم جزء، ۹۱ مخ.

۳۴. پخوانی مرجع، نهم جزء، ۸۹ مخ.

۳۵. ابن حنبل الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: السيد أبو المعاطي النوري، عالم الكتب - بيروت، لومړی چاپ، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م کال، دريم جزء، ۳۸۱ مخ.

## تبيان

٣٦. الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، دويم چاپ، پنخه ويشتم جزء، ١٠٠ مخ.
٣٧. المبارك الحريملي النجدي، فيصل بن عبدالعزيز بن فيصل ابن حمد، تطريز رياض الصالحين، تحقيق: د. عبدالعزيز بن عبدالله بن إبراهيم الزبير آل حمد، دارالعاصمة للنشر والتوزيع، الرياض، لومړى چاپ، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م كال، لومړى جزء، ٥٦٦ مخ.
٣٨. الانعام: ٣٨.
٣٩. السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، دويم جزء، ٣٢٧ مخ.
٤٠. سنن ابن ماجه، دويم جزء، ١٤٢١ مخ.
٤١. الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، اوم جزء، ٥٧٣ مخ.
٤٢. النور: ٤١.

\*\*\*

محقق عبدالحميد وفا

## بارزترین ارزشهای اخلاق اجتماعی در جامعه افغانی

### ملخص البحث

هذا البحث بعنوان: ( ألقادار الأخلاقية الإجتماعية البارزة في المجتمع الأفغاني ) يبحث عن أنه قبل مجئ الإسلام والشريعة المحمدية إلي هذه البقعة كان الناس يعيشون في ضلالة وشقاء وكل كان أسير هوا والشيطان ولأجل الحصول علي أغراضهم المادية يتبعون الجهال والظلمة ويروجون الباطل، وبمجئ الإسلام الي هذه البقعة رد جميع الخرافات إلي متحف التاريخ، وربي فيها الشخصيات الفذة أمثال: المحدث نافع، ومكحول الكابليان، وقتيبة بن سعيد البغلاني، والإمام الاعظم أبي حنيفة ألنعمان بن ثابت، وأبا داؤد ألسجستاني، ومحمد بن حبان ألبستي، وعبدالله الأنصاري الهروي، ومولانا جلال الدين محمد البلخي، وعشرات من العلماء الذين اصبحوا قدوة يقتدي بهم في العالم في الأخلاق الإجتماعية من الإخلاص، والصدق، والعدل، والأخوة، والإيثار، والأمانة، والعبادة، والوقوف ضد الظلم والعدوان حيث ظهر آثار هذه التربية الصالحة في الجهاد ضد التتار والإنجليز والإتحاد السوفياتي السابق والمحتلين الآخرين علي مر العصور وبمرآي العيون.

### خلاصه

در این مقاله: (بارزترین ارزشهای اخلاق اجتماعی در جامعه افغانی) روی مطالب ذیل بحث می شود: قبل از آمدن اسلام و شریعت غرای محمدی

## تبیان

به این سرزمین مردم در ورطهٔ ضلالت و بدبختی بسر می بردند که هرکدام در بند هوا و هوس نفسانی و شیطان خویش گیر مانده و بخاطر به دست آوردن امیال مادی خویش دنباله رویی اشخاص جاهلی را نموده و گاهی از باطل اطاعت می کردند، اما اسلام عزیز به آمدنش به این سرزمین این همه خرافات را به موزیم تاریخ سپرد. و درعوض شخصیت‌های مانند: نافع کابلی و مکحول کابلی، قتیبه بن سعید بغلانی، امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت، ابوداود سجستانی، محمد بن حبان بستی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، عبدالله انصار هروی، و ده ها شخصیت بزرگوار دیگر را در دامان خود پرورش داد که الگویی برای جهانیان قرار گرفته اند، و اخلاق اجتماعی این مردم را به صداقت، عدالت، برادری، ایثار، امانتداری، و اخلاص و... در برابرهم، اصلاح نمود که نمونه آن را در جهاد برحق این ملت در برابر انگلیس، شوروی سابق و اشغالگران به چشم سر مشاهده کردیم.

### مقدمه

الحمد لله الذی من علینا بشریعت الاسلام والصلوة والسلام علی رسوله المعظم بین الانام وعلی آله و اصحابه الکرام وعلی من تبعهم باحسان الی یوم القیام، وبعد:

از اینکه شریعت اسلامی و مصادر آن نقش بنیادین و سرنوشت سازی را در رشد اخلاق اجتماعی افراد یک جامعه بجا می گذارد خواستم کلمات چندی در رابطه به موضوع خدمت به عرض برسانم.

### مبرمیت تحقیق

بدون شک معرفت ارزشهای اخلاقی یکی از زمینه های است که انسان با آشنا شدن به آن به کنه اهداف اسلامی پی برده و جلو ارتکاب جرایم در وجودش بخودی خود گرفته می شود، بلکه معرفت به ارزشهای اخلاق اجتماعی در درون انسان پولیس مخفی را ایجاد می کند که درخفا و آشکار جرئت ارتکاب جرم را از وی سلب می کند و به این وسلیه گراف جرایم در

## بارزترین ارزشهای اخلاق ...

کشور و منطقه کاهش قابل توجه پیدا خواهد کرد، انشاالله. لذا بجا خواهد بود تا در زمینه (ارزشهای اخلاق اجتماعی در پرتو احادیث نبوی) به خاطر یاد دهانی مقالهٔ تحریر و به دسترس خوانندگان جوان قرار داده شود.

### هدف تحقیق

هدف از تحریر این مقاله تشویق نسل جوان به الگوگیری از ارزشهایی اجتماعی است که اسلام عزیز به آمدنش در این کشور به ارمغان آورده است، تا جوانان از آن درس گرفته و اسوه حسنه در جامعه خویش گشته و این شیوه را به نسل آینده منتقل سازند.

### روش تحقیق

در این مقاله از روشهای توصیفی، تحلیلی و بعضاً استقرائی استفاده شده است.

**ارزشها:** ارزشها جمع ارزش و ارزش اسم مصدر از کلمه ارزیدن بمعنایی: عمل با ارزش، قیمت، بها، برازندگی، شایستگی، زیندگی و قابلیت آمده است.<sup>(۱)</sup>

**اخلاق:** اخلاق جمع خُلُق در لغت به معنای عادت، سجیه و طبیعت است. و اصطلاحاً، هرصفت و یا خصلت فطری یا اکتسابی مستقر در نفس آدمی که باعث ظهور آثارعملی قابل ستایش و یانکوهش انسان گردد، صفت یا خصلت اخلاقی به شمار می رود. و اثری که از آن خصلت یا صفت بروز می کند، یک عمل اخلاقی است. مانند صداقت و امانت که سزاوار ستایش، دروغ و خیانت که سزاوار نکوهش است.<sup>(۲)</sup>

**ارزشهای اخلاقی:** ارزشهای اخلاقی عبارت از صداقت، عدالت، ایثار، باورها، کنشها، برداشتها، کردارها، گفتارها، پندارها، تسلط بر خویشتن و راه هایی پسندیده و موافق سرشت سلیم انسانی هستند که از عمل به آنها و انجام کارهای در این راستا انسان احساس سرور، عزت، افتخار و سربلندی می نماید، از طرف دیگر انسان را به ابداع، نو آوری و به کار انداختن

## تبیان

استعدادهای سازنده وادار مینماید و او را مورد اثبات جایگاه، منزلت، شخصیت، معرفت، تواناییها و مهارتهای خود در ضمن ارتباط با دیگران یاری میدهد.<sup>(۳)</sup>

**احادیث نبوی:** احادیث جمع حدیث و در لغت بمعنای چیز نو، جدید، ضد قدیم، و در اصطلاح به معنای اقوال، افعال، تقریر و یا سکوت پیامبر ﷺ در برابر امر از امور آمده است.<sup>(۴)</sup>

در زمان طلوع اختر جهان تاب اسلام در سال ۵۷۱م، افغانستان در تحت نفوذ حکمرانان محلی و ادیان مختلف شرقی و غربی قرار داشت، که سمت غربی مملکت: سیستان (سجستان) و هرات و توابع آن تحت نفوذ سیاسی و دینی دوره ساسانیان بوده که دیانت زردشتی داشتند. ولی در مناطق مرکزی و زابلستان و وادی دریای کابل بنام گندهارا (قندهار) و صحرای ارغنداب تاسلسله جبال هندوکش و در شمال آن و کرانه های سند دود مانهایایی از بقایایی کوشانیان و یفتلیان و دیگران زنده گی می کردند، که دیانت بودائی و برهمنی داشتند، و چنین به نظرمی آید که در آن زمان آزادی عقیده و پرستش در این سرزمین حکم فرما بوده و معابد و کیش های متعدد بهر طرف موجود بوده است. از اسناد کتبی قدیم درمی یابیم که در قرن دوم میلادی معبد آتش پرستی و بودائی هر دو در افغانستان بوده و حتی منسوبین یک خانواده بفاصله ۲۰ سال در بنا و ترمیم هر دو نوع معبد دست داشته اند.<sup>(۵)</sup>

اما با آمدن اسلام عزیز همه دیگر گون می شود و جای خرافه های زاده نفس اماره بالسوء بشری را دین مقدس اسلام و توحید می گیرد که از جمله میتوان از اخلاق اجتماعی ایکه اسلام به این سرزمین به ارمغان آورده موارد ذیل را نام برد.

**صداقت:** صداقت ریشه عربی داشته (صداقة) و مصدر بوده به معنای دوستی و دوست داشتن آمده است.<sup>(۶)</sup>

## بارزترین ارزشهای اخلاق ...

صداقت و راستی امری مقدس و اخلاص و پاکی همانند آن دو رازی از رازهای دین مبین اسلام اند که شایسته احترام و ارجمندی می باشند.

چنانچه اگر به مشکلات جهان امروزی توجه شود، معلوم می گردد که همه آنها از دروغ سرچشمه می گیرند، دروغگویی عالم با عامی، بایع با مشتری، دوست با دوست و شریک با شریک خویش. که اگر انسانیت در عوض، در راه راستی و صداقت گام می نهادند، زندگی سر و سامان می یافت و وثوق و اطمینان متقابل گسترش پیدا می نمود و مردم به همدیگر اعتماد می کردند و زندگی در جهان امروزی رونق خوبی می یافت.

صداقت و درستی اضافه بر این که اساس همه فضائل معنوی و روحی است، یکی از ضرورت های اساسی جامعه های بشری نیز هست و بزرگ ترین پنجره ای است که بر روی طلوع سعادت و بهروزی افراد و جامعه باز می شود، آنگونه تاجر صادق، راستگو و درستکار بیش از دیگر تاجران مشتری کسب می کند و از کار و تجارت خود سود می برد. از جانب دیگر در اهمیت صداقت، خریدارانی را در نظر بگیرید که هنگام خرید به دنبال تاجری می گردند که به صداقت و راستگویی شهرت داشته باشد، تا کالای مورد نظر خود را از وی بخرند و با آسودگی خاطر قیمت مناسب را به او بپردازند! در باره تاجر درست کار و صادق رسول الله ﷺ می فرایند: عن أبي سعيد الخدري، عن النبي ﷺ قال: «التاجر الصدوق الأمين مع النبيين والصديقين والشهداء»<sup>(۷)</sup> تاجر صادق، امانت دار و راستگو همراه با انبیاء علیهم السلام، راستگویان و شهداء می باشد.

با کمال اطمینان می توان مدعی شد که بیشتر مشکلات و ناهنجاری های موجود در دنیای معاصر از فقدان و یا کمبود صداقت و درستکاری و گسترش خیانت و دروغ پردازی سرچشمه می گیرند. دروغ در گفتار، دروغ در کردار و ظاهر فریب کارانه. در حالی که اسلام عزیز بر اخلاق و خوی پسندیده و صداقت و درستکاری تأکید می نماید و انسان ها را از



## تبیان

خیانت و دروغ در کردار و گفتار و معامله برحذر می دارد. آنجا که ابی هریره رضی الله عنه در حدیث از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ عَلَى صُبْرَةٍ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا فَقَالَ مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ قَالَ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي).<sup>(۸)</sup> از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در روز بازار حین عبور از مقابل صبره (توده گندم وزن نشده) از گندم دست خود را داخل آن نمود که انگشتانش تری را احساس کردند، در این هنگام برای صاحب طعام فرمودند: " این چه کاری است!!! " مرد در پاسخ گفت: ای رسول خدا آن را شبنم رسیده است! رسول الله صلی الله علیه و آله برایش فرمود: پس چرا آن را از بالای طعام نگردانیدی تا مردم آگاه شوند، و بعد فرمود: " هر که در معامله فریب کاری کند از جمله امت من نیست."

اسلام صداقت و درستکاری را در کنار تقوا و پرهیزکاری قرار می دهد و از نظر آن هر کس صداقت را از دست بدهد با تقوا و پرهیزکاری بیگانه گشته است. الله متعال در کلام خویش در این رابطه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>(۹)</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید و با صادقان همراه باشید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله صداقت را کلید خیر و نیکی و دروغ را کلید گناه و نافرمانی برشمرده و فرموده است: «الصُّدْقُ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَالْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَالْكَذِبُ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَالْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ». <sup>(۱۰)</sup> «صداقت انسان را به نیکی راهنمایی نموده و نیکی او را به بهشت می برد، و دروغ انسان را مرتکب گناه نموده و گناه او را به دوزخ می کشاند».

**عدالت:** دیگر از اخلاق اجتماعی که اسلام نصیب این امت کرده

عدالت اجتماعی می باشد.

## بارزترین ارزشهای اخلاق ...

عدالت: در لغت: به معنای استقامت و ثبات و در شریعت: عبارت است از استقامت در راه حق با اجتناب از آنچه در دین ممنوع و حرام باشد.<sup>(۱۱)</sup>

امام غزالی عدالت را چنین تعریف می کند: عدالت عبارت است از استقامت سیرت و دین و حاصل آن برمی گردد به هیئت راسخ در نفس که حمل می شود بر ملازمت همیشگی تقوی و مروت تا اینکه مردم به صدق او اطمینان حاصل کنند. و همچنین پرهیز از گناهان کبیره کافی نیست بلکه باید از گناهان صغیره همچون دزدیدن یک پیاز و کاستن در دانه از روی عمد و به طور کامل از هر چیزی که دلالت کند بر ضعف دین او تا جائیکه به خاطر اهداف دنیوی جرأت دروغ گفتن پیدا نکند. حتی دوری از بعضی از مباحات لطمه آور به مروت در عدالت شرط شده است؛ همچون خوردن غذا در حین راه رفتن و ادرار در خیابان و همنشینی با اراذل و شوخی زیاد.<sup>(۱۲)</sup>

از تعریف لغوی مشخص می شود که عدالت در حقیقت استقامت و استواری برحق و حقیقت است و شخص عادل کسی است که از او شبهه ای ظاهر نمی شود و مردم از او راضی هستند و شهادتش را قبول می کنند و به فیصله وی قانع هستند.

### عدالت در اصطلاح: عبارات علما در تعریف اصطلاحی عدالت

متنوع است: خطیب بغدادی عدالت را چنین تعریف می کند: عدالت از شخص عادل بمیان می آید و، عادل کسی است که نسبت به انجام فرایض آشنا باشد و به آنچه به آن امر شده ملزم و از آنچه که نهی شده دوری جوید و از فواحش خوار کننده اجتناب ورزد و در افعال و معاملاتش خواهان تطبیق حق و واجب باشد، و در گفتارش از سخنانی که مروت را لکه دار می کند پرهیزد. پس کسی که اینچنین باشد به عادل بودن در دینش منسوب است و به صدق در گفته اش معروف، و در این مورد اجتناب از گناهان کبیره ای که

## تبیان

فاعل آن را به فسق بکشاند کفایت نمی کند، بلکه باید از چیزهایی که نزد مردم گناه محسوب می شوند، خودداری کند.<sup>(۱۴)</sup>

در مورد عدالت از رسول الله ﷺ در حدیث آمده است: (اعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ، فِي النَّحْلِ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ، وَاللُّطْفِ).<sup>(۱۵)</sup> شما میان اولاد خود در بخشش، عدالت را مراعات کنید، آنچنان که دوست دارید تا در نیکی و مهربانی بین خود عدالت را مراعات نمایید.

عدالت کن که در عدل آنچه یک ساعت به دست آید ++ میسر

نیست در هفتاد سال اهل عبادت را.<sup>(۱۶)</sup>

**برادری:** اخلاق اجتماعی دیگری که اسلام عزیز به ارمغان آورده همانا برادری دینی در بین تمام اقشار مختلف در چوکات دین مقدس اسلام در اجتماع میباشد. همان گونه که اسلام به آمدنش قلوب پارچه پارچه و پرکینه قوم عرب جاهلی را متحد و برادر ساخت، تاجایی که هرکه زیر سایه کلمه اسلام درآمده باشد ولو از هرجایی که باشد برادر هم می باشند. این اخوت بخاطر آن بود که تعصبات جاهلی از بین برود و امتیازات ناشی از نژاد، رنگ، زبان، قوم و وطن در میان نباشد و اخوت اسلامی جایش را پر نماید، در نهایت همان گونه شد که سلمان رضی الله عنه را از فارس (ایران کنونی) بامرد از عرب (ابو درداء رضی الله عنه) برادر جانی ساخت و هذا القیاس میان مهاجرین و انصار این پیوند محبت مخلصانه را ایجاد کرد.<sup>(۱۷)</sup>

به همین سستم اسلام عزیز میان اقوام مختلف افغانستان هم رشته اخوتی را ایجاد کرد که دیگر نام از امتیاز طلبی قومی بر قوم دیگری باقی نماند و همه در کنار هم قرار گرفته در مقابل دشمنان اسلام یکصدا قد علم نمودند که کسب استقلال افغانستان، شکست انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی ثمره این اتحاد و برادری میان اقوام این سرزمین را به نمایش می گذارد.

## بارزترین ارزشهای اخلاق ...

در حدیث از رسول الله ﷺ در مورد برادری می خوانیم: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا).<sup>(۱۸)</sup> از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: بر شماست تا از گمانه زنی ها دوری کنید؛ گمان دروغترین خبر است، و در پی اسرار پوشیده همدیگر نباشید، و در قبال هم جاسوس نباشید، و در میان هم در خرید و فروش از تناجش (زیادکردن در قیمت مبیعه تادیگری آن را به آن قیمت نخرد). کار نگیرید، و در بین هم از حسد کار نگیرید، و در برابر همدیگر بغض و حسد نگیرید، و از همدیگر پشت گردان مشوید، و باشید بنده های الله باهم برادر.

**ایثار:** ایثار در لغت به معنای خود گزی و در اصطلاح دیگری را در رساندن منفعت و دفع مضرت بر خود مقدم داشتن.<sup>(۱۹)</sup> ایثار یعنی آنکه فرد، نیاز دیگران را بر احتیاج خود مقدم داشته و با وجود اینکه خود به چیزی نیاز دارد آن را ببخشد. خود گرسنه است و دیگری را سیر می کند، و خود تشنه می ماند تا دیگری سیراب شود. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا يؤمن أحدكم حتى يحب لأخيه ما يحب لنفسه».<sup>(۲۰)</sup> مؤمن کامل شمرده نمی شود یکی از شما تا اینکه دوست داشته باشد برای برادر مسلمانش آنچه را که برای خویش دوست می دارد.

ایثار و فداکاری ارزش دیگری است که اسلام عزیز نصیب این امت در این سرزمین نموده است، که از اثر آن مامی بینیم، اقوام این مرزبوم همه باهم در کنار هم قرار گرفته و دست برادری به هم داده اند و بخاطر دفاع از سرزمینشان از هیچ گونه ایثار و فداکاری در برابر همدیگر دریغ نمی کنند، همان گونه زمانی که در گوشه ای از این سرزمین حادثه ای رخ می دهد از تمام نقاط این کشور صدای همدردی و غم شریکی بلند شده خود را در غم منطقه مصیبت رسیده شریک می دانند، قسمیکه ما این حالت را در حادثه

## تبیان

زلزله ولایت تخار در سال ۱۳۷۹ به چشم سر مشاهده کردیم حتی کاروان کمکی از طرف گروه طالبها که در مقابله با دولت قرار داشتند به آن منطقه مواصلت ورزیده بود. و هکذا در حادثه لرزه ولسوالی شهر بزرگ ولایت بدخشان، همچنان درحادثه لرزش زمین در منطقه از ولسوالی ارگویی این ولایت دیدیم که کاروانهای کمکی از تمام نقاط کشور به طرف آنان سرازیر می گردید و حتی دیدیم که کمپهایی بخاطر جمع آوری کمک برای آنان توسط برادران پشتون درچند نقطه از کابل برافراشته شده بود. در نهایت باید گفت که تمام ارزشهای اخلاقی ای که درمیان مردم این کشور وجود دارد همه ارمغان شریعت جهان شمول اسلام است و اسلام است که به این مردم شرافت، عزت و وقار را هدیه کرده است، پس باید به دستورات آن، آن گونه که هست عمل شود و عزت و سربلندی را باید از آن اسلام جستجو کرد، درغیر آن خداوند ما مسلمان نماها را درانظار مردم ذلیل خواهد کرد و وقار مان ازبین خواهد رفت، همان گونه که خلیفه دوم اسلام حضرت عمر فاروق رضی الله عنه فرموده اند: « إنا كنا أذل قوم فأعزنا الله بالإسلام فمهما نطلب العز بغير ما أعزنا الله به أذلنا الله ». <sup>(۲۱)</sup> ما قبل از اسلام ذلیل ترین قوم روی زمین بودیم، که خداوند ما را به واسطه اسلام عزت و سربلندی نصیب فرمود، پس هرگاه ما عزت و پیروزی را ازغیر اسلام طلب نماییم، خداوند ذلیل مان خواهد ساخت.

در حدیث در مورد ایثار مسلمانان صدر اسلام آمده است: (عن أبي هريرة رضی الله عنه قال: جاء رجل إلى رسول الله ﷺ فقال: إني مجهد، فأرسل إلي بعض نسائه، فقالت: والذي بعثك بالحق نبيا ما عندي إلا ماء، ثم أرسل إلي أخرى فقالت مثل ذلك، حتى قلن كلهن مثل ذلك، فقال: "من يضيف هذا الليلة رحمه الله" فقام رجل من الأنصار، فقال: أنا يا رسول الله، فانطلق به إلى رحله، فقال لامرأته: هل عندك شيء؟ قلت لا، إلا قوت صبياني، قال: فعليهم بشيء، فإذا دخل ضيفنا، فأضيئي السراج، وأريه أنا نأكل، فإذا أهوى ليأكل قومي إلى السراج حتى تطفئيه قال: فقعدوا، وأكل الضيف، فلما أصبح، غدا

## بارزترین ارزشهای اخلاق ...

علی‌النبی ﷺ فقال: "لقد عجب الله من صنعكما الليلة".<sup>(۲۲)</sup> از بوهیره رضی اللہ عنہ روایت است: مردی گرسنه به نزد پیامبر ﷺ که در مسجد بود آمد، و از او غذا طلب نمود، پیامبر ﷺ کسی به خانه فرستاد تا برایش غذا بیاورند، و به جز آب چیزی نیافتند. پیامبر ﷺ فرمود: «چه کسی امشب مهمان را ضیافت می‌کند رحمت خدا بر او باشد». مردی از انصار گفت: من یا رسول الله. مرد انصاری مهمان را به سوی خانه اش برده و به همسرش گفت: آیا چیزی داری؟ گفت نه، به جز غذایی بچه‌ها. به غیر از غذایی کمی که فقط کفاف بچه‌های کوچکمان را می‌کند، چیزی نداریم. گفت: بچه‌ها را سرگرم کن تا خوابشان ببرد. هنگامی که مهمان داخل شد چراغ را روشن کردند و هنگامی که مهمان به تناول غذا شروع کرد به بهانه اصلاح چراغ را خاموش کرد، و هرچه غذا داشتند جلوی مهمان گذاشت. خود در کنار مهمان نشست و وانمود کرد که دارد با او غذا می‌خورد، مهمان تا جایی که سیر شد خورد. و آن مرد و همسرش با بچه‌هایشان گرسنه خوابیدند. هنگام صبح، مرد همراه مهمان به نزد پیامبر ﷺ رفتند. آن حضرت ﷺ به مرد انصاری گفت: «خداوند را از این کار تان خوشش آمد و از شما راضی شد، به اینگونه ایثار و مهمان‌نوازی امشب‌تان.»

**امانت‌داری:** امانت‌داری یعنی عمل و فعل شخص امین، کسی که دارای صفت امانت باشد و هرچه به او سپارند بدون کسر و نقصان باز دهد، و هرچه به او گویند اعاده آن در هیچ جا و هیچوقت جایز نداند و روا نشمارد.<sup>(۲۳)</sup> هدیه گرانبهای دیگری که اسلام نصیب مسلمانان نموده است همانا امانت‌داری است، امانت‌داری در حقیقت همان راستی و درستکاری و پرداخت حق و حقوق و محافظت از آن بوده و مسلمان باید حق را به طور کامل، آنچنان که سزاور است، به حق‌دار بپردازند. حق‌خداوند را در عبادت ادا نموده، و خود را از حرام محفوظ نگه‌دارند و امانت‌ها را باید بطور باید و شاید بازپس دهند. و این رفتار از اخلاق‌های زیبای اسلام و یکی از اصول

## تبیان

اساسی آن می باشد. فریضه بزرگی است که انسان بر دوش خود حمل کرده در حالیکه زمین و آسمان به خاطر سنگینی و عظمت آن از حمل آن خودداری کردند. الله متعال می فرماید: { إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا }.<sup>(۲۴)</sup> «ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود».

پیامبر ﷺ امانت داری را یکی از نشانه های ایمان انسان شمرده است که باعث نیکویی اخلاق او می گردد. آنحضرت ﷺ فرموده اند: « لا ایمان لمن لا أمانة له ، ولا دین لمن لا عهد له ». <sup>(۲۵)</sup> ایمان ندارد آنکه امانت نگه نمی دارد، و دین ندارد آنکه عهد و پیمان نمی شناسد. از محتوا و مفهوم این حدیث مبارک برداشت می شود که هر که در امانت خیانت کند ایمان داری و دین داری در وجودش ضعیف و کم رنگ و کم تأثیر می شود.

رسول الله ﷺ در حدیث دیگری می فرمایند: « آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ ، وَإِذَا أُوتِيَ خَانَ » . <sup>(۲۶)</sup> (صحيح البخاری، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله) ج: ۱، ص: ۶۷. ( علامه و نشانه منافق سه چیز است، یک- در وقت سخن گفتن دروغ می گوید، دو- زمانی وعده و پیمان بندد خلاف آن عمل می کند، سه- زمانی که نزد وی امانت گذاشته شود در آن خیانت می کند). در این حدیث پیامبر ﷺ منافقین را به جامعه ما معرفی می کند تا مردم خود را از گزند آنها در امان نگهدارند و در حلقه و دام آنها خود را گیر نیارند.

**اخلاص:** ارزش اجتماعی دیگری که اسلام نصیب ما کرده اخلاص است: اخلاص در لغت: ترک ریاء در طاعات و عبادات را گویند، و در اصطلاح: خالص گردانیدن دل از چرک و زنگ و شک و شبه ریاء در صفات و طاعت و عبادت الله متعال. <sup>(۲۷)</sup> (جرجانی، ج: ۱، ص: ۰۳). منظور از اخلاص،

## بارزترین ارزشهای اخلاق ...

جویا شدن رضایت الله متعال در عمل و تصفیه آن از شائبه های شخصی یا دنیوی است، یعنی انسان جزء به خاطر جلب رضای خدا و منزلت اخروی کاری را انجام ندهد.

اخلاص یکی از ثمره های توحید کامل، و به معنای منحصر کردن عبادت و استعانت از پروردگار عالمیان است: {إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ} (۲۸) «تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو یاری می طلبیم».

استاد ابوالقاسم قشیری در کتاب خویش می فرماید: «اخلاص یعنی: منحصر کردن طاعت و عبادت به وسیله نیت برای خدا، چنانکه هدف بنده خدا از طاعت و عبادت، تقرب محض و خالص باشد، نه تصنع و خود نمایی یا کسب ستایش و تعریف و تمجید مردم، و هر شائبه ای غیر از قصد تقرب مخلّ اخلاص است. به طور خلاصه می توان گفت: اخلاص یعنی تصفیه طاعت و عبادت از ملاحظه دیگر و شائبه ها» (۲۹).

از مکملات اخلاص عدم توقع پاداش و خالص گردانیدن عمل برای الله متعال است. رسول الله ﷺ در حدیث فرموده اند: نَضَرَ اللَّهُ امْرَأًا سَمِعَ مَقَالَتِي، فَبَلَغَهَا، فَرَبَّ حَامِلٍ فَفَقِهَ، غَيْرُ فَفَقِيهِ، وَرَبَّ حَامِلٍ فَفَقِهَ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُؤْمِنٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِرِوَاةِ الْمُسْلِمِينَ، وَلِزُومِ جَمَاعَتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ، تُحِيطُ مِنْ وَرَائِهِمْ. (۳۰) خداوند شاداب و شادمان بگرداند مردی را که قول من را می شنود و آن را آنگونه که شنیده به دیگری می رساند؛ زیرا بسا از حمال فقه هستند که غیر فقیه می باشند، و بسا از حمال فقه می باشند که فقه را به بلندتر از خود در علم فقه حمل می کنند، سه چیز هست که با وجود آنها قلب مؤمن زنگار نمی گیرد، یک: خالص گردانیدن عمل برای الله متعال، دو: نصیحت و خیر خواهی برای مسئولین امور مسلمانان، سه: التزام جماعت مسلمانان؛ زیرا که دعای ایشان آنها را در بر گرفته کفایت و حافظ شان می باشد. از حدیث فوق چنین استفاده می شود که هرکه زندگانی خود را طبق رضای الله متعال تنظیم و



## تبیان

نیت و عمل خود را خالص برای رضای الله متعال بگرداند و در هر کاری امانتداری را پیشه خود بگرداند، خداوند در زندگی وی برکت انداخته و محبوبیت تش را در دل مسلمانان زیاد می کند.

### نتیجه

از محتویات مطالب فوق این نتیجه بدست می آید که جامعه افغانی قبل از طلوع فجر ساطع اسلام در منجلاب: جهل، گمراهی، بدبختی و خرافات گیر بوده است، اما زمانی که افتاب جهان تاب اسلام در این جغرافیا طلوع کرده و مردم از نور آن مستفید شده اند حالت یکسره دیگرگون شده و این ملت با تعمیم ارزشهای اخلاقی صاحب عزت، شرافت و وقار شدند و از قید و بند اوهام و خرافات نجات حاصل نموده و از چنگال دیو و دد و آله باطله خلاصی یافتند، پس اگر این مایه نجات، شرافت و کرامت و ارزشهای اخلاقی آن را نادیده بگیرند و در پی هوا و هوس و خواهشات نفس اماره بالسوء خود بروند و از دستورات نجات بخش آن سرپیچی نمایند، خداوند ایشان را ذلیل، شرمنده، دنباله رو، و بی وقار دنیا و آخرت خواهد ساخت، آنگاه حق شکایت را نزد آورنده این شریعت نخواهند داشت.

### پیشنهادها

به مقام محترم وزارت جلیله ارشاد، حج و اوقاف پیشنهاد می گردد تا به تمام خطبا، امامان مساجد و حسینیه ها هدایت دهند تا از طریق تبلیغ و دعوت. ارزشهای اخلاقی را در اجتماع نهادینه سازند.

به وزارت محترم جلیله معارف پیشنهاد می گردد تا اخلاقیات را جزء نصاب تعلیمی خویش قرار داده و نسل جوان کشو را از مزایای ارزشهای اخلاقی اسلام بهره مند گردانند.

### مآخذ

۱- علی اکبردهخدا، لغت نامه دهخدا، ج: ۲، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم: ۱۳۷۷ ش، ص ۱۸۲۶.

## بارزترین ارزشهای اخلاق ...

- ٢- الجرجاني، التعريفات، تحقيق: ابراهيم الابياري، ناشر: دار الكتاب العربي- بيروت، الطبعة الاولى: ١٤٠٥، ج ١، ص ١٣٦.
- ٣- فقه خانواده، ج ١، (---) ص ٣٠٩، المكتبة الشاملة الاصدار الثالث.
- ٤- الخشوعى محمد الخشوعى، اهتمام المحدثين بالسنة المطهرة، ج ١، ص ٤، المكتبة الشاملة.
- ٥- عبدالحى حبيبي، افغانستان بعد از اسلام، وزارت اطلاعات و كلتور، كابل، چاپ دوم، ١٣٥٧ هـ ش، ج ١، ص ٢-٣.
- ٦- محمد معين، فرهنگ جامع معين، ج: ٣، ناشر: مؤسسه انتشارات امير كبير، تهران، سال طبع: ١٣٨٢ هـ ش، ص: ٢٨٠.
- ٧- المستدرک على الصحيحين للحاكم، مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث، ج ٥، ص ٢٤٤.
- ٨- مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، ج ١، ص ٢٦٧.
- ٩- سورة التوبة: ١١٩.
- ١٠- شهاب القضاعي، مسند الشهاب القضاعي، مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث، ج ٥، ص ٢.
- ١١- الجرجاني، التعريفات، مصدر الكتاب: موقع وراق، ج ١، ص ٤٧، (---) المكتبة الشاملة الاصدار الثانى.
- ١٢- محمد بن محمد ابوحامد الغزالي، المستصفي فى علم الاصول، تحقيق: محمد بن سليمان الاشقر، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى: ١٤١٧ هـ، ١٩٩٧ م، ج ١، ص ٢٩٣.
- ١٣- احمد بن على بن ثبت ابوبكر الخطيب البغدادي، الكفاية فى علم الرواية، تحقيق: ابوعبدالله السورقي، الناشر: المكتبة العلمية- المدينة المنورة، ج ١، ص ٨٠.

## تبيان

- ١٤- محمد بن حبان أبو حاتم البُستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، المحقق: شعيب الأرنؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية: ١٤١٤ - ١٩٩٣، ج ١١، ص ٥٠٣.
- ١٥- ميرزا صائب تبريزي، ديوان صائب تبريزي، ج: ١، مهتمم جهانگیر منصور، ناشر: مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ١٣٨٩ هـ.ش. ص: ٧٧.
- ١٦- عطية بن محمد سالم، شرح بلوغ المرام، مصدر الكتاب: دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، جزء ١٤٦، ص ٥.
- ١٧- محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، الجامع الصحيح، الناشر: دار الشعب - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤٠٧ - ١٩٨٧، ج ٨، ص ٢٣.
- ١٨- الجرجاني، التعريفات، ج ١، مصدر الكتاب: موقع وراق، (---) ص: ٢٠، المكتبة الشاملة الاصدار الثاني.
- ١٩- محمد فؤاد عبد الباقي، اللؤلؤ والمرجان فيما اتفق عليه الشيخان، مصدر الكتاب: موقع مكتبة مشكاة، ج ١، ص ١٧.
- ٢٠- محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ترتيب: علي بن بلبان بن عبد الله، علاء الدين الفارسي، المنعوت بالأمير، الناشر: مؤسسة الرسالة، مصدر الكتاب: موقع مكتبة المدينة الرقمية، ج ١٢، ص ٩٥.
- ٢١- احمد بن علي بن المثنى ابويعلی الموصلی التميمي، مسند ابويعلی، تحقيق: حسين سليم اسد، الناشر: دارالمأمون للتراث- دمشق، الطبعة الاولى: ١٤٠٤ هـ.ق، ١٩٨٤ م، ج ١١، ص ٢٩.
- ٢٣- علي اكبردهخدا، لغت نامه دهخدا، ج: ٣، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم: ١٣٧٧ هـ.ش، ص ٣٣١٩.
- ٢٤- سورة الأحزاب: ٧٢.

## بارزترین ارزشهای اخلاق ...

- ۲۵- محمد بن حبان، صحیح ابن حبان، عدد الأجزاء: ۱۸، مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث، ج ۱، ص ۳۸۱.
- ۲۶- محمد بن اسماعيل البخارى، صحيح البخارى، ج: ۱، ص ۶۷.
- ۲۷- الجرجانى، التعريفات، ج ۱، مصدر الكتاب: موقع وراق، (---)، ص ۳، المكتبة الشاملة الاصدار الثانى.
- ۲۸- سورة الفاتحة: ۵.
- ۲۹- عبدالكريم بن هوازن بن عبدالملك القشيري، الرسالة القشيرية، ج ۱، (-)، ص ۹۵، المكتبة الشاملة الاصدار الثالث.
- ۳۰- ابن ماجة أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، سنن ابن ماجة، (كتب حواشيه: محمود خليل، الناشر: مكتبة أبي المعاطي، ج ۴، ص ۲۴۴.

\*\*\*

## ارشاد نبوی

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: من غدا إلى المسجد؛ أو راح أعد الله له نزلا في الجنة كلما غدا؛ أو راح. (رواه البخاري و المسلم)

### ترجمه

د ابو هريره رضي الله عنه خخه روايت دي فرمايي: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: كوم انسان چه سهر مسجد ته لاړ شي الله جل جلاله دهغه لپاره يو ميلمستيا په جنت كې تياروي هركله چه ځي او راځي.

**Published:** Academy of Science of Afghanistan

**Editor in Chief:** Research Fellow khwaja Zaker Sediqi

**Assistant:** Research Fellow Abdul Raouf Hajrat

**Editorial Board:**

Professor Abdul Wali Basirat

Professor Said Habib Shaker

Professor Abdul Karim Pazli

Professo Mohammad Yousuf Hazemi

**Composed & Designed By:**

Mohammad Saber Saboryar

**Annual Subscription:**

Kabul: 320 AF

Province: 480 AF

Foreign Countries :20 \$

Price of each issue in Kabul: 80 AF

- For Professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan :70 AF
- For the disciples and students of schools: 40 AF
- For other Departments and Offices: 80 AF